

حصّه دوّم، فصل ششم

در ترغیب زهد و قناعت و سئوال نکردن

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم، درابتداء تألیف، همهٔ اینها یك رساله بودند لیکن موقع چاپ و طبع به سبب پر حجم شدن کتاب فصل ششم و هفتم را جدا نموده و در حصّهٔ دوّم قرار دادم. شاید برای خوانندگان آسان شود.

فضیلت قناعت، ترغیب و تأکید صبر بر مصائب و مذمّت سئوال کردن، این هرسه مورد درقرآن مجید و احادیث آن قدر زیاد به عناوین مختلف و با مضامین متفاوت و با مثالها و تنبیهات و احکام وحکایات ذکر شده اند که ذکر کردن آنها مختصراً هم، تفصیل زیادی می‌خواهد و نوشتن آنها با اختصار هم در این رسالهٔ مختصر سبب طولانی شدن آن می‌باشد. بازهم باید مختصر نوشت.

این مضمون در آخر فصل دوّم گذشته است که در مال نفع هم وجود دارد، و نقصان هم وجود دارد، این هم دوا، و هم زهر است. رسول اکرمﷺ می‌فرمایند: برای هر اُمّت فتنه ای وجود دارد. فتنهٔ اُمّتِ من مال است، به همین خاطر محفوظ نگهداشتن خود از این فتنه و زهر آن، خیلی لازمی است. و این مار، اگر نزد کسی باشد، چنانچه از این، دوا، بسازد، برای خودش هم مفید است و برای دیگران نیز مفید می‌باشد و گرنه زهر آن خود انسان را هلاك می‌کند، و به دیگران هم نقصان می‌رساند. به همین خاطر ارشاد رسول اکرمﷺ است که مال، چیزِ سرسبز و شاداب و شیرینی است. اگر این راْ موافق حقّ (یعنی بطریقهٔ قانون شرعی) حاصل کند وموافق حقّ خرج نماید. پس چیزی کارآمد و مددگار است و هر کس آن را به غیر حقّ حاصل کند مانند این است که انسانی را مرض جوع البقر[1] گرفته باشد که می‌خورد و شکمش سیر نمی‌شود. (مشکوٰة)

امام غزالیؒ می‌فرماید: در مال هم نفع و هم نقصان وجود دارد. مثال آن ماری

۱ـ جوع البقر: مرضی که بر معده پیدا می‌شود و مریض هر چه غذا بخورد باز هم احساس گرسنگی می‌کند

است که هر کسی مَنْتَرَ (طریقهٔ گرفتن) مار را بداند، آن را گرفته و دندانش را بیرون می‌آورد. سپس از آن دوا می‌سازد. شخصِ نادانی این منظره را دیده، مار را بگیرد. پس آن مار او را نیش می زند و او هلاك می‌شود. و از زهرْ آن همان شخص محفوظ می‌ماند که اهتمام پنج چیز را بکند:

۱ـ اینکه فکر کند مقصود مال چیست؟ و برای چه هدفی پیدا شده است تا با مال فقط همان نوع رابطه برقرار کرده شود.

۲ـ در طریقه و روش حاصل کردن مال خوب توجّه و دقت بکند، که مبادا در آن، طریقهٔ ناجایزی شامل شود. مثلاً ؛ هدیه ای که در آن گمان رشوت باشد یا سئوالی که در آن ترس ذلّت باشد.

۳ـ بیش از مقدار نیاز نزد خود نگه ندارد و انسان برای نگهداشتن آن مقداری که واقعاً لازم است مجبور است و اضافه از آن را فوراً خرج کند.

٤ـ در خرج کردن دقت کند مبادا بی محل و یا در موارد ناجائز خرج شود.

٥ـ در حاصل کردن و در خرج کردنِ مال و بقدر ضرورت گذاشتن آن در هر چیز، نیّت خالص باشد و فقط خشنودی خداوند متعال را هدف خود قرار دهد و هر چه نگه دارد یا مصرف کند، فقط به این نیّت باشد که، در عبادت قوّت پیدا شود. و هر چه بیشتر از نیاز باشد آن را لغو و بی فایده دانسته و هر چه زود تر انفاق کند و آن را ذلیل دانسته‌حتماً خرج کند وآن را با ارزش نداند. بودن مال با این شرایط ضرری ندارد. به همین خاطر حضرت علیؓ ارشاد می‌فرمایند: که اگر شخصی تمام مال دنیا را فقط بخاطر خداوند متعال بدست آورد، (برای غَرَض خودش نباشد) زاهد است. و اگر کسی اندکی مال را قبول نمی‌کند و این قبول نکردن به خاطر خداوند متعال نباشد، بلکه به سبب غرض دنیوی، حبّ جاه وغیره باشد، دنیا دار است.(احیاء)

در حدیث دیگری است که مال چیزی سرسبز و شیرین است هر کسی آن را موافق حقّ حاصل کند برای او در آن برکت داده می‌شود. در حدیث دیگری است که دنیا چقدر خانهٔ خوبی است برای شخصی که آنرا توشهٔ آخرت بسازد. و خداوند متعال را (به ذریعهٔ آن) خشنود کند. و چقدر بد است برای شخصی که او را از آخرت باز دارد و درخشنودی خداوند متعال غفلت پیدا کند.(کنز)

غرض دربسیاری از روایات، این مضمون وارد شده است که مال در اصل خود چیز بدی نیست، بلکه چیزی مفید و کار آمد است وبسیاری از فوائد دینی و دنیوی به او وابسته هستند. به همین خاطر دراحادیث، ترغیب های زیادی برای کسب روزی وحاصل کردن مال وارد شده است امّا چونکه درآن یك ماده زهر آگین وسمّی است، و عموماً قلبها بیمار هستند. بهمین خاطر در آیات قرآن مجید و احادیث شریف ترغیبهای زیادی دربارهٔ حفاظت از زیادی آن آمده است و زیادی آن بطور خصوصی ناپسندیده بلکه هلاك کننده بیان شده است. به همین خاطر ارشاد رسول اکرمﷺ است که خداوند متعال با هر بنده ای که محبّت دارد همانطور او را از دنیا، حفاظت می‌فرماید و با اهتمام دور می‌کند، همان گونه که شما مریض خود را از آب خوردن باز می‌دارید.(مشکوة) حال آنکه آب چقدر چیز مهمّ و ضروری است و مایهٔ حیات است. بدون آن زندگی مشکل است. لیکن باوجود این اگر حکیم و طبیب برای بیمار آب را ضرر دهنده بگویند پس چقدر روشها برای بازداشتن او از آب داده می‌شود و این چرا؟ برای اینکه به سبب کثرت مال عموماً ضررهای زیادی می‌رسد وعلّتش این است که دلهای ما اینقدر صاف نیستند که از نشئه آن متأثر نشوند. به همین خاطر ارشاد پاك رسول اللهﷺ است، آیا از شما کسی هست که بر آب راه برود و پاهایش تر نشود؟ صحابهؓ عرض کردند یارسول اللهﷺ چنین کسی نیست. آنحضرتﷺ فرمودند: همین حال دنیا دار است محفوظ ماندن او از گناهان مشکل می‌باشد.(مشکوة) وهمین هم مشاهده شده است که بخل، حسد، کبر، عُجب، کینه، ریا، تفاخر و امراض قلبی دیگر و هر قدر گناه هستند، همهٔ آنها بسبب مال، خیلی زود و بسیار زیاد پیدا می‌شوند. همینطور آوارگی، شراب نوشی، قمار بازی، سودخوری وغیره و اقسام مختلف گناهان شهوانی هم، به سبب مال خیلی زیاد می‌شوند. و بعد از این محبّت طبعی مال در قلوب، اینقدر جای گرفته است که نزد انسان هر قدر زیاد باشد، او همیشه در کوشش و طلب زیاده شدن، آن می‌باشد. چنانکه در روایات متعدّدی ارشاد رسول اکرمﷺ است: اگر انسان دو وادی طلاء داشته باشد، او طالب سوّمی می‌شود و این در دنیا هم مشاهده و تجربه شده است که هیچ شخصی بر هیچ مقداری قناعت نمی‌کند اِلاّ ماشاء الله، به همین سبب در قرآن مجید و احادیث ترغیبهای زیادی برای قناعت داده شده تا

که این مرض جُوْعُ الْبَقَرْ مقداری کم شود.

به همین خاطر حقیقت دنیا و نا پایداری و کثیفی آن بطور واضح بیان کرده شد تا که محبّت آن کمتر شود. چیزی که به هر حال خیلی زود از بین رفتنی است انسان چطور به آن دل ببندد؟ لائق دل بستن همان چیزی است که همیشه بماند و کارآمد باشد.

به همین خاطر ترغیب و تأکید بر صبر، به کثرت وارد شده است که انسان کمی مال را به طور کلی مصیبت نداند. بلکه درآن هم از طرف خداوند متعال حکمتهای بزرگی پوشیده شده است. ارشاد خداوند متعال است ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ.....﴾ (سوره شوریٰ-رکوع۳) "اگر خداوند متعال بر بنده های خود در رزق زیادتی و وسعت بفرماید پس آنها در زمین شروع به سرکشی می‌کنند" چنانکه تجربه ثابت کرده است، که هر جا کثرت مال است در آنجا بیش از حدّ فساد می‌باشد و چونکه زیاد بودن آن مقصود نیست و دلهای مردم بطور فطری به آن متوجّه می‌شوند به همین سبب از سئوال کردن منع شده است. و زشتی سئوال، خیلی زیاد بیان شده، برای اینکه انسان در محبّت مال و درفکر زیادی آن بدون ضرورت هم سئوال می‌کند که در این کار زحمتی نیست، با کمی تکان دادن زبان، چیزی گیر می‌آید که از آن مال اضافه می شود. دربارهٔ همین سه مضامین، قناعت، صبر بر مصائب، مذمّت سئوال، چند آیات و احادیث در اینجا نوشته می شوند.

(۱) زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَآءِ وَالْبَنِيْنَ وَالْقَنَاطِيْرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ط ذَالِكَ مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ج وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الْمَاٰبِ ۝ قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَاَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَّ رِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ

برای مردم مُحبّتِ خواهشات آراسته کرده شده (مثلاً) زنان و اولاد و خزانه‌های انباشته شده ازطلاء و نقره، اسبهای نشاندار (یعنی خوب واعلیٰ)، و چهار پایان دیگر و زراعت (امّا همهٔ اینها) بهرهٔ زندگانی دنیا است و انجام خوب (و چیزهای کار آمدنی) نزد پروردگار است. بگو (ای محمّد ﷺ) آیا خبر

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ ۢبِالْعِبَادِ ۝ اَلَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اِنَّنَآ اٰمَنَّا فَاغْفِرْلَنَا ذُنُوْبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ اَلصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْمُنْفِقِيْنَ وَالْمُسْتَغْفِرِيْنَ بِالْاَسْحَارِ۝

(آل عمران، رکوع ۲)

دهم شما را به چیزهایی که ازهمهٔ اینها (به درجه ها) بهتر باشند (آن چیست؟ خوب گوش کنید،) برای آنان که تقویٰ اختیار کنند نزدِ پروردگارشان، باغهای بهشتی است که زیر آنها نهرها جاری است و در آن جاوید و همیشه هستند، (در آنجا بر ایشان) زنان پاکیزه وآراسته ای است. (ازهمه بهتر) خوشنودی خداوند متعال است و خداوند متعال بر (احوال) بندگان بیناست (آنانی که در آخرت دارای چنین نعمت هایی هستندکسانی‌اند که) می‌گویند پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را ببخش و ما را ازعذاب جهنّم نجات بده آنان (کسانی هستند که در سختی ها) صبر کنندگانند و راست گویان و عاجزی کنندگانند.و خرج کنندگانند (در کار های خیر) و در هنگام سحر، طلب آمرزش کنندگانند.

توضیح: خداوند متعال محبّت همهٔ این چیزها را به محبّت شهوات تعبیر کرده است. امام غزالیؒ می فرمایند: زیاده روی در شهوت را عشق می‌گویند و آن نوعی بیماری قلبی است که از تفکّرات خالی‌می باشد. علاج آن از ابتدا ضروری است، به طرف آن کم نگاه کند و به طرف آن کم توجّه نماید. و گرنه وقتی که توجّه زیاد شود پس دور کردن آن مشکل می‌شود، و در ابتداء خیلی آسان است. همین حالِ عشقِ هر چیزی است. مال، مقام، ملك، اولاد و هر چه باشد، حتّیٰ بازی کردن با پرنده‌ها (کبوتر وغیره) و بازی کردن با شطرنج وغیره، نیز همین کیفیت را دارد که همهٔ این چیزها وقتی که بر انسان مسلّط می شوند، دین و دنیای او را برباد می‌کنند. مثالش چنین است؛ شخصی بر حیوانی سوار است، وقتی که آن (حیوان) می‌خواهد به بی راهه برود، اگر فوراً لگام آن را بطرف دیگر برگرداند، پس در آن وقت با آسانیٔ می‌تواند آن را کنترل نماید، لیکن وقتی که آن حیوان در خانه‌ای داخل شد، او دُم آن (حیوان) را گرفته، بخواهد عقب بکشد خیلی دشوار می‌شود. بنا براین از ابتدایِ محبّت، همهٔ این چیزها را در نظر د اشته باشد تا نگذارد که از میانه روی تجاوز کنند.(احیاء)

علماء می فرمایند: همهٔ چیزهای دنیا در سه قسم داخل هستند:

۱ـ معدنّیات ۲ـ نباتات ۳ـ حیوانات.

خداوند متعال در این آیات از هرسه قسم، مثالهایی ذکر فرموده و از تمام چیزهای دنیا آگاه نموده است ذکر زن و فرزند را کرده، از آل و اولاد، عزیز و اقارب و دوستان، غرض اینکه از تمام محبوبهای انسانی آگاه نمودند، طلاء و نقره را ذکر فرموده، بر تمام معدنّیات آگاه فرمودند اسب و جانوران را ذکر فرموده بر هر قسم جانورآگاه کردند، مزرعه را ذکر فرموده و بر تمام انواع محصولات آگاه فرمودند. وهمین چیزها اصل و حقیقت تمام دنیا هستند. (احیاء)

همهٔ اینها را شمرده و بر همهٔ اینها آگاه فرموده و ارشاد فرمودندکه تمام این چیزها برای گذرانیدن این زندگی چند روزه هستند و هیچ چیز از اینها قابل محبّت و دل بستن نیست، قابل دل بستن فقط همان چیز است که پایدار می باشد و همیشه می‌ماند و همیشه بکار می‌آید. و از همه بالاتر رضا و خشنودی خداوند متعال است. این از هر چیز دنیا و آخرت بر تر و بالاتر است. درجایی دیگر نعمتهای جنّت را ذکر فرموده ارشاد است: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللهِ اَكْبَرُ ط ذَالِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْم﴾ (توبه-رکوع۹)

"رضامندی خداوند متعال از همهٔ این چیزها بالاتر است و آن کامیابی بزرگ است" و حقیقت هم، همین است که در مقابل رضامندی خداوند متعال، نه چیزی از دنیا می‌تواند باشد، نه نعمتی از آخرت برا برآن است.

در آیات بالا تمام پسندیده های دنیا را به تفصیل ذکر فرموده، بر این آگاه کردند که اینها همه فقط اسباب زندگی دنیا هستند و در قرآن مجید چندین بار بر این چیز تأکید کرده شده با عناوین مختلف نصیحت کرده شده است، جایی مذمّت دنیا طلبی بیان شده و جایی زشتی کسانی که دنیا را ترجیح می‌دهند بیان شده، و جایی بر ناپایداری دنیا آگاه کرده شده و جایی فریب محض گفته شده، تا این حقیقت، خوب در ذهن جای بگیرد که دنیا و هر چیز آن تمام شدنی است فقط برای برطرف کردن حاجات است. دنیا همیشگی نیست و ارزش دل بستن ندارد. در اینجا به چند آیات، از این نمونه اشاره می شود.

(۱) ﴿اولٰئِكَ الَّذِينَ اشتَرَوُا الحَيٰوةَ الدُّنيَا بِالاٰخِرَةِ ز فَلَا يُخَفَّفُ عَنهُمُ العَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ○﴾(بقره-رکوع۱۰)

"اینها کسانی هستند که زندگی دنیا را عوض آخرت خریده اند پس نه در عذاب آنها تخفیف داده می شود و نه به آنها کمکی کرده می شود."

(۲) ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّقُولُ رَبَّنَآ اٰتِنَا فِي الدُّنيَا وَمَالَهٗ فِي الاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ○ وَ مِنهُمْ مَنْ يَّقُولُ رَبَّنَآ اٰتِنَا فِي الدُّنيَا حَسَنَةً وَّ فِي الاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّ قِنَا عَذَابَ النَّارِ○ أُولٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا ط﴾(بقره-رکوع۲۵)

"بعضی از انسانها هستند که چنین می گویند پروردگارا! آنچه میدهی ما را در دنیا بده (پس آنچه رسیدنی باشد در دنیا به آنها می رسد امّا) در آخرت برایشان هیچ نصیبی نیست. و بعضی انسانها می گویند: بار خدایا! مارا از نعمتهای دنیاوآخرت بهره‌مند گردان و از عذابِ آتش دوزخ نگهدار. اینها کسانی اند که بر ایشان نصیبی است از آن (اعمال نیکی) که کسب کرده اند".

(۳) ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّشرِيْ نَفسَهُ ابتِغَآءَ مَرضَاتِ اللهِ ط وَاللهُ رَءُوفٌ م بِالعِبَادِ○﴾

"وبعضی از مردم چنانند که نفس خویش را در طلب خشنودی الله‌ﷻ می‌فروشند و خداوند متعال نسبت به بندگانش بسیار مهربان است".

(٤) ﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الحَيٰوةُ الدُّنيَا وَيَسخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوا فَوقَهُمْ يَومَ القِيٰمَةِ ط وَاللهُ يَرزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بِغَيرِ حِسَابٍ○﴾ (بقره-رکوع۲٦)

"زندگانی دنیا برای کافران زینت داده شده و کفّار، مؤمنین را مورد تمسخر قرار می‌دهند، حال آنکه مسلمانانی که از کفر و شرك دوری می کردند روز قیامت به اعتبار درجه، بلند تر از کفّار خواهند بود (و انسان محض به فراخی رزق نباید مغرور شود چونکه) خداوند متعال، کسی را که خواسته باشد رزق بی حساب عنایت می‌فرماید (لذا محض صاحب مال شدن چیزی قابل فخر نیست)".

(۵) ﴿وَتِلْكَ الْاَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ج﴾ (آل عمران-رکوع۱٤)

"و این (روزهای زندگی دنیا را) درمیان مردم می گردانیم" (یعنی گاهی یك گروه غالب است و گاهی گروه دیگر) لذا از غالب یا مغلوب شدن، فکر آخرت مهمتر وضروری تر است".

(٦) ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيْلٌ ج وَ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقٰى قف وَ لَا تُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا٥ اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا يُدْرِكْكُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِيْ بُرُوْجٍ مُّشَيَّدَةٍ﴾ (نساء-رکوع۱۱)

"بگو ای محمدﷺ استفاده بردن از دنیا خیلی اندك (چندروزی) است و آخرت از هرنظر بهتر است. برای شخصی که از خداوند متعال می‌ترسد، و بر شما به اندازۀ ذرّه‌ای هم ظلم کرده نمی شود. هر جا که باشید موت شما را فرا می گیرد اگرچه در قصرهای محکم باشید (پس چون مردن در پیش است لذا هر وقت باید به فکر آ ن بود)".

(۷) ﴿وَلَاتَقُوْلُوْا لِمَنْ اَلْقٰى اِلَيْكُمُ السَّلٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا ج تَبْتَغُوْنَ عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَاللّٰهِ مَغَانِمُ كَثِيْرَةٌ﴾ (نساء-رکوع۱۳)

"و به کسی که جلو شما اظهار علامت اسلام کند (مثلاً 'السلامُ علیکم' گوید یا کلمۀ شهادت بخواند) نگویید که تو (از ته دل) مسلمان نیستی، شما در پی سازوسامان زندگی دنیا هستید حالانکه نزد خداوند متعال مال غنیمتِ زیادی است.

توضیح: در این آیات بر این تنبیه است که بعضی از مسلمانان بخاطر بدست آوردن مال غنیمت، بعضی از کفّار را که خود را مسلمان می گفتند، قتل کرده بودند بنابراین آیات فوق نازل شدکه فقط برای حاصل کردن مالِ این دنیای بی ارزش این حرکت نادرست را کردید. دربسیاری از احادیث این واقعات باتفصیل ذکر شده‌اند درحدیثی این هم آمده است که یك مسلمان بر کافری حمله کرد. او فوراً کلمۀ طیّبه بر زبان آورد، بازهم آن مسلمان اورا قتل کرد وقتی که رسول اکرمﷺ از این ماجرا باخبر شدند. پس از آن مسلمان باز خواست کردند، او عذر آورد. که آن شخص از ترس، کلمۀ طیّبه را بر زبان آورده بود. آنحضرتﷺ فرمودند: تو دل اورا شکافته ونگاه کردی که از ترس کلمه خوانده است؟! سپس آن مسلمان به صورت

بسیار بدی مُرد.(دُر منثور)

خداوند متعال اجازهٔ تجاوز از حدود را هیچ جا نداده است. چون مضمون دیگری شروع می شود ادا مهٔ آن را نمی نویسم. لیکن فقط بخاطر اغراض دنیوی تجاوز کردن برکفار راهم شریعت هرگز اجازه نمی دهد، آیات و روایات بسیاری درباره این مضمون وارد شده است.

در شروع سورهٔ مائده ارشاد خداوند متعال است.﴿لاَ یَجرِ مَنَّکُم' شَنَاٰنُ قَوْمٍ﴾ (رکوع ۱) یعنی این عمل کفار مکّه، وقتی که هنگام صلح حُدیبّیه شمارا از داخل شدن به مکّه مُکَرّمه باز داشتند وشما بدون از انجام دادن عمره از نزدیکی مکّه مکرّمه بدون اینکه به هدفتان برسید، برگشتید. "خشم آن، شمارا از حدود بیرون نیاورد وهرگز چنین نشود که شما ظلم کنید و درنیکی وتقویٰ یکدیگر را مدد نمایید و درگناه وظلم به یکدیگر کمك نکنید" در رکوع دوّم همین سورهٔ مبارکه ارشاد است: ﴿یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا کُوْنُوْا قَوّٰامِیْنَ﴾ ای مسلمانان شما بخاطر خشنودی خداوندمتعال کاملاً پایبند احکام او باشید و(اگر موقعی برای گواهی دادن پیش بیاید پس) باانصاف گواهی بدهید. دشمنی با قومی، شما را از عدل و انصاف دور نکند، غرض در جاهای زیادی براین امور تأکید شده است. امّا محبّت دنیا عقل انسان راخراب می کند.

(۸) ﴿وَمَاالْحَیٰوةُ الدُّنْیَا اِلَّا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ ط وَلَلدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَیْرٌ لِّلَّذِیْنَ یَتَّقُوْنَ ط اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ o﴾ (انعام-رکوع۴)

"زندگی دنیا چیزی جز بازی و بیهودگی نیست البته جهان آخرت برای متّقیان بهتر است، آیا عقل ندارید که چنین گفتار واضح و روشنی را متوجّه نمی شوید که لهو و لعب این دنیا با بهترین زندگی آخرت اصلاً قابل مقایسه نیست".

(۹) ﴿وَذَرِالَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا دِیْنَهُمْ لَعِبًا وَّلَهْوًا وَّغَرَّتْهُمُ الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا﴾ (انعام رکوع۸)

"از آن کسانیکه دین خود را لهو و لعب گرفتند و زندگی دنیا آنها را فریب داده است دوری اختیارکن.

(۱۰) ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَا فُرٰدٰى كَمَا خَلَقْنٰكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنٰكُمْ وَرَآءَ ظُهُوْرِكُمْ﴾ (انعام- رکوع۱۱)

"هر آینه شما پیش ما (بعد از مردن) یکایك آمدید چنانکه ابتداء شما را در دنیا آفریده بودیم (که هر شخص جدا جدا آفریده شده) وآنچه به شما (مال و متاع و ساز و سامان در دنیا) عطاء کرده بودیم در آنجا گذاشتید.

توضیح: یعنی همانطوریکه انسان از شکم مادر بغیر مال و متاع پیدا می‌شود. همانطور در قبرتك و تنها می رود. این همه مال و متاع همین جا باقی می ماند، بجز آن چیزی که نزد خداوند متعال در زندگی خود جمع کرده و فرستاده باشید. تمام آن مال جمع شده آنجا کاملاً می رسد، بلکه ازخزانه خداوند متعال اضافهٔ برآن هم می رسد.

(۱۱) ﴿وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا﴾ (اعراف رکوع٦)

"و فریب داد ایشان را زندگی دنیا".

(۱۲) ﴿فَخَلَفَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَّرِثُوا الْكِتٰبَ يَاْخُذُوْنَ عَرَضَ هٰذَا الْاَدْنٰى وَيَقُوْلُوْنَ سَيُغْفَرُلَنَا﴾ (اعراف رکوع۲۱)

"پس بعد از آن (بندگان نیك) چنان افرادی جانشین شان شدند که کتاب را از آنان حاصل کردند (امّا چنان حرام خورهستند که در عوض احکام کتاب) متاع پست دنیا را می گیرند و می گویند ما حتماً بخشیده خواهیم شد (چون ما محبوب خدائیم)".

(۱۳) ﴿وَالدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ ط اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ۝﴾ (اعراف رکوع۲۱)

"وخانهٔ آخرت برای نیکوکاران بهتر است آیا عقل ندارید"؟! (حتّی چنین مطلب واضحی راهم نمی فهمید؟)".

(۱٤) ﴿وَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَآ اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ لا وَّاَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗٓ اَجْرٌ عَظِيْمٌ۝﴾ (انفال- رکوع۳)

"یقین بدانید که اموال و اولاد شما اسباب امتحان هستند (تا بیاز مائیم که چه کسی محبّت آنها را ترجیح می‌دهد و چه کسی محبّت خداوند متعال راترجیح می‌دهد) و

این را نیز بدانید، (هر کسی که محبّت خداوندمتعال را ترجیح دهد زندگی دنیای خویش را برای زندگی آخرت کارآمد و مفید می سازد، برای اینکه) نزد خداوند متعال پاداش بسیار بزرگی است".

(۱۵) ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللّٰهُ يُرِيدُ الْاٰخِرَةَ ط﴾ (انفال رکوع۹)

"شماخواهان مال و اسباب دنیا هستید و خداوند متعال (ازشما) آخرت را می‌خواهد، یعنی اینکه شما بفکر آخرت باشید و برای آمادگی آن هر وقت کوشا باشید".

(۱۶) ﴿أَرَضِيتُمْ بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مِنَ الْاٰخِرَةِ ج فَمَا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا قَلِيْلٌ o﴾ (توبه- رکوع۶)

"آیا شما درمقابل آخرت به زندگی دنیا خشنود شدید، درحالی که زندگی دنیا در مقابل آخرت هیچ چیزی نیست".

(۱۷) ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَ نَا وَ رَضُوْا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاطْمَاَنُّوْا بِهَا وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنْ اٰيٰتِنَا غٰفِلُوْنَ o اُولٰٓئِكَ مَاْوٰهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ o﴾ (یونس- رکوع۱)

"کسانی که به ملاقات ما امیدی ندارند وبه زندگی دنیا دل بسته اند و برآن مطمئن شده اند و کسانی که آنان از آیات ما بی خبرند، جای شان درجهنّم است به سبب اعمال بدی که انجام دادند".

(۱۸) ﴿يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ مَّتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ o اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ مِمَّا يَاْكُلُ النَّاسُ وَالْاَنْعَامُ ط حَتّٰٓى اِذَآ اَخَذَتِ الْاَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ اَهْلُهَآ اَنَّهُمْ قٰدِرُوْنَ عَلَيْهَآ لا اَتٰهَآ اَمْرُنَا لَيْلًا اَوْنَهَارًا فَجَعَلْنٰهَا حَصِيْدًا كَاَنْ لَّمْ تَغْنَ بِالْاَمْسِ ط كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ o وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا اِلٰى دَارِ السَّلٰمِ ط وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ o﴾ (یونس رکوع۳)

"ای مردم گوش کنید: سرکشی تان زیانی برای خود شما خواهد بود (چند روزی از

آن) درزندگی دنیا بهره ای می گیرید سپس برگشت شما بسوی ماخواهد بود و ما شما رابه آنچه عمل کرده اید خبر خواهیم داد. زندگی دنیا درست ما نند آبی است که ما آن را از آسمان فرود آوردیم سپس از آن آب نباتات زمین (آنچه از زمین می‌روید)که مردم و چهار پایان می خورند خوب بیرون آمد و تاآنکه زمین کاملاً حصۀ رونق خود راگرفته، خوب گلزار و زیبا شد یعنی محصول و سر سبزی آن به بالاترین درجۀ رشد خود رسیده بود و صاحبانشان گمان بُردند که اینك بطور کامل می‌توانند از این محصول فائده حاصل کنند، ناگهان از طرف ما برآن محصول در شب یا روز حادثه ای پیش آمد (مثل؛ ملخ، یخ بندی وغیره) پس چنان صاف کردیم گویا دیروز وجود نداشته (زیبایی و رونق زندگانی دنیا نیز چنین است که با تمام جوانی و همه زیبائی خود دریك لحظه چنان زائل می گردد که گویا اصلاً وجود نداشته است) هم چنین ما آیات خودرا برای (فهماندن) آن کسانی که فکر می‌کنند روشن بیان می کنیم (وکسی که اراده فکر کردن را ندارد چه می فهمد) پس (چون زندگانی دنیا و تمام زیبایی و زینت آن اینطور ناپایدار و خطرناك است) خدای تعالی شمارا بسوی دارالبقاء (یعنی جایگاهی که دائمی و بدون هیچ خطری است) فرا می‌خواند و هرکس را که بخواهد توفیق رفتن به راه مستقیم را عطاء می کند".

(۱۹) ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهٖ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوْا ط هُوَخَيْرٌمِّمَّايَجْمَعُوْنَ۝﴾ (یونس رکوع۶)

"(بعد از بیان خوبیهای قرآن مجید می فرماید که) بگو (ای محمّدﷺ وقتی قرآن دارای چنین فضائلی است پس) مردم باید بر نعمت ها و رحمت های الٰهی خوشحال باشند (که خداوند متعال چنین نعمت بزرگی بما عطاء فرموده) که آن از دنیایی که این مردم آن را جمع آوری می کنند بدرجه ها بهتر است (چون منفعت دنیا خیلی اندك است وزود از بین می رود. امّا منفعت قرآن خیلی زیاد وبرای همیشه ماندنی است."

(۲۰) ﴿مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَ زِيْنَتَهَا نُوَفِّ اِلَيْهِمْ اَعْمَالَهُمْ فِيْهَا وَهُمْ فِيْهَا لَا يُبْخَسُوْنَ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا النَّارُ ز وَحَبِطَ مَاصَنَعُوْا فِيْهَا وَبٰطِلٌ مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ۝﴾ (هود-رکوع۲)

''کسی که (از اعمال نیك خود) خواهان زندگی دنیا و رونق آن است (ما نند مال و متاع یا شهرت و نیك نامی وغیره) ما آنان را در دنیا (پاداش) اعمالشان را کامل می‌دهیم. برای آنان در دنیا هیچ کمی (و نقص) نخواهد شد. اینها هستند که در آخرت جز آتش دوزخ چیزی ندارند. وآنچه در دنیا انجام داده بودند همه ضایع خواهند شد. و درحقیقت آنچه انجام می دهند همه باطل وبیکار است.''

(۲۱) ﴿اَللّٰهُ يَبۡسُطُ الرِّزۡقَ لِمَنۡ يَّشَآءُ وَيَقۡدِرُ ط وَفَرِحُوۡا بِالۡحَيٰوةِ الدُّنۡيَا ط وَمَا الۡحَيٰوةُ الدُّنۡيَا فِى الۡاٰخِرَةِ اِلَّا مَتَاعٌ۠﴾ (رعد۔رکوع۳)

''خداوند متعال برای هر کس بخواهد رزق را زیاد می کند، و برای هر که بخواهد تنگ می کند. (این به رحمت و غضب بستگی ندارد) مردم به زندگانی دنیا خوشحال می‌شوند. (وبرعیش و عشرت و راحت و آرام آن تکبّر می کنند) درحالی که زندگی دنیا درمقابل آخرت متاع قلیل است. (یعنی هیچ ارزشی ندارد، این چند روز بسر کردنی است هر طور باشد می گذرد)''.

(۲۲) ﴿لَاتَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ اِلٰى مَامَتَّعۡنَا بِهٖۤ اَزۡوَاجًا مِّنۡهُمۡ﴾ (حجر۔رکوع۶)

''(ای رسول ﷺ) بسوی آن (زیب و زینت، مال ومتاع و راحت و آرامی) که به افراد مختلفی از کفّار (اهل کتاب باشند یا مشرکین) برای زندگی بسر کردن داده ایم چشم نداشته باش.(چندروزی ازاینها استفاده می کنند سپس همه فنا می شوند)''.

(۲۳) ﴿مَاعِنۡدَكُمۡ يَنۡفَدُ وَمَاعِنۡدَ اللّٰهِ بَاقٍ ط﴾ (نحل۔رکوع۱۳)

''آنچه در نزدشما (دردنیا) است (یك روزی) تمام می شود (با از دست دادن آن یا بامردن شما در هر حال فنا می شود) و آنچه در نزدخداوندمتعال است برای همیشه باقی است''.

(۲٤) ﴿ذٰلِكَ بِاَنَّهُمُ اسۡتَحَبُّوا الۡحَيٰوةَ الدُّنۡيَا عَلَى الۡاٰخِرَةِ﴾ (نحل۔رکوع۱٤)

''این (عذابی که در آیات قبل ذکر شده) بخاطر این است که آنان زندگی دنیا را در مقابلهٔ آخرت محبوب داشتند''.

(۲۵) ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُالعَاجِلَةَ عَجَّلْنَالَهُ فِيهَا مَانَشَآءُ لِمَنْ نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَالَهُ جَهَنَّمَ ج يَصْلٰهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًاo وَمَنْ اَرَادَالْاٰخِرَةَ وَسَعٰى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُورًا o كُلًّانُّمِدُّ هٰٓؤُلَآءِ وَهٰٓؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ ط وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُورًاo اُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَابَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ ط وَلَلْاٰخِرَةُ اَكْبَرُدَرَجٰتٍ وَّاَكْبَرُتَفْضِيلًاo﴾ (بنی اسرائیل-رکوع۲)

''کسی که ارادهٔ دنیا بکند (و نتیجهٔ کوشش و اعمال خود را فقط در دنیا می‌خواهد) ما او را آنچه بخواهیم و به هرکس که بخواهیم می دهیم (ضروری نیست که هریك را بدهیم بلکه هرکه را بخواهیم می دهیم و آن را که بدهیم ضروری نیست چقدر بدهیم بلکه هر اندازه ما بخواهیم به او می دهیم) سپس در آخرت جهنّم را برای او تجویز می کنیم که با بدحالی و مردودی برای همیشه خواهد سوخت. و کسی که آخرت را خواهد و کما حقّه کوشش کند بشرطی که مؤمن باشد پس سعی و کوشش آنها نزد خداوند متعال مقبول است. ما به هر دو فریق (دنیا دار باشد یا دیندار) از عطاء پروردگار مدد خواهیم کرد. و (این عطای دنیویِ) پروردگارت بر کسی بسته نیست شما خود تان نگاه کنید ما چگونه در عطاء دنیوی بعضی مردم را بر بعضی دیگر (مسلمان باشند یا کافر) فضیلت و برتری بخشیدیم (از این خود شما بفهمید که این عطاء و بخشش از طرف کسی دیگر نیست. چون یك شخص باوجود کوشش تمام مقدار کمی را بدست می‌آورد و دیگری بدون هیچ گونه کوششی چیزهای بسیاری حاصل می کند. و آخرت (که با ایمان مخصوص است از این دنیا) بدرجه ها عظیم تر و به اعتبار فضیلت نیز بزرگتر است''.

(۲٦) ﴿وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلَ الْحَيٰوةِالدُّنْيَاكَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِيمًاتَذْرُوْهُ الرِّيٰحُ ط وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًاo اَلْمَالُ وَالْبَنُوْنَ زِيْنَةُالْحَيٰوةِالدُّنْيَا ج وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌعِنْدَرَبِّكَ ثَوَابًا وَّخَيْرٌاَمَلًاo﴾ (کهف-رکوع٦)

''شما برای این مردم مثال زندگی دنیا را بیان فرمائید، همانند آبی است که ما آن را از آسمان فرود آوردیم بسبب آن آب نباتات زمین (محصولات) سر سبز شدند سپس (خوب سر سبزو شاداب شده ناگهان آفتی آنها را خشك کرده) ریزه ریزه شده به

بادرفتند (مثال زندگی، عیش و نوش و مال و متاع دنیا نیز همین گونه است که امروز همه نوع فراوانی است ناگهان مصیبتی آمده هیچ چیزی را باقی نمی گذارد و این را در زمانه کنونی بخوبی به چشم خود مشاهده می کند) وخداوند متعال بر همه چیز قدرت کامل دارد (هرگاه هرکس را بخواهد ثروتمند کند و هرکه را بخواهد از ثروتمندی فقیر گرداند. هر کس را که بخواهد صاحب فرزند می گرد اند و کسی را که دارای فرزند بسیاری و خانواده است در آن واحد تك و تنها می گرداند، پس بدان که) مال و اولاد زینت زندگی دنیا است امّا اعمالِ نیك همیشه باقی ماندنی است هم به اعتبار ثواب و پاداش (بمراتب) بهتر و هم به اعتبار امیدوار بودن بهتر است (و تنها بایدبه آنها امید داشت وبرای رسیدن به آنها باید کوشش کرد)"

(۲۷) ﴿يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّاعَشْرًا ٥نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَايَقُوْلُوْنَ اِذْيَقُوْلُ اَمْثَلُهُمْ طَرِيْقَةًاِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّايَوْمًا٥﴾ (طٰهٰ. رکوع ٥)

"(در آیات بالا موضوع آمدن قیامت و دمیدن در صور بیان گردید مجرمان در آن روز) آهسته آهسته باهم گفتگو می‌کنند که شمامردم (دردنیا) بیش از ده روز نمانده‌اید، ما خوب می دانیم آنچه می گویند، هنگامی که بهترین شان به اعتبار رأی می گوید نمانده اید مگر یك روز (این را بهترینشان به اعتبار رأی برای این گفته که قول یك روز او بمقابله ده روزی نزدیك تر؛ حقیقت است. ورنه تمام زندگی دنیا باعتبار روز های آخرت یك روز کجا؛ یك دهم روز؛ هم نیست. اینست حقیقت تمام زندگی دنیا در مقابله آخرت".

(۲۸) ﴿وَلَاتَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ اِلٰى مَا مَتَّعْنَابِهٖٓ اَزْوَاجًامِّنْهُمْ زَهْرَةَالْحَيٰوةِالدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ ط وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌوَّاَبْقٰى٥وَاْمُرْاَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْعَلَيْهَا ط لَانَسْئَلُكَ رِزْقًا ط نَحْنُ نَرْزُقُكَ ط وَالْعَاقِبَةُلِلتَّقْوٰى٥﴾ (طٰهٰ. رکوع ۸)

" و هرگز بسوی آنچه که مابه گروههای گوناگونِ (ثروتمندان) بطور آزمایش داده ایم چشم نداشته باش، چون آن همه فقط رونق زندگی دنیا است (و آزمایش این است که کدامیك با در دست داشتن مال و متاع، حقوق بندگی را بجا می آورد و چه

کسی نمی‌آورد) و عطاء پروردگار تو (که در آخرت می رسد بمراتب) بهتر و پایدارتر است. و متعلّقین خود را به نماز خواندن دستور بده وبرآن خودت نیز صابر باش، ما از تو نمی‌خواهیم که روزی کسب کنی بلکه مابه تو روزی می‌دهیم و بهترین عاقبت برای پرهیزگاران است".

(۲۹) ﴿اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍمُّعْرِضُوْنَ٥﴾ (الانبیاء رکوع۱)

"وقت حساب (وکتاب) برای مردم فرا رسیده است و آنها در غفلت روی گردانند".

(۳۰) ﴿حَتّٰى اِذَاجَآءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُوْنِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيْمَا تَرَكْتُ كَلَّا ط اِنَّهَا كَلِمَةٌهُوَقَآئِلُهَا﴾ (مؤمنون-رکوع٦)

"آنها در غفلت هستند و چون برای یکی از آنها مرگ فرا می رسد (و احوال آخرت ظاهر می شود) می گوید: ای پروردگار من مرا (از مرگ نجات داده) دوباره به دنیا برگردان تا که در آن (دنیا، مال و متاع که) ترك کرده ام، برگشته و عملی صالح بجا آورم (خداوند متعال می فرماید) هرگز اینطورنخواهد شد. (وقت موت هرکس فرا رسد تأخیر نمی‌شود) این (شخص آن چه می گوید.) حرف (بیهوده ای) است که او آن را می گوید".

(۳۱) ﴿قٰلَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْاَرْضِ عَدَدَسِنِيْنَ٥قَالُوْالَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَآدِّيْنَ٥قٰلَ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّاقَلِيْلًالَّوْ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ٥اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَاخَلَقْنٰكُمْ عَبَثًاوَّ اَنَّكُمْ اِلَيْنَالَاتُرْجَعُوْنَ٥﴾ (مؤمنون-رکوع٦)

"(برای زجردادن کفّار در روز قیامت از طرف خداوند متعال به آنان) ارشاد می‌شود (خیلی خوب، بگو ئید) شما در دنیا چند سال ماندید (آنها باعتبار طول آخرت) می‌گویند: روزی یا کمتر از آن (امّا در حقیقت مانند خواب ندانستیم چقدر گذشت) پس از حساب کنندگان (یعنی فرشتگانی که مأمور حسابِ هرچیز اند) بپرسید (که ما چقدرکم ماندیم) ارشاد می شود وقتی که شما این قدر مدّت کمی ماندید پس چقدر خوب بود که (این را) می دانستید (که این دنیا فقط چند روزی است و قیام در دنیا خیلی کم است خیلی خوب! این جواب را بدهید) آیا گمان می کردید که ما شما را

بیهوده آفریدیم (و هیچ غرضی از پیدایش شما نبوده باوجودیکه در قرآن مجید واضح کردیم که مقصود از پیدایش انسانها و جنّات فقط عبادت است امّا. شما گمان می کردید) که بسوی ما برگردانده نخواهید شد؟“

(۳۲) ﴿وَكَمۡ اَهۡلَكۡنَامِنۡ قَرۡيَةٍ ۭبَطِرَتۡ مَعِيۡشَتَهَا ۚ فَتِلۡكَ مَسٰكِنُهُمۡ لَمۡ تُسۡكَنۡ مِّنۡ ۭبَعۡدِهِمۡ اِلَّاقَلِيۡلًا ؕ﴾ (قصص-رکوع۶)

"(کافران برخوش عیشی خود می بالند این حماقت آنهاست بی خبر از اینکه) ما خیلی از آبادیهایی را که بر سازوسامان خود می بالیدند هلاك کردیم. (پس خود بنگرید که) این خانه هایشان (ویران و خالی مانده) و بعد از آنها آباد نماند مگر مدّتی اندك“.

(۳۳) ﴿وَمَاۤاُوۡتِيۡتُمۡ مِّنۡ شَىۡءٍ فَمَتَاعُ الۡحَيٰوةِالدُّنۡيَاوَزِيۡنَتُهَا ۚ وَمَاعِنۡدَاللّٰهِ خَيۡرٌوَّاَبۡقٰى ؕ اَفَلَا تَعۡقِلُوۡنَ۝﴾ (قصص-رکوع۶)

"و آنچه (از اسباب عیش و عشرت و راحت و آرام در دنیا) به شما داده شده فقط برای بسر کردن زندگانی دنیا است. زینت و آرایش (چند روز همین دنیا) است. که خیلی زود از بین خواهد رفت امّا آن اجر و ثواب که در نزدخداوند متعال است (بدرجه ها بهتر و پایدار تر است آیا شما این را نمی فهمید)“.

(۳۴) ﴿اَفَمَنۡ وَّعَدۡنٰهُ وَعۡدًا حَسَنًا فَهُوَلَاقِيۡهِ كَمَنۡ مَّتَّعۡنٰهُ مَتَاعَ الۡحَيٰوةِ الدُّنۡيَا ثُمَّ هُوَ يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ مِنَ ا الۡمُحۡضَرِيۡنَ۝﴾ (قصص-رکوع۷)

"آیا کسی را که مابه او وعدهٔ خوب (آخرت) داده ایم و او حتماً به آن می‌رسد. مانند کسی خواهد بود که او را بهرهٔ اندکی از اسباب زندگی دنیا داده ایم سپس روز قیامت او بسبب سزای گناهانش باز داشت خواهد شد“.

(۳۵) ﴿قَالَ الَّذِيۡنَ يُرِيۡدُوۡنَ الۡحَيٰوةَالدُّنۡيَا يٰلَيۡتَ لَنَامِثۡلَ مَاۤ اُوۡتِىَ قَارُوۡنُ اِنَّهٗ لَذُوۡ حَظٍّ عَظِيۡمٍ۝﴾ (قصص-رکوع۸)

"آنانکه خواهان دنیا بودند (چون زینت وآرایش قارون را دیدند) گفتند: کاش ماهم

مانند قارون صاحب مال و دولت می بودیم او که دارای بهرۀ بزرگی است (داستان عبرتناك قارون درآیۀ ۳ از فصل پنجم در بحث پرداخت نکردن زکات مفصلاً گذشت. اگر مال و ثروت وسیلۀ خشنودی الٰهی قرار نگیرد نتیجه اش چنین است)''

(۳٦) ﴿وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ ط وَّاِنَّ الدَّارَالْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ م لَوْ كَانُوا يَعْلَمُوْنَ○﴾ (عنکبوت-رکوع۷)

''این زندگی دنیا جز بازی و بیهودگی نیست و البته زندگی اصلی (که در حقیقت آن را می‌توان زندگی گفت) فقط زندگی آخرت است. کاش مردم این را (خوب) می‌دانستند (پس برای آن چطور کوشش می کردند؟.)''

(۳۷) ﴿يَعْلَمُوْنَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ج وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غٰفِلُوْنَ○﴾ (روم-رکوع۱)

''این مردم فقط همین ظاهر زندگی دنیا را می‌دانند (برای او کوشیده برآن جان می‌دهند) و از آخرت کاملاً غافلند (نه آرزوی پاداش آن و نه خوف از عذاب آن را دارند)''.

(۳۸) ﴿يٰاَيُّهَاالنَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهٖ ز وَلَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَّالِدِهٖ شَيْئًا ط اِنَّ وَعْدَاللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُالدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ○﴾ (لقمٰن-رکوع٤)

''ای مردم از پروردگار بترسید و بترسید از روزی که هیچ پدری تقاضاهای فرزندش را بر آورده نمی تواند بکند و هیچ فرزندی نمی تواند از پدرش مصیبتی را دور کند بی‌شك وعدۀ خداوند متعال (که در بارۀ آخرت است) حقّ است پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد (که در آن مشغول شده روز آخرت را فراموش کنید) و نه شما را (شیطان) فریب دهنده، نسبت به خداوند متعال فریب دهد. (که شما گرفتار فریب او شده از عذاب الٰهی غافل شوید. وگمان کنید ما را عذاب نخواهد رسید)''.

حضرت سعید بن جُبیرؒ می فرمایند: مطلب از (شیطان شمارا دربارۀ خداوند متعال در فریب نیندازد) این است که شما گناه بکنید و از خداوند آرزوی مغفرت

داشته باشید.(درّ منثور) یعنی از خداوند متعال در همان حالت می‌توانید طلب مغفرت کنید هنگامی که به طور پخته از گناهان توبه کنید و اراده محکم برای گناه نکردن داشته باشید از خداوند متعال مغفرت گناهان قبل را بخواهید و این حماقت است که هر روز از گناهان چهرهٔ خود را سیاه بکنید و بر زبان بگویید ای خدا مغفرت کن همانطور که در حدیث شماره ۱۸ همین فصل با تفصیل می آید و آیات دیگر در همین مضمون خواهد آمد.

(۳۹) ﴿يَاَيُّهَاالنَّبِيُّ قُلْ لِاَزْوَاجِكَ اِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزِيْنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ اُمَتِّعْكُنَّ وَاُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيْلًاo وَاِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَالدَّارَالْاٰخِرَةَ فَاِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْمُحْسِنٰتِ مِنْكُنَّ اَجْرًا عَظِيْمًاo﴾ (احزاب-رکوع۴)

"ای پیامبرﷺ (بطور واضح، صراحتاً) به همسرانت بگو اگر شما زندگانی دنیا و زینت و آرایش دنیا را می‌خواهید پس بیائید تا من مقداری ازمال و متاع دنیا (مهریه، نفقه وغیره) به شما بدهم و با خوبی (رضایت قلب) شما را (طلاق داده) رها کنم و اگر شما خواهان (خشنودی) خداوند متعال و (همراهی) رسول اوﷺ (باوجود تنگدستی و فقر و فاقه) و طالب (درجات بلند) آخرت هستید پس (این را خوب بدانید که) خداوند متعال برای زنان نیکوکار از شما، پاداش فراوان در نظر گرفته است (هریك چقدر نیکی بیشتری انجام دهد به همان اندازه اجر و ثواب بیشتری حاصل خواهد کرد)"

(۴۰) ﴿يَاَيُّهَاالنَّاسُ اِنَّ وَعْدَاللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُo﴾ (فاطر-رکوع۱)

"ای مردم (خوب بدانید) بتحقیق وعدهٔ خدا حقّ است، پس اینطور نشود که زندگی دنیا شمارا فریب دهد و شمارا (شیطان) فریب دهنده نسبت به خداوند متعال فریب دهد (که در فریب او آمده از خداوندمتعال غافل شوید)"

حضرت سعید بن جُبیرؒ در تفسیر این می فرمایند: در فریب انداختن دنیا این است که در آن مشغول شده از آمادگی برای آخرت غافل شوید و فریب شیطان این

است که دایم گناه بکنید و از خداوند متعال آرزوی مغفرت نمائید. (دُرّمنثور)

(٤١) ﴿يٰقَوْمِ اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ زوَّاِنَّ الْاٰخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ٥﴾ (مؤمن۔ رکوع٥)

"(مردی که از قوم فرعون ایمان خود را مخفی کرده بود بطور نصیحت قومش را خطاب کرده گفت) ای قوم بی تردید زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست و جهان آخرت جایگاه اصلی است".

(٤٢) ﴿مَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ الْاٰخِرَةِ نَزِدْلَهٗ فِيْ حَرْثِهٖ ج وَمَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَمَالَهٗ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ نَّصِيْبٍ٥﴾ (شوریٰ۔ ع۳)

"کسی که خواهان کشتِ آخرت باشد (یعنی چنانکه درکشت، اوّل تخم می‌کارند و بعد آب وغیره می‌دهند تا میوه بدست آید همینطور آن شخصی که درپی کشتِ آخرت است ابتدا تخم کاشته سپس با ایمان و اعمال صالحه آنرا پرورش می‌دهد) ما برکشت او می‌افزائیم، و کسی که خواهان کشت دنیا است (یعنی تمام کوشش خود را برای همین زندگی صرف کند) او را هم در دنیا مقداری می دهیم و در آخرت برای چنین شخص هیچ حصّه ای نیست".

(٤٣) ﴿فَمَآ اُوْتِيْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ج وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَّ اَبْقٰى لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ٥ وَالَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَاِذَا مَا غَضِبُوْا هُمْ يَغْفِرُوْنَ٥ وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ ص وَاَمْرُهُمْ شُوْرٰى بَيْنَهُمْ ص وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ٥ وَالَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُوْنَ٥﴾ (شوریٰ۔ رکوع٤)

"پس آنچه (در دنیا) به شما از هرچیز داده شده فقط برای بسر کردن زندگی چند روزهٔ دنیاست (بزودی فنا پذیر است و در آخرت) آنچه در نزد خداوند متعال وجود دارد آن به درجه ها بهتر و پایدار تر است و مخصوصِ آن کسانی است: ۱۔ ایمان آوردند. و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند و ازگناهان بزرگ وکارهای زشت و بی حیایی اجتناب می‌کنند و چون به خشم می آیند گذشت می‌کنند (آنان کسانی اند که). ۲۔ فرمان خدا را قبول کرده اقامه نماز کردند و در هر امور شان (که مهمّ است)

باهم مشوره می کنند (آنانند). ۳- از آنچه به آنها روزی دادیم در راه خدا خوب خرج می کنند ٤- و آنها چنان (منصف مزاجند) که اگر بر آنها ظلم شود (و نیازی به انتقام گرفتن باشد) برابر انتقام می‌گیرند (چنین نیست که عوض یکی، دو. و بجای کسی از کسی دیگر انتقام گیرند) علماء نو شته اندکه در این آیات با اشاره کردن به چهار طرف بعضی از صفات خصوصی و کارنامه های مهمّ هرچار خلفای راشدین اشاره به ترتیب خلافت آنها می‌باشد.

(٤٤) ﴿وَرَحۡمَةُ رَبِّكَ خَيۡرٌ مِّمَّا يَجۡمَعُوۡنَ﴾ (زخرف-رکوع۳)

"و رحمت پروردگار تو به مراتب از (دنیائی) که این مردم جمع آوری می کنند بهتر است". و بعد از آن با ذکر برخی از اسباب و زینت و آرایش دنیا ارشاد می‌فرماید.

﴿وَاِنۡ كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الۡحَيٰوةِ الدُّنۡيَا ؕ وَالۡاٰخِرَةُ عِنۡدَ رَبِّكَ لِلۡمُتَّقِيۡنَ۝﴾ (زخرف-رکوع۳).

(بعد از ذکر سقفهای طلاء و نقره و دروازه های طلایی وغیره می فرماید) و تمام اینها اسباب و متاع چند روزهٔ دنیا است (بهار سه، چهار روزی است که می‌گذرد) و جهان آخرت در نزد پروردگار تو فقط برای پرهیزگاران است.

(٤٥) ﴿وَمَا خَلَقۡتُ الۡجِنَّ وَالۡاِنۡسَ اِلَّا لِيَعۡبُدُوۡنِ۝ مَاۤ اُرِيۡدُ مِنۡهُمۡ مِّنۡ رِّزۡقٍ وَّمَاۤ اُرِيۡدُ اَنۡ يُّطۡعِمُوۡنِ۝ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الۡقُوَّةِ الۡمَتِيۡنُ۝﴾ (ذاریات-رکوع۳).

"و من جن و انس را نیافریدم مگر بخاطر اینکه مرا عبادت کنند نه از آنها رزق می‌خواهم و نه می‌خواهم که مرا طعام دهند بی شك خداوند متعال به همه روزی دهنده و صاحب قدرت بسیار است."

(٤٦) ﴿اِعۡلَمُوۡۤا اَنَّمَا الۡحَيٰوةُ الدُّنۡيَا لَعِبٌ وَّلَهۡوٌ وَّزِيۡنَةٌ وَّ تَفَاخُرٌۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٌ فِى الۡاَمۡوَالِ وَالۡاَوۡلَادِ ؕ كَمَثَلِ غَيۡثٍ اَعۡجَبَ الۡكُفَّارَ نَبَاتُهٗ ثُمَّ يَهِيۡجُ فَتَرٰهُ مُصۡفَرًّا ثُمَّ يَكُوۡنُ حُطَامًا ؕ وَفِى الۡاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيۡدٌ وَّمَغۡفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرِضۡوَانٌ ؕ وَمَا الۡحَيٰوةُ الدُّنۡيَاۤ اِلَّا مَتَاعُ الۡغُرُوۡرِ۝ سَابِقُوۡۤا اِلٰى مَغۡفِرَةٍ مِّنۡ رَّبِّكُمۡ وَ جَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ السَّمَآءِ وَالۡاَرۡضِ اُعِدَّتۡ لِلَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ؕ ذٰلِكَ فَضۡلُ اللّٰهِ يُؤۡتِيۡهِ مَنۡ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ ذُو الۡفَضۡلِ الۡعَظِيۡمِ۝﴾ (حدید-رکوع۳)

"شما خوب بدانید که زندگی دنیا (هرگز اینقدر ارزش ندارد که انسان همیشه مشغول آن باشد) این بازی و بیهودگی ظاهری و زینت و آرایش است و خود ستائی است و حرص افزودن مال و فرزندان است. مثال آن چون بارانی است که ببارد و بسبب آن محصول (چنان بروید) که کشاورزان را به شگفت آورد باز خشك شود پس آن را زرد بینی سپس درهم شکسته (ریزه ریزه) گردد (مثال بهار و آرایش دنیا چنین است که امروز رو به ترقّی بعد ضعف و سستی سپس زوال و بربادی است) و احوال آخرت چنین هستند که در آن عذاب سخت است (که برای نجات از آن نهایت کوشش را باید کرد) و از طرف خداوند متعال آمرزش و خوشنودی است (که برای حاصل کردن آن مناسب با شأن آن باید کوشش کرد و این را باید ذهن نشین کرد که) زندگی دنیا جز اسباب فریب چیزی دیگر نیست (وقتی که دنیا چنین است و آخرت آنطور کیفیّتی دارد پس سعادت این است که) بشتابید بسوی بخشش پروردگار تان (کَمَا حَقَّهٗ تلاش و کوشش کنید و با نهایت جدّیّت بشتابید) بسوی چنین بهشتی که وسعت آن برابر وسعت و فراخی آسمانها و زمین است برای کسانی آماده شده که بخداوند و پیامبرانش ایمان داشته باشند این فضل و احسان خداست هر کس را خواهد بفضل و احسان خویش می‌نوازد و خداوند متعال صاحب فضل عظیم است (البته کسی باید باشد تا از فضل او بهره مند شود)".

امام غزالیؒ می فرمایند وقتی بچّه شروع به دانستن چیزی میکند پس او در بازی و سرگرمی مشغول می شود و در او چنان شوقی پیدا می‌شود که در مقابل آن، از هیچ چیزی خوشش نمی آید، و زمانی که کمی بزرگتر می‌شود و اشتیاق زیبایی وزینت و پوشیدن لباسهای خوب و اسب سواری وغیره در او پیدا می شود که جلوی او لذّتهای بازی و سرگرمی هم بی ارزش می شوند بعد از این، فشار لذّتهای دوران جوانی می‌آید. در مقابل بر آورده کردن شهوت و خواهشات نفسانی در نگاه او هیچ چیز به نظر نمی رسد. نه ارزش مال و متاع و نه پروای عزّت و آبرو. بعد از این دوران، در او شوق بزرگی و تفاخر و حبّ ریاست پیدا می شود که بر تمام شوق ها و دلبستگی‌های قبلی غالب می آید. همهٔ ایها لذّتهای دنیایی هستند بعد از این شوق معرفت خداوند متعال پیدا می‌شود که در مقابل آن هر چیز بیهوده معلوم می‌شود و

همین اصل شوق است که از همه قوی تر است پس در زمان ابتدای کودکی شوق بازی و سرگرمی می باشد و در وقت بلوغ و جوانی فشار شوق شهوات می باشد و بعد از بیست سالگی شوق ریاست و بزرگی شروع می شود و نزدیك چهل سالگی شوق علاقهٔ معرفت پیدا می‌شود همانطوری که در کودکی، بچّه در مقابل بازی، و اختلاط با زنان و ریاست را لغو می داند همین طور دنیا داران به کسانی که در معرفت خداوند متعال مشغول هستند می‌خندند و آن مردان خدا می‌دانندکه این (دنیاداران) بچّه اند لطف و لذّت بلوغت را نمی دانند.(احیاء)

در این آیهٔ مبارکه تمام انواع لذّات دنیوی راذکر فرموده و بر این آگاه ساخته‌اند که همه این لذّتها فریب هستند آنچه ارزش دارد فقط آخرت و زندگی آخرت است تمام لذّتهای دنیا مانند آن کشتزاری هستند که خوب سر سبز شده خشك می‌شود سپس باد او را به هوا پرا کنده کرده، فنا می کند.

(٤٧) ﴿اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ یُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ وَیَذَرُوْنَ وَرَآءَ هُمْ یَوْمًا ثَقِیْلًا۝﴾ (دهر-رکوع ۲)

"بی شك این مردم با دنیا محبّت می کنند. و روز بسیار سختی را که در پیش دارند فراموش کرده اند".

یعنی چنان از روز قیامت غافل شده اند که نه فکر دارند و نه برای آن آمادگی می کنند و محبّت دنیا آنان را این طورکور کرده است که کمی هم پروای آن روز پُر مصیبت را نمی کنند.

(٤٨) ﴿فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْکُبْرٰی۝ یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْاِنْسَانُ مَاسَعٰی۝ وَبُرِّزَتِ الْجَحِیْمُ لِمَنْ یَّرٰی۝ فَاَمَّامَنْ طَغٰی۝ وَاٰثَرَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا۝ فَاِنَّ الْجَحِیْمَ هِیَ الْمَاْوٰی ۝ وَاَمَّامَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی ۝ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاْوٰی۝﴾ (النازعات)

"پس روزی که آن واقعهٔ بزرگ (روز سخت و هولناك قیامت) فرارسد. روزی که انسان بیاد می‌آورد که برای چه کاری سعی و کوشش کرده بود و دوزخ آن روز جلوی چشمانشان خواهد بود (قانون آن روز چنین است) کسی که (دردنیا) سرکشی کرده

و زندگی دنیا را (بر آخرت) ترجیح داده پس دوزخ جایگاه اوست و هرکس (در دنیا) از حضور در بارگاه پروردگارش می ترسید و نفس را از خواهشات (حرام) باز داشته بود پس همانا بهشت جایگاه اوست."

(٤٩) ﴿قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى ○ وَذَكَرَاسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى ○ بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ○ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ○ اِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْاُوْلٰى ○ صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى ○﴾ (اعلیٰ)

"بیشك رستگار گردید کسی که (از بدیها) پاك شد و ذکرِ اسم پروردگار خودش را کرده و نماز می‌خواند (امّاشما مردم برنصیتحهای قرآن مجید عمل نمی‌کنید توجّه ندارید) بلکه شما زندگی دنیارا (بر زندگی آخرت) ترجیح می‌دهید حال آنکه آخرت (بمراتب از دنیا) خیلی بهتر و پایدار تر است. این مضمون در صحیفه های قبلی موجود است یعنی صحیفه های (حضرت) ابراهیم و موسٰی (علی نبینا وعلیهما الصلوة والسلام)".

توضیح: مطالب این صحیفه ها در بسیاری از آثار و روایات ذکر شده اند در حدیثی آمده است که حضرت ابوذر ﷺ می فرمایند: من از رسول اکرم ﷺ، پرسیدم، که کُلًّا چند کتاب نازل شده است. آنحضرت ﷺ فرمودند: صد صحیفه و چهار کتاب؛ پنجاه صحیفه بر حضرت شیث عليه السلام نازل شده و سی صحیفه برحضرت ادریس عليه السلام و ده صحیفه بر حضرت ابراهیم عليه السلام و ده صحیفه برحضرت موسٰی عليه السلام قبل از تورات نازل شده اند و چهار کتاب، تورات (برحضرت موسٰی عليه السلام) انجیل (برحضرت عیسٰی عليه السلام) زبور (برحضرت داوود عليه السلام) و قرآن بر سیّدالمرسلین حضرت محمّد ﷺ نازل شد. من عرض کردم یا رسول الله ﷺ در صحیفه های حضرت ابراهیم عليه السلام چه آمده بود؟ آنحضرت ﷺ ارشاد فرمودند: همه اَمثال (تنبیهات) بودند (یك مضمون آن این است) ای پادشاهی که غلبه کردی و حکومت بدست آوردی. ای مغرور من تو را به این خاطر بزرگی ندادم که تو دنیارا روی هم انباشته کنی، من به این خاطر تو را قدرت دادم که نگذاری صدای مظلوم به من برسد (دادرسی او را همانجا بکن) برای اینکه من نالۀ او را ردّ نمی کنم اگر چه او کافر هم باشد. برای عقلمند ضروری است تازمانی که عقل او از بین نرفته اوقات خود را به سه حصّه تقسیم کند. در یك حصّه به راز و نیاز (و عبادت) با خداوند متعال مشغول باشد.

حصّه دوّم را در محاسبهٔ اعمال خود صرف نماید که من چه کاری انجام داده‌ام (چقدر از اوقات را درکسب اعمال نیك مصرف کرده‌ام وچقدر را در گناه و بدی صرف کرده ام. و در این اوقات چه کارهای نیکی کرده ام و چه کارهای بدی انجام داده ام (با نیکی هایم چه درجه ای کسب کرده ام و با گناه هایم به چه درجه ای رسیده ام) و چقدر وقت خود را ضایع کرده ام وحصّه دیگر را در ضروریات جا یز خود (خوردن و خوابیدن و کسب کردن) صرف کند تا که این حصّه برای اوقات دو حصّه قبلی مددگار شود و سبب راحتی فکر و سبب فارغ کردن وقت برای دو کار قبلی شود و برای عاقل ضروری است که محافظ اوقات خود باشد درکارهای خود متوجّه باشد، زبان خود راحفاظت کند و شخصی که حفاظت سخن خود را می‌کند از حرفهای بیهوده کم برزبان می آورد و برای عاقل ضروری است که عهده دار سه چیز باشد. اوّل محاسبهٔ گذراندن اوقات خود یعنی درست کردن زندگی، دوّم توشهٔ آخرت و سوّم راحتیهای جائز (خورد و نوش و خوابیدن وغیره). علاوه از این سه در هر جای دیگر که وقت ضایع کرده شود قطعاً بیهوده و لغو است، وقتی انسان کاری یا حرفی را شروع می کند باید این فکر را بکند که در کدام یك از این سه مورد داخل است.

حضرت ابوذر ﷺ می فرمایند که: من عرض کردم یا رسول اللهﷺ در صحیفه‌های حضرت موسیٰ ﷺ چه آمده بود؟ ارشاد فرمودند: همهٔ سخنهای عبرت‌آمیز بودند (از جمله آنها این هم بود) من تعجّب می کنم، به آن شخصی که برموت یقین دارد باز هم او به گونه‌ای از چیزی خوشحال می شود (برای اینکه موت هر وقت بالای سرِ آدم است و معلوم نیست چه وقت بیاید) من تعجّب می کنم، از آن شخصی که بر موت یقین دارد باز هم بر هر حرفی می خندد، من تعجّب می‌کنم از آن شخصی که دنیا و تغییرات آن را می بیند (که امروز یك شخص ثروتمند است فردا فقیر ومحتاجِ تکهٔ نانی می‌شود امروز شخصی در زندان است فردا حاکم می‌شود) بازهم برچیزی از دنیا اطمینان می کند (من تعجّب می کنم) از آن شخص که بر تقدیر یقین دارد باز هم او از چیزی رنجیده می شود، (من تعجّب می کنم) از آن شخص که بر حساب (روز قیامت) یقین دارد باز هم عمل نمی‌کند (که در آن روز بازخواست، هر نوع حقّی که بر گردن آن شخص باشد از اعمال نیكِ جانی و مالی او

گرفته و کامل می‌شود و اگر نزد او اعمال نیك نباشد پس برای کامل کردن حساب، گناهان دیگران را باید بگیرد) من عرض کردم: یا رسول اللهﷺ برشما هم از صحیفه های حضرت ابراهیم عليه السلام و حضرت موسٰی عليه السلام چیزی نازل شده است؟ رسول اکرمﷺ فرمودند: که بله این آیات؛ ﴿قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى....﴾ (درمنثور)

حضرت ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: خداوند متعال در سورۀ نجم وصف و تعریف حضرت ابراهیم عليه السلام را می‌فرمایند: ﴿وَاِبْرَاهِيمَ الَّذِيْ وَفّٰى﴾ "وآن ابراهیم که ادای وفا کرد، یعنی تمام سهام اسلام را کاملاً وفا نمود".

کل سهام اسلام سی سهم هستند، ده تای آنهادر سورۀ (توبه) ذکر شده دراین آیات: ﴿اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰى مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾ (رکوع۱٤) و ده تا در سورۀ احزاب در این آیات: ﴿اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ﴾ (رکوع۵) و شش تا در آیات شروع: ﴿قَدْاَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ﴾ و چهارتادر سورۀ معارج از ﴿وَالَّذِيْنَ يُصَدِّقُوْنَ بِيَوْمِ الدِّيْنِ﴾ (رکوع ۱) همۀ اینها سی (۳۰) تا شدند هر کسی که بایکی از اینها نزد خداوند متعال برود او بایك سهم اسلام می‌رود. (درمنثور)

(۵۰) ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ط اَلْهٰكُمُ التَّكَاثُرُo حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَo كَلَّاسَوْفَ تَعْلَمُوْنَo ثُمَّ كَلَّاسَوْفَ تَعْلَمُوْنَo كَلَّالَوْتَعْلَمُوْنَ عِلْمَ الْيَقِيْنِo لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَo ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِo ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِo﴾

"تفاخر (براسباب دنیا) شما را (از آخرت) غافل داشته است حتّٰی که (مرگ‌تان فرا رسید) و به قبرستان رسیدید. هرگز این (چیزها قابل فخر و توجّه) نیستند بزودی (با وارد شدن به قبر) برایتان معلوم خواهد شد (که دنیا چه بود و آخرت چیست)؟ پس دوباره آگاه کرده می‌شود که هرگز چنین (اشیائی قابل فخر و التفات) نیست بزودی (در میدان حشر با بیرون شدن از قبرها) معلوم میگردد باز برای بار سوّم شما را آگاه می نمائیم که هر گز چنین (اشیایی قابل فخر و التفات) نیستند اگر بطور یقین (از قرآن و حدیث این مطلب را) می دانستید (که چنین اشیائی قابل فخر نیستند چنانکه بعد از مرگ برایتان یقین شده هرگز درآنها مشغول نمی شدید) به خدا قسم شما جهنّم را خواهید دید. جهنّم چیزی خیالی نیست. دو باره با تأکید به شما (گفته می شود) به

خدا قسم آنراچنان باعلم یقین خواهیددید (یعنی دیدن آن کاملاً یقینی و قطعی است) سپس در آن روز از همهٔ نعمت ها سئوال خواهید شد (که چه حقّی از نعمت‌های الٰهی را ادا کردید)".

توضیح: دربارهٔ سئوال از نعمتها تفاصیل بسیاری در احادیث آمده است که همهٔ آن تفاصیل بطور مثال هستند، چه کسی می تواند نعمتهای خداوند متعال را که هر وقت، هر لحظه، بر هر انسان مثل باران می بارند احاطه کند یا بشمارد. ارشاد خداوند متعال کاملاً حقّ است: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا ط﴾ (ابراهیم- رکوع ۵، نحل- رکوع ۲) اگر شما به حساب کردن نعمتهای خداوند متعال مشغول شوید پس نمی‌توانید آنها را بشمارید.

درحدیثی است که رسول اکرم ﷺ این سوره را تلاوت فرمودند وقتی که این آیه را خواندند: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ع﴾ پس درآن روز از نعمتها سئوال کرده می شود. پس ارشاد فرمودند: از شما دربارگاه پروردگارتان از آب سرد سئوال کرده می شود. از سایهٔ مکانها سئوال کرده می شود (که مابه شما برای حفاظت از آفتاب وباران سایه عطاء کرده بودیم) از سیری شکم سئوال می‌شود. از صحّت و سلامتی سئوال می شود که ما به شما دست و پا و چشم و بینی و گوش وغیره، صحیح و سالم عطاء کرده بودیم چه اندازه حقّ آنها را ادا کردید از خواب شیرین سئوال کرده می‌شود. حتّی که اگر شما از زنی خواستگاری کنید و شخص دیگری نیز ازهمان زن خواستگاری کند و خداوند متعال نکاح او را با شما کند پس از این هم سؤال می شود که این احسان خداوند متعال بود بر شما که در دل نزدیکان دختر این را انداخته که نکاح او را با شما بکنند. و از فکر کردن در آن چیزهایی که در حدیث شریف ذکر شده‌اند انسان می تواند به این نتیجه برسد که درهر حال چقدر احسانات خداوند متعال شامل حال او هستند و در این چیزها غنی و فقیر همه شامل هستند. کدام شخص غریب تر از غریب و مسکین تر از مسکین این طور است که هر وقت براوانعامات بی انتهای خداوند متعال نبارد؟ (مثلاً) صحّت و تندرستی اعضاء و ازاین گذشته نَفَس کشیدن چنان نعمتهایی هستند که هر لحظه هر زنده ای از آنها بهره مند است.

در حدیث دیگری آمده است وقتی که این سوره نازل شد صحابه‌ﷺ عرض کردند یا رسول اللهﷺ ماچه نعمتهایی داریم، نان جوین که آنهم ما را سیر نمی‌کند. پس خداوند متعال وحی فرستادند که شما به اینها بگوئید، آیا شما کفش نمی‌پوشید، آب سرد نمی نوشید اینها هم از نعمتهای خداوند متعال هستند.

در حدیث دیگری آمده که در روز قیامت نعمتهایی که قبل از همه از آنها سئوال می شود صحت بدن و آب سرد است در حدیثی است، نعمتهایی که از آنها سئوال می شود، تکهٔ نانی است که آنرا بخورد و آبی است که تشنگی خود را بر طرف کند و تکه پارچه ای است که بدن خود را بپوشاند.

در حدیث دیگری آمده است که یك بار در گرمای شدیدِ آفتاب وقت ظهر حضرت ابو بکر صدّیق‌ﷺ در مسجد نبوی‌ﷺ تشریف بردند. حضرت عمرﷺ باخبر شد ایشان هم از منزل خود بیرون تشریف آوردند و از حضرت ابوبکرصدّیق‌ﷺ پرسیدند: که چرا این وقت آمده‌ای؟ ایشان فرمودند: شدّت گرسنگی مجبورم کرد. حضرت عمرﷺ فرمودند: قسم به آن ذاتی که جان من درقبضهٔ اوست مرا هم همین بی قراری مجبور کرده است. این حضرات در همین حال بودند که رسول اکرمﷺ از دولتکده خود تشریف آوردند و ازآنها پرسیدند: شمادر این وقت اینجا چه می‌کنید؟ ایشان عرض کردند: شدّت گرسنگی مارا مجبور کرده است آنحضرتﷺ فرمودند: من هم به سبب همین آمده ام. این هر سه حضرات برخاسته به منزل ابو ایّوب انصاری‌ﷺ تشر یف بردند. حضرت ابو ایّوب انصاری‌ﷺ در منزل نبود همسر ایشان خیلی خوشحال شدند. رسول اکرمﷺ پرسیدند: که ابوایّوب کجاست؟ عرض کرد: یارسول اللهﷺ الآن می آ یند. در همین لحظه ابوایّوبﷺ رسیدند و با سر عت وعجله یك خوشهٔ خرما بریده و آوردند. رسول اکرمﷺ فرمودند: چراهمهٔ خوشه را بریده آوردی؟ فقط رسیده ها را می‌چیدی. ایشان عر ض کردند: به این خیا ل همه اش را بریدم که رسیده و نا رسیده، خشك وتر هر قسم جلوی شما با شد تا ا ز هر نوع که میل داشته باشید بخورید. آن حضرات از هر قسم خرما تناول فرمودند. دراین وقت ابو ایّوبﷺ یك بزغاله را ذبح کرد، وبا عجله قسمتی از آن را بر آ تش کباب کرده وبعضی از آ ن را در دیگ پخت و پیش این

حضرات گذاشت رسول اکرمﷺ کمی گوشت در یك نان پیچیده به ابو ایّوب دادند که اینها را به فاطمه رضی الله عنها داده و بیا او هم چند روز شده که چنین غذایی نخورده است. او با سرعت آنرا رسانده و آمد، آن حضرات گوشت ونان را خوردند بعد از آن رسول اکرمﷺ فرمودند: (اینقدر نعمتهای خداوند متعال را خوردیم)گوشت، نان و خرمای نرسیده و رسیده، این را فرموده در چشمان مبارکشان اشك جمع شذه و فرمودند: اینها نعمتهایی هستند که از آنها در قیامت سئوال می‌شود. صحابه‌ﷺ این راشنیده بر آنها سنگین گذشت. (آیا در حالت گرسنگی شدید هم این چیزها قابل باز پرسی هستند؟) آنحضرتﷺ فرمودند: بدون شك هستند. شکر و تلافی آنها این است که وقتی شروع می کنید با ﴿بِسْمِ اللّٰه﴾ شروع کنید، وقتی تمام می کنید این دعا را بخوانید: ﴿اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی هُوَاَشْبَعَنَاوَاَنْعَمَ عَلَيْنَاوَاَفْضَلَ﴾ تمام ستایشها فقط برای آن خدایی است که شکم مارا (فقط به فضل خود) سیرگردانید. وبر ما انعام فرموده و خیلی زیاد عطاء کرد. (درّمنثور)

روایات بسیاری دربارهٔ این مضمون در کتابهای حدیث موجود هستند که ذکر کردن آنها در اینجا مقصود نیست (اینجا فقط مقصود بیان کردن این بود که در کلام خداوند متعال، نا پایداری و بی ارزشی و قابل توجّه نبودن دنیا در مقابل آخرت و مشغول شدن در آن باعث نقصان ورسیدن به عذاب آخرت را چقدر زیاد ذکر فرموده و بر این چندین بار تأکید فرموده اند که از آنها در اینجا بطور نمونه فقط پنجاه آیه بیان شده است. علاوه از اینها در آیات زیاد دیگری هم براین مطلب تأکید فرموده‌اند.

جای بسی حیرت و غیرت است هر اندازه بیشتر از طرف خداوند متعال بر این تأکید شده است. به همان اندازه از طرف ما بر این غفلت کرده می شود بعد از این در بارگاه آن ذات پاك باچه رویی حاضر شویم؟

"فَاِلَی اللّٰهِ الْمُشْتَکٰی وَهُوَ الْمُسْتَعَان".

"فضائل صبر بر مصائب"

(۲) وَلَنَبۡلُوَنَّكُمۡ بِشَيۡءٍ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٍ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ۝ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ۝ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ۝ (بقره- رکوع ۱۹)

ما شمارا امتحان خواهیم کرد به چیزی ازخوف که از طرف مخالفین یا حادثه‌ای پیش آید و با اندکی فقر و فاقه و با مقداری از کمی در مال وجان و میوه ها (لذاوقتی این چیزها پیش بیایند صبر کنید) و شما (ای محمد ﷺ) این صبرکنندگان را بشارت بدهید. (آن کسانی که این صفت را دارند). که چون بر آنها مصیبتی بیاید آنها ﴿اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّآ اِلَیۡهِ رَاجِعُوۡنَ﴾ می خوانند. برهمین گروه از طرف الله ﷻ نزول رحمت خاصه است و نزول رحمت عامه هم است و ایشانند هدایت یافتگان.

توضیح: وقت مصیبت "اِنّا لِلّٰهِ" را بر زبان آوردن مفید و باعث اجر است. و از دل معنای آن را فهمیده، خواندن آن هنوز بیشتر مؤثر و باعث اجرو سبب آرامش می‌شود. ترجمهٔ آن این است "ما همه (باجانها و مالهای خود) در ملک خداوند— متعال هستیم (و مالک حقَ هر نوع تصرّفی رادر مِلک خود دارد او به هر گونه که بخواهد تصرّف می کند) وما همه به طرف خداوند متعال باز می گردیم". یعنی بعد از مردن همه همانجا بر می گردیم و در عوض مشکلات و نقصانها در آنجا مزد زیادی می‌رسد. همانطوریکه اگر در دنیا به کسی نقصان برسد و او کاملاً یقین داشته باشد که عوض آن نقصان بسیار زیاد به او خیلی زود می رسد از نقصان خود ذره‌ای هم رنجیده و ناراحت نمی شود، همینطور اگر یقین خیلی بیشتر رسیدن از طرف خداوند— متعال باشد پس یك ذرّه هم ناراحتی پیش نمی آید، لیکن چون در ایمان و یقین ما مردم کمی و نقص است به همین خاطر اندکی مشقّت و سختی و نقصان برای ما مصیبت بزرگی در نظر می‌آید خداوند متعال در کلام پاك خود به طور مجمل و مفصّل دربارهٔ این خیلی جاها تنبیه و تأکید فرموده اند. که این دنیا جای امتحان وآزمایشهای سخت است. و در چندین مورد امتحان گرفته می شود. کمی مال و

گاهی زیادی مال که چه طور آن را کسب کرده و چه طور خرج می کند و گاهی فقر و فاقه را می آورد که چطور با آن بر خورد می کند. با گله و شکایت یا با صبر و نماز، به همین خاطر بارها ترغیبهای صبر و نماز و رجوع به طرف خداوند متعال داده می شود و از این آگاه کرده می‌شود که تمام شما امروز مورد امتحان هستید. اینطور نباشد که در این امتحان مردود یا ناکام شوید. بطورِ نمونه به چند آیات اشاره می کنم.

(۱) ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ﴾ (بقره رکوع ۵) "ومدد حاصل کنید باصبرو نماز".

حضرت قتادة‌ﷺ می گویند: این هر دو چیز از طرف خداوند متعال مدد هستند. از آنها کمك بگیرید. حضرت ابن عباس ﷺ می فرماید: که من یك بار با رسول اکرمﷺ بر سواری سوار بودم. آنحضرتﷺ فرمودند: ای جوان! من به تو چند چیز نشان می دهم که خداوند متعال تو را از آنها نفع می دهد. من گفتم حتماً بفرمایید. ارشاد فرمودند: حفاظت خداوند متعال را بکن (یعنی حقوق او را ادا بکن) خداوند حفاظت تو را می نماید، حفاظت (حقوق) خداوند متعال را بکن که او را (هر وقت برای کمك گرفتن) در پیش خود می یابی درحال ثروتمند بودن خداوند را بشناس (یعنی یاد کن) که خداوند ترا در وقت مصیبت خواهد شناخت (کمك خواهد کرد) و این را خوب بدان که هر مصیبتی به تو رسیده است آن هر گز از تو دور شدنی نبود و هر آن مصیبتی که نرسیده هرگز رسیدنی نبود اگر تمام مخلوقات باهم همکاری کنند که به تو چیزی بدهند و خداوند متعال اراده آن رانکند پس آنها هم هرگز براین قادرنخواهند بود که به تو چیزی بدهند. اگر همهٔ آنها با هم جمع شوند و بخواهند از تو مصیبتی را دورکنند و خداوند متعال نخواهد پس آنها هرگز آن مصیبت را نمی توانند دورکنند. قلم تقدیر هرآن چیزی که نوشته است تا قیامت شدنی است. و وقتی که تو چیزی می خواهی پس فقط از خداوند متعال طلب کن. و وقتی مدد می خواهی پس فقط ازخداوند متعال بخواه. و وقتی اعتماد می کنی پس فقط به خداوند متعال اعتماد کن. با ایمان ویقین و شکر برای خداوند متعال عمل کن. واین را خوب بدان که صبر در برابر چیزهای ناگوار کار پسندیده ای است. و مدد خداوند همراه با صبر است. و به همراه مصیبت راحتی است. و به همراه تنگدستی

فراخ دستی می باشد یعنی هر وقت سختی برسد پس بدان که بزودی راحتی خواهدرسید. وقتی که تنگی بیاید پس بدان که بزودی توانگری هم رسیدنی است.

درحدیثی آمده است هر شخص که گرسنه یا محتاج باشد اگر حاجت خود را از مردم پوشیده نگه دارد پس بر ذمهٔ خداوند متعال است که به او روزی یك سال را از طریق حلال عطاء بفرماید.حضرت حذیفه ﷺ می‌فرمایند: هر وقت که برای رسول‌اکرم‌ﷺ مشکلی پیش می آمد به طرف نماز متوجّه می شدند.

ارشاد رسول اکرمﷺ است که انبیاء گذشته را هر وقت مشکلی پیش می آمد به نماز مشغول می شدند.حضرت ابنِ عباس‌رضی الله عنهما یك بار در سفر بود، در راه خبر وفات فرزندش راشنید، از سواری پیاده شد و دو رکعت نماز بجا آورد ﴿ اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ﴾.را خوانده و فرمودند: خداوند متعال به ماهمین حکم را داده است وسپس این آیت ﴿وَاسْتَعِیْنُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوتِ﴾ را تلاوت فرمودند.

وقتیکه وفات حضرت عُبادهﷺ نزدیك شد. فرمودند: من همهٔ شما را از این منع می‌کنم که بر من گریه کنید وقتی روح از بدنم بیرون رفت پس هر شخص خوب وضو کند و در مسجد رفته و دو رکعت نماز بخواند و برای من و خودش دعای مغفرت نماید. سپس مرا فوراًدفن کنید.(درمنثور)

(۲) ﴿یٰاَیُّهَاالَّذِیْنَ اٰمَنُوا اسْتَعِیْنُوْا بِالصَّبْرِوَالصَّلٰوةِ﴾ (بقره-رکوع۱۹)

"ای اهلِ ایمان در مصائب با صبر و نماز مدد حاصل کنید".

(۳) ﴿وَالصّٰبِرِیْنَ فِی الْبَاْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ....﴾ (بقره-رکوع٦)

"صبر کنند گان درتنگی و بیماری و در وقت خوف و قتال". این آیه مبارکه در فصل اوّل در آیهٔ شماره ۲ کاملاً گذشت.

(٤) ﴿وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِیْنَ۝﴾ (بقره-رکوع۳۲)

"واللهﷻ باصابران است". آیاتی دربارهٔ این مطلب در قرآن مجید در جاهای زیادی نازل شده. مکرراً خداوند متعال مژده و تسلّی میدهند که اللهﷻ با صابران است.

(۵) ﴿اَلصّٰبِرِیْنَ وَالصّٰدِقِیْنَ﴾ (آل عمران-رکوع۲٤).

(این آیت مبارکه در همین فصل حدیث شماره ۱ کاملاً گذشت).

(٦) ﴿وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا لَا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئًا﴾ (آل عمران-رکوع۱۲)

"اگر شما صبر کنید و از خداوند متعال بترسید، مکر کافران به شما هیچ نقصانی نخواهد داد".

(۷) ﴿اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا یَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِیْنَ جَاهَدُوْا مِنْکُمْ وَیَعْلَمَ الصّٰبِرِیْنَ﴾ (آل عمران-رکوع۱٤)

"آیا شما گمان می کنید که در جنّت داخل خواهید شد.حالانکه تا حالا خداوند متعال جدا نکرده از شما (یعنی تا حالا امتحان نگرفته) از شما آن اشخاصی را که جهاد کردند (و جدا نکرده) صبر کننده گان را. (این راخوب بذهن بسپارید که هر کوششی برای دین باشد درجهاد شامل است)".

(۸) ﴿وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ﴾ (آل عمران-رکوع۱۹)

"اگر شما صبر کنید و پر هیزگار باشید (بهتراست. برای اینکه) این (صبرو تقویٰ) از احکام تأکیدی هستند".

(۹) ﴿وَلَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوْا عَلٰی مَا کُذِّبُوْا وَ اُوْذُوْا حَتّٰی اَتٰهُمْ نَصْرُنَا﴾ (انعام-رکوع٤)

"خیلی از پیغمبران که قبل از شما بودند (از طرف کافران) تکذیب آنها کرده شد (و به آنها اذیّت و آزار رسانیده شد) پس آنها بر تکذیب ومشقّتهای کافران، صبر کردند تا آنکه مدد و نصرت ما به آنها رسید" (همینطور شماهم بر مشقّتهای آنها صبر کنید).

(۱۰) ﴿قَالَ مُوْسٰی لِقَوْمِهِ اسْتَعِیْنُوْا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوْا ج اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ یُوْرِثُهَا مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ط وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ٥ قَالُوْا اُوْذِیْنَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِیَنَا وَمِنْ م بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ط

قَالَ عَسٰی رَبُّکُم اَنْ یُّهْلِكَ عَدُوَّکُمْ وَیَسْتَخْلِفَکُم فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرَ کَیْفَ تَعْلَمُوْنَ﴾ (اعراف۔رکوع۱۵)

"حضرت موسیٰ علیه السلام به قوم خود گفت: از خداوند متعال مدد بخواهید و صبر کنید زمین برای خداست. هر کس از بندگانش را بخواهد وارث و حاکم آن قرار می‌دهد (چنانکه الان به فرعون داده است) و در آخر کامیابی برای کسانی است که از خدا می‌ترسند. (اگر شما صبر و تقویٰ اختیار کنید کامیاب خواهید شد) قوم (حضرت موسیٰ علیه السلام) گفتند: قبل از آمدن شما ما همیشه در سختی ها بو دیم (بر سر ما مصائب می‌آمد، فرزندان ما قتل کرده می شدند) و بعد از تشریف آوری شما نیز (مصائب گوناگون بر سر ما می آید)حضرت موسیٰ علیه السلام فرمودند: خداوند متعال خیلی زود دشمن شما را هلاك خواهد کرد و شما را در زمین جانشین آنها قرارخواهد داد و آنگاه بنگرد که شما چگونه عمل می کنید (شکر و اطا عت می‌کنید یا نا قدری و نافرمانی وهر گونه عمل شما باشد هما نطور با شما معامله می شود)."

(۱۱)﴿اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰی مِنَ الْمُؤمِنِیْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ (توبه۔رکوع۱٤)

"بدون شك خداوند متعال از مسلمانان جانها و مالهای آنهارا عوض این خرید که به آنها جنّت بدهد".

توضیح: وقتی که تمام مال و جان مسلمانان به خداوند متعال فروخته شده‌است. پس خداوند متعال برآن چیزهایی که خود او پیدا فرموده ومزید بر این، آنها را خود خداوند متعال خریداری کرده اند و اختیار دارند که هر گونه بخواهند تصرّف کنند. فروختن جان و مال مسلمانان خواهان این است که خود آنها سعی و کوشش کنند که چیز فروختهٔ شده را به مشتری برسا نند وخودشان برای این کار پیش قدمی کنند چه جایی که خود مشتری کالای خریده شده خود را ببرد پس در آن هم رنجیده و ناراحت شوند.

(۱۲) ﴿وَاتَّبِعْ مَا یُوْحٰی اِلَیْكَ وَاصْبِرْحَتّٰی یَحْکُمَ اللّٰهُ ج وَهُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِیْنَ﴾ (یونس۔ع۱۱)

"(ای رسول صلی الله علیه وسلم) پیروی کنید آنچه به طرف شما وحی فرستاده می شود. و بر اذیت

و آزار آنها صبر کنید تا آنکه (خود) خداوند متعال قضاوت کند. (بخواهد در دنیا هلاك کند یا در آخرت عذاب دهد) و خداوند متعال از تمام قضاوت کننده گان بهترین قضاوت کننده است.

(۱۳) ﴿وَلَئِنْ اَذَقْنَا الْاِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنٰهَا مِنْهُ ج اِنَّهٗ لَيَئُوسٌ كَفُوْرٌo وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ نَعْمَآءَ بَعْدَ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُوْلَنَّ ذَهَبَ السَّيِّاٰتُ عَنِّی ط اِنَّهٗ لَفَرِحٌ فَخُوْرٌo اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ط اُولٰٓئِكَ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌo﴾ (هود-رکوع۲)

"و اگر ما انسان را مزهٔ نعمت خود بچشانیم (راحت و ثروت وغیره داده و باز) از او پس بگیر یم، خیلی ناامید می‌شود و ناشکری می کند و اگر بعد از پریشانی که بر او آمده باشد مزهٔ نعمتی بچشانیم (بی فکر شده) می گو ید: که زمانه بدیهای من تمام شد (پس او) تکبّر کرده و خودش را برتر ظاهر می کند (در حالیکه نه حال اوّل حالت مأیوسی و ناشکری است و نه حال دوّم حالت تکبّر و غرور است) البته کسانی که صابرند و نیکوکارند (آنان نه در مشکل، از رحمت خداوند متعال مأیوس می شوند ونه در راحت وثروت، مغرور می‌شوند) اینها هستند که برایشان مغفرت و اجر بزرگ است".

(۱٤) ﴿اِنَّهٗ مَنْ يَّتَّقِ وَيَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَo﴾ (یوسف-رکوع۱۰)

"بدون‌شك هر کس از خدا بترسد و بر مصائب صبر کند، پس خداوندمتعال اجر چنین نیکوکارانی را ضایع نمی کند".

(۱٥) ﴿اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ oالَّذِيْنَ يُوْفُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَلَا يَنْقُضُوْنَ الْمِيْثَاقَoوَالَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ اَنْ يُّوْصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُوْنَ سُوْٓءَ الْحِسَابِ oوَالَّذِيْنَ صَبَرُوا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً وَّيَدْرَءُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ oجَنّٰتُ عَدْنٍ يَّدْخُلُوْنَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ اٰبَآئِهِمْ وَاَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِّنْ كُلِّ بَابٍoسَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِo﴾ (رعد-رکوع۳)

"جز این است که نصیحت را فقط عاقلان می پذیرند. آنان کسانی هستند که به آنچه با

خداوند متعال عهد کرده اند وفا می کنند وعهد شکنی نمی‌کنند. وآنان کسانی هستند که آنچه را که خداوند متعال امر به پیوند کردن آن نموده (مانند صلهٔ رحم، خویشاوندی وغیره) پیوند می‌دهند (و قطع رحم نمی کنند) و از پروردگارِ خود می‌ترسند و به سختیِ هنگام حساب می‌اندیشند. وآنها بخاطر خشنودی پروردگار خود (بر سختیها) صبر می‌کنند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه ما به آنها داده ایم پنهان وآشکارا خرج می‌کنند و بدیها (را با) نیکی دفع می کنند (یعنی اگر با آنها کسی بد اخلاقی کند ایشان باز هم با خوش اخلاقی پیش می آیند) ایشانند که برایشان دار آخرت است یعنی باغات برای زندگی ابدی در این باغها همین اشخاص با پدران و مادران و زنان و فرزندان خود داخل خواهند شد (یعنی اگرچه آنها به اعتبار اعمال و درجه برابر نیستند امّا مؤمن هستند در جنّت داخل می‌شو ند) و فرشتگان بر آنها از هر در وارد شده سلام عرض می‌کنند. (یا بشارت سلامتی را می‌دهند که شما از حالا از هر آفت در امان می باشید این همه) برای این است که شما صبر کرده بو دید (و بر دین ثابت قدم و قائم بودید) پس دار آخرت چقدر خوب است".

توضیح: حضرت ابنِ عباس رضی الله عنه می فرمایند: در بهشت به ادنٰی ترین بهشتی یك محل صاف و شفّاف از مروارید می رسد که درآن هفتاد هزار اتاق هست و هر اتاق هفتاد هزار دروازه دارد و ازهر دروازه هفتاد هزار فرشته برای سلام کردن می‌آیند.

(١٦) ﴿وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَآ اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ۵ وَذَكِّرْهُمْ بِاَيّٰمِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۵﴾ (ابراهیم-رکوع ۱)

"و ما حضرت موسٰی علیه السلام را با آیات خود (معجزات داده) فرستادیم که قوم خویش را از ظلمات بطرف روشنایی بیاور و آنان رابه یاد ایامُ الله بیاور (یعنی آن روزهایی رابه یاد بیاور که در آنها به بعضی‌ها خداوند متعال نعمت دادند و چقدر نعمتهای خوبی بودند و به بعضی‌ها عذاب دادند چقدر عذاب سختی بود،) برای هر صبر کننده و شکر گزار جایِ عبرت است. (به تحقیق در ایّامُ الله باید وقت نعمتها، شکر و وقت مصائب صبر کنند برای اینکه صبر و شکر، هر دو مطلوب و پسندیده هستند)".

(۱۷) ﴿وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا فِى اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً ط وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ۝﴾ (نحل-رکوع۶)

"آنان که برای خشنودی خداوند متعال وطن خود را ترك کردند (یعنی هجرت کرده جایی دیگری رفتند) بعد از آنکه (کافران) بر آنها ظلم کرده بودند، ما آنها را در دنیا جایگاه نیکو می‌دهیم. و اجر آخرت (از جایگاه دنیا) بسیار نیکو تر است کاش آن مردم (خوبی و عظمت آن را می دانستند. ایشان کسا ی هستند که) بر سختیها صبر کردند و بر پروردگار خود توکّل نمودند. (وقت ترك کردن وطن در فکر این نبودند که در دارالاسلام رفته ترتیب خورد و نوش چه می شود)".

(۱۸) ﴿وَاِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهٖ ط وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصّٰبِرِيْنَ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِىْ ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَّالَّذِيْنَ هُمْ مُّحْسِنُوْنَ ۝﴾ (نحل- رکوع۱۶)

"و اگر (بخواهید از کسانی که برشما ستم کرده‌اند) انتقام بگیرید پس آن قدر انتقام بگیرید که برشما ستم کرده شده (و این حقّ را هرگز ندارید که بخاطر اینکه دیگران ستم را شروع کرده اند شما بیشتر انتقام بگیرید این در صورتی است که شما بخواهید انتقام بگیرید. و اگر شما صبر کنید این برای صابران بسیار خوب است (بعداز این، خطاب خصوصی به رسول اکرم ﷺ است که مقام شما از انتقام گرفتن بلند تر است لذا) شما صبر کنید و صبر کردن شما هم از توفیق الٰهی است و بر (مخالفت اینها) غمگین نشوید. و هرچه (مخالفان بر علیه شما) مکر می‌کنند، از این دل تنگ مباش (اینها با شما هیچ کاری نمی توانند بکنند برای اینکه شما متّقی و نیکوکارید) همانا خداوند متعال بامتّقیان و نیکوکاران است".

(۱۹) ﴿اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِيْنَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ۝﴾ (کهف- رکوع۱)

"ما هر آنچه را روی زمین است برای زمین زینت قرار داده ا یم تا به این وسیله مردم را امتحان کنیم که کدام یك بهترین عمل را انجام میدهد".

حضرت ابن عمر رضی الله عنه می فرمایند: که رسول اکرم ﷺ این آیه مبارکه را تلاوت

فرمودند من مطلب آن را پرسیدم. آنحضرتﷺ فرمودند: (تاخداوند متعال امتحان بگیرد) که کدام شخص عقلمند تر است (و راه عقل را اختیار کند) وکدام شخص در آن چیزهائی که خداوند متعال ناجائزکرده اند احتیاط بیشتری می‌کند و کدام شخص برای اطاعت از خداوند متعال شتاب می‌کند.

حضرت حسن بصریؒ می گویند: امتحان در این است که برای کدام شخص ترک کردن دنیا مشکل تر است. سفیان ثوریؒ می گویند: امتحان در این است که در دنیا زاهد ترین مردمان کدامند. (درمنثور) یعنی چه کسی از نعمتها و لذّتهای دنیا از همه بیشتر صبر را اختیار می کند.

(۲۰)﴿فَاصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوْبِهَا ۚ وَمِنْ اٰنَآئِ الَّيْلِ فَسَبِّحْ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضٰى۝﴾ (طٰهٰ- رکوع۸)

”پس شما بر آنچه می‌گویند صبر و تحمّل کنید و با حمد و تسبیح پروردگار خود را بخوانید (در حمدِ خداوند متعال، ثنا ونماز همه شامل هستند) پیش از طلوع آفتاب (در این نماز صبح هم آمد) و بعد از غروب آفتاب (در این نماز ظهر و عصر هم شامل است) حصّه ای از شب هم تسبیح بخوانید (که در آن مغرب وعشاء هم شامل اند) و در حصّه اوّل و آخر روزهم (برای تسبیح مکرراً گفته می شود که در آن تأکید بسیار برای نماز صبح و عصر آمد. چنانکه در بسیاری احادیث برای آنها بطور خصوصی تأکید آمده است. و تسبیحات صبح و شام هم آمدند.) تاکه (به شما عوض همه این اعمال ثواب بسیار زیاد آخرت می‌رسد و شما برآن) خوشحال خواهید شد“.

(۲۱) ﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ۝ لا الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ عَلٰى مَآ اَصَابَهُمْ وَالْمُقِيْمِي الصَّلٰوةِ ۙ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ۝﴾ (حج، رکوع ۵)

”و شما (ای رسولﷺ) بشارت (خوشنودی خداوند متعال و بهشت) بدهید، کسانی را که چون یاد خداوند متعال کرده شود (از بزرگی و خوف او) دلهایشان هراسان شود و هر مصیبتی که بر آنها بیاید صبر می کنند، آنهایی که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه ما به آنها دادەایم خرج می کنند“ این آیات مبارکه در شماره ١٦ فصل اوّل با تفصیل گذشته است.

(۲۲)﴿الٓمّٓ ۝ج اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ يُّتْرَكُوْٓا اَنْ يَّقُوْلُوْٓا اٰمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُوْنَ ۝ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِيْنَ ۝ اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ اَنْ يَّسْبِقُوْنَا ط سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ ۝﴾ (عنکبوت۔ رکوع۱)

"آیامردم گمان کرده اند بمحض گفتن اینکه ما ایمان آوردیم رهایی می‌یابند و آنها (با مصائب گوناگون) امتحان کرده نمی شوند (هرگز چنین نیست زیرا دنیا محل امتحان است) و ما از کسانی که قبل از ایشان بودند امتحان گرفته ایم (از آنها هم بعضی در ادعای خود راستگو و بعضی دیگر دروغگو ثابت شدند، همینطور حالاهم) خداوند متعال (باامتحان) معلوم خواهد کرد آنهایی را که (در دعوای ایمان و محبّت خود) راست گفتند و آنهایی را که دروغ گفتند (دراین امتحانات آنهایی که مسلمان واقعی هستند در این مصائب بیشتر بطرف خداوند متعال رجوع می کنند و آنهایی که نالائق هستند بیشتر در گمراهی مبتلاء می شوند حتّی که بعضی از آنها مرتد شد ه و اسلام را ترك می‌کنند یا از ترس مصائب و مشکلات حمایت ازکارهای بد و ناجائز را می‌کنند) آیا آنهایی که کارهای زشت انجام می دهند گمان می‌کنند که (از گرفت) ما فرار می‌کنند، بسیار بد (وجاهلانه) حکم می کنند.

(۲۳) ﴿نِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ۝ وَكَاَيِّنْ مِّنْ دَآبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا صلے اَللّٰهُ يَرْزُقُهَا وَاِيَّاكُمْ نصلے وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ۝﴾ (عنکبوت۔ رکوع ٦)

"چه خوب است اجر نیکوکاران، آنهایی که (برسختیها) صبر کردند و آنها (در هرتنگی از قبیل رزق باشد یا چیزی دیگر) به پروردگار خود توکّل می کنند (و اگر شما چنین فکر کنید که برای روزی سببی لازم است پس توجّه کنید که) بسیاری ازحیوانات چنین اند که روزی خود را حمل نمی کنند، خداوند متعال به آنها روزی می‌دهد و همان ذات بشما هم روزی می دهد. خداوند متعال (سخن هر سئوال کنند ه) را شنوا است و (بر حال هر شخصی) دانا است (فقط از او طلب کنید زیرا او حال شمارا خوب می‌داند، هر قدر مناسب بداند عطاء می فرماید)"

(۲٤) ﴿اِنَّمَا يُوَفَّ الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ٥﴾ (زمر۔ رکوع ۲)

"شکّی نیست که اجر صابران به حدّ کامل و بدون حساب (بی شمار می رسد.)"

(۲٥) ﴿وَلاَ تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلاَ السَّيِّئَةُ ط اِدْفَعْ بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِیْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهٗ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهٗ وَلِیٌّ حَمِيْمٌ ٥ وَمَا يُلَقّٰهَآ اِلاَّ الَّذِيْنَ صَبَرُوْا ج وَمَا يُلَقّٰهَآ اِلاَّ ذُوْحَظٍّ عَظِيْمٍ ٥ وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ ط اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ٥﴾ (حم سجده۔ رکوع ۵)

"هرگز نیکی و بدی برابر نیست (بلکه به اعتبار نتیجه واثر فرق می کنند، وقتی که چنین است پس) شما (و کسانی که از شما پیروی می کنند نیز) بدی را با نیکی جواب دهید پس در این صورت کسی که دشمن تو است دوست قلبی تو می‌گردد (یعنی بدی را با بدی جواب دادن دشمنی را کم نمی کند بلکه آن را بیشتر می‌کند در صورت جواب دادن بدی با نیکی اگر طرف کاملاً ذلیل و بد بخت نباشد پس این نیکی اورا مجبور می کند که دشمنی را ترك کند حتّٰی که او از نیکی شما متأثر شده و دوست شما می‌گردد. لیکن چون در جواب بدی نیکی و احسان کردن بسیار دشوار است خداوند متعال ارشاد می فرماید که) این مقام بلند فقط به کسانی داده می‌شود که صابر با شند (که برداشت مصائب عادت آنها شده با شد) و این مقام بلند به کسی داده می‌شود که صاحب نصیب بزرگی باشد. واگر در چنین وقتی از طرف شیطان به شما وسوسه هایی برسد (مثلاً: از نیکی و احسان کردن به او به شما توهین می‌شود یا از این حوصلهٔ او بلند می شود وغیره....) پس به خداوند متعال پناه ببر که او بدون شك شنوا و داناست".

(۲٦) ﴿لاَ يَسْئَمُ الْاِنْسَانُ مِنْ دُعَآءِ الْخَيْرِ ز وَاِنْ مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوْسٌ قَنُوْطٌ ٥ وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ م بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُوْلَنَّ هٰذَا لِیْ لا﴾ (حم سجده۔ رکوع ٦)

"دل انسان از تمنّای خیر هرگز سیر نمی شود و اگر به او سختی برسد کاملاً مأیوس و ناامید می گردد. (حال آنکه نباید هرگز از درگاه خداوند متعال ناامید شد) و اگر ما پس از سختی و ضرری که به او رسیده نعمت و رحمتی به او نصیب کنیم پس می گوید که این حقّ من

است (در صورتی که درگاه خداوند متعال نه جای نامیدی است و نه کسی حقّی دارد)“

(۲۷) ﴿وَجَزَآءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ج فَمَنْ عَفَا وَ اَصْلَحَ فَاَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ ط اِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ ٥ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَاُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيْلٍ ٥ ط اِنَّمَا السَّبِيْلُ عَلَى الَّذِيْنَ يَظْلِمُوْنَ النَّاسَ وَيَبْغُوْنَ فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ط اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ٥ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ اِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ٥﴾ (شوری، رکوع ٤)

”سزای بدی، بدی است مثل آن (یعنی هر نوع بدی که کرده انتقامی مثل آن را از او می توان گرفت. بشرطی که آن کار جائز باشد، مثلاً؛ عوض دشنام، دشنام، عوض زدن، زدن است، نه اینکه انتقام دشنام را بازدن بگیریم) و کسی که (انتقام نگیرد بلکه) ببخشند و اصلاح نماید (با او احسان و خوش رفتاری کند) پس مزد او با خداوند متعال است. بدون شك خداوند متعال ظالمان را دوست ندارد. و هر کسی بعد از ظلمی که بر او شده است انتقامی مانند آن بگیرد پس بر چنین کسانی هیچگونه ملامتی نیست. ملامت فقط بر آنهایی است که به مردم ظلم می کنند و در دنیا فساد می کنند و برای چنین کسانی عذاب درد ناك است. و کسی که (در مقابل ظلم دیگران) صبر کند و عفو کند البته این از کارهای بسیار مهمّ است (یعنی صبر کردن بر ظلم و عفو کردن مقام بسیار باارزش و بلندی است)“

(۲۸) ﴿تَبٰرَكَ الَّذِىْ بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرُ ٥ لا نِالَّذِىْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً ط﴾ (ملك. رکوع ۱)

”آن (ذات پاك) دارای شأن بزرگی است که تمام ملك در قبضهٔ او است (سلطنتهای تمام دنیا در قبضهٔ اوست) و او بر هر چیز قادر است. آن ذات پاکی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام شخص نیکوکار تر است.“

حضرت قتادهؒ می گویند: خداوند متعال این دنیا را جای مرگ و زندگی آفریده است و جهان آخرت را جای همیشگی و پاداش قرار داده است. (درمنثور) انتهای تمام مشکلات و مصائب این دنیا موت است، و آن در هر حال آمدنی است. مشکلات و مصائب آن جهان انتهایی ندارد و در آنجا موت هم نیست.

(۲۹) ﴿هَلْ اَتٰى عَلَى الْاِنْسَانِ حِيْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُوْرًا ○ اِنَّا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ اَمْشَاجٍ ق صلے نَّبْتَلِيْهِ فَجَعَلْنٰهُ سَمِيْعًام بَصِيْرًا ○ اِنَّا هَدَيْنٰهُ السَّبِيْلَ اِمَّا شَاكِرًا وَّاِمَّا كَفُوْرًا ○﴾ (سوره دهر، رکوع۱)

"بی شك زمانی بر انسان آمده که او در آن زمان اصلاً قابل ذکر نبوده است (قبل از این منی بود و قبل از آن منی هم نبود) ما او را از نطفهٔ مخلوط (یعنی از آمیخته شدن منی پدر و مادر) خلق کردیم تا او را امتحان کنیم پس او را بینا و شنوا ساختیم (یعنی چشم و گوش دادیم که حقّ را ببیند یا از دیگران بشنود بعد از آن) ما راه (درست) را به او راهنمایی کردیم (پس انسانها دو گروه شدند) یك گروه شکرگزار) (و مؤمن) و یك گروه ناسپاس (و کافر)".

توضیح: وقتی که این دنیا محل امتحان است پس در اینصورت، در هر حالتی که می‌خواهد ناشکری کند باید در این فکر باشد که چقدر انعامات خداوند متعال اینطور هستند که شکر برآنها از این سختی و مصیبت لازم تر است.

(۳۰) ﴿فَاَمَّا الْاِنْسَانُ اِذَا مَا ابْتَلٰهُ رَبُّهٗ فَاَكْرَمَهٗ وَنَعَّمَهٗ ۙ فَيَقُوْلُ رَبِّيْٓ اَكْرَمَنِ ○ وَاَمَّآ اِذَا مَا ابْتَلٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهٗ ۙ فَيَقُوْلُ رَبِّيْٓ اَهَانَنِ ○ كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُوْنَ الْيَتِيْمَ ○ وَلَا تَحٰٓضُّوْنَ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ○﴾ (سورة الفجر-رکوع ۱)

"امّا وقتی خداوند متعال از انسان امتحان می‌گیرد پس (گاهی بطور امتحان) او را صاحب عزّت و نعمت می گرداند (یعنی صاحب مال مقام و این گونه چیزها تا که دراین نعمتها امتحان شود که شکر گزاری می‌کند یانه و در مقابل این نعمتهای خداوندی چه اعمالی انجام می دهد، آیا این مال و مقام را در راه رضای خداوند متعال خرج می‌کند یا در راه نارضایتی او) پس او می گوید: پروردگارم مرا عزیز و گرامی داشت (یعنی در عزّت و بزرگی خود تکبّر و فخرمی کند، حال آنکه مال و مقام برای تکبّر و فخر نیستند. اگرچه شکر خداوند دراین نعمتها بسیار ضروری است لیکن این باوجود هراسان بودن از این مطلب که مال و مقام برای امتحان و آزمایش هستند ضروری است. و وقتی خداوند بخواهد انسان را بگونه ای دیگر امتحان می‌کند) و اینطور او را آزمایش می کند که روزی را بر او تنگ می کند (که مقصود آن

امتحان گرفتن او در صبر و خشنودی است) پس او می گوید پروردگارم مرا ذلیل گردانید (یعنی باوجود اینکه من حقّ بزرگی و عزّت داشتم مرا خوار کرد. حال آنکه نه مال و دولت دلیل بزرگی و عزّت است و نه فقر و تنگدستی دلیل ذلّت و خواری است) هرگز نه (اصلاً چنین نیست که تنگدستی برای اهانت باشد) بلکه (سبب اهانت این چیزها هستند که) شما مردم یتیم نوازی نمی‌کنید و دیگران راهم برای غذا خوراندنِ مسکین تشویق نمی کنید و تمام مال میراث را (به ناز) میخورید (یعنی حقّ دیگران را نیز می‌خورید، خصوصاًحقّ یتیمان و ضعیفانی را که قدرت مقابله با شما را ندارند) و شما با مال، بسیار محبّت می کنید (و این محبّت اصل و ریشهٔ تمام گناهان و همهٔ ظلمها و فسادهاست زیرا محبّت دنیا اساس هر گناه است. وشما این چیزها را معمولی می‌دانید) هرگز! (اینها چیزهایی معمولی نیستندبلکه) هنگامی که زمین خرد و به کلی ذرّه ذرّه کرده می شود و پروردگار تو و فرشته ها (درمیدان حشر) صف در صف می آیند و درآن روز جهنّم (روبرو آورده می شود) انسان در آن روز خواهد فهمید، درآن وقت فهمیدن چه فائده ای دارد (و پشیمانی در آن روز سودی ندارد) آن روز انسان می گوید ای کاش برای زندگانی امروز ذخیره ای می‌فرستادم".

(۳۱) ﴿بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ○ وَالۡعَصۡرِ○ اِنَّ الۡاِنۡسَانَ لَفِیۡ خُسۡرٍ○اِلَّاالَّذِیۡنَ اٰمَنُوۡا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَتَوَاصَوۡا بِالۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡا بِالصَّبۡرِ○﴾ (سوره مبارکه، عصر)

"قسم به زمانه (که تغیّرات و تحولات آن موجب پند) و عبرتند. گاهی خوشحالی و گاهی ناراحتی، گاهی ثروت و گاهی فقر، گاهی تندرستی و گاهی بیماری....) بی‌شك انسان (عمر عزیز خود را ضایع کرده و) در خساره و زیانِ بزرگی است مگر آنان که ایمان آوردند و عمل نیك انجام دادند و یکدیگر را برای (گفتن) حقّ (پایدار ماندن بر حقّ) وصیّت (و تأکید) کردند و یکدیگر را بر صبر وصیّت کردند، (که شامل اهتمام بر طاعات و باز داشتن نفس از شهوتها و کارهای ناجائز و صبر کردن بر سختی ها و حوادث زمانه هم داخل است)".

این سی و یك آیه بطور اشاره ذکر کرده شد. اگر بر هر آیهٔ مبارکه توضیح و تفسیری نوشته شود، خیلی طولانی می شد. به طور کلی این مضمون در همه مشترك

است که دنیا جای امتحان است که نه دولت و عزّت و نه ثروت آن باعث غرور و افتخار است و نه فقر و فاقهٔ آن سبب اهانت و حقارت است. داشتن مال باوجود اینکه واجب کننده شکر است. سبب امتحان نیز می باشد. هما نطور یکه فقر و فاقه هم علاوه از واجب کردن صبر، امتحانی برای خشنودی خداوند متعال است. وجود مال به اعتبار امتحان سخت تر است. چون در این امتحان تعداد کمی از مردم کامیاب می‌شوند و بیشتر شان ناکام می شوند. به همین خاطر ارشاد رسول اکرم ﷺ است: من بر شما از فقر و فاقه اینقدر خوف ندارم بلکه از این می ترسم که فتوحات و نعمتهای دنیا بر شما وسعت یابند و شما چنان به آنها دل ببندید همان طوری که انسانهای گذشته به آن دل بستند پس این آفات شما را هلاك می کند همانطوریکه آنها را هلاك کرد. به همین خاطر باید خیلی زیاد از فتنه های آن خود را حفاظت کرد. (باید تنگدستی و مصائب راهم به خاطر امتحان برداشت کرد).

(۳) اِنَّمَاالْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اِذَاذُكِرَاللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَاتُلِيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيٰتُهٗ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَّعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَo الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّارَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَo اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا ط لَهُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَرَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌo (انفال-ع۱)

بی شك مؤمنان آنهایی هستند چو ن (پیش آنها) یاد الله ﷻ کرده شود دلهایشان (از بزرگی و خوف او) ترسان و لرزان می شود و چون آیات خداوند متعال بر ایشان خوانده شود پس آن آیات ایمانشان را بیفزاید و فقط به پروردگار خود توکّل می کنند و برپا می‌دارند نماز را و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می کنند. در حقیقت اینها اهل ایمانند برای آنها نزد خداوند متعال درجات بلند و مغفرت (گناهان) و روزی با عزّت است.

توضیح: این آیه مبارکه در شمارهٔ ۱۳ فصل اوّل هم گذشته است. در اینجا به همین خاطر دوباره نوشته ایم که شأن و صفت مؤمن حقیقی توکّل کردن فقط به خداوند متعال و به او اعتماد کردن و به طرف غیر او توجّه نکردن دراین آیهٔ مبارکه آمده است.

و بر توکّل، وعدهٔ بلند شدن درجات و بخشش است گناهان و رزق باعزّت ذکر

شده است. از این سه وعدهٔ ذکر شده هر یکی آن ارزش را دارد که مؤمن برای حاصل کردن توکّل سعی و کوشش بی انتها بکند چه جایی که از طرف خداوند متعال برای او سه مژده خیلی بزرگ باشد پس برای حاصل کردن این صفت هر قدرسعی و کوشش کرده شود باز هم کم است.

حضرت ابنِ عباس رضی الله عنهما می فرمایند: مطلب توکّل بر خدا این است که انسان از غیر او هیچ امیدی نداشته باشد. حضرت سعید بن جبیرؒ می فرماید: توکّل بر خدا مجموعهٔ ایمان است. (درمنثور)

اگر در قرآن مجید فقط یك آیت دربارهٔ توکّل و اعتماد نازل می‌شد بازهم کافی بود. امّا در قرآن کریم، اینقدر زیاد در مورد توکّل بر خداوند متعال و اعتماد کردن فقط بر ذات پاك او و در مصائب و حاجات تنها او را صدا زدن وفقط از او کمك خواستن و تنهابر او چشم داشتن وارد شده است که خیلی کم دربارهٔ مطالب دیگر به این کثرت وارد شده است. بارها در این باره حکم داده شده است، و در بیان احوال مردمان نیك و پسندیده همین ذکر شده است. ودر همین مورد تشویق شده است و باید هم باشد زیرا درحقیقت توکّل، نتیجه وثمرهٔ توحید است و هر شخصی در توحید هر اندازه پخته باشد همانقدر در توکّل او قوّت می آید، چونکه توحید، بنیاد اسلام و اساس ایمان است، بغیر از توحید هیچ عملی اعتبار ندارد. مدار تمام مذهب و شریعت فقط بر توحید است به همین خاطر هر اندازه تأکید اهتمام آن آمده باشد ظاهر است. به همین خاطر خداوند متعال در قرآن مجید نعمت بزرگِ خشنودی خود را در توکّل قرار داده اند. پس جان دادن بر این هم شایسته است.

ارشاد خداوند متعال است: من توکّل کنندگان را دوست دارم. آیا صفتی در دنیا به صفت محبوبیت می‌رسد؟ شخصی محبوب مالك الملك، شهنشاه دو عالم الله جل جلاله می‌شود، پس کدام عزّت و افتخار در دنیا و آخرت ممکن است از این بالاتر باشد. و نیز وعدهٔ خداوند متعال است که من ضامن او می باشم "و هر شخصی بر خداوند متعال توکّل کند. خداوند متعال برای اوکافی است". پس چطور برای ضرورت های این شخص حاجت به دیگران باقی می‌ماند؟! به همین خاطر ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است که اگر شما بر خداوند متعال همان طور توکّل کنید که حقّ

توکّل اوست پس همانطور به شما روزی عطاء می‌نماید که به پرندگان عطاء می کند

درحدیث دیگری است: هر شخصی که به طرف خداوند متعال بطور کامل متوجّه شود. پس خداوند متعال کفایت هر مشقّت او را می کند و ازجایی به او روزی می‌دهد که گمان ندا شته باشد. (احیاالعلوم)

در بحث احادیث در ذیل حدیث اوّل روایات بسیار مناسبی برای این مطلب خواهد آمد در اینجا حسب معمول به طرف چند آیه اشاره کردن مقصود است که در آنها ارشاد خداوند متعال در مورد توکّل بر او و رجوع کردن به طرف ذات او در وقت حاجت بیان شده است. فقط به طور نمونه چند آیه ذکر می شود. به خاطر اختصار هر جا به ارشاداتِ مختصر و بدون توضیح اکتفا شده است. اگر ما مردم کمی هم فکر دین وغم آخرت داشته باشیم و از مشغله های بیهوده دنیا وقتِ فارغی به ما برسد پس در این آیات و احادیث مطالب قابل فکرو توجّه زیادی وجود دارد.

• ﴿ آیات ﴾ •

(۱) ﴿وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل عمران، رکوع ۱۳)

"مؤمنان باید فقط به خداوند توکّل کنند".

یعنی بر کسی دیگر یك ذرّه نباید اعتمادکرد از این مطلب باهمین کلمات در قرآن مجید چندین جا ذکر شده و بارها نازل شده است. (آل عمران رکوع ۱۷، مائده رکوع ۲، توبه رکوع ۷ ابراهیم رکوع ۲، مجادله رکوع ۲، تغابن رکوع ۲) در تمام این آیات همین ارشاد ذکر شده است.

(۲) ﴿قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ ط وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ۝ يَّخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ط وَاللّٰهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ۝﴾ (آل عمران، رکوع ۸ آیه ۷۳ و ۷٤)

"بگو ای (رسول اکرم ﷺ) که بی شك فضل (که روزی هم در آن شامل است) در قبضهٔ خداوند متعال است. او به هر کس بخواهد عطاء می کند و خداوند متعال صاحب فضل و رحمت بی انتهاست (نزد ایشان کمی فضل و رحمت نیست) خوب دانا است (که به چه کسی و درچه وقتی، چه قدر بدهد) هر کسی را بخواهند مخصوص (فضل و) رحمت خود می گرداند و خداوند متعال صاحب فضل و بزرگی است."

(۳) ﴿اِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِيْنَ﴾ (آل عمران، رکوع۱۷)

"بدرستیکه خداوند متعال توکّل کنندگان را دوست دارد".

توضیح: هر آن شخصی را که خداوند محبوب خود قرار دهد از بلندی مرتبهٔ او چه بگوییم!"

(٤) ﴿اَلَّذِيْنَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْجَمَعُوْالَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ اِيْمَانًا وَّ قَالُوْا حَسْبُنَااللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ فَانْقَلَبُوْا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوْٓءٌ وَّاتَّبَعُوْا رِضْوَانَ اللهِ وَاللهُ ذُوْفَضْلٍ عَظِيْمٍ اِنَّمَاذٰلِكُمُ الشَّيْطٰنُ يُخَوِّفُ اَوْلِيَآءَهٗ فَلَاتَخَافُوْهُمْ وَخَافُوْنِ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ﴾ (آل عمران-رکوع۱۸)

(در این آیات اشاره ای است بطرف واقعهٔ خاصی که درزمان رسول اکرم ﷺ اتفاق افتاده بود دربارهٔ آن ارشاد است) "کسانی که چون مردم به آنها گفتند که مردمان (یعنی دشمنان برای مقابله با شما اسلحه و لشکر) جمع کرده اند پس باید از آنها بترسید. این خبر ایمانشان را محکمتر کرد و گفتند که خداوند متعال (در هر مصیبت) برای ما کافی است و خداوند بهترین کارساز است. پس آن گروه مؤمنان به فضل و نعمت خداوند متعال (از آن جا به گونه ای) بر گشتند که به آنها هیچ ضرری نرسید و آنها پیروی خشنودی خداوند متعال را کردند و خداوند متعال صاحب فضل بزرگ است (ای مسلمانان در این گونه حوادث این مطلب را خوب بدانید که در این نوع واقعات) شیطان دوستان خود را می ترساند، شما از آنها نترسید و فقط از من بترسید اگر شما مؤمن هستید".

مطلب این است که وقتی خبر مقابله و حمله دشمن را بشنوید. نباید از آن خوف زده و وحشت زده شوید بلکه به خداوند متعال اعتماد و اطمینان کامل داشته باشید. و در حدّ توان خود مقابله کنید و فقط از این بترسید که از ما چیزی خلاف خشنودی مالك صادر نشود که اصل هلاکت همین است زیرا در دنیا هم هلاك کننده است و در آخرت هم یقیناً هلاك کننده است علاوه ازاین هیچ جای ترسی نیست زیرا آن انسانها غیر از کشتن شما نمی توانند کار دیگری انجام دهند و موت در هر حال آمدنی است و نمی تواند قبل از وقت خود بیاید.

(۵) ﴿وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا وَّكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا۝﴾ (نساء-رکوع۷)

"خداوند متعال برای مدد (وکمك) شما کافی است و برای حمایت از شما هم کافی است".

(٦) ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا۝﴾ (نساء-رکوع۱۱)

"شما فقط بر خداوند متعال توکّل کنید خداوند متعال برای کارساز بودن کافی است".

(۷) ﴿وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ۝﴾ (مائده-رکوع٤)

"فقط بر خداوند متعال اعتماد کنید اگر شما مؤمن هستید".

(۸) ﴿قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ط﴾ (انعام-رکوع۲)

"بگو (ای رسول اکرم ﷺ) آیا بجز الله ﷻ کسی دیگر را مددگار بگیرم؟! (خداوندی که) پیدا کنندۀ آسمانها وزمین است او به همه رزق می دهد و (به سبب نداشتن نیاز) هیچ کسی به او روزی نمی دهد".

(۹) ﴿وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهٗۤ اِلَّا هُوَ ط وَاِنْ يَّمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ۝﴾ (انعام، رکوع ۲)

"اگر خداوند متعال به تو ضرری برساند. پس هیچ کس بجز خداوند متعال نمی‌تواند آنرا (از تو) دور کند و اگر خداوند متعال به تو فائده ای برساند پس (بجز خداوند متعال هیچ کس نمی تواند آن را دور کند) او بر هر چیز قادر و (تواناست)".

(۱۰) ﴿وَمَنْ يَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ۝﴾ (انفال، رکوع ۷)

"و هر کسی که بر الله ﷻ توکّل می کند (پس او بیشتر اوقات پیروز می شود برای اینکه) بدون شك خداوند متعال غالب است (کسانی راکه بر او اعتماد می کنند غالب می کند و اگر گاهی چنین نباشد پس در آن حکمتی است زیرا) او حکیم است".

(۱۱) ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ط اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ۝﴾ (انفال، رکوع ۷)

"ای (پیامبرﷺ) بر خداوند متعال توکّل کن، بی شك او شنوا است (دعا وصدای مردم را می شنود) داناست (از احوال همهٔ آنها بخوبی با خبر است.)"

(۱۲) ﴿وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهٖ اَوْ قَاعِدًا اَوْ قَائِمًا ج فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهٗ مَرَّ كَاَنْ لَّمْ يَدْعُنَآ اِلٰى ضُرٍّ مَّسَّهٗ ط﴾ (یونس، رکوع ۲)

"و هرگاه انسان را رنج وزیانی برسد بخواند ما را درحالت خفته (به پهلو)، نشسته و ایستاده، پس چون ما (با دعا و گریهٔ او) رنج وزیان او را دور گردانیم پس او چنان (با ما بی تعلق) می‌شود که گویا اصلاً ما را در رنج وزیان نخوانده بود (این حماقت بزرگی است.)"

(۱۳) ﴿قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ اَمَّنْ يَّمْلِكُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَمَنْ يُّخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُّدَبِّرُ الْاَمْرَ ط فَسَيَقُوْلُوْنَ اللّٰهُ ج فَقُلْ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ٥﴾ (یونس، رکوع ٤)

"شما (ای محمدﷺ) از آنها بپرسید کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ و کیست مالك چشم و گوش شما؟ و کیست که از مرده، زنده و از زنده، مرده پیدا می کند؟ و کیست که فرمانش (عالم آفرینش را) منظّم می‌دارد؟ پس خواهند گفت که همهٔ این کارها را اللهﷻ انجام می دهد. پس به آنها بگو چرا از خداوند متعال نمی‌ترسید؟ (چرا از دیگران می ترسید)"

(١٤) ﴿وَقَالَ مُوْسٰى يٰقَوْمِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ مُّسْلِمِيْنَ٥ فَقَالُوْا عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا ج﴾ (یونس-رکوع۹)

"و موسیؑ (به قوم خود) گفت: ای قوم من، اگر شما واقعاً به خداوند متعال ایمان دارید. بر او توکل کنید، اگر شما مسلمانید. پس آنها (در جواب) گفتند که مابرخداوند متعال توکّل کردیم".

(۱۵) ﴿وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ اِلَّا هُوَ ج وَاِنْ يُّرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهٖ يُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ط وَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ٥﴾ (یونس-رکوع۱۱)

"اگر خداوند متعال بر تو ضرری برساند هیچ کس نمی تواند آن را دور کند مگر ذات

توانای او و اگر او بخواهد به تو خیر و رحمتی برساند پس فضل او را هیچ بازدارنده‌ـ ای نیست. به هر کسی از بندگان خود بخواهد می رساند. و اوست خدای بسیار آمرزنده و مهربان".

(۱٦) ﴿وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ فِی الْاَرْضِ اِلَّا عَلَی اللّٰهِ رِزْقُهَا﴾ (هود-رکوع۱)
"ونیست هیچ (جاندار) جنبده بر روی زمین مگر برخداوند متعال است روزی او" (پس از خداوند باید روزی طلب کرد).

(۱۷) ﴿قُلْ هُوَرَبِّیْ لَآاِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَاِلَیْهِ مَتَابِ﴾ (رعد-رکوع٤)
"بگو (ای محمدﷺ) همان است پروردگار من (تربیت کننده من) که غیر از او هیچ کس لائق عبادت نیست. من بر او اعتماد کردم و به سوی او است باز گشت من".

(۱۸) ﴿اَلَّذِیْنَ صَبَرُوْاوَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُوْنَ﴾ (نحل-رکوع٦)
"آنها (که مدح شان بیان می‌شود) کسانی هستند که (درمصائب) صبر می کنند و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند (فکر نمی کنند که بعد از هجرت کردن از کجا خواهند خورد)".

(۱۹) ﴿اِنَّهٗ لَیْسَ لَهٗ سُلْطٰنٌ عَلَی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُوْنَ﴾ (نحل-رکوع۱۳)
"او (یعنی شیطان) نمی تواند برکسانی تسلّط پیدا کند که ایمان دارند و از (ته دل) بر پروردگار خود توکّل و اعتماد می کنند".

(۲۰) ﴿وَاٰتَیْنَامُوْسَی الْکِتَابَ وَجَعَلْنٰهُ هُدًی لِبَنِیْ اِسْرَآئِیْلَ اَلَّاتَتَّخِذُوْامِنْ دُوْنِیْ وَکِیْلًا﴾ (بنی اسرائیل-رکوع۱)
"و ما به موسٰی (علیه السلام) کتاب (تورات) دادیم و آن را برای بنی اسرائیل (وسیلهٔ) هدایت قرار دادیم (و درآن علاوه بر احکام، این حکم را هم دادیم) که غیر از من هیچ کس را کارساز نگیرید".

(۲۱) ﴿وَاِذَامَسَّكُمُ الضُّرُّفِي الْبَحْرِضَلَّ مَنْ تَدْعُوْنَ اِلَّآاِيَّاهُ ج فَلَمَّانَجّٰكُمْ اِلَى الْبَرِّاَعْرَضْتُمْ ط وَكَانَ الْاِنْسَانُ كَفُوْرًا٥﴾ (بنی اسرائیل-رکوع۷)

"وچون به شما در دریا ضرر و سختی (طوفان و غیره) برسد درآن وقت بجز از خداوند متعال همهٔ آنهایی را که صدا می زدید (پرستش و عبادت آنها را می‌کردید و از آنها کمك می خواستید) فراموش می‌کنید (در دلتان خیال آنها هم نمی آید ، در آنوقت فقط خداوند متعال را می خوانید) و آنگاه که خداوند متعال شمارا نجات داده و به خشکی می رساند پس از خداوند متعال روی می گردانید، واقعاً انسان بسیار ناشکر و ناسپاس است".

(۲۲) ﴿مَالَهُمْ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّلِيٍّ ج وَّلَايُشْرِكُ فِيْ حُكْمِهٖ اَحَدًا٥﴾ (کهف-رکوع٤)

"نه غیر از خداوند متعال برای آنها مددگاری است و نه خداوند متعال در حکم خود کسی را شریك می کند". (که از آنها رأی بگیرد).

(۲۳) ﴿يَدْعُوْامِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَالَايَضُرُّهٗ وَمَا لَايَنْفَعُهٗ ط ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ٥﴾ (حج-رکوع۲)

"به غیر از خداوند متعال چیزی را صدا می زند (عبادت می کند) که نه می‌تواند ضرری به او برساند و نه فائده ای، این است گمراهی بی انتها".

(۲٤) ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِيْ لَايَمُوْتُ٥﴾(فرقان-رکوع٥)

"به (ذات پاك الله ﷻ) که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد توکّل کن".

(۲٥) ﴿وَالَّذِيْ هُوَ يُطْعِمُنِيْ وَيَسْقِيْنِ٥ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَيَشْفِيْنِ ٥﴾ (شعراء-رکوع٥)

"همان خدایی که مرا غذا می دهد و سیرآب می گرداند. همان خدایی که چون بیمار شوم مرا شفاء می دهد".

(۲٦) ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ ٥﴾ (شعراء-رکوع۱۱)

"وتوکّل کن بر ذاتی که قادر و مهربان است".

(۲۷) ﴿فَابْتَغُوْا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوْهُ وَاشْكُرُوْا لَهٗ ط اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ٥﴾ (عنکبوت۔رکوع۲)
"پس شما از خداوند متعال روزی طلب کنید (زیرا رزّاق همان است) او را پرستش کنید و شکر او را بجا آورید و باز در (قیامت) بازگشت شما بسوی اوست".

(۲۸) ﴿وَكَاَيِّنْ مِّنْ دَآبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ق اَللّٰهُ يَرْزُقُهَا وَ اِيَّاكُمْ ز وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ٥﴾ (عنکبوت۔رکوع٦)
"بسیاری از حیوانات چنین اند که روزی خود را بر نمی دارند. خداوند متعال به آنها روزی می رساند و به شما هم میرساند (و همان ذات لائق اعتماد است زیرا) او شنوا و داناست".

(۲۹) ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ط وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ط﴾ (احزاب۔رکوع۱،٦)
"و بر خداوند متعال توکّل کن و همان ذات برای کار سازی کافی است".

(۳۰) ﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِيْ يَعْصِمُكُمْ مِّنَ اللّٰهِ اِنْ اَرَادَ بِكُمْ سُوْٓءًا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ط وَلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا٥﴾ (احزاب۔رکوع۲)
"(ای رسول ﷺ) بگو کیست که شما را بتواند از خداوند متعال نجات دهد اگر آن ذات پاك بخواهد به شما ضرری (زیان و نقصانی) برساند (پس چه کسی می‌تواند منع کند) یا کیست آنکه بتواند رحمت خداوند متعال را باز دارد اگر آن ذات پاك بخواهد بر شما فضل و رحمتی کند (پس تمام دنیا نمی تواند آن را باز دارد، این را خوب بدانید که) آنها غیر از خداوند متعال نه برای خود یار و یاوری خواهند یافت و نه مددگاری".

(۳۱) ﴿اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ ط﴾ (زمر۔رکوع٤) "آیا الله ﷻ برای بنده اش کافی نیست؟"

(۳۲) ﴿قُلْ اَفَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ اَرَادَنِيَ اللّٰهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كٰشِفٰتُ ضُرِّهٖٓ اَوْ اَرَادَنِيْ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكٰتُ رَحْمَتِهٖ ط قُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ ط

عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ الۡمُتَوَكِّلُوۡنَ۝﴾ (زمر-رکوع۴)

"(ای محمدﷺ) شما به آنها بگویید که اگر خداوند متعال بخواهد به من رنجی برساند . آیا کسانی که شما آنها را غیر از خداوند متعال صدا می زنید (پرستش و بندگی می کنید) می توانند آن رنج را دفع کنند؟ یا اگر خداوند متعال بخواهد بمن رحمتی (عطاء) کند پس آیا آنها می توانند آن رحمت را از من باز دارندشما بگوئید (ای محمدﷺ) که برای من اللهﷻ کافی است. بر همان ذات توکّل کنندگان توکّل می کنند".

(۳۳) ﴿ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبِّيۡ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ ۚ وَاِلَيۡهِ اُنِيۡبُ۝﴾ (شوری-رکوع۲)

"همان خدا پروردگار من است و براو توکّل می کنم و به طرف او رجوع می کنم".

(۳۴) ﴿اَللّٰهُ لَطِيۡفٌۢ بِعِبَادِهٖ يَرۡزُقُ مَنۡ يَّشَآءُ ۚ وَهُوَالۡقَوِىُّ الۡعَزِيۡزُ۝﴾ (شوری-رکوع۲)

"خداوند متعال بر بندگان خود بسیار مهربانست. به هر کسی (هر اندازه) بخواهد روزی می‌دهد او توانا و غالب است".

(۳۵) ﴿وَمَالَكُمۡ مِّنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ مِنۡ وَّلِيٍّ وَّلَانَصِيۡرٍ۝﴾ (شوری-رکوع۴)

"و نیست برای شما غیر از خداوند متعال هیچ کار ساز و مددگاری".

(۳۶) ﴿وَمَاعِنۡدَ اللّٰهِ خَيۡرٌوَّاَبۡقٰى لِلَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡاوَعَلٰى رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُوۡنَ۝﴾ (شوری-رکوع۴)

"وآنچه نزد خداوند متعال است بسیار بهتر و پایدار تراست آن برای کسانی است که ایمان آورده اند و بر پروردگار خود توکّل می کنند".

(۳۷) ﴿وَفِى السَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ وَمَاتُوۡعَدُوۡنَ۝﴾ (زاریات-رکوع۱)

"ورزق شما و آنچه به شما وعده داده شده است همه در آسمانند (یعنی آنجا در لوح محفوظ نوشته شده و یا از آنجا بذریعه باران و غیره نازل می شود.)"

(۳۸) ﴿رَبَّنَاعَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَاوَاِلَيۡكَ اَنَبۡنَاوَاِلَيۡكَ الۡمَصِيۡرُ۝﴾ (ممتحنه-رکوع۱)

"(این دعای حضرت ابراهیم‎عليه السلام است) پروردگارا! ما بر تو توکّل کردیم و (در هر ضرورت) بدرگاه تو روی آوردیم و (درقیامت) بسوی تو باز گشت است".

(۳۹) ﴿هُمُ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ لَاتُنْفِقُوْاعَلٰى مَنْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ حَتّٰى يَنْفَضُّوْا ط وَلِلّٰهِ خَزَآئِنُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَايَفْقَهُوْنَ٥﴾ (منفقون-رکوع۱)

"منافقان چنین می گویند، بر کسانی که نزد رسول اکرم‎صلی الله علیه وسلم جمع هستند انفاق نکنید تا (وقتی که از شدّت گرسنگی نزدیك موت شوند) پس از نزد آنحضرت‎صلی الله علیه وسلم پراکنده می شوند، (حال آنکه این احمقان نمی دانند) که خزانه های آسمانها و زمین فقط مال خداست لیکن منافقین درك نمی کنند (این احمقان چنین فکر می کنند که رزق در دست آنهاست.)"

(٤۰) ﴿وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا٥وَّيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَايَحْتَسِبُ ط وَمَنْ يَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَحَسْبُهٗ ط اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهٖ ط قَدْجَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا٥ ﴾ (طلاق-رکوع۱)

"وهرکس از خداوند متعال بترسد خداوند برای او راه نجات (وآسانی) می‌گشاید و به او از جایی روزی عطاء می کند که گمان ندارد و هر کس که بر خداوند توکّل کند پس خداوند متعال برای او کافی است. بی شك خداوند متعال (اراده هر کاری را که کند) امر خود را به انجام می رساند (البته این لازمی است که) خداوند متعال برای هر چیز اندازه ای (وقتی) مقرّر کرده است". دربحث احادیث درذیل حدیث شماره یك درباره این آیهٔ مبارکه قصّه ای بیان خواهد شد.

(٤۱) ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَآ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَفَاتَّخِذْهُ وَكِيْلاً٥﴾ (مزمل-رکوع۱)

"خداوند متعال مالك مشرق و مغرب است غیر از او هیچ کس لائق عبادت نیست. پس اورا برای خود کارساز گیر. (یعنی وقتی که همان ذات مالك مشرق و مغرب است پس باید بر او اعتماد و توکّل کرد)".

این چهل و یك آیه بطور نمونه ذکر شده اند و گرنه در هر مضمون قرآن مجید تعلیم توحید می باشد. و نتیجه و ثمرهٔ توحید، توکّل است. هر شخصی هر اندازه در

توحید راسخ و کامل باشد همانقدر توکّل و اعتماد او به خداوند متعال محکم‌تر و بی‌نیازی از غیر او کامل تر خواهد شد چنانکه مشهور است وقتی که حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام را درآتش می انداختند حضرت جبرئیل‌علیه‌السلام آمده درخواست کرد که اگر می‌خواهید خدمتی انجام بدهم حکم فرمائید، ایشان فرمودند: خیر، من هیچ حاجتی به تو ندارم. (احیاءالعلوم)

فقیری در مسجدی به نیّت اعتکاف نشست. و برای خوردن پیش او چیزی نبود. امام مسجد او را نصیحت کرد که از اینطور بی سروسامان نشستن در مسجد بهتر بود جایی کار می کردی (چون سیر کردن شکم هم فرض است) فقیر جواب او را نداد.

امام مسجد بار دوّم هم همان مطلب راگفتند، فقیر بازهم جواب نداد. او بار سوّم نیز تکرار کرد، فقیر خاموش بود. برای بار چهارم که تکرار کرد. فقیر گفت این یهودی که مغازه‌اش نزدیك مسجد است. برای من روزانه دونان مقرّر کرده است. امام مسجد گفت: اگر او نان مقرّر کرده است پس بسیار خوب. حتماً در اعتکاف بنشین.

فقیر گفت: ای کاش! تو امام نبودی، چگونه با این توحید ناقص خود درمیان خداوند متعال و بنده‌هایش واسطه می‌شوی، بر وعدهٔ یك کافر یهودی بیش از وعدهٔ خداوند متعال اعتماد می کنی. افسوس بر تو و بر حال تو.(روض)

واقعاً راست گفت حال ما همین است که بر وعدهٔ بنده اطمینان داریم و بر وعدهٔ خداوند متعال اطمینان نداریم.

در این آیات که ذکر کرده شدند بسیار باید توجّه کرد. هرچه بیشتر باید کوشش کرد که نگاه ما فقط بر خداوند متعال با شد و براو اعتماد کنیم. طلب ما از همان ذات پاك باشد. و از همان ذات سئوال کنیم و غیر از او در جلوی هیچ کس دست دراز نکنیم. بلکه در دل هم خیال کسی دیگر نیاید. بلکه همان ذات و فقط همان ذات پناهگاه ما باشد. و از دل اورا مالكِ نفع و ضرر بدانیم.

گفتن به زبان عادت عمومی ما است بلکه فائده دهنده اصلی این است که در دل ما این حقیقت بخوبی جایگزین شود که بغیر از ارادهٔ او هیچ حاکمی و هیچ

دولتمندی نمی تواند کوچکترین ضرری یا فائده ای بر ساند و اگر یك لحظه با توجّه فکر کنیم پس این روشن و واضح است که قلوب تمام مخلوقات فقط در قبضهٔ او است. ما دهها هزار بار منّت شخصی را بکشیم و از او خواهش کنیم لیکن وقتی که دل او درقبضهٔ دیگری است پس تا وقتیکه ارادهٔ مالك دلها نباشد منّت و خواهش ما بر دل او چه اثری می تواند بکند؟

و وقتی که مالك دلها اراده کند پس خود بخود در دل دیگران میل دادن پیدا می شود اگر دهها هزار بار اظهار بی نیازی هم بکنیم. باز هم دلش او را مجبور به دادن می‌کند. این خیال همیشه در دل او می آید بدون اینکه کسی او را تحریك کند.

بهمین خاطر اگرمحلی برای طلب کردن حاجات است، پس آن فقط درگاه خداوند متعال است.

اگر جائی برای عاجزی، منّت و خواهش است پس بارگاه همان ذات است که دل تمام مخلوقات دنیا تابع اراده اوست و تمام خزانه های دنیا در ملك و قبضه او هستند.

ای خداوند کریم فقط از فضل خود و بدون مستحقّ بودن، بلکه برخلاف مستحقّ بودن این حقیر را هم یك ذرّه ای از این جوهر (ایمان، نعمت عظیم) عطاء بفرما. برای عطای تو مستحقّ بودن شرط نیست.

خدا کی دین کا موسیٰ سے پوچھئے احوال
کہ آگ لینے کو جائیں پیمبری مل جائے

"درباره بخشش و عطای خداوند متعال از موسیٰ علیه السلام بپرس. که برای آوردن آتش رفت به پیامبری رسید".

بعد از این به چند حدیث درباره همین مضامین که در رابطه با آنها در بالا سه آیه مستقلاً ذکر شده است بطور مختصر تقدیم می کنم.

﴿احادیث﴾

(۱) عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَنْ نَزَلَتْ بِهٖ فَاقَةٌ فَاَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهٗ وَمَنْ نَزَلَتْ بِهٖ فَاقَةٌ فَاَنْزَلَهَا بِاللّٰهِ فَیُوْشِكُ اللّٰهُ لَهٗ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ اَوْاٰجِلٍ۔ (رواه الترمذی وهكذا فی الدرالمنثور برواية ابی داؤد والترمذی والحاكم وقد صححه ولفظ ابی داؤد بموت عاجل او غنٰی عاجل و فی المشكٰوة بموت عاجل او غنٰی اجل)

ارشاد رسول اکرمﷺ است بر هر شخصی که فاقه بیاید و او آنرا پیش مردم اظهار کند فاقه او بر طرف نمی‌شود و هر شخصی که فاقه خود را پیش خداوند متعال اظهار نماید (و از او درخواست کند) پس خداوند متعال به زودی او را روزی عطاء می فرماید، فوراً با شد، یا باکمی تأخیر.

توضیح: مطلب اینکه "هر شخصی از مردم سئوال کند تنگدستی او بر طرف نمی‌شود" این است که احتیاج او بر آور ده نمی شود. امروز، بخاطر یك ضرورت گدایی می کند و آن ظاهراً بر آورده می شود و فردا ضرورتی مهمتر پیش می آید احتیاج همانطور باقی می ماند. و اگر پیش خداوند متعال دست درازکند پس این احتیاج هم بر آورده می شود و ضرورت دیگری هم پیش نمی آید. و اگر ضرورتی پیش آید، انتظام آنراخداوند متعال خواهد کرد.

در احادیث فصل اوّل در ذیل شماره ۸ حدیث حضرت کَبْشَهؓ گذشت که در آن رسول اکرمﷺ قسم یاد کرده چند چیز را ارشاد فر مودند. از آنها این هم هست که اگر کسی نزد مردم دروازهٔ سئوال را باز کند خداوند متعال دروازهٔ فقر را بر او باز می‌کند و در همانجا در حدیث دیگری بروایت حضرت عبدالرحمٰن بن عوفؓ آمده که رسول اکرمﷺ قسم خورده همین مطلب را بیان فرمودند. بهمین علّت، کسانیکه خانه به خانه گدایی می کنند همیشه، فقیر و تنگدست می مانند.

درحدیث دیگری این مضمون چنین آمده است که هر کسی تنگدستی و احتیاج خود را به درگاه خداوند متعال اظهار کند خداوند متعال به زودی، فقر را از او دور می‌فرمایند. یا به وسیله موت زود رس یا با غنای زود رس، موت زود رس دو مطلب دارد مطلب اوّل اینکه اگر وقت مرگ خودش نزدیك باشد پس قبل از تحمّل

مصائب و تنگدستی خداوند متعال به او موت عطاء می فرماید. مطلب دوّم این است که مرگ کسی سبب عطاء، او می‌گردد. مثلاً حصّهٔ زیادی از میراث کسی به او می‌رسد یا شخصی وقت موتش وصیّت می‌کند که اینقدر از مال من به فلانی بدهید. واقعات زیادی از این نوع را دیده و شنیده ایم که بعضی در حال مردن در مکّه مُکرّمه وصیّت کرده اند که اموال مرابه فروش رسانده و پول آنرا در فلان شهر هندوستان به فلان شخص بدهید.

کُرد، نام قبیله ای است: در آن یك راهزن مشهوری بود او قصّه خود را بیان می‌کند، من باگروهی از همراهانم برای را هزنی می رفتیم، در راه جایی نشستیم آنجا سه درخت خرما دیدیم که بر دو تای آنها خرمای زیادی بود و دیگری کاملاً خشك بود و یك گنجشك مرتّب می آمد و از آن درختان خرمادار، خرمای تروتازه به نوك خود گرفته و بالای آن درخت خشك می رفت ما این را دیده تعجّب کردیم. من ده بار آن گنجشك را دیدم که چنین می کرد پس من به این فکر افتادم که بالا بروم و نگاه کنم که این گنجشك خرما هارا چکار می کند من بالای درخت خشك رفته نگاه کردم. دیدم که آنجا یك مار کور دهان باز کرده و این گنجشك آن خرما های تازه را در دهان آن می‌اندازد من این رادیده چنان پند و عبرتی گرفتم که شروع به گریه کردم. و گفتم: ای مولای من! این مار که رسول توﷺ حکم کشتن آن را داده، وقتی آن کور شد پس تو برای روزی رساندن به آن، گنجشك را مقرّر کردی و من بندهٔ تو، اقرار کنندهٔ توحید تو هستم، و تو مرا برا ی غارت کردن مالِ مردم گماشتی. این را گفته در دل من این چنین آمد که "دروازهٔ من برای پذیرفتن توبه باز است". من در همین وقت شمشیر خود را که بوسیلهٔ آن اموال مردم را غارت می‌کردم شکستم و بر سر خود خاك ریخته شروع کردم به گفتن "اِقالَه اِقالَه" (درگذر، درگذر). از غیب ندا آمد ما هم درگذر کردیم، در گذر کردیم.

وقتی که من نزد دوستان خود آمدم، گفتند: تو راچه شده است. گفتم: من قهر بودم حالا آشتی کردم. این را گفته تمام جریان را برایشان بیان کردم آنها گفتند: ما هم صلح می‌کنیم. این را گفته همه شمشیرهای خود را شکسته و همهٔ وسایلها یی را که از راه غارت و دزدی گرفته بودیم همانجا گذاشتیم و احرام بسته به ارادهٔ حج

حرکت کردیم. سه روز پشت سر هم رفتیم تا به یك روستا رسیدیم پس با یك پیر زن کور برخورد کردیم. او اسم مرا می‌گرفت و می پرسید، که در بین شما شخص کُردی به این نام هست؟ همراهانم گفتند بله، او تعدادی لباس بیرون آورد و گفت: سه روز است که پسر من وفات کرده و این لباسها را پشت سر گذاشته و سه روز است که من رسول اکرمﷺ را در خواب می بینم و آن حضرتﷺ می فرمایند: لباسهای او را به فلان کُردی بده. آن کُردی میگوید: آن لباسها را گرفتم و همه ماآنها را پوشیدیم(روض)
در این قصّه دو چیز قابل عبرت است. انتظام روزی مارِ کور از جانب خداوند متعال و عطاء کردن لباسها توسط رسول اکرمﷺ.

وقتی که خداوندمتعال بخواهد کسی را مدد بکند برای او پیدا کردن اسباب مشکل نیست تمام اسبابِ غنا و فقر را او پیدا می کند و به برکت توبهٔ صادقانهٔ او، عطاء لباسها از طرف رسول اکرمﷺ خود افتخار بسیار بزرگی است و مثال توانگر شدن از موتِ فوری است. در بسیاری واقعات وصیّت مرگ اکثر بگوش می رسد که اینقدر از وسایل مرا به فلان شخص بدهید.

در حدیثی ابن عبّاسرضی الله عنهما ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می‌کند: هر شخصی که گرسنه یا حاجتمند باشد و حاجت خود را پوشیده نگه دارد. پس بر خداوند متعال به سبب لطف و کرمش حقّ است که از مال حلال او را روزی یك سال عطاء فرماید (مشکوة)

در حدیث دیگری است هرشخص که گرسنه یا محتاج باشد و از مردم آن را پوشیده نگه دارد و از خداوند متعال طلب کند پس خداوند متعال برای او دروازهٔ روزی حلال را برای مدّت یکسال باز می کند. (کنز)

در حدیثی دیگر ارشاد رسول اکرمﷺ است: هر شخصی که از خداوند متعال غِنا طلب کند خداوند متعال او را غنا عطاء می فرماید و هر شخصی که از خداوندمتعال پاکدامنی طلب کند پس خداوندمتعال او را عفت و پاکدامنی عطاء می‌فرماید. دست بالا (عطاء کننده) بهتر است از دست پائین (یعنی از دست طلب کننده) و هر شخصی که دروازهٔ سئوال را باز کند حتماً خداوند متعال بر او دروازهٔ فقر را باز می کند حضرت علیؓ صدای شخصی را شنیدند که در میدان عرفات از مردم

سئوال می‌کرد ایشان او را با دُرّه زده و فرمودند که در چنین روزی و در چنین مکانی از غیر خداوند متعال سئوال می کنی.

در حدیث دیگری است: هر شخصی که دروازهٔ سئوال را باز می‌کند خداوندمتعال در دنیا و آخرت دروازهٔ فقر را برای او باز می کند. و هر شخصی که به خاطر خشنودی خداوند متعال دروازهٔ عطاء و بخشش را باز کند خداوند متعال برای او دروازهٔ خیرِ دنیا و آخرت را باز می کند.

در حدیث دیگری است هر شخصی که دروازهٔ سئوال را باز می‌کند خداوندمتعال برای او دروازهٔ فقر را باز می‌کند. اگر شخصی طنابی گرفته، و هیزم جمع کرده و بر پشت خود حمل کرده بفرو شد و روزگار خود را بگذراند، این از گدایی بهتر است، خواه از گدایی چیزی بدست آورد یا نیاورد. درحدیث دیگری است، هر شخص دروازهٔ عطاء و بخشش را باز کند از قبیل صدقه باشد یا صلهٔ رحم، خداوند متعال بر او کثرت می فرماید (یعنی درمال او اضافه می‌شود) وهر شخصی به نیّت زیاد شدن مال از مردم سئوال کند ناداری او روز به روز بیشتر می‌شود. یعنی حاجتهای او اضافه می شوند و در آمد او نه تنها حاجاتش را بر آورده نمی‌کند بلکه روز به روز بر ناکافی بودن آن افزوده می‌شود.

حضرت عِمران ابن حُصَیْن﷛ ارشاد رسول اکرم ﷺ را نقل می کنند: هر شخصی کاملاً به طرفِ خداوند متعال متوجّه شود، خداوند متعال هر ضرورت او را تأمین می‌کند. و او را از جایی روزی می دهد که گمان او هم نباشد و هر شخصی باتمام وجود به طرف دنیا مشغول شود خداوندمتعال او را حوالهٔ دنیا می‌کند (که تو بدان و کارت، یعنی محنت کن و کسب کن، هر قدر که مشقّت برداشت کنی به نسبت آن ما به تو می‌دهیم.)

حضرت ابوذر﷛ می فرمایند: رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمودند من شما را وصیّت می کنم به ترس از الله ﷻ در تنهایی و آشکارا. وقتی که عمل بدی از تو سرزد پس (برای جبران آن) کار خوبی هم انجام بده و از هیچ کس سئوال نکن و امانت هیچ کس را نگه ندار، و درمیان مردم قضاوت مکن، چون اینها کارهای مهمّی هستند و هر شخصی نمی تواند از عهدهٔ آن بر آید. در حدیثی ارشاد رسول اکرم ﷺ است:

هر کس بر کم خشنود شود و قناعت کند و بر اللهﷻ توکّل نماید او از مشقت کار آسوده می شود.

در حدیثی ارشاد است: هر شخصی این را بخواهد که از همه قویتر باشد او بر خداوند متعال توکّل کند و هر کس بخواهد از همه غنی تر باشد (او باید اعتمادش بر آنچه نزد خدا هست بیشتر باشد از آنچه که نزد خود او است). و هر کسی که بخواهد از همه بیشتر باعزّت باشد تقوٰی اختیار کند (و این تجربه شده است، آن اندازه که تقوٰی و پرهیزگاری انسان بر مردم اثر می کند هیچ چیز دیگر این قدر مؤثر نیست.و هر قدر شخصی با تقویٰ تر باشد همین قدر در دل مردم اِعزاز و اکرام او زیاد می‌باشد).

حضرت وَهبؒ ارشاد خداوند متعال را نقل می کند: وقتی بنده بر من اعتماد می‌کند پس اگر زمین و آسمان هم جمع شوند و (علیه) او مکر و فریب نمایند پس من برای او راه نجاتی می گشایم. حضرت ابنِ عباس رضی الله عنهما می‌فرمایند: خداوند متعال به حضرت عیسٰی علیه السلام وحی فرستادند که بر من توکّل کن، من ضامن ضروریات تو می‌شوم غیر از من را ولی (دوست) خود قرار مده تا که من تو را رها نکنم.

در بسیاری از احادیث این واقعه ذکر شده است که فرزند حضرت مالک رضی الله عنه را کافران اسیر کردند و با تسمه های چرمی او را خوب محکم بستند و خیلی شکنجه دادند و گرسنه گذاشتند او به طریقی احوال خود را نزد پدرش فرستاد، که این حالات را خدمت رسولِ اکرم ﷺ عرض کنید و طلب دعا نمایید. وقتی که به آنحضرت ﷺ خبر رسید فرمودند: نزد او این پیام را برسانید که از خداوند متعال همیشه بترس (تقویٰ اختیار کن) و بر او توکّل کن و صبح و شام این آیهٔ مبارکه را بخوان. ﴿لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيْزٌعَلَيْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِيْصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌo فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ط عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ o﴾ (توبه۔رکوع۱۶) وقتی این خبر به ایشان رسید پس شروع به خواندن این آیهٔ مبارکه نمودند، یك روز خود به خود تسمه ها پاره شدند و ایشان از قید آنها نجات حاصل کرده و فرار کردند و تعدادی از حیوانات آنها را با خود آوردند.

حضرت ابنِ عبّاس رضی الله عنهما می فرمایند: هر شخصی که از ظلم پادشاه ظالم خوف داشته باشد یا ترس درنده ای یا غرق شدن در دریا باشد، این آیهٔ مبارکه را

تلاوت کند انشاء الله هیچ ضرری به او نمی رسد.

دربارهٔ این قصّه در حدیث دیگری حکم به کثرت خواندن ﴿لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّابِاللهِ﴾ هم است. در مورد قصّهٔ فرزند همین صحابی این آیهٔ مبارکه نازل شد ﴿وَمَنْ يَّتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًاo وَّيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ط﴾ (طلاق-رکوع۱). "هر شخصی که از خداوندمتعال بترسد، خداوند متعال برای او راه را باز می‌کند و از جایی او را روزی می‌دهد که در گمان او هم نباشد. هر شخصی بر خداوندمتعال توکّل کند، خداوند برای او کافی است، آیا آن صحابی چنین گمانی را می‌کرد که همین کُفّاری که اینقدر به شدّت بر او ظلم می کنند از مال آنها به او روزی داده می‌شود.

بزرگی می فرماید: من و یکی از دو ستانم در کوهی زندگی می کردیم و همیشه در عبادت مشغول بودیم، خوراك دوست من از علف وغیره بود و خداوند متعال برای من این انتظام را فرموده بود که روزانه یك آهو آمده و نزدیك من پاهایش را باز کرده می‌ایستاد و من شیرش را می نوشیدم و آن می رفت. مدّت زمان زیادی به همین صورت گذشت که آهو هر روز می آمد و من شیر او را می نو شیدم. محل قیام دوست من درآن کوه از من کمی دور تر بود یك روز نزد من آمدوگفت یك کاروان اینجا نزدیك آمده و توقف نموده است. برویم نزد آنها شاید کمی شیر یا چیز دیگری به دست آید. من اوّل خیلی انکار کردم ولی وقتی او زیاد اصرار کرد، من هم با او رفتم هر دو به قافله رسیدیم آنها به ما غذا دادند، ماخوردیم وبه جای خود بر گشتیم بعد از آن من همیشه در وقت آمدن آهو انتظار آن را می کردم ولی او دوباره هرگز نیامد. بعد از چندین روز انتظار من فهمیدم که به سبب نحوست آن گناه، رزقی که به سبب آن آسوده بودم قطع گردیده است.

صاحب روض می گوید: در این مورد سه گناه وجود داشت. ۱ـ آن توّکلی که اختیار کرده بوُد ترك کرد. ۲ـ برآن رزقی که به سبب آن آسوده بود قناعت نکرد. ۳ـ اینطور غذایی خورد که پاك نبود و به سبب آن از رزق پاك محروم شد.

قصّهٔ خیلی عبرت آمیزی است! ما مردم بعضی اوقات به سبب حرص و طمع خود از نعمتهای خداوند متعال محروم می شویم. ظاهراً از سئوال درآن وقت چیزی می‌رسد. امّا به سبب نحوست آن از نعمتهای خداوند متعال محروم می شویم که

بدون طلب و منّت به ما می رسید.

دعای حضرت امام حنبلؒ است: ﴿اَللّٰهُمَّ کَمَا صُنْتَ وَجْهِیْ عَنْ سُجُوْدِ غَیْرِكَ فَصُنْ وَجْهِیْ عَنْ مَّسْئَلَةِ غَیْرِك﴾ "ای خدا! همانطوری که سر مرا از سجده کردن پیش غیر خود محفوظ کرده ای همانطور زبان مرا از سئوال کردن از غیر خود محفوظ فرما. اَللّٰهُمَّ آمین.

(۲) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَکَثُّرًا فَاِنَّمَا یَسْأَلُ جَمْرًا فَلْیَسْتَقِلَّ اَوْیَسْتَکْثِرْ.

(رواه مسلم کذافی المشکوة)

ارشاد رسول اکرمﷺ است هر شخصی به این خاطر سئوال کند که در مال خود بیفزاید او اخگر جهنّم طلب می کند، پس هر کسی دلش می‌خواهدکم طلب کند یا زیاد طلب کند.

توضیح: در حدیث قبل فقط وعید قطع شدن کمك و اعانت غیبی از طرف خداوند متعال بود. برای اینکه درآن حدیث بیان سئوال در موقع ضرورت بود و در اینجا به غیر از ضرورت و فقط برای اضافه کردن مال خود، گدایی کردن مذکور است. به همین خاطر دراین وعید شدید تری آمده است که او آتش جهنّم را جمع می کند. حالا انسان اختیار داردکه چقدر اخگر که دلش می خواهد جمع کند.

حضرت عمرؓ خدمت رسول اکرمﷺ عرض کردند که فلان دو شخص تعریف شما را می‌کردند چون به آنها دو دینار داده بودید. آنحضرتﷺ فرمودند امّا فلان شخص که من او را از ده تا صد دینار دادم مدح و ستایشی نکرد. سپس فرمودند: بعضی مردم سئوال می کنند و من به خاطر سئوال آنها چیزی می دهم. وآنها زیر بغل گرفته می‌روند. لیکن آنها آتش را زیر بغل خود گرفته می روند. حضرت عمرؓ عرض کردند: یارَسول اللهﷺ پس شماچرا می دهید؟ آنحضرتﷺ فرمودند: من چکار کنم آنها از سئوال کردن دست نمی کشند و خداوند متعال از من بخل را نمی‌پسندد. در الفاظ حدیث دیگری است، که حضرت عمرؓ عرض کردند، یا رسول اللهﷺ وقتی که شما می دانید،آن آتش است چرا به آنها می دهید؟ آنحضرتﷺ فرمودند: من چه کار کنم آنها از سئوال کردن باز نمی‌ایستند، و

خداوند متعال برای من بخیلی را نمی پسندد.

حضرت قَبَیصه رضی الله عنه می فرمایند: یك بار سنگینی (تاوان، جریمه وغیره) بر ذمّه خود گرفته بودم یعنی ضمانت چیزی را کرده بودم. به همین خاطر درخدمت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای کمك گرفتن حاضر شدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: صبر کن، هر موقع مال صدقه ای بیاید من به تو کمك می کنم. سپس رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای قَبَیصه! سئوال فقط برای سه شخص جائز است،

۱ـ برای آن شخصی که ضمانت تاوان وغیره ای به ذمّه خود گرفته باشد. برای او جائز است که به مقدار آن سئوال کند سپس باز آید و از آن زیاده تر سئوال کردن صحیح نیست. ۲ـ آن کسی که برای او حادثه ای پیش آید که به سبب آن تمام مال را از دست بدهد (مثلاً آتش سوزی شود یا آفت دیگری برسد که از آن همهٔ چیز او از بین برود) پس برای او جائز است اینقدر سئوال کند که ضروریات اوّلیهٔ زندگیش تأمین شود. ۳ـ آن شخصی که بر او فاقه بیاید که سه نفر از اقوام او بگویند که او را فاقه رسیده است پس برای او نیز آن مقدار سئوال کردن جائز است تا زندگی او روبراه شود. علاوه از این سه شخص هر کس سئوال می کند مال حرام می خورد.

در حدیثی است که سئوال کردن برای دو شخص جائز نیست. ۱ـ برای ثروتمند. ۲ـ برای تندرست و قوی (که قادر به کارکردن باشد) البته آن شخصی که فقر و تنگدستی او را به خاك نشاند یا قرض او را پریشان کند. برای او سئوال کردن جائز است. وهر شخصی که به نیّت اضافه کردن مال سئوال می کند بر چهرهٔ او روز قیامت چندین زخم می باشد و آتش جهنّم می خورد، هر کس دلش می‌خواهد زیاد سئوال کند و هر کس دلش می خواهد کم سئوال کند.

در حدیثی دیگر است که روز قیامت سئوال (به شکل) زخم بر صورت (ظاهر) می‌شود که از آنها چهرهٔ او پر از زخم می شود. هر کسی دلش می خواهد رونق چهرهٔ خود را باقی بگذارد، وهر کسی دلش می خواهد رونق چهره خود را از بین ببرد، البته اگر از پادشاه (بیت المال به شرطی که حقّ گرفتن از آن را داشته باشد) طلب کند یا به درجهٔ مجبوری طلب کند اشکالی ندارد.

در حدیثی است: انسان همیشه سئوال می کند حتّی که روز قیامت بر چهره او

یك ذرّهٔ گوشت هم نمی ماند.

حضرت مسعود بن عمروﷺ می فرمایند: در خدمت رسول اکرمﷺ یك جنازه آوردند تا بر آن نماز خوانده شود آنحضرتﷺ پرسیدند که چه چیزی پشت سر گذاشته است، صحابه کرامﷺ گفتند دو، سه دینار رسول اکرمﷺ فرمودند: دو سه داغ جهنّم هستند. راوی می گوید: من از عبدالله بن قاسم غلام آزاد کرده حضرت ابوبکر صدیقﷺ در این باره پرسیدم ایشان گفتند او به نیّت زیادتی مال سئوال می کرد.

در کتابهای حدیث این قسم واقعات بسیار وارد شده است که رسول اکرمﷺ در آنها بر ترك کردن چیز های معمولی وعید داغ جهنّم داده اند.

علماء در رابطه با این آیه نو شته اند، اینها در صورتی هستند که نزد انسان از اوّل چیزی موجود باشد و او دروغ گفته و کُلاً خود را فقیر و محتاج نشان داده و سئوال کند و باوجود مسکین نبودن خود را درجماعت مسکینان شامل کند.

امام غزالیؒ می فرمایند: روایات بسیاری دربارهٔ ممانعت از سئوال کردن وارد شده است و وعیدهای سختی در احادیث آمده است. لیکن با این وجود از بعضی احادیث اجازه سئوال کردن هم معلوم می شود.

توضیح: روشن آن این است که سئوال کردن در ذات خود حرام است امّا در درجهٔ مجبوری یا در حاجتی که نزدیك مجبوری باشد جائز است و اگر این دو چیز نباشند حرام است دلیل حرام بودن این است که سئوال کردن از سه چیز خالی نیست و هر سه آن حرام است.

اوّل: سئوال کردن اظهار شکایت خداوند متعال است، گویا که از طرف او در عطاء کردن نعمت کمی آمده است مانند اینکه غلام کسی از دیگری سئوال کند. مطلب آن این است که گویا از طرف مالك یا آقا براو تنگی است. پس در این صورت حقّ این است که به غیر از مجبوری سخت حلال نباشد. مانند، خوردن مردار که فقط در مجبوری شدید حلال است.

دوّم: اینکه سئوال کننده خو د را در پیش کسی غیر از خداوند ذلیل می کند. درحالیکه برشأن مؤمن این است که نَفس خود را غیر از خداوند متعال پیش هیچ

ذلیل نکند. البته ذلیل کردن نفس پیش مولای حقیقی، عزّت است برای اینکه ذلّت و شکستگی پیش محبوب لذّت دارد و اظهار عاجزی پیش آقا، سعادت است.

سوّم: اینکه در سئوال کردن اکثر باعث اذیّت و آزار آن شخصی است که از او سئوال کرده می شود بعضی وقتها دهنده از دل راضی نیست فقط به سبب شرم وغیره خرج می کند. پس اگر او به سبب شرم یا ریا کمك کند برای گیرنده هم حرام می‌شود و اگر او انکار هم بکند باز هم از این رنجیده می شود که او ظاهراً بخیل بشمار می‌رود. بهمین خاطر در هر حال احتمال اذیّت و آزار وجود دارد که سبب آن سائل قرار می گیرد و اذیّت رساندن بدون از مجبوری حرام است. و وقتی این را فهمیدیم برای ما روشن می‌شود که چرا از طرف رسول اکرمﷺ بر سئوال کردن اینقدر وعیدهای سخت وارد شده است.

ارشاد آنحضرتﷺ است که هر شخصی از ما سئوال می‌کند ما به او می‌دهیم (چرا ندهیم؟ که خود او است سئوال کردن برای او جائز است یا نه) و هر کسی که مستغنی باشد (یعنی سئوال نکند و از خداوند متعال غِنا طلب کند) خداوند متعال او را غنی می سازد و هر کسی که از ما سئوال نکند نزد ما محبوب تر است از کسی که سئوال کند.

در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است: از مردم بی نیاز باشید و هر چه کمتر سئوال کنید بهتر است.

حضرت عمرؓ سائلی را دیدند که بعد از نماز مغرب گدایی می‌کرد، به کسی فرمودند: به این غذا بدهید او فوراً دستور را انجام داد و او را غذا خورانید. حضرت عمرؓ دوباره آواز سئوال کننده را شنید از آن شخص پرسید مگر من به شما نگفتم او را غذا بدهید او عرض کرد من به او غذا دادم حضرت عمرؓ به طرف آن سائل نگاه کردند زیر بغل او یك بستهٔ بزرگ قرار داشت که در آن نان زیادی بود. فرمودند: تو سائل نیستی بلکه تاجر هستی. (یعنی فقیر نیستی، تو تاجری) برای این سئوال می‌کنی که این نانها را جمع کرده بفروشی و بستهٔ او را گرفته، جلوی شترهای صدقه، خالی کرد. و او را درّه زده گفتند: بعد از این هرگز این کار را نکنی.

امام غزالیؒ می فرمایند: اگر سئوال حرام نمی بود، پس حضرت عمرؓ نه او را

می‌زد و نه نانهای او را می‌گرفت. بعضی مردم بر این اعتراض می کنند و می‌گویند که زدن حضرت عمرﷺ ممکن است برای تنبیه و ادب کردن باشد لیکن مال او را گرفتن ظلم است. زیرا شریعت به کسیْ در سزای عملش حکم گرفتن مال او را نداده است. این اعتراض بسبب بی علمی پیش می آید، عجب! چطور ممکن است کسی به فقاهت و به دانش حضرت عمرﷺ برسد. آیا در مورد حضرت عمرﷺ این گمان درست است که ایشان این مسئله را نمی دانستند که مال دیگری را گر فتن جائز نیست؟ یا این گمان ممکن است که باوجود دانستن مسئله بر فعل حرام او یعنی سئوال کردن او، خشم کرده و ﴿نعوذ بالله﴾ به خاطر خشم چنین کردند یا به سبب مصلحتِ باز داشتن از سئوال این روش نا جائز را اختیار کردند، اگر این طور باشد پس خود این فعل هم ناجائز است. امّا حقیقت اینْ است که وقتی او بدون ضرورت سئوال می کرد، و دیگران او را فقیر و محتاج دانسته، می دادند پس بسبب حاصل کردن به فریب در ملکیّت او نیامده بود و معلوم* کردن مالکهای اصلی هم دشوار بود، اینها به منزلهٔ (لُقطه) بودند زیرا که مالك آنها مشخّص نبود و جای مصرف این گونه چیزها بیت المال و مصلحتهای عمومی است بهمین خاطر حضرت عمرﷺ آنهارا به شترانِ صدقه خورانید.

سئوال کردن این فقیر مانند این است که شخص گناهکاری، خود را صوفی ظاهر کرده و صدقه بگیرد، اگر دهندگان، مال او را می شناختند هرگز به او کمك نمی کردند. گرفتن صدقه برای این شخص جائز نیست بلکه برای او ضروری است که آنرا به مالکش بر گرداند.

وقتی که ثابت شد سئوال فقط در ضرورت جائز است پس باید دانست که ضرورت به چهار درجه است. اوّل: درجهٔ اضطرار است دوّم: حاجتِ شدید، لیکن از حدّ اضطرار کمتر است سوّم: حاجت معمولی چهارم: عدم حاجت.

درجهٔ اوّل: مثلاً شخصی به سبب گر سنگی یا مرض، ترس هلاکت و مردن دارد یا چنان برهنه است که نزد او هیچ لباسی برای پوشاندن بدن نیست پس برای این شخص سئوال کردن جائز بلکه در بعضی مواقع برای مضطَر سئوال کردن واجب است و برای مضطَر بدون اجازه برداشتن مال کسی هم جائز است. به شرطیٌ که بقیهٔ

شرایط جائز بودن موجود باشد. و آن شرایط اینها هستند.

الف:آن چیزی را که سئوال می کند، جائز باشد. ب: کسی که از او سئوال می‌شود قلباً راضی باشد. ج: سئوال کننده از کار کردن عاجز باشد اگر او بر کار کردن قدرت دارد و کار نمی کند پس او آدم بیهوده ای است که بجای کار کردن سئوال می‌کند. البته اگر طالب علمی باشد که اوقات خود را در طلب علم مشغول می دارد پس اشکالی ندارد.

و درجهٔ چهارم در مقابل درجهٔ اوّل: این که آن چیزی را سئوال کند که نزد خود او موجود باشد مثلاً؛ لباس طلب کند و در صورتی که بقدر ضرورت لباس نزد او باشد. پس سئوال کردنِ این شخص حرام است. این دو درجه در مقابل هم قرار گرفتند و درمیان آنها دو درجه ماندند.

درجهٔ اوّل: حاجت سخت است مثلاً؛ شخصی بیمار است و برای دوا پول ندارد. لیکن مرض او این طور نیست که به هلاکت برسد یا مثلاً؛ نزد کسی لباس است ولی حفاظت سرما کاملاً با آن نمی شود. در این حالت نیز گنجایشِ جائز بودن سئوال است. لیکن ترك کردن آن بهتر است.چنین شخصی اگر سئوال کند پس برای او ناجائز و مکروه نیست لیکن خلاف اَولیٰ است به شرطی که نوع نیاز خود را شرح دهد. مثلاً؛ این طور بگوید که نزد من لباس هست ولی برای سردی کافی نیست و بیش از درجهٔ ضرورت اظهار نکند.

درجه دوّم: حاجتِ کم است؟ مثلاً؛ نزد کسی پولِ نان هست، پولِ خورشت نیست یا لباسِ کهنه و پاره هست و او می خواهد چنین پیراهنی داشته باشد که وقتی بیرون می‌رود بر روی آنها بپوشد تا جلوی مردم لباسهای کهنه اش ظاهرنشود پس برای این شخص سئوال کردن جائز است امّا با کراهیت، بشرطیکه هر اندازه ضرورت است آنرا ظاهر کند. و آن سه چیزیکه در اوّل ذکرشان شد چیزی یافته نشود. یعنی ۱ـ از آن شکایت خداوند متعال ظاهر نشود، ۲ـ ذلّت خود او نباشد، ۳ـ از کسی که سئوال می کند باعث آزار او نشود.

و اگر سئوال شود که صورت نبودن این سه چیز در سئوال کردن چیست؟ پس من جواب می دهم که صورت نبودن شکایت این است که سئوال و اظهار ناداری با

شکر خداوند متعال هم همراه باشد. و مثل فقیران سئوال نکند. مثلاً؛ اینطور بگوید: درجهٔ ضرورت که نیست. شکر خدا که اندازهٔ ضرورت نزد من موجود است. این نَفس خواهش لباس خوب را می کند و صورت حفاظت از ذلّت این است که از پدر، برادر یا این طور دوستی سئوال کند که درباره او گمان باشد که ازاین سئوال درنگاه آنها ذلیل نمی شود. یا ازچنان سخاوتمندی سئوال کند که نزد او صدقات زیادی باشد که او از سئوال کردن سائلی خوشحال می‌شود و صورت حفاظت از آزار رساندن این است که ازکسی خصوصی سئوال نکند بلکه عمومی سئوال کند و طوری سئوال کند که اگر آن شخصی که از او سئوال می شود نخواهد بدهد برایش مشکل نباشد و این را باید دانست که هر آنچه دهنده به سبب شرم یا به سبب لَجبازی سائل مجبور شده یا بادل ناخواسته بدهد، گرفتن آن به اجماع حرام است. این کار مانند این است که کسی را زده و مال او را بگیرد، برای اینکه زدن چوبِ ملامت و شرم بر دل کسی، برابر است با زدن چوب بر جسم او. البته افراد پریشان حال حقّ دارند که بغیر رضایتِ قلبی بگیرند. لیکن معامله با اَحکَمُ الحَاکمین است زیرا تمام حالات درپیش او آشکار است و او حالت هر شخص را خوب می داند. نیز سئوال کردن از دوستانی که دربارهٔ آنها این خیال باشد که از سئوال خوشحال می‌شوند اشکالی ندارد. (احیاء مختصراً)

علامه زُبیدِیؒ می فرمایند: در این وعیدها مراد از سئوال، برای نفع شخصی خود است و هر سئوالی که برای دیگران باشد در این شامل نیست. بلکه کمك به آنهاست و نیز خواستن چیزی برای خود شامل سئوال نمی شود. بشرط اینکه از خویشان و دوستان باشد زیرا آنها از این خوشحال می شوند. (اتحاف) البته شرط این است که از آن خویشاوندانی طلب کند که از آن خوشحال شوند و هر جاکه اینطور نباشد در آنجا عذاب اذیّت رساندنِ خویشان شدید تر است. البته خویشانی که بخشنده و سخی باشند از سئوال خوشحال می شوند. این تجربهٔ شخصی خود من است و خیلی واقعات شاهد این هستند.

پدر من یك خالهٔ حقیقی دارد که هنوز زنده[1] است از کودکی بیاد دارم که هر وقت من به کاندهله سفر می‌کردم دو پیسه[2] به من می داد. وقتی که من صاحب

۱ـ در هنگام چاپ این کتاب در گذشتند غفرالله لها از خوانندگان التماس دعای مغفرت داریم.
۲ـ صد پیسه یك روپیه و روپیه پول رایج پاکستان و هندوستان است

فرزند شدم به هرکدام از بچه‌های من نیز دو پیسه می داد، پس من با اصرار زیادی دو پیسه خود را به چهار پیسه رساندم. و این طور گفتم که شما من و فرزندان مرا در یك سطح قرار داده ای. هرگز فراموش نمی کنم که از خواستن چهار پیسه آنقدر خوشحال شدند که من از خوشحالی ایشان لذّت می بردم حتّی که بعضی اوقات اگر نزدشان هیچ چیزی نمی‌بود من خودم به ایشان چیزی می دادم تا که از آن پیسه‌های مرا بدهند. برای اینکه ایشان برای دادن پیسه به من خیلی خوشحال می‌شدند و به این هم توجّه نمی کردند که از آنچه خودم ایشان داده ام به من می‌دهند.

همچنین پدر من دایی حقیقی داشتند. مولانا شمس الحسنؒ بطور معمول در هر سفر به من یك روپیه می دادند و وقتی من صاحب فرزند شدم ایشان بجای من به فرزندانم میدادند ولی من با اصرار زیاد روپیه خود را خواستم و گفتم: به بچّه‌ها بدهید یا ندهید من کاری ندارم. روپیه من نباید قطع شود. همیشه به یادم هست، و هر وقت به یادم می آید برای آنها دعا می کنم که خداوندمتعال ایشان را مغفرت فرموده و مطابق شأن خود اجر زیاد عنایت فرماید از این سئوال کردن من آنقدر خوشحال می شدند و اکثر با قهقهه می خندیدند چندین بار این لفظ مرا تکرار می کردند "نه جانم روپیه من قطع نمی شود" ومن می گفتم البته که قطع نمی شود. علاوه از این برای من این نوع واقعات با خویشاوندان پیش آمده است ومن این دو واقعه را به این خاطر نوشتم که روابط امروزی بخصوص خویشاوندان عموماً اینقدر خراب شده است که آمدن این در ذهن هم دشوار است که خواستن از خویشاوندان می تواند باعث خوشحالی شود.

مطلب دوّمی که علامه زُبیدیؒ نوشته اند: این است که اگر شخصی بخاطر کسی دیگر سئوال کند ظاهر است که شامل سئوال نمی شود و چقدر روایات برای کمك و مددِ به دیگران در فصل اوّل گذشته است همه آنها دلیل این هستند. همچنین مشغول شدن در علم از ذِلّت سئوال مهمتر است. ملاّ علی قاریؒ نقل کرده‌اند: اگر شخصی قدرت برای کسب وکار داردو به سبب مشغولیت علمی کسب وکار نمی‌کند پس برای او گرفتن زکات و گرفتن صدقات نفلیه نیز جائز است و اگر باوجود قدرت کسب وکار به سبب مشغولی در نوافل و عبادات کسب و کار را ترك کرده است پس

سئوال کردن مال زکات برای او جائز نیست. و سئوال از صدقات نفلیه اشکالی ندارد باوجود اینکه مکروه است. و اگر جماعتی برای اصلاح نفس و تزکیه باطن جمع شده باشند پس بهتر است که یکی از آنها برای همه نان و لباس جمع کند. (مرقات)

مشغول شدن در علم فرق نمی کند علم ظاهری باشد، یا علم باطنی، یقیناً خیلی مهمّ است و برای این نوع مردم مُشغول شدن در چیز دیگری هرگز مناسب نیست و نباید فقط بخاطر ترس از طعنه و سرزنش نادانان و احمقان از این مشغولیت مهمّ به طرف کسب وغیره مشغول شود و به خاطر ترس از طعنهٔ جاهلان سرمایهٔ حقیقی خود را از دست دهد.

از طعنه و سرزنش نادانان هیچ وقت نه انبیاءعلیهم السلام محفوظ بودند و نه اهل علم. امروزه این مرض بزرگ در حال عام شدن است که اهل علم برای گذراندن زندگی خود یادگرفتن صنعت یا حرفه ای را ضروری می دانند. اهل علم نیز از طعنه و سرزنش دنیا داران به تنگ آمده اهمّیت این را محسوس می‌کنند و در مدارس دینی نیز این ترتیب در حال جاری شدن است لیکن این خیلی نقصان زیادی به علم می‌رساند. و برای اشتباه خود دلیل، نمونه اَسلاف و گذشته گان را پیش می‌کنند، که آن گذشته گان برای معاش خود مشاغل، تجارت وغیره را اختیار کرده خدمت دین و علم راهم می کردند. و یقیناً اگر خداوند متعال توفیق بفرماید این روش بهترین روش است امّا قلوب ما مردم قوّت و توان ندارند و حالات ما تحمّل آن را ندارند که دوکار را در یك وقت بتوانیم انجام دهیم و طمع نَفس ما وحبّ دنیا، گنجایش این را ندارد که باوجود پیدا شدن اسباب ترقّی دنیا به خاطر کار خدا و بخاطر علم و دین اوقات خود را از مشغولیّت کسب دنیا بتوانیم بیشتر فارغ کنیم در نهایت نتیجه این می‌شود که در ابتدا هر دو کار را شروع کرده و درآخر بر کسب دنیا مشغله علمی غالب می‌آید که تجربهٔ آن بارها شده است.

امام غزالیؒ (ده آداب در طلب علم نو شته اند) که ادب چهارم این است، در کارهای دنیا کم مشغول شود و از اهل و وطن خود دور باشد برای اینکه تعلّقات زیاد سبب مشغولیت شده و از هدف باز می دارند و خداوند متعال برای هیچ شخصی دو دل نساخته است (که با یك دل مشغول علم باشد و با دل دوّم درکسب دنیا مشغول

دنیا مشغول شود) این آیه قرآن مجید: ﴿مَاجَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ (احزاب-رکوع ۱) به همین موضوع اشاره می کند.

پس هرچقدر بیشتر فکر و توجّه خود را به طرف چیزهای متفرّقه مشغول کنید همانقدر از حقایق علوم دور می مانید به همین خاطر گفته شده است که علم به تو یك حصّه کمی آن وقت می دهد که تو همهٔ وجودت را کاملاً به علم ببخشی و توجّه فکری وقتی بطرف امور متفرّقه منتشر شود مثال آن مانند، جویی است که کناره آن شکافته شده و آب آن اینطرف و آن طرف بیرون می رود. و خیلی کم تا مرزعه می‌رسد. (احیاء) لیکن این ضروری است که مقصود، حاصل کردنِ علمِ واقعی باشد و فقط نان خوردن و جمع کردن مال صدقات که چرك مال است مقصود نباشد.

امام غزالیؒ بعد از ذکر آن وعیدهایی که برای علمای سوء وارد شده است می‌نویسند: از اینها معلوم می شود که عالم دنیا دار نسبت به جاهل از نظر اخلاقی خسیس تر است وبه اعتبار عذاب مستحقّ عذاب بیشتری است. و فقط همان علمایی کامیاب هستند که عالمِ آخرت هستند.

و برای علمای آخرت چند علامت می باشد: اوّلین آنها این است که مقصود آنها از علم کسب دنیا نباشد، کمترین درجهٔ عالم این است که حقارت دنیا، بی ارزشی کثیفی و نا پایداری آن هر وقت در نظرش باشد و خواهان بزرگی آخرت و پایداری، عظمت، پاکیزگی نعمتهای آن و بلندی شأن آن باشد و این را خوب بفهمد که دنیا و آخرت مثل اَنباق زنهای یك مرد هستند وقتی یکی را خشنود می‌کند دیگری ناراحت می‌شود (چنانکه این مضمون در حدیث آمده است) و اینطور بفهمد که دنیا و آخرت به منزلهٔ دو کفّه ترازو هستند هر کدام را پائین بیاورد دیگری بالا می رود و هر کس دنیا را حقیر نداند او فاسد العقل است و چطور می تواند از علماء باشد.

حضرت حسن بصریؒ می فرمایند: که عذاب علماءِ موت دل است و موت دل این است که از عملِ آخرت دنیا طلب کرده شود (یعنی کار دین را به این هدف کردن که از آن مال و دولت وعزّت و مقام دنیا کسب شود). یحییٰ بن معاذؒ می‌فرمایند: (رونق علم و حکمت آن وقتی از بین می رود که به وسیلهٔ آنها دنیا کسب کرده شود) حضرت سَعیدُبنُ المُسَیَّبؒ می فرمایند: وقتی عالم را بر دروازهٔ امراء ببینی

کرده شود) حضرت سَعیدُبنُ المُسَیَبّ مي فرمایند: وقتی عالم را بر دروازۀ امراء ببینی پس بدان که او دزد است. حضرت عمرؓ می فرمایند: وقتی شما عالمی را دیدید که با دنیا محبّت دارد پس او را دربارۀ دین خود متّهم بدانید برای اینکه هر شخصی به طرف همان چیزی می شتابد که با آن محبّت دارد. (احیاء مختصراً.)

لذا این ضروری است که علماء باید نفس خود را هر وقت متّهم دانسته و نسبت به او خیلی نگران باشند و همیشه باید در این فکر باشند که مبادا محبّت دنیا که اساس هر خطا است به طریقۀ غیر محسوسی (در قلبشان) ریشه بیندازد. و بعد از بی رغبتی ونفرت کامل از دنیا نه در سئوال کردن اشکالی وجود دارد و نه در گرفتن صدقات و زکات (بلکه وظیفۀ اهمّ صدقه کنندگان این است که اهل علم را مقدّم کنند) چنانکه قبلاً در آداب اداء کردن صدقه ذکر شد. خداوند متعال این حقیر را هم از این مرض هلاك کننده نجات عطاء فرماید برای اینکه دنیا طلبی چنان مرض هلاك کننده ای است که اندك، اندك ترقّی می کند و فقط در حاصل کردن مال باقی نمی‌ماند بلکه درحاصل کردن جاه، از مال هم جلوتر می رود و در ماحول دینی این مرض ازحبّ دنیا بیشتر ترقّی می کند.

(٣) عَنْ حَکِیْمِ بِنْ حِزَامٍؓ قَالَ سَأَلْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِﷺ فَاَعْطَانِیْ ثُمَّ سَأَلْتُهٗ فَاَعْطَانِیْ ثُمَّ قَالَ یَاحَکِیْمُ اِنَّ هٰذَاالْمَالَ خَضِرٌ حُلُوٌ فَمَنْ اَخَذَهٗ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُوْرِكَ لَهٗ فِیْهِ وَمَنْ اَخَذَهٗ بِاِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ یُبَارَكْ لَهٗ فِیْهِ وَکَانَ کَالَّذِیْ یَأْکُلُ وَلَایَشْبَعُ وَالْیَدُالْعُلْیَا خَیْرٌ مِنَ الْیَدِالسُّفْلٰی قَالَ حَکِیْمٌ فَقُلْتُ یَارَسُوْلَ اللّٰهِﷺ وَالَّذِیْ بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا اَرْزَأُاَحَدًابَعْدَكَ شَیْئًاحَتّٰی اُفَارِقَ الدُّنْیَا۔

(متفق علیه کذافی المشکٰوة)

حکیم بن حزامؓ می فرمایند: من از رسول اکرمﷺ سئوال کردم، آنحضرت به من عطاء فرمودند من باز سئوال کردم بازهم مرحمت فرمودند بعد از آن ارشاد فرمودند: ای حکیم! این مال چیز سرسبز و شیرینی است یعنی در دیدن خوش نما و در دلها لذیذ می‌باشد پس کسی که آنرا با سخاوت نفس (یعنی بی نیازی) بدست آورد برای او درآن برکت می‌باشد و هرکه آن را با اِشراف نفس (یعنی حرص

برکتی نمی باشد و آن مانند کسی است که بخورد و شکمش سیر نشود. دست بالا از دست پائین بهتر است (یعنی دست دهنده ازگیرنده بهتر است) حکیم﷛ می‌فرماید که من عرض کردم یارسول الله‌ﷺ قسم به آن ذاتی که شما را به حقّ فرستاده حالا بعد از شما تا لحظهٔ مرگ هرگز کسی را اذیّت نخواهم کرد.

توضیح: یعنی درتمام عمر از کسی سئوال نخواهم کرد. دربعضی روایات بعد از این حدیث این مضمون هم آمده است که حضرت ابوبکر صدیق﷛ در زمان خلافت خود حضرت حکیم﷛ را طلب می کردند تا که از حقّ فَئ بیت المال حقّ او را بدهند. امّا او از قبول کردن آن انکار می‌کرد سپس حضرت عمر﷛ در زمان خود به همین ترتیب حضرت حکیم﷛ را برای دادن سهمش طلب می‌کردند و او از قبول آن انکار میِ‌کرد حضرت عمر﷛ مردم را بر این گواه.ساختند که او حکیم را برای دادن حصّهٔ او صدا می زند و او قبول نمی کند. لیکن حضرت حکیم﷛ تا وقت وفات خود از کسی چیزی قبول نفرمودند. (ترغیب)

در حدیث دیگری است که نزد رسول اکرم‌ﷺ از بحرین مال رسید. آنحضرت‌ﷺ اوّل حضرت عبّاس﷛ را ازآن عطاء فرمودند سپس آن حضرت‌ﷺ حکیم﷛ را صدا زدند و مشت مبارکش را پُرکرده و عطاء فرمودند ایشان عرض کردند که یا رسول الله‌ﷺ گرفتن این برای من خوب هست یا بد؟ آن حضرت‌ﷺ فرمودند: بد است. ایشان آنها را پس دادند و قسم خوردند که دیگر هرگز عطاء کسی را قبول نخواهم کرد سپس حضرت حکیم﷛ درخواست کرد که یا رسول الله‌ﷺ برای من دعا کنید که خداوند متعال به من برکت عطاء فرماید آنحضرت‌ﷺ دعا فرمودند که خداوند در کسب و کار او برکت عطاء فرماید. (ترغیب)

حضرت معاویه﷛ ارشاد رسول اکرم‌ﷺ را نقل می کنند: در سئوال اصرار نکنید قسم به خدا هر شخصی که از من چیزی بخواهد و من فقط به سبب سئوالِ او، بر خلاف میل خود به او چیزی بدهم در آن برکت نخواهد بود. در حدیث دیگری آمده است به هر شخصی که من با رضایت قلب چیزی بدهم در آن برکت خواهد بود و هر شخصی را به سبب طمع و سئوال او به غیر رضایت قلبی چیزی بدهم مانند شخصی است که بخورد و شکمش سیر نشود.

حضرت ابنِ عمرؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند که در سئوال اصرار نکنید زیرا هر شخصی که با اصرار از ما چیزی می گیرد در آن برکت نمی باشد. (ترغیب)

در قرآن مجید هم بر این تأکید شده است چنانکه ارشاد است:

﴿لاَیَسْئَلُونَ النَّاسَ اِلْحَافاً﴾ (بقره-ع٣٧) ترجمه: "از مردم با اصرار سئوال نمی کنند".

حضرت عائشهرضی الله عنها ارشاد آنحضرتﷺ را نقل می کنند که مال چیز سر سبز و شیرینی است پس به هرشخص که ما بارضایت قلبی چیزی بدهیم در صورتی که از طرف سئوال کننده حالتی مناسب باشد (یعنی به اعتبار استحقاق بهترین مستحقّ به اعتبار سئوال، جائز و بدون مبالغه باشد) و از طرف او طمع نباشد پس در آن مال برای او برکت خواهد بود و به هرشخصی که بدون رضایت قلبی چیزی بدهیم و از طرف او حالت مناسبی نباشد و طمع شامل باشد، در آن برکت نخواهد بود.

برکت اینقدر مهمّ و با ارزش است که با چیز کم خیلی ضرورتها بر آورده می‌شود که قبلاً ذکر این نوع واقعات گذشته است که یك پیاله شیر برای تعداد زیادی از اصحابِ صفّه کافی شد این تنها برکت بود و در این زمان نیز بعضی اوقات مشاهده می‌شود (اگرچه مانند واقعات رسول اکرمﷺ نمی شود و امکان ظاهر شدن آن واقعات هم نیست). لیکن به اعتبار حالات این زمانه هم خیلی مواقع تجربه می‌شود که خداوند متعالٰ به فضل خود این قدر برکت می دهدکه بینندگان در تعجّب می‌افتند! و برعکس آن بی برکتی اینطور چیز بد و منحوسی است که هر قدر کسب شود هیچگاه کافی نمی شود که مثال آن در ارشاد رسول اکرمﷺ قبل از این گذشت که همانند کسی است بخورد و شکمش سیر نشود.

دربارهٔ بی برکتی تجربه ای که برای خودِ من اتفاق افتاده، از کم عقلی خودم بوده آن را اظهار می‌کنم، من درکودکی خیلی شوقِ مقابله شعر را داشتم و چون پدرمنورالله مرقده باوجود سختگیری از این کار منع نمی کردند به همین خاطر این مرض رو به افزایش بود و بدون مبالغه هزاران شعر، از هر زبان به یاد داشتم و حالا فراموش کرده ام، مهمترین بازی من بود که با خویشاوندان مخصوص، وقتی که یك جا جمع می‌شدیم، این مشغله را شروع می کردیم. من در زمانهٔ ابتدای مدرّسی خود برای یك شب به روستای "کَرَانِه" رفتم جایی که پسر عمهٔ من وکیل (دادگستری) بود

او هم به مشغلهٔ شاعری شوقِ زیادی داشت یا به اعتباری دیگر در این مرض گرفتار بود، به خاطر من خویشاوندان دیگرهم جمع شده بودند و طبق معمول بعد از نماز عشاء این مشغلهٔ بیهوده شروع شد. ایام زمستان بود ند ایشان سه سیر[1] - شیر به این فکر خواسته بودند که شب دو سه بار شیر چای بنوشیم. امّا به این فکر که حالا کمی وقت بگذرد بعد چایی آماده می کنیم، نوبت به چایی آماده کردن هم نرسیده بود، به خیال من نیم ساعت یا سه ربع ساعت گذشته بود که به من ادرار فشار آورد، بیرون آمدم در آسمان از سمت مشرق سفیدی زیادی به نظر می آمد من تعجّب کردم که این سفیدی چه چیزی است، برای دیدن آن خویشاوندان را صدا زدم همه آن را دیده حیران شدند که این سفیدی چه چیزی است هر یك گمانی ظنّی کرد که از چهار طرف صدای اذان بلند شد آن وقت معلوم شد آن روشنیِ صبح صادق بود تمام آن روز هم در حیرت و تعجّب بودم که شب چطور گذشت و بعد از آن تا امروز وقتی به یادم می‌آید به حیرت می افتم. که این همه بی برکتی در آن شب چرا؟ حالاهم وقتی که آن شب به یادم می آید علاوه از حیرت و افسوس یك درس عبرت هم می‌باشد که بعد از مُردن معلوم خواهد شد که تمام زندگی مانند آن شب گذشته است و همان روز پسر عمّه من پدر خود یعنی شوهرعمّه من مولانا رضی الحسنؒ راکه شخصیّت بزرگی بودند و در حدیث شاگرد حضرت قطب عالم گنگوهیؒ بودند در خواب دیدند که می‌فرمایند (جناب زکریاؒ هم عجب بزرگی هستند که شب را اینطور ضایع کردند). اثر توجّه ایشان بود که دیگر هرگز به آن مشغله مشغول نشدم. لیکن برای تعجّب و حیرت تمام عمر من، آن شب روستای کرانه کافی است.

و از این واقعه دو مطلب مهمّ اینطور در ذهنم جای گرفت که هرگز آنها را فراموش نخواهم کرد اوّل اینکه واقعات و حالات بزرگان که در تاریخ دربارهٔ آنها این نوع چیزها ذکر می شود که تمام شب را در نماز می‌گذراندند و با وضوی عشاء نماز صبح را می‌خواندند و تمام شب را در مناجات می‌گذراندند همه این گونه واقعات مطابق عقل هستند. یقیناً لذّت و مشغولی زیاد اینطور چیزی است که بعد از حاصل شدن آن نه درازی شب می ماند نه غلبه خواب. خداوند متعال به لطف وکَرَم

۱ـ سه سیرهندی برابراست. با دو کیلو و هشتصد گرم

خویش به آن حضرات مرتبهٔ لذّت در عبادات را عطاء فرموده بود وآنها از این حالات لذّت می‌برند و کسانیکه از عبادات لذّت نمی برند برای آنها عبادات چقدر دشوار و سنگین مثل کوه به نظر می آید، ظاهر است.

و مطلب دوّم که از این تجربه در ذهنم جای گرفت مضمون یك حدیث پاك است که سخت ترین روز قیامت که برابر پنجاه هزار سال است برای بعضی انسانها مانند؛ خواندن یك نماز یا فاصله یك نماز تا نماز دیگر می‌گذرد یقیناً آن حضراتی که به سبب نداشتن گناه، هیچگونه خوفی ندارند و به سبب اعمال نیك، خود مصداق آیهٔ ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ هستند آن روز بر آنها نه خوفی می‌باشد و نه غمگین می‌شوند، آنها زیر سایه عرش در لذّت اعمال خود مشغول و مصروف هستند. بر آنها این وقتِ دراز چقدر مختصر وکوتاه می گذرد تجربه خود من این را تأیید می کند.

(٤) عَنْ خَالِدِبْنِ عَلِيِّ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ يَقُوْلُ مَنْ بَلَغَهُ عَنْ اَخِيْهِ مَعْرُوْفٌ مِنْ غَيْرِ مَسْئَلَةٍ وَلَا اِشْرَافِ نَفْسٍ فَلْيَقْبَلْهُ وَلَايَرُدُّهُ فَاِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ سَاقَهُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اِلَيْهِ.

(رواه احمد با سناد صحيح وابن حبان فی صحیحه والحاكم كذافی الترغیب)

خالد بن علی رضی الله عنه ارشاد رسول اکرم ﷺ را نقل می‌کنند: به هر کسی که بدون از سئوال و بغیر اشراف نفس (طمع و حرص) ازطرف برادرش چیزی برسد باید آنرا قبول کند و نباید آنرا ردّ کند زیرا این رزقی است از طرف خداوند متعال که برای او فرستاده شده است.

توضیح: در احادیث بسیاری این مضمون وارد شده است که اگر بدون طلب و بدون طمع هدیه ای برسد آن را باید قبول کرد برای اینکه قبول نکردن آن ناسپاسی نعمت خداوند متعال است به همین سبب اکثر بزرگان برخلاف میل و طبعشان قبول می کردند.

حضرت ابن عمر رضی الله عنهما می فرمایند: رسول اکرم ﷺ بطور بخشش مرا چیزی عطاء فرمودند من عرض کردم یارسول الله ﷺ این را به شخصی بدهید که از من حاجتمند تر باشد. آنحضرت ﷺ فرمودند: نه، بگیر هر وقت مالی اینطور برسد که سئوال کرده نشود و در آن تمنّای دل نباشد آن را قبول کن پس اگر دلت خواست

آن را درکار خود مصرف کن و اگر دلت نخواست صدقه کن و هر مالی که خودش نیاید به طرف آن توجّه هم نکن.

حضرت سالمؓ فرزند حضرت ا بن عمررضی الله عنهما می فرمایند: به سبب همین حدیث عادت حضرت ابن عمررضی الله عنهما این بود که از کسی سئوال نمی‌کردند و اگر از جایی چیزی می آمد آن را ردّ نمی کردند.

همین نوع واقعه برای حضرت عمرؓ پیش آمد که رسول اکرمﷺ به ایشان چیزی عطاء فرمودند، حضرت عمرؓ آنرا نپذیرفتند رسول اکرمﷺ فرمودند چرا قبول نمی کنی؟ حضرت عمرؓ عرض کرد خود شما فرموده بودید که برای ما بهتر همین است که از کسی چیزی نگیریم. آنحضرتﷺ فرمودند: منظور من این است که از طریق سئوال نگیرید. وقتیٰ که بغیر از سئوال چیزی بدست آید پس آن رزقی است از جانب خداوند متعال که به شما عطاء فرموده است. حضرت عمرؓ عرض کردند: یا رسول الله ﷺ قسم به آن ذاتی که جان من درقبضهٔ اوست بعد از این هرگز از کسی چیزی سئوال نمی کنم و اگر بدون خواستن چیزی آمد آنرا قبول می‌کنم.

حضرت عبدالله بن عامرؓ به خدمت حضرت عائشهرضی الله عنها مبلغی چند (دینار و درهم) و تعدادی لباس بدست قاصدی فرستادند. حضرت عائشهرضی الله عنها فرمودند که من به گرفتن چیزی از کسی عادت ندارم و آنها را بر گرداندند وقتی که قاصد از منزل بیرون شد حضرت عائشهرضی الله عنها او را صدا کرد و هدیهٔ او را قبول کرد و فرمودند: حدیثی به یاد من آمد که آنحضرتﷺ به من فرموده بودند: ای عائشه! اگر بغیر سئوال چیزی بیاید آن را قبول کن، و آن رزقی است که از طرف خداوندمتعال برای شما فرستاده شده است. غالباً این در ابتدای (زندگی) حضرت عائشهرضی الله عنها بوده و بعد از این حضرت عائشهرضی الله عنها هدیه‌ها را قبول می‌فرمودند. در روایات بسیاری وارد شده است که بسیاری از صحابهؓ مبالغ زیادی در خدمت حضرت عائشهرضی الله عنها پیش می کردند و حضرت عائشهرضی الله عنها آنرا قبول کرده فوراً تقسیم می کردند.

حضرت واصل بن خطابؓ می فرمایند: من از رسول اکرمﷺ پرسیدم که شما ارشاد فرموده بودید که از کسی چیزی سئوال نکنید آنحضرتﷺ فرمودند: بله

دربارهٔ سئوال کردن همین را گفته بودم لیکن به غیر از سئوال اگر خداوند متعال چیزی را عطاء فرماید آنرا قبول کن زیرا آن رزق است از طرف خداوند متعال که به شما عطاء فرموده است. حضرت ابو هریره‌ رضی الله عنه هم این ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را نقل می‌کنند: هر کس را خداوند متعال بذریعه شخصی چیزی عنایت فرماید، باید قبول نماید زیرا آن رزقی است که از جانب خداوند متعال فرستاده شده است.

عابد بن عمر رضی الله عنه هم از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این را نقل می کنند که به هر شخصی بغیر از طلب و تمنّای دل چیزی برسد (قبول کرده) در مخارج خود مصرف کند و اگر خودش نیاز ندارد پس باید به شخصی بدهد که از او بیشتر نیاز دارد.

عبداللهٌ فرزند حضرت امام احمد بن حنبلؒ می فرمایند: من از پدرم پرسیدم که تمنّای دل چیست؟ ایشان فرمودند: تمنّای دل این است که تو در دل خود خیال کنی که این شخص به من چیزی می دهد یا فلان شخص برای من چیزی می فرستد. (ترغیب)

تمنّای دل این است که نَفس بطرف چیزی مخفیانه نگاه کند و در انتظار آمدن. آن باشد همانطوریکه حضرت امام احمد بن حنبلؒ فرمودند: در دل این خیال باشد که فلان کس به من چیزی عطاء می کند. بهمین خاطر اکثر علماء این را به حرص و طمع تعبیر می‌کنند که در این، هم خواهش نَفس است که به من برسد. علامه عینیؒ می فرمایند: بعضی علماء تمنّای دل را به شدّت حرص معنی کرده اند و بعضی گفته اند تمنّای دل این است که دهنده به نارضایتی عطاء کند.

امام غزالیؒ در آدابِ قبول کردن آن چیزی که بدون طلب از جایی برسد می‌نویسند: در این سه چیز قابل غور و فکر است: ۱ـ مال ۲ـ هدف دهنده ۳ـ مقصود گیرنده. یعنی اوّل مال را نگاه کنیم که چه نوعِ مالی است اگر حرام یا مشکوك است پس دوری از آن لازمی است. دوّم اینکه هدف دهنده را باید نگاه کرد که او به چه نیتّی می‌دهد، آیا به نیّت هدیه می دهد که مقصود از آن خوشحال کردن و اضافه کردن محبّت است یا به نیّت صدقه می دهد یا بخاطر شُهرت و خود نمایی می‌دهد (یا هدف فاسد دیگری دارد که بیان آن در حدیث دیگری می‌آید) اگر هدف فقط هدیه است پس قبول کردن آن سنّت است و در بسیاری از احادیث ترغیب و تشویق هدیه دادن و هدیه قبول کردن آمده است بشرطی که آن [illegible] برگیرنده مِنّت

(احسان) نباشد. (و برای او مشکل ایجاد نکند) اگر (هدیه با) مِنّت باشد در ردّ کردن آن هیچ اشکالی نیست. و اگر (امکانِ) منّت به سبب زیاد بودنِ هدیه باشد پس در آن صورت اگر مقداری را برگرداند اشکالی ندارد.

در خدمت رسول اکرمﷺ یك نفر مقداری روغن و پنیر و یك گوسفند تقدیم کرد. آنحضرتﷺ روغن و پنیر را قبول کردند و گوسفندش را برگرداندند و این عادت شریف رسول اکرمﷺ بود که هدیهٔ بعضی را قبول می‌فرمودند وهدیهٔ بعضی را قبول نمی‌فرمودند یکبار رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: من این اراده را دارم که هدیه هیچ شخصی را قبول نکنم بجز از آن کسانی که قریشی باشند یا انصاری یا ثَقَفِی یا دَوسِی سبب این ارشاد این است که یك اعرابی در خدمت آنحضرتﷺ یك شتر ماده تقدیم کرد. چونکه عادت شریفه رسول اکرمﷺ بودکه عوض هدیه را مرحمت می‌فرمودند به همین خاطر عوض یك شتر آنحضرتﷺ شش شتر نر به او دادند. آن اعرابی اینها را کم دانسته تمنّای بیشتری داشت و بر این اظهار نارضایتی کرد. وقتی رسول اکرمﷺ از این واقعه با خبر شدند آنرا در بیان خویش ذکر فرموده و این ارادهٔ خود را اظهار نمودند و آن کسانی را که رسول اکرمﷺ از دیگران جدا ذکر فرمودند بر اخلاص آنها اعتماد داشتند. (بذل) و از بعضی حضرات تابعینؒ همین معمول به کثرت نقل شده است که بعضی هدایا را قبول می‌فرمودند و بعضی را ردّ می‌کردند.

در خدمت فَتح بن شَخرفؒ کسی یك کیسه ای که در آن پنجاه درهم بود تقدیم کرد ایشان فرمودند حدیثی از رسول اکرمﷺ به من رسیده است: نزد هر شخصی به غیر از طلب رزقی برسد و او آنرا ردّ کند، رزق خداوند را ردّ کرده است سپس ایشان آن کیسه را گرفته و از آن یك درهم قبول کرده و باقی را پس دادند.

حسن بصریؒ هم این حدیث را نقل کرده اند، لیکن وقتی نزد ایشان شخصی یك کیسه درهم و یك بسته از لباسهای بار یك خراسان آورد ایشان آن را برگرداندند و فرمودند هر شخصی که در این مقام بنشیند، که من نشسته ام (مقام وعظ و نصیحت، رشد و هدایت) اگر از مردم این قِسم چیزها را قبول کند او با خداوند متعال در حالی ملاقات می‌کند که برای او هیچ حصّه ای نمی باشد (در آخرت هیچ اجر و ثوابی به او نمی‌رسد) برای اینکه دراینصورت گمان عوض گرفتن از کار دین است.

حضرت عُباده﷛ می فرمایند که؛ من اصحاب صفه را قرآن تعلیم می دادم از آنها یك شخص به من کمانی هدیه داد. من فکرکردم که این چندان مال با ارزشی نیست و برای جهاد در راه خدا به کار می گیرم باز هم این در فکر من آمد که بهتر است ازآنحضرتﷺ بپرسم، من از آنحضرتﷺ پرسیدم. رسول اکرمﷺ فرمودند: اگر دوست داری که یك طوق آتش در گردن شما انداخته شود پس آنرا بگیر.(ابوداوود)

از عمل حسن بصریؒ وارشاد رسول اکرمﷺ معلوم شد که قبول کردن هدیه برای واعظ و عالم نسبت به دیگران سخت تر است. باوجود این حسن بصریؒ از دوستان نزدیك خود جایی که گمان عوض در آن نمی بود هدیه قبول می کردند. ابراهیم تَیْمِیؒ از دوستان خود یك یا دو درهم را قبول می کردند و بعضی مردم صدها درهم پیش می کردند و او آنها را قبول نمی کرد و معمول بعضی از بزرگان این بود که وقتی کسی به آنها هدیه می داد می فرمودند تو حالا این را نزد خود بگذار و فکر کن اگر از قبول کردن این، (محبّت) و احترام من در دل شما از آن قدری که قبل از قبول کردن آن بود بیشتر می شود پس به من بگو، من قبول می کنم وگرنه، خیر. امام غزالیؒ می گویند: علامت آن این است که دلِ دهنده از ردّ کردن شکسته شود و از قبول کردن آن خوشحال شود و هدیه دهنده آن را احسانی از طرف قبول کننده بر خود بداند.

حضرت بِشرؒ می گویند: من هرگز از کسی غیر از حضرت سِرّی سَقَطیؒ سئوال نکردم، البته از ایشان به این خاطر سئوال می کردم که از حال زهدشان باخبر بودم، این برای من روشن بود که بیرون شدن چیزی از مِلكِ ایشان سبب خوشحالی ایشان می‌شود و ماندنِ آن نزد ایشان سبب نگرانی شان می شود به همین خاطر من آن را از ایشان گرفته و ایشان را خوشحال می کردم.

شخصی از خراسان نزد حضرت جُنید بَغدادیؒ مال زیادی بعنوان هدیه پیش کرد حضرت جُنیدؒ فرمودند: بسیار خوب. من این را در بین فقراء تقسیم می کنم او عرض کرد، من به این خاطر تقدیم نکردم بلکه دل من می‌خواهد این را خود شما در خورد و نوش خود مصرف کنید، حضرت فرمودند: من تا تمام شدن اینها کجا زنده می‌مانم این ها خیلی زیاد هستند برای تمام کردن آنها وقت زیادی می‌خواهد. او

عرض کرد من نمی خواهم که شما این را در سرکه و سبزی خرج کنید که در سالها تمام شود دلم می‌خواهد که شما حلوا و غیره و چیزهای خوب بخورید، حضرت قبول فرمودند. خراسانی عرض کرد: در بغداد هیچ شخصی اینطور نیست که بیشتر از شما بر من احسان کرده باشد (زیرا شما هدیه مرا با خواهش من قبول کردید) حضرت فرمودند: هدیه شخصی مثل شما را حتماً باید قبول کرد (این همه بحث درباره هدیه بود.)

قِسم دوّم: این است که دهنده به نیّت صدقه یا زکات بدهد پس اگر زکات است، گیرنده باید نگاه کند مستحقّ زکات هست یا نه. اگر مستحقّ زکات هست بگیرد (در آخر فصل زکات تفصیل این بحث گذشته است) و اگر صدقه ایی علاوه از زکات است، پس گیرنده باید فکر کند که او برای چه می دهد. اگر دهنده به سبب دینداری او می‌دهد پس باید با خود فکر کند آیا او در پنهانی مرتکب چنین گناهی نیست که اگر دهنده آن را بداند هر گز به او چیزی نخواهد داد و در دل او نفرت پیدا می‌شود اگر اینطور است پس قبول کردن آن جایز نیست. مثال این چنان است که شخصی را عالم دانسته و کسی چیزی به او بدهد حال آنکه او بی علم و جاهل باشد و یا او را از سادات دانسته و او از سادات نباشد پس برای آنها قبول کردن آن اصلاً جایز نیست و بدون شك حرام است. و اگر غرض دهنده فخر، ریا و شهرت است پس هرگز نباید قبول کرد. چون این گناه است و گیرنده در گناه او مددگار می‌شود. (رسول اکرم ﷺ از خوردن غذای آن کسانی که به خاطر فخر غذا می دهند منع فرمودند). (ترغیب.)

حضرت سفیان ثوریؒ بعضی از هدیه ها را ردّ کرده و چنین می‌فرمودند: اگر من یقین داشتم که دهنده بطور فخر این را ذکر نمی کند قبول می‌کردم. وقتی که بر بعضی از بزرگان به سبب قبول نکردن هدایا اعتراض کرده می‌شد پس ایشان می‌فرمودند که بر حال دهنده رحم کرده آنها را ردّ می کنیم چون آنها این را با مردم تذکره می کنند و ثواب آنها از بین می رود پس بغیر ثواب چرا مال آنها ضایع شود.

سوّم: غرض گیرنده است اگر او محتاج است و مال هم از آن آفتهایی که در دو شمارهٔ قبلی گذشتند محفوظ است پس گرفتن آن افضل است. ارشاد رسول اکرم ﷺ است که گیرنده اگر محتاج است پس ثواب او در گرفتن کمتر از ثواب

دهنده نیست. و ارشاد آنحضرتﷺ است: به هر شخصی که خداوندمتعال بغیر از سئوال و غیر از تمنّای دل چیزی بدهد پس آن رزقی از طرف خداوند متعال است که به او عطاء فرموده است در این باره روایاتِ بسیاری بیان شده است. علماء می‌فرمایند که اگر بر هر شخص بدون سئوال کردن چیزی برسد و او آن را قبول نکند، در صورت سئوال کردن هم چیزی به او نمی رسد.

حضرت سِرّی سَقَطیؒ نزد امام احمد بن حنبلؒ هدیه می فرستادند، یکبار ایشان آنرا قبول نکردند حضرت سرّیؒ فرمودند: ای احمد! عذاب قبول نکردن از عذاب قبول کردن سخت تر است. حضرت امام احمد بن حنبلؒ فرمودند یکبار دیگر این سخن را بفرمایید (تا که من در مورد آن فکر کنم) حضرت سرّی سقطیؒ دوباره همین جمله را فرمودند که عذاب قبول نکردن از عذاب قبول کردن سخت تر است. پس حضرت امام احمد حنبلؒ گفتند: من برای این قبول نکردم که نزد من برای گذراندن یکماه خرجی موجود است شما این را نزد خود بگذارید بعد از یکماه برای من بفرستید.

بعضی از علماء می فرمایند: هر شخصی باوجود احتیاج چیزی قبول نکند او در سزایی مبتلا خواهد شد، یا طمع پیدا می شود یا مجبور به گرفتن مال مشکوك می‌شود و یا به همین گونه آفتی دیگر گرفتار می شود.

اگر خودش احتیاج نداشته باشد پس ببیند که زندگی او انفرادی است یا اجتماعی اگر تنها زندگی می کند و با مردم دیگر رابطه ای ندارد پس این شخص نباید بیش از نیاز نزد خود نگه دارد برای اینکه این فقط پیروی خواهش و سبب مبتلا شدن در فتنه است و اگر بنابر مصلحتی قبول کند پس آنرا با، دیگران تقسیم نماید.

امام احمد بن حنبلؒ عطای حضرت سرّیؒ را به این خاطر قبول نکرد که خود او احتیاجی نداشت و این را نپسندید که آنرا گرفته و درتقسیم کردن آن اوقات خود را مشغول کند برای اینکه در این آفات و دقتهای زیادی است. احتیاط در این است که انسان از محل آفت دور بماند زیرا از مکر شیطان هیچ وقت اطمینان نیست.

شخصیٰ از اهل مکّه می گوید که نزد من مقداری درهم بود که من آنها را برای خرج در راه خدا گذاشته بودم، من صدای فقیری را شنیدم که از طواف فارغ شده (پردهٔ کعبه را گرفته) خیلی آهسته می گوید ای الله! تو می دانی که من گرسنه ام،

ای الله تو می دانی که من برهنه ام، ای ذات پاکی که دیگران را می‌بینی و ترا کسی نمی‌بیند، وقتی که من به طرف آن فقیر نگاه کردم بر بدن او دو چادر کهنه بود که از آنها بدن او کاملاً پوشیده نمی شد، من در دل خود فکر کردم برای مصرف دراهم خودم از این بهتر کسی را پیدا نخواهم کرد، من همهٔ آنها را به او پیش کردم او فقط پنج درهم از آنها برداشت و بقیّه را برگرداند و گفت: چهار درهم قیمت دو چادر است و یك درهم برای خوراکی سه روز من کافی است، من شب دوّم او را دیدم که دو چادر نو بر بدن او بود در دلم به او شك کردم او مرا دیده و دست مرا گرفته با خود برای طواف برد پس در هر دوری از هفت دور طواف معادن زیادی زیر پاهایم قرار گرفته بودند که حرکت می کردند در آن طلا، نقره، مروارید، یاقوت و جواهرات بودند من آنها را می دیدم و مردم آنها را نمی‌دیدند، بعد از این آن شخص گفت: که خداوند متعال همهٔ اینها را به من عطاء فرموده لیکن من نمی‌خواهم از اینها بردارم، از دست مردم می گیرم و خرج می‌کنم برای اینکه در این نفع آن کسانی است که از آنها می گیرم و رحمت خداوند متعال شامل حال آنها می‌شود.

غرض از این واقعات این است که بیش از ضرورت برداشتن سبب فتنه است و از طرف خداوند متعال امتحانی است که آنرا کجا خرج می‌کند و به قدر حاجت گرفتن رحمت خدا است. پس انسان باید فرق میان رحمت و امتحان را بداند.

ارشاد خداوند متعال است ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الأرضِ زِينَةً لَّهَا﴾ (کهف-رکوع ۱) "ما هر چیزی که روی زمین است آنرا برای زمین زینت ساخته ایم". تا بوسیلهٔ آن مردم را امتحان کنیم و ببینیم که کدام شخص از آنها عمل نیکوتر انجام می‌دهد و چه کسی انجام نمی دهد (کدام شخص در این آرایش و زینت گرفتار شده از خداوندمتعال غافل می‌شود و کدام شخص از اینها رو گردانده به عبادت خداوندمتعال مشغول می‌شود.)

ارشاد رسول اکرمﷺ است که برای انسان علاوه از سه چیز هیچگونه حقّی نیست ۱ـ خوراکی که از آن کمرش راست شود ۲ـ لباسی که بدنش پوشیده شود ۳ـ منزلی که در آن پناه بگیرد. از این بیشتر هر چه است از آن حساب گرفته می‌شود پس در این سه چیز مقدار ضرورت باعث اجر است و از این بیشتر اگر نافرمانی

خداوند متعال را نکند حساب حتمی است و اگر نافرمانی کرد پس عذاب هم هست و اگر بیش از نیاز چیزی باشد آنرا بر کسانیکه محتاج هستند خرج کند.

همه اینها به اعتبار زندگی انفرادی بود، اگر زندگی کسی اجتماعی است و در طبع او صفت جود و سخاوت وجود دارد و جماعت فقراء و صلحاء به او وابسته هستند و برای برآورده کردن نیازهای آنها احتیاج و ضرورت باشد. پس برای این شخص گرفتن بیش از حاجت خود اشکالی ندارد و لیکن بعداز گرفتن باید خیلی زود آنها را خرج کند و بین فقراء تقسیم کند زیرا یك شب هم آنرا در نزد خودش گذاشتن باعث فتنه می‌شود و اینطور نباشد که دل او به طرف آن شوق پیدا کرده و از خرج کردن آن بازماند بلکه چنین شخصی بر خداوندمتعال اعتماد کرده، قرض بگیرد و خرج کند، اشکالی ندارد، خداوند متعال قرض او را اداء می فرماید.(احیاء)

(۵) عَنْ اَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ اِذَا اَقْرَضَ اَحَدُکُمْ قَرْضاً فَاَهْدیٰ اِلَیْهِ اَوْ حَمَلَهٗ عَلَی الدَّابَّةِ فَلَا یَرْکَبْهُ وَ لَایَقْبَلْهَا اِلاَّ اَنْ یَّکُوْنَ جَرَیٰ بَیْنَهٗ وَبَیْنَهٗ قَبْلَ ذٰلِكَ ـ

(رواه ابن ماجه و البیهقی فی الشعب کذا فیال مشکوة)

ارشاد رسول اکرم ﷺ است وقتی که یکی از شما به کسی قرض بدهد سپس آن مقروض بخواهد به او هدیه ای بدهد یا او را بر سواری خود سوار کند پس نه هدیه او را قبول کند و نه بر سواری او سوار شود البتّه اگر قبل از این معاملهٔ قرض بین این دو نفر اینگونه رابطه ای بود پس اشکالی ندارد.

توضیح: یعنی اگر قبل از آن معامله درمیان یکدیگر این نوع روابط هدیه وغیره یا عاریه گرفتن چیزی را داشته اند پس در حال قرض هم در قبول کردن آن اشکالی نیست و اگر قبل از آن اینطور روابطی نداشته اند بلکه حالا به سبب مقروض بودن چنین می کند پس این سود است.

در حدیث دیگری است که حضرت ابوهریره ؓ می فرمایند: به من حضرت عبدالله بن سلام ؓ فرمودند: شما در جایی زندگی می کنید که آنجا سود خیلی رواج دارد پس اگر شما به شخصی قرض بدهید سپس او نزد شما یك کیسه کاه یا علف بگذارد آن را نگیرید زیرا آن سود است.(مشکوة) پس در قبول کردن هدیه به این

مطلب توجّه کردن ضروری است. که شخص دهنده غرض فاسدی نداشته باشد. مانند هدیه ای که قرض دار می دهد علاوه بر اینکه سود می‌شود اگر این نیّت را داشته باشد که طلبکار تقاضای قرض را نکند پس این همراه با سود، رشوت هم می‌شود. در بسیاری ازاحادیث از رسول اکرمﷺ بر رشوت گیرنده و رشوت دهنده لعنت آمده است.

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می فرمایند که: رسول اکرمﷺ بر رشوت گیرنده و دهنده لعنت فرموده اند. در دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است که بر رشوت دهنده و رشوت گیرنده لعنت خداوند متعال است. درحدیث دیگری است رشوت گیرنده و دهنده هر دو جهنّمی هستند. در حدیث دیگری است در هر قومی سود رواج پیدا کند بر آنها قحط سالی مسلّط می شود. و درهر قومی که رشوت ظاهر شود آنها مرعوب و خوف زده می شوند. در احادیث بسیاری است که رسول اکرمﷺ رشوت گیرنده و دهنده و آن شخصی را که در معامله رشوت، واسطه قرار می‌گیرد لعنت فرموده اند. (ترغیب)

رسول اکرمﷺ شخصی را برای وصول کردن صدقات فرستادند او کار خود را به پایان رساند، برگشت و به آنحضرتﷺ عرض کرد: این مال از صدقه بدست آمده و این را مردم به من هدیه داده اند. رسول اکرمﷺ در بیان بر این تأکید فرمودند که بعضی از مردم برای وصول کردن مالِ صدقه فرستاده می‌شوند آنها آمده اینطور می‌گویند که این مال صدقه است واین به من هدیه رسیده است. درخانه پدر خود یا مادر خودنشسته، ببینید که هدیه داده می شود یا نه. (مشکوة)

همانطوری که دراحادیث قبل در مورد قرض، رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند که اگر قبل از معامله قرض، همین صورت هدیه بود پس اشکالی ندارد. به همین صورت در این وعیدهم اشاره شده است که در صورت حاکم نبودن اگر کسی در خانه خود نشسته و چیزی به او برسد پس آن هدیه است. آن هدیه ای که فقط به خاطر حاکم بودن داده شود آن هدیه نیست.

ارشاد رسول اکرمﷺاست: هر شخصی که سفارش کسی را بکند و او به سبب این سفارش هدیه ای دریافت کند پس او دریکی از دروازه های بسیار بزرگ سود

داخل شد. (مشکوٰة)

حضرت معاذ﵁ می فرمایند: وقتی رسول اکرم ﷺ مرا حاکم یمن تعیین کرده فرستادند پشت سر من کسی را فرستاد تا به من بگوید برگردم (وقتی که بر گشتم) آنحضرت ﷺ فرمودند: می‌دانید چرا شما راخواستم؟ بغیر از اجازهٔ من هیچ چیزی نگیری چون که این خیانت است، ﴿وَمَنْ يَّغْلُلْ يَأْتِ بِمَاغَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ﴾ (آل‌عمران-رکوع١٧) و هر شخصی خیانت می کند او آنرا در قیامت (بردوش خود حمل کرده به دادگاه) می آورد. (مشکوٰة)

حضرت ابوهریره﵁ می فرمایند که: حضرت رفاعه﵁ غلامی به طور هدیه به خدمت رسول اکرم ﷺ تقدیم کردند. او با آنحضرت ﷺ در جنگ خیبر شرکت کرد. یك بار درحالی که او بر شتر رسول اکرم ﷺ و سایل را می بست از جایی تیری آمده به ایشان خورد و به سبب آن شهید شدند. مردم گفتند: شهادتش مبارك باد (برای اینکه غلامی آنحضرت ﷺ همراه با شهادت جای مبارکبادی دارد) آنحضرت ﷺ فرمودند خیر! او در چادری خیانت کرده بود حالا آتش شده او را در بر گرفته است. حضرت زید بن خالد﵁ می فرمایند که در جنگ حُنَین یك شخص وفات کرد وقتی که جنازه اش آماده شد. پس، از آنحضرت ﷺ تقاضای خواندن نماز جنازه اش شد. رسول اکرم ﷺ فرمودند: شما خودتان نماز جنازه اش را بخوانید رنگ چهرهٔ صحابه کرام﵃ (به سبب ناراحتی) تغییر کرد وقتی که رسول اکرم ﷺ (افسردگی آنها را دیدند) فرمودند: او خیانت کرده است. حضرت زید﵁ می‌فرمایند: ما وسایل آن مرحوم را نگاه کردیم پس در آن از مرواریدهای یهودیان چند مروارید کوچك بدست آمد که قیمت آنها دو درهم هم نبود. (درمنثور)

ارشاد رسول اکرم ﷺ است: خداوند متعال پاك هستند به همین خاطر فقط مال پاك را قبول می فرمایند و خداوند متعال به مسلمانها حکم همان چیز را فرموده اند که به پیامبران حکم فرمودند چنانچه ارشاد است ﴿يٰۤاَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبٰتِ وَاعْمَلُوْا صَالِحًا﴾ (مؤمنون- رکوع ٤) "ای پیامبران بخورید چیزهای خوب (مال حلال) و عمل نیك بکنید" وبه مؤمنان فرمودند: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُلُوْامِنْ طَيِّبٰتِ مَارَزَقْنٰكُمْ﴾ (بقره-رکوع٢١) ای مؤمنان بخورید چیزهای پاکیزه از آنهائیکه مابه شما داده ایم سپس

رسول اکرمﷺ بیان فرمودند شخصی در سفر طولانی می رود (که وقت خاص قبول شدن دعا است) موهای به هم ریخته وغبار آلود (که از آن مسکینی او هم معلوم می‌شود) سپس هر دو دست خود را به طرف آسمان بلند کرده، ای اللهﷻ (گفته و دعای خود را) پیش می کند لیکن غذای او (از مال) حرام است. آشامیدنی او حرام است، لباس او حرام است و از مال حرام پرورش یافته است چگونه دعای او قبول می‌شود.

در حدیث دیگری ارشاد آن حضرتﷺ است: بزودی زمانهٔ ای می‌آید که مردم هیچ فکر و پروا نمی کنند، این مالی که کسب می کنم حلال است یا حرام. (مشکوة) علاوه از اینها در کتابهای حدیث روایات و مضامین مختلفی وارد شده است. که در آنها خیلی زیاد بر این تأکید شده است که انسان به راههای در آمد خود باید نگاه عمیق داشته باشد اینطور نباشد که در حرص مال از در آمد ناجائز چشم پوشی کند. در این مورد مسئولیّت اهل علم از عموم مردم بیشتر است چون آنها جائز و ناجائز را می‌دانند خصوصاً بر اهل مدارس وحوزه ها بیشتر لازم است و همچنین اشخاصی که تعلق آنها با مال جمع آوری شده است باید بیشتر احتیاط کنند.

حضرت مولانا شاه عبدالرحیم رائپوریؒ ارشاد می فرمودند: اینقدر که من از اموال (جمع آوری شده) این مدارس می ترسم از اموالی که در مِلك مردم هستند نمی‌ترسم. اگر کسی در مال شخصی کمی بی احتیاطی کرد باید از او بخشش طلب کند پس معاف می شود. لیکن اموال مدارس از تمام دنیا جمع آوری شده است. مسئولین مدارس امین (امانت دار) هستند اگر در آن خیانتی صورت بگیر دیا به ناحقّ تصرف کرده شود پس او باوجود معاف کردن مسئولین معاف نمی شود. البته خود عفوکنندگان دراین جرم هم شریك می شوند. خداوند متعال به لطف وکرم خود از معاملهٔ حقوق العباد محفوظ نگه دارد که این جرم بسیار سنگینی است.

ارشاد پاك رسول اکرمﷺ است که در بارگاه خداوند متعال در روز قیامت سه دادگاه وجود دارد دریك دادگاه خبری از عفو نیست. این دادگاه توحید و شرك است، خداوند متعال ارشاد فرموده اند: ﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُاَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ﴾ (نساء-رکوع۱۸) ”خداوند متعال شرك را نمی بخشند علاوه از این هر کسی رابخواهد می‌بخشند“. در دادگاه دوّم (بغیر از گرفتن حساب) خداوند متعال کسی را آزاد نمی گذارد تا وقتیکه

عوض آنرا نگیرد و این ظلم مردم بر یکدیگر است (فرقی نمی‌کند جانی باشد مانند؛ بد و بیراه گفتن آبرو ریزی کردن عیب تراشیدن وغیره یا مالی باشد مثلاً؛ مال کسی را از راه ناحقّ گرفته باشد) و در دادگاه سوّم حقوق خود خداوند است. اگر بخواهد عذاب می‌دهد و اگر بخواهد عفو می فرماید. (مشکوة) هدف از ذکر کردن این احادیث این است که انسان به راه و روش کسب خود نگاه بسیار عمیقی داشته باشد که اگر در آمد حرام باشد دعای او قبول نمی‌شود در بالا گذشت و صدقات او قبول نمی‌شود چنانکه بسیاری از آنها در بیان زکات ذکر شد در بعضی روایات این مضمون هم گذشته که هرگوشتی در بدن از مال حرام رشد بکند آتش جهنّم برای آن بهتر است و در ذیل حدیث آینده از این نوع مضامین می آید خداوند متعال به فضل خویش ما مردم را از این محفوظ نگه دارد.

(٦) عَنِ ابْنِ مَسْعُوْدٌ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ لَا تَزُوْلُ قَدَمَا ابْنِ اٰدَمَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ حَتّٰی یُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ عَنْ عُمْرِهٖ فِیْمَا اَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهٖ فِیْمَا اَبْلَاهُ وَعَنْ مَّالِهٖ مِنْ اَیْنَ اِکْتَسَبَهٗ وَفِیْمَا اَنْفَقَهٗ وَمَاذَا عَمِلَ فِیْمَا عَلِمَ۔ (رواه الترمذی وقال حدیث غریب کذافی المشکوٰة ص ۲۳۵ وقدروی هذاالحدیث عن معاذ بن جبل وابی برزه الاسلمی فی الترغیب).

ارشاد رسول اکرم ﷺ است در روز قیامت قدمهای انسان (از جای خود) نمی‌توانند حرکت کنند تا آن وقتی که از او دربارهٔ پنج چیز سئوال نشود (و جواب معقول نرسد) ۱- عمر خود را در چه کاری خرج کردی ۲- جوانی خود را در چه چیزی گذراندی ۳- مال را از چه راهی کسب کردی ٤- در چه راهی خرج کردی ٥- بر علم خود چقدر عمل کردی.

توضیح: این حدیث پاك از چندین صحابه کرام‌؇ نقل شده است. در این حدیث رسول اکرم ﷺ به طور مختصر فهرست آنچه را که در روز قیامت باز خواست می‌شود شمردند. در بارهٔ هر کدام از اینها در احادیث دیگری به عناوین مختلف تأکید کرده شده است.

اوّلین چیزی که از آن باز خواست و طلب جواب می شود این است: عمر خود را، که هر نَفَسْ آن سرمایهٔ بسیار قیمتی است درچه گذراندی؟ ما مردم برای چه آفریده شده ایم؟ زندگی ما برای چه مصلحت و کاری است؟ یا همین طور بیکار

خلق شده ایم؟ خود خداوند متعال براین آگاه فرموده اند: ﴿اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنٰكُمْ عَبَثًا وَّاَنَّكُمْ اِلَيْنَا لَاتُرْجَعُوْنَ ﴾ (مؤمنون - رکوع۶).[1] "آیا شما این گمان را کرده اید که ما شما را همین طور بیکار و (بیهوده) آفریده ایم و شما (این گمان را کرده اید)که به طرف ما بر گردانده نمی شوید (و شما حساب زندگیتان را پس نمی دهید؟)"

فقط اینقدر نه، بلکه جای دیگر خداوند متعال هدف زندگی را هم بیان فرموده‌اند، ﴿وَ مَاخَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّالِيَعْبُدُوْنِ﴾[1] - (ذاریات - رکوع۳) "من جن ها و انسانها را فقط به این خاطر پیدا کرده ام که عبادت مرا بکنند". بنا بر این هر شخصی باید تمام اوقات زندگی خود را اندازه بگیر د که او چقدر از اوقات قیمتی خود را در هدفی که برای آن آفریده شده است خرج می کند. وچه اندازه از اوقات خود را در ضروریات، تفریحات ومشغولیتهای غیر متعلق خرج می کند؟ شما یك معماری را برای کار تعمیر به کار می گیرید او چقدر در ساعات کار، برای شما وقت خود را در کار تعمیر خرج می‌کند و چقدر در حُقّه بازی و خورد و نوش خرج می کند، این را خود شما اندازه بگیرید که شما چه اندازه برای ضروریات شخصی او می توانید برداشت کنید. و چقدر شما از زیردستان خود می توانید گذشت کنید، همین قدر گذشت، نسبت به خود در نظر بگیر ید.

شما شخصی را در دکّان بکار می گیرید و به او حقوق می دهید. و او تمام روز را در ضروریات خانگی خود مشغول است و هر چند دقیقه یك بار به دکّان سر می‌زند، آیا شما گوارا می کنید که به او حقوق کامل بدهید؟ پس شما دربارهٔ خودتان چه جوابی دارید بدهید که خداوند متعال شما را فقط برای عبادت خود پیدا کرده، آن مالك و خالق هر وقت شما را با عطاهای خود نوازش می دهد و شما درکارهای بیهودهٔ خود عمر تان را بگذرانید و به خود اطمینان بدهید که درپنج وقت نماز حاضر می‌شویم، چه کار دیگری می توانیم بکنیم، فکر کنید که آیا این جواب را شما از نوکر خود هم برداشت می کنید.

فقط انعام و احسان خداوند متعال است که عبادت کردن در تمام اوقات را

۱ ـ دربارهٔ این آیه مبارکه درحدیث پاك یك مطلب عجیبی آمده است. یك صحابی می گویند که رسول اللهﷺ ما را برای جهادی فرستادند و ارشاد فرمودند که صبح و شام این آیهٔ مبارکه را بخوانید وما هم این آیهٔ را می‌خواندیم به سبب آن در این جهاد غنیمت هم حاصل کردیم و صحیح و سالم هم برگشتیم (درمنثور)

فرض نکرده بلکه حصهٔ بسیار کمی از آنرا فرض کرد، در این هم اگر کوتاهی باشد پس چقدر ظلم است.

مورد دوّم که باز خواست می شود درحدیث بالا گذشت این است که قوّت جوانی را در چه چیزی خرج کردی؟ آیا در اعمال خشنودی و رضای خداوندمتعال در عبادت او، حمایت از مظلومان، کمك به ضعیفان و بی دست و پاها، یا در فسق وفجور، عیّاشی و آوارگی، ظلم بر ناتوانان، کمك به ناحقّ، کسب دنیای ناپاك، و درکارهای بیهوده ای که نه در دنیا و نه در دین فائده ای دارند؟

جواب این سئوالها در دادگاهی باید داده شود که نه وکالتی است، نه دروغ و فریب وزبان درازی می تواند کاری انجام دهد. جایی که پلیس مخفی آن هر وقت و هر لحظه با ما همراه است و فقط این نیست، بلکه اعضای خود انسان که با آنها این حرکات را انجام داده است هم خلاف انسان گواهی می دهند و جرمها را اقرار می کند. ﴿اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى اَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ اَيْدِيْهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ﴾ (یسٓ-رکوع۴) "امروز (روز قیامت) ما بردهان آنها مهر می‌زنیم (تا که عذرهای بیهوده نسازند) و دستهای آنها با ما سخن می گویند و پاهای آنها گواهی می‌دهند، به آن چیزهایی که انجام داده اند". یعنی خود دست حرف می‌زند که بوسیله من برچه کسی ظلم کرده شد، کدام حرکات ناجایز بوسیله من انجام داده شد. پاها خود شهادت می دهند که به کدام مجلسهای ناجائز رفته ام.

جایی دیگر ارشاد است: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ اَعْدَآءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ﴾ (حمٓ سجده- رکوع۳) و روزی که دشمنان خدا (در میدان محشر) جمع و نگهداشته می شوند (تا همه یك جا بسوی جهنّم برده شوند) تا اینکه همه نزدیك دوزخ می رسند (و حساب شروع می‌شود) پس گوش و چشم و پوست (بدن) آنها گواهی می‌دهند به آنچه عمل کردند. و آنها به اعضای بدن خود می گویند، چرا شما بر خلاف ما گواهی دادید آن اعضاء می‌گویند که به ما آن (ذات قادری) قدرت گویایی داد که به هر چیز می‌تواند قدرت گویایی عطاء کند. وهمان ذات، شما را نخستین بار آفرید (و دوباره زنده شده) نزد او برگردانده شده اید (بعد از این خداوند متعال آگاه می‌فرمانید) که شما نمی‌توانید اعمال زشت خود را پنهان کنید زیرا گوشها و چشمها و پوست بر علیه شما

گواهی خواهند داد (و این واضح است که هر عملی انسان انجام می‌دهد چشم و گوش و دیگر اعضا. حتماً او را می‌بینند پس چطور کسی می تواند پوشیده از آنها عملی انجام بدهد) لیکن شما گمان می کردید که خداوند متعال از اکثر اعمال زشت شما خبر ندارد (و می‌گفتید هرچه می خواهید بکنید چه کسی می تواند از شما بپرسد) و این گمان (باطل)، که شما با پروردگار خود داشتید (که او خبر ندارد) شما را هلاك کرد پس شما (برای همیشه) جزء زیانکاران شدید. در احادیث روایاتِ بسیاری دربارهٔ این گواهیها آمده است.

درحدیثی است که حضرت انس رضی الله عنه می فرمایند: ما در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر بودیم آنحضرت صلی الله علیه وسلم تبسّم فرمودند که به سبب آن دندان های مبارکشان ظاهر شدند. سپس ارشاد فرمودند: آیا می دانید من چرا خندیدم؟ صحابه کرام رضی الله عنهم عرض کردند نمی دانیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: بنده روز قیامت به مولای خود چنین می‌گوید: ای خدا تو مرا از ظلم در امان قرار دادی. ارشاد می‌شود همینطور است. بنده می‌گوید: ای خدا، من برعلیه خود، گواهی دیگران را معتبر نمی‌دانم ارشاد می‌شود که بسیار خوب، ما تو را بر نَفسِ خودت گواه می سازیم پس بر دهان او مهر زده می‌شود و از اعضای بدن او پرسیده می شود وقتی که آنها تمام اعمال خود را می‌شمارند پس مهر دهان دور کرده می شود. او به اعضای خود می‌گوید ای بدبختها هلاك شوید من به خاطر شماٗ این چیزها را انجام می دادم (یعنی لذّت این حرکتها به شما می رسید. خودتان بر علیه خود گواهی دادید امّا اعضاهم مجبور هستند و نمی‌توانند در آن روز سخنی خلاف حقّ بگویند.

در حدیثی آمده است که از همه اعضاء انسان نخست ران چپ گواهی می‌دهد که از او چه حرکاتی انجام گرفته است و بعد از آن اعضای دیگر سخن می‌گویند. منظور اینکه هر عضو انسان اعمال بد و نیك خود را می‌شمارد. به همین خاطر در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمده است که ﴿سبحان الله﴾، ﴿الحمدلله﴾ وغیره را با انگشتان خود بشمارید برای اینکه روز قیامت به این اعضاء گویایی عطاء می شود و از آنها پرسیده می‌شود یعنی همانطوریکه این اعضاءگناهان خود را می شمارند، همانطور خیلی کارهای نیك را می شمارند. جایی که دست

حرکات بد یا ظلم و ستم و کارهای ناجائز را می گوید همانطور حساب کردن نام خداوند متعال، دادن صدقات و مشغول کردن دستها در کارهای خیر را هم می گوید.

غرض این مضمون به اعتبار تفصیل خود خیلی طولانی است. لیکن مختصر این که برای انسان ضروری است این اعضای خود را در جوانی از ظلم و ستم و حرکات ناجائز دور نگاه دارد. ارشاد رسول اکرمﷺ است: "اَلشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُوْنِ وَالنِّسَاءُ حِبَالَةُ الشَّيْطَانِ ط"(جامع الصغير) "جوانی شعبه ای از دیوانگی است و زنها دام شیطان هستند" یعنی انسان به سبب دیوانگی در این دام گرفتار می شود و در هرخطبه این الفاظ شنیده می‌شوند امّا ما مردم در این زمانه بر اثر غرور نشئه جوانی این فکر را نمی کنیم که یك روزی باید این جواب را بدهیم.

ما قوّت جوانی را در گناهان وکسب دنیا ضایع می کنیم حال آنکه جوانی برای این است که قوّت آن را در اینطور کارهایی خرج کنیم که بعد از مُردن بکار آید و چقدر خوش قسمت هستند آن نوجوانانی که در هر وقت مشغول کار دین هستند و از گناهان دوری می کنند.

مطلب سوّم که در حدیث بالا ذکر شده است (و جواب دادن آن حتمی است) در قیامت و بدون جواب از جای حساب نمی توان حرکت نمود، این است آن مالی که حاصل کردی، از چه راهی بدست آوردی از راه حلال بود یا راه حرام. درحدیث قبل کمی ذکر این آمده است.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: مالی را که انسان از طریق ناجائز حاصل می کند اگر ازآن صدقه کند قبول نمی شود و اگر خرج کند برکت نمی شود وآنچه پشت سر می‌گذارد برای او ذخیره جهنّم می شود. در حدیث دیگری است که هر گوشت (از بدن انسان) با مال حرام رشد کند جهنّم برای آن بهتر است. در حدیثی است آن انسانی که لباس به ده درهم بخرد و فقط یك درهم از آنها ناجائز باشد تا وقتی که آن لباس بر بدن اوست نماز او قبول نمی شود.(مشکوة)

ارشاد رسول اکرمﷺ در احادیث بسیاری آمده است که رزق را دور ندانید و تا روزی نوشته شده انسان به او نرسد هرگز نمی میرد لذا در حاصل کردن روزی بهترین راه را انتخاب کنید، روزی حلال کسب کنید و حرام را ترك کنید. در بسیاری

از احادیث آمده است که رزق انسان را همانطور تلاش می کند که موت در تلاش انسان است یعنی همانطوریکه انسان را از آمدن موت چاره ای نیست و حتماً می آید همینطور، رسیدن آن رزقی که در تقدیر او نوشته شده، حتمی است. در حدیثی است که اگر انسان بخواهد از روزی خود فرار هم بکند، بازهم حتماً به او می‌رسد همانطوریکه موت به هر حال جان او را می گیرد. در حدیثی است رزق برای انسان تعیین شده است و اگر تمام انس و جن جمع شوند و بخواهند آنرا دور کنند نمی‌توانند. (ترغیب)

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است اگر در وجود تو چهار صفت باشد. پس از نبودن هیچ چیزی از دنیا نگرانی نخواهی داشت. حفاظت در امانت، راستگویی، عادت خوب، رزق پاکیزه. درحدیثی آمده: مبارك است آن شخص که درامد او خوب باشد (پاکیزه وحلال باشد)، باطن او نیك و ظاهر او شریف باشد. مردم از شرّ او محفوظ باشند و مبارك است آن شخص که بر علم خود عمل کند و مال اضافه بر ضرورت را (در راه خدا) خرج کند وحرف اضافه از ضرورت را نگوید یعنی بدون ضرورت سخن نگوید.

حضرت سعدؓ یك بار از رسول اکرمﷺ درخواست کردند که برای من دعا بفرمائید که خداوند متعال مرا مستجاب الدعوات بگرداند (هر دعای بکنم، قبول شود) رسول اکرمﷺ فرمودند روزی خود را پاکیزه ساز (مال مشکوك و مشتبه، نخور) مستجاب الدعوات می شوی قسم به آن ذاتی که جان من (محمّدﷺ) در قبضهٔ اوست وقتی انسان یك لقمه حرام در شکم می اندازد به سبب آن تا چهل روز عبادات او قبول نمی شود. و هر کسی که پرورش او از مال حرام باشد. جهنّم برای او بهتر است هم چنین در بسیاری از روایات درباره این مضمون احادیثی آمده است. (ترغیب) به این خاطر در راههای درامد خود بسیار باید احتیاط نمود در ظاهر اگر در این احتیاط نقصانی به نظر می آید، باز هم به اعتبار برکت و نتیجه آن کمی و نقصان بسیار مفید و حفاظت کنند ضرر است.

محاسبه چهارم در حدیث بالا این است: مال را در چه راهی خرج کردی، همه این رساله در همین باره است که از مال انسان تنها چیز فائده مند همان است که آن

را در راه خداوندمتعال خرج کند و در مالی باقی مانده از او، علاوه بر اینکه برای خودش فائده ای ندارد به طورکلی بی فائده می ماند. نقصانات بسیاری هم در آخر فصل دوّم گذشته است بنا بر این هرچه قدر مال زیاد باشد به همان اندازه حساب دیر کرده می‌شود. و این چیزی روشن است که در روز قیامت، آن روز سخت و هولناك که در آن از شدّت گرمی عرق هر کسی جاری می شود هر شخصی از شدّت خوف مانند این است که نشئه باشد. در حقیقت نشئه نیست، درباره آن ارشاد خداوند متعال است.

﴿يَآيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ٥ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ اَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكٰرٰى وَ مَا هُمْ بِسُكٰرٰى وَلٰكِنَّ عَذَابَ اللهِ شَدِيدٌ ٥﴾ (حج، رکوع ۱)

"ای مردم از پروردگار خود بترسید که زلزله روز قیامت (که بزودی خواهد آمد) حادثه ای بسیار بزرگ است. روزی که شما آنرا مشاهده می کنی هر زن شیر دهنده (از خوف) طفلِ شیر خوار خود را فراموش می‌کند و هر زن حامله (از وحشتِ آن روز قبل از وقت) وضع حمل می‌نماید و تو مردم را در آن روز مست می بینی حال آنکه در حقیقت مست نیستند، بلکه عذاب خداوند متعال سخت است (که به سبب خوف آن چنین حالتی دارند.)"

درجایی دیگر ارشاد است: ﴿اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ مُّعْرِضُوْنَ ٥﴾ (انبیاء، رکوع ۱) "روز حسابِ مردم بسیار نزدیك شد (که قیامت به تندی نزدیك می آید) و مردم (تابحال) در غفلتند (و از آمادگی برای آن) رو گردانند". بعد از چند رکوع ارشاد است: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِيْنَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ فَلاَ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ط وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَابِهَا ط وَكَفٰى بِنَا حَاسِبِيْنَ ٥﴾ (انبیاء، رکوع ۴) "و ما روز قیامت ترازوهای عدل را خواهیم نهاد، هیچگونه ظلم و ستمی بر هیچ کسی نخواهد شد و ما برای حساب گرفتن کافی هستیم". درجای دیگر ارشاد است:

﴿لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْ لِرَبِّهِمُ الْحُسْنٰى ط وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهٗ لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا فِى الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لاَ افْتَدَوْا بِهٖ ط اُولٰئِكَ لَهُمْ سُوْءُ الْحِسَابِ ٥﴾ (رعد، رکوع ۲)

"آنانکه قبول کردند سخن پروردگار خویش را (و براحکام او تعالی عمل کردند) برای آنها بهترین پاداش است. (که در جنّت به آنها خواهد رسید) و آنانکه قبول

نکردند، اگر آنها (روز قیامت) تمام چیزهای دنیا را داشته باشند بلکه دو برابر آنها (یعنی تمام چیزهای دنیا دو برابر شوند) وهمهٔ این چیزها را (برای نجات خود) فِدیَهٔ بدهند (باز هم) برای آنها حسابی سخت خواهد بود.“ در بسیاری آیات دیگر هم برحساب آنروز و سختگیری و اهمّیت آن تأکید شده است.

حضرت عائشه رضی الله عنها می فرمایند: رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمودند: روز قیامت از هر شخصی حساب گرفته شود، هلاك می شود. (برای اینکه کامل کردن حساب بسیار مشکل است.)

حضرت عائشه رضی الله عنها عرض کردند: یا رسول الله ﷺ خداوند متعال (در سوره اِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ) این ارشاد را فرموده اند که حساب به آسانی گرفته می‌شود و رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمودند که این حساب (که ذکر آن دراین سوره است) فقط برای تقدیم و پیش کردن اعمال است و هر کسی که محاسبه اش شروع می‌شود. هلاك می گردد.

حضرت عائشه رضی الله عنها در حدیث دیگری می فرمایند: رسول اکرم ﷺ این دعا را می خواندند: ای الله جَلَّ جَلَالُهُ از من حساب یسیر بگیر (سهل و آسان حساب بگیر) من عرض کردم یا رسول الله ﷺ حساب یسیر چیست؟ آنحضرت ﷺ فرمودند نامهٔ اعمال کسی را دیده و ارشاد شود که او را عفو کردیم. لیکن از هر کسی محاسبه اش شروع شود او هلاك می گردد.

حضرت ابو هریره رضی الله عنه ارشاد رسول اکرم ﷺ را نقل می کنند: سه چیز چنانند که اگر در هر شخصی موجود باشند موجب آسانی حساب می شوند وخداوند متعال او را با رحمت خود داخل بهشت می کند، آن سه چیز اینها هستند:

۱ـ هر شخصی که تو را از نیکی خود محروم کند تو بر او احسان کن، ۲ـ هر کس که برتو ظلم کند او را عفو کن ۳ـ هر کس باتو قطع رحم کند با او صله رَحِم کن. (درمنثور).

در حدیثی ارشاد رسول اکرم ﷺ است که از شما هیچ کس چنان نخواهد بود که خداوند متعال با او سخن نگوید درحالیکه درمیان او و خداوند متعال هیچ پرده و هیچ واسطه ای نمی باشد. به طرف راست خود نگاه می کند آن اعمالی می بیند که

در دنیا انجام داده بود، بطرف چپ نگاه می کند آن اعمال هستند که در دنیا انجام داده (اعمال نیك باشند یابد و شعله های سوزان) جهنّم جلو چشمش می‌باشد (برای نجات از آن بهترین چیز صدقه است پس به ذریعۀ صدقه خود رااز آن حفاظت کنید) اگرچه با صدقه کردن نصف خرمایی هم باشد. (مشکوة)

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است که بهشت به من نشان داده شد در درجه های اعلای آن فقرای مهاجرین بودند و در آنجا تعداد ثروتمندان و زنها بسیار کم بود به من گفته شد ثروتمندان هنوز بیرون دروازۀ بهشت گرفتار حساب هستند و زنها را محبّت طلاء ونقره به خود مشغول کرده است.

در حدیث دیگری رسول اکرمﷺ فرمودند: من بر دروازه بهشت ایستاده بودم اکثر مساکین در آن داخل می شدند و ثروتمندان (درحساب گرفتار) بودند و سپس بر دروازه جهنّم ایستادم، دیدم که اکثر زنها داخل آن می شوند. در یك حدیث دیگر ارشاد رسول اکرمﷺ است که انسان از دو چیز می ترسد در حالی که هر دو برای او خیر هستند یکی از موت می‌ترسد در حالیکه موت نجات از فتنه هاست دوّم از کمبود مال می‌ترسد در حالیکه هر چقدر مال کمتر باشد حساب آن کمتر می‌شود. (ترغیب)

یك بار رسول اکرمﷺ در جمع صحابه کرامؓ تشریف داشتند آنحضرتﷺ فرمودند که شب گذشته من بهشت و درجه های شما مردم را در آن دیدم بعد از آن به طرف حضرت ابو بکر صدیقؓ متوجّه شده و فرمودند من یك شخصی را دیدم که او به هر کدام از دروازه های بهشت که می رود از آنجا صدای مرحبا مرحبا (خوش آمدید، خوش آمدید) می آمد (برای هر عمل نیك در بهشت یك دروازه خاصی است مطلب از خوش آمد گویی دروازه ها، این است که از هر عمل نیك سهم بسیار زیادی دارد). حضرت سلمانؓ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ آن شخصی که مرتبۀ و مقام او اینقدر بلند است شخصیت بسیار بزرگی است. رسول اکرمﷺ فرمودند: آن شخص ابوبکر است. سپس رسول اکرمﷺ بطرف حضرت عمرؓ متوجّه شده ارشاد فرمودند: من در جنّت یك کاخی که از مروارید سفید بود دیدم که در آن یاقوت کار گذاشته شده بود. پرسیدم این مکان از کیست؟ به من گفته شد این مال جوانمردی از قریش است (به سبب نهایت زیبائی و خوبی آن مکان و

درخشندگی و رونق آن و سیّد المرسلین بودن خودم) فکر کردم که این مکان مال من است، می خواستم در داخل آن شوم که به من گفته شد این مال عمرﷺ است. سپس رسول اکرمﷺ مراتب حضرت عثمانﷺ، حضرت علیﷺ و مراتب دیگر حضرات را ارشاد فرمودند. بعد از آن بطرف عبدالرحمٰن بن عوفﷺ اشاره نموده و ارشاد فرمودند از همه یاران من تو دیر تر نزد من رسیدی درباره شما ترسیدم که مبادا هلاك شده باشی و شما خیس عرق بودی، من از تو پرسیدم علّت این همه دیر آمدن چه بود؟ جواب دادی، که من به سبب زیادی مال خود در حساب مشغول بودم از من حساب گرفته شد که مال را از چه راهی کسب کردی و در چه راهی خرج کردی. وقتی عبدالرحمٰن بن عوف ﷺ این را شنید به گریه افتاد و عرض کرد یارسول اللهﷺ شب گذشته نزد من از تجارت مصر صد بارشتر آمده همهٔ آنها را بر فقراء و یتیمان مدینه صدقه می کنم شاید خداوند متعال به سبب این در حساب آنروز بر من تخفیف بفرماید. (ترغیب)

در حدیثی است که یك بار رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: ای عبدالرحمٰن! تو از ثروتمندان امّت من هستی و در بهشت به حالت نشسته وارد می‌شوی (بر پاهای خود ایستاده راه نمی روی) تو به خداوند متعال قرض بده تا که پاهای شما باز شوند. حضرت عبدالرحمٰنﷺ پرسید یا رسول اللهﷺ چه چیزی را قرض بدهم؟ رسول اکرمﷺ فرمودند تمام مال خود را. این را شنیده فوراً بلند شد تا تمام مال خود را بیاورد. آنحضرتﷺ پشت سر او قاصد فرستادند و او را صدا زدند و ارشاد فرمودند که حضرت جبرئیلؑ همین حالا آمد و این پیام را آورد که به عبدالرحمٰن بگو مهمان نوازی کند و به فقراء غذا بخوراند، حاجت و نیازسئوال کننده را بر آورده کند و در صدقه دادن قبل از همه از اهل و عیال خود شروع کند. این چیزها برای تزکیّه و پاکیزگی او کافی است. (حاکم)

حضرت عبدالرحمٰن بن عوفﷺ صحابی بزرگ و جلیل القدر و صاحب فضائل و افتخارات بزرگی. و جزء عشره مبشره هستند یعنی یکی از آن ده صحابه ایﷺ هستند که در دنیا رسول اکرمﷺ آنها را بشارت و خوش خبری بهشت دادند و رحلت نمودند و نیز از آن شش نفری هستند که حضرت عمرﷺ وقت شهادت خود برای

انتخاب خلیفه بعدی تعیین کرده بودند و این را فرموده بودند که رسول اکرمﷺ از این حضرات خشنود شده و از دنیا تشریف بردند و سپس پنج نفر از آن شش نفر هم رأی حضرت عبدالرحمن بن عوفؓ را برای انتخاب خلیفه قبول کردند. و از تعیین کردن ایشان حضرت عثمانؓ خلیفه سوّم مقرّر شدند و از سابقین اوّلین به شمار می‌روند که درباره آنها خداوند متعال فرموده است

﴿وَالسَّابِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ....﴾ (توبه-رکوع ۱۳)

و آن مهاجرین و انصار که در ایمان آوردن از امّت سبقت گرفتند و آن کسانی که با اخلاص از ایشان پیروی کردند خداوندمتعال از همه آنها خشنود شد و همه آنها از خداوند متعال خشنود شدند خداوند متعال برای آنها اینطور باغهایی آماده کرده اند که زیر آنها نهرها جاری هستند و همیشه آنها در آن (زندگی) خواهند کرد.

علاوه از این حضرت عبدالرحمٰن بن عوفؓ در هر دو هجرت شرکت کردند. در غزوهٔ بدر و همهٔ غزوات شریك بودند در زمانهٔ رسول اکرمﷺ ایشان از اهل علم و فتویٰ به شمار می رفتند. حضرت عمر ؓ با رأی ایشان بعضی امور را اختیار می‌کردند. رسول اکرمﷺ یك بار در سفر در نماز صبح مقتدی ایشان شده نماز را ادا کردند. زیرا آنحضرتﷺ برای حاجت تشریف برده بودند و صحابهؓ او را در نماز بعنوان امام انتخاب کرده بودند. وقتی رسول اکرمﷺ تشریف آوردند یك رکعت نماز خوانده شده بود و آنحضرتﷺ در اقتدای ایشان نماز خواندند. حضرت عمرؓ بعد از خلیفه شدن در نخستین حج ایشان را قائم مقام خود امیر الحُجّاج قرار داده و فرستادند.(اصابه)

غرض اینکه باوجود فضائل بی شمار، زیادی مال، ایشان را از انسانهای هم مرتبهٔ خود عقب انداخت و مال را هم فقط به فضل و عطای خداوند متعال وانعام او به دست آورده بودند وگرنه خیلی فقیر بودند. در ابتدای هجرت وقتی رسول اکرمﷺ بین مهاجرین و انصار پیمان برادری بستند تا هر یك از انصار بطور خصوصی به یکی از مهاجرین فقیر کمك نماید. پیمان برادری ایشان را با حضرت سعد بن ربیعؓ بسته بودند. حضرت سعد بن ربیعؓ به ایشان گفته بودند که در مدینه منوّره از همه بیشتر خداوند متعال به من مال و دولت عطاء فرموده اند من

نصف تمام مال خودم را به شما می دهم و دو تا زن دارم از آنها هر یکی را که می‌پسندید طلاق می دهم بعد از تمام شدن عدّت شما با او نکاح کنید. این استغنای دل ایشان بود که فرمود خداوند متعال در مال شما برکت عطاء فرماید من نیاز ندارم راه بازار را به من نشان بدهید، سپس به بازار رفته وخرید و فروش را شروع کرد و وقت شام از فائده آن کمی روغن و پنیر خریده وآورد همینطور روزانه می رفت وچند روز گذشت که درامد و فائده شان آنقدر شد که ازدواج کردند.(بخاری)

سپس آن زمان هم آمد که یك بار رسول اکرمﷺ ترغیب صدقه دادند پس نصف مال خود را صدقه کردند و اندازهٔ زیادی مال ایشان از حدیثی معلوم می‌شود که همین حالا گذشت که فقط صد بار شتر از تجارت مصر آمده بود که همه آنها را صدقه کردند و بعد از آن یك بار چهل هزار دینار صدقه کردند، در یك موقع پانصد اسب و پانصد شتر برای جهاد دادند و سی هزار غلام آزاد کردند و در روایتی است که سی هزار خانواده را آزاد کردند.(مستدرك) معلوم نیست که در هر خانواده ای چند زن، مرد، بزرگ و بچّه بودند یك بار زمینی را به چهل هزار دینار فروخته و همهٔ آنها را بر فقراء مهاجرین و خویشاوندان خود وازواج مطهّرات تقسیم کردند(مستدرك)

و در وقت وفات خود وصیّت کردند به کسانی که در جنگ بدر شریك بوده اند به هر یك از آنها چهار صد دینار بدهید درآن وقت از اهل بدر صد نفر زنده بودند.(اصابه) و یك باغی را برای ازواج مطهّرات وصیّت کردند که به چهل هزار دینار فروخته شد.(مستدرك) و حال خود شان این بود که یك بار غسل کرده برای غذا خوردن نشستند پس در یك کاسه، نان وگوشت ثرید شده جلویشان گذاشته شد. آنرا دیده شروع به گریه کردند کسی سبب گریه ایشان را پرسید؟ فرمودند که رسول اکرمﷺ در حالی رحلت فرمودند که نان جو هم برای سیرکردن شکم یافت نمی‌شد. این حالتی که جلوی چشم ما قرار دارد بر من معلوم است برای ما خیر نیست.(اصابه) یعنی اگر در وسعت و زیادی دنیا، خیری می بود پس برای آنحضرتﷺ هم می‌بود ووقتی که برای رسول اکرمﷺ این چیزها نبوده پس معلوم است در این چیزها خیری نیست باوجود این کمالات (از حضرت عبدالرّحمٰن بن عوفؓ) آن باز خواستی است که در بالا ذکر شد.

باز خواست پنجم: در حدیث بالا که جواب آن باید درصحرای قیامت داده شود این است که به آن علمی که خداوند متعال به شما عطاء کرده بود چقدر عمل کردی. ندانستن اینکه چه کاری جرم است عذر (قابل قبولی) نیست زیرا آگاهی نداشتن از قانون در هیچ دادگاهی معتبر نیست برای اینکه دانستن‌آن وظیفهٔ هر شخصی است و ندانستن حکم خداوند متعال جرم و گناه جداگانه ای است به همین خاطر ارشاد رسول اکرمﷺ است که بر هر مسلمان یاد گرفتن علم (دینی) فرض است، لیکن این هم ظاهر است که بعد از دانستن (گناه) گناه کردن سنگین تر است. ارشاد رسول اکرمﷺ است که با علم خود یکدیگر را نصیحت کنید. خیانت در علم از خیانت در مال سخت تر است و نزد خداوند متعال محاسبه آن می‌شود و این مضمون در بسیاری از احادیث وارد شده است که از هر شخصی چیزی از علم پرسیده شود و او جواب آنرا پوشیده نماید. روز قیامت بردهان او لگام آتشین زده می شود.

یك بار رسول اکرمﷺ وعظ فرمودند: در آن بعضی از قومها را مدح فرمودند. سپس فرمودند که چه خبر است که بعضی از قومها اقوام همسایهٔ خود را تعلیم نمی‌دهند نه آنها را نصیحت می کنند و نه به آنها چیزی می فهمانند و نه آنها را امر به معروف می کنند. نه آنها را از کارهای زشت باز می دارند و این چه خبر است که بعضی از قومها از همسایگان خود علم و دانش یاد نمی گیرند و نصیحت حاصل نمی‌کنند. یا این مردم همسایه های خود را علم یاد بدهند و آنها را نصیحت کرده بفهمانند و آنها را آگاه سازند و دیگران (یعنی) آنهایی که علم ندارند این چیزها را حاصل کنند و اگر چنین نکنند پس قسم به خدا من همهٔ آنها را در این دنیا سخت سزا خواهم داد (مسئله آخرت جداگانه است) سپس رسول اکرمﷺ از منبر پایین تشریف آوردند. در بین مردم این گفتگو شروع شد که هدف از اینها کدام قومها هستند. آنحضرتﷺ فرمودند: مقصود من مردم قوم اشعری هستند که آنها اهل علم و اهل فقه هستند و آنهایی که دور و اطراف آنها زندگی می کنند جاهل هستند. وقتی این خبر به مردم اشعری رسید آنها در خدمت آنحضرتﷺ حاضر شده عرض کردند یا رسول اللهﷺ شما بعضی قومها را مدح و تعریف کرده اید و درباره ما این ارشاد را

فرمودید آنحضرتﷺ ارشاد خود را در حضور آنها تکرار کردند که یا اینها همسایه‌های خود را علم یاد دهند و آنهارا نصیحت کرده و آگاه کنند وآنها را به کارهای خوب امر کنند و از کارهای بد منع کنند ودیگران از آنها این چیزها را حاصل کنند وگرنه من در همین دنیا سزای سختی به آنها می دهم ایشان عرض کردند یا رسول اللهﷺ ما چطور دیگران را آگاه کنیم. آنحضرتﷺ دوباره همان حکم را ارشاد فرمودند و آنها برای سوّمین بار همین را عرض کردند. رسول اکرمﷺ باز همان حکم را تکرار فرمودند. پس ایشان عرض کردند یا رسول اللهﷺ یك سال به ما فرصت بدهید آنحضرتﷺ به آنها به خاطر تعلیم همسایگانشان یك سال فرصت دادند. (ترغیب ومجمع الزوائد.)

از این حدیث پاك و سرزنش سخت رسول اکرمﷺ این واضح شد کسانی که خودشان اهل علم و دانش هستند این مسئولیّت هم بر عهدهٔ آنها است که کوشش تعلیم اطرافیان نادان خود را بنمایند و این فکر که اگر در کسی طلب باشد خودش یاد می گیرد کافی نیست، باز خواست و گناه یاد نگرفتن، جداگانه بر ذمّهٔ آنها است لیکن مسئولیّت یاد دادن با آنها به ذمّهٔ این علماء است که ایشان کوشش و فکر وتدبیر بکنند که آنها علم را یاد بگیرند این هم جزئی از عمل کردن بر علم است و یاد دادن علم بدیگران هم شامل عمل بر علم، است از دعاهایی که بسیار زیاد از رسول اکرمﷺ نقل شده اند این دعا هم است "ای الله از علمی که نفع ندهد پناه می‌خواهم" ارشاد رسول اکرمﷺ است روز قیامت شخصی (یعنی گروهی از انسانها، تعداد آنها هر چه قدر که باشد) را آورده و در جهنّم انداخته می‌شود که به سبب آن روده های او بیرون می آید و او دور آنها اینطور می چرخد که الاغ دور آسیاب می‌چرخد (همانطوری که حیوان، خر،گاو، وغیره دور تا دورآسیاب می‌چرخد) جهنّمی ها چهار طرف او جمع می شوند و از او می‌پرسند تو را چه شده است؟ تو که ما را به کارهای خوب امر می کردی و از کارهای بد منع می کردی او جواب می دهد من به شما امر می کردم لیکن خودم برآن عمل نمی کردم.

در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است من در شب معراج گروهی را دیدم که لبهای آنها باقیچی های آتشین بریده می شود من از حضرت جبرئیل علیه السلام

پرسیدم که اینها چه کسانی هستند؟ ایشان گفتند: اینها آن واعظان امّت شما هستند که به دیگران نصیحت می کردند و خود برآن عمل نمی کردند.

در حدیث دیگری ارشاد آنحضرتﷺ است که "زَبَانِیَه" آن کسانی را که می‌دانستند و در فسق و اعمال بد مبتلا شدند از کافران هم زود تر گرفتار می‌کنند، آنها می‌گویند که چرا به ما از کافران هم زود تر عذاب می رسد؟ ارشاد می شود که عالم و جاهل برابر نیستند.(ترغیب) (یعنی شما باوجودیکه می دانستید این اعمال را انجام دادید) زَبَانِیَه سخت ترین گروه فرشتگان هستند که مأمور به انداختن مردم در جهنّم هستند در سورهٔ اقرأ هم ذکر آنها شده است.

در حدیثی است که بعضی از جنّتی ها از بعضی جهنّمی ها می پرسند که چه شد شما اینجا افتادید ما به سبب عِلمی که از شما یاد گرفته بودیم به بهشت رفتیم آنها جواب می‌دهند ما به دیگران می گفتیم ولی خود برآن عمل نمی کردیم.

حضرت مالك بن دینارؒ به روایت از حسن بصریؒ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می‌کنند: خداوند متعال از آن شخصی که وعظ و تبلیغ می کند، روز قیامت سئوال می‌کند که هدفش چه بوده است. (یعنی از آن هدف دنیوی داشته مال و منفعت، یا مقام و شهرت یا فقط به خاطرخشنودی خداوند متعال بوده) شاگرد امام مالكؒ می‌گوید وقتی حضرت مالك بن دینارؒ این حدیث را بیان می‌کردند این قدر گریه می‌کردند که صدایش بیرون نمی آمد سپس می فرمودند: اینطور فکر می‌کنید که از وعظ چشم من خنك می شود (دل من خوش می شود) حال آنکه من می‌دانم روز قیامت که از من این سئوال خواهد شد که از این وعظ چه هدفی داشتی. (ترغیب) البته باوجود این مطلب، آن چیزی که واعظ را وادار به وعظ و بیان می‌کند همان است که در بالا ذکر شده است یعنی مسئولیّت آگاه کردن مردم از علم هم است همانطوری که دربسیاری روایات وارد شده است و قصّه مردم اشعری همین حالا گذشت.

حضرت ابو درداءؓ می فرمودند که من از این خوف و ترس دارم که روز قیامت جلوی تمام مخلوقات مرا صدا زنند و من عرض کنم لَبَّيْكَ رَبِّيْ ای پروردگار من حاضر هستم و از من این سئوال شود که بر علم خود چقدر عمل کرده ای؟ در

حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است سخت ترین عذاب در روز قیامت به آن عالمی می رسد که از عِلمَش به او نفع نرسیده باشد.

حضرت عَمّار بن یاسرؓ می فرمایند که مرا رسول اکرمﷺ برای تعلیم قبیله قَیس فرستادند. من آنجا رفته دیدم که آنها مانند شترانِ وحشی هستند همیشه توجّه آنها به شتران و گوسفندان شان است و به غیر از آن آنها هیچ فکر دیگری ندارد (و تمام وقت درکارهای دنیا مشغول بودند) من از آنجا بر گشتم. آنحضرتﷺ پرسیدند چه شد که آمدی؟ به حضور مبارك آنحضرتﷺ احوال آنها را و خبر غفلت آنها را از دین بیان کردم آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: ای عمّار! از این عجیب تر حالت آن قومی است که باوجود عالم بودن، (از دین) همینطور غافل باشند که اینها غافل هستند.

درحدیث دیگری است: بعضی انسانها در جهنّم انداخته می‌شوند که از بدبوئی و تعفّن آنها جهنّمی ها پریشان می شوند و از آنها می پرسند نحوست کدام عمل باعث شد که شمارا این چنین کند؟ آیا این مصیبت که خود مان مبتلا بودیم کم بود که این بدبوئی شما بر آن اضافه شد و ما را بیشتر ناراحت کرد. آنها می‌گویند که ما از علم خود نفع حاصل نمی کردیم.(ترغیب) ارشاد حضرت عمرؓ است که مرا بر این امّت بیشتر خوف عالمِ منافق است، کسی پرسید عالم منافق کیست؟ ایشان فرمودند: در سخن عالم و در قلب و اعمال جاهل باشد. یعنی بیان خوب و شیوا بکند امّا، در عمل هیچ باشد.

حضرت حسن بصریؒ می فرمایند: اینطور مباش که حاصل کننده علمِ علماء باشی، حامل سخنان کمیاب حکیمان باشی امّا در عمل مانند احمقان و نادانان باشی.

حضرت سفیان ثوریؒ می فرمایند: علم، عمل را صدا می زند، هر شخصی که بر آن عمل کند پس آن علم باقی می ماند وگرنه آنهم می رود، یعنی علم ضایع می‌شود.

حضرت فُضیلؒ می فرمایند مرا بر سه شخص خیلیْ رحم می آید ۱ـ سردار قومی که ذلیل شده باشد ۲ـ آن غنی که بعد از غنا فقیر شده باشد ۳ـ آن عالمی که دنیا او را به بازی گرفته است (یعنی طالب دنیا باشد و هر کسی طالب دنیا باشد دنیا با او بازی می‌کند.) حضرت حسنؒ می فرمایند که عذاب علماء موت دل است و موت دل

طلب کردن دنیا با عمل آخرت است. شاعری می گوید.

عُجِبْتُ لِمُبْتَاعِ الضَّلَالَةِ بِالْهُدیٰ   وَمَنْ یَّشْتَرِیْ دُنْیَاهُ بِالدِّیْنِ اَعْجَبُ
وَ اَعْجَبُ مِنْ هٰذَیْنِ مَنْ بَاعَ دِیْنَهٗ   بِدُنْیَا سِوَاهُ فَهُوَمِنْ ذَیْنِ اَعْجَبُ

"من بر آن شخص تعجّب می کنم که عوض هدایت، گمراهی بخرد از این بیشتر تعجّب بر آن شخص است که عوض دین، دنیا را بخرد و از اینهم تعجّب بیشتر بر آن کسی است که دین خود را به دنیای دیگران بفروشد، یعنی فائده دنیا به دیگران برسد و دین او ضایع و برباد شود.

امام غزالی ؒ می فرمایند: آن عالمی که دنیا دار باشد او به اعتبار احوال از جاهل پست تر است و به اعتبار عذاب، در سختی بیشتری مبتلا می‌شود و علمای (طالب) آخرت در نزد خداوند متعال کامیاب و مقرّب هستند و آنها چند علامت دارند:

۱ـ از علم خود دنیا را کسب نکند، کمترین درجه عالم دین این است که در او احساس حقارت دنیا و پستی آن و تیرگی و زود گذر بودن آن باشد در او احساس عظمت آخرت، همیشگی آن و بزرگی نعمتهای آن باشد و این را خوب بداند که دنیا و آخرت باهم مخالفند مثل زنهای یك مرد، اگر یکی را خشنود کند دوّمی ناراض می‌شود این دو مانند دو کفه ترازو هستند که اگر یك کفه پایین بیاید دوّمی سبك شده و بالا می‌رود تفاوت این دو مانند مشرق و مغرب است که به طرف هر کدام نزدیك شود از دیگری دور می گردد.

هر شخص که حقارت و گندیدگی دنیا و این که لذّتهای دنیا با مشقّتها دو جهان همراه هستند را احساس نمی کند. عقل او خراب است. و تجربه شاهد اینست که در لذّتهای دنیا رنج دنیا هم می باشد و عذاب آخرت هم حتمی است، پس کسی که اصلاً عقل ندارد چطور ممکن است که عالم باشد. بلکه شخصی که عظمت آخرت و همیشگی بودن آن را نمی داند. کافر است. این چنین شخصی چطور ممکن است عالم باشد کسی که ایمان هم نصیبش نباشد. و هر شخصی که دنیا و آخرت را ضد و

مخالف هم نمی داند و در حرص جمع کردن هر دو تای آنهاست پس او در چیزی طمع می‌کند که لائق طمع نیست، آن شخص از شریعت تمام انبیاء بی خبر است و کسیکه باوجود دانستن همهٔ اینها دنیا را ترجیح می دهد، او اسیر دست شیطان است که او را شهوتها هلاك کرده اند و بدبختی بر او غالب است. پس کسی که حالت او چنین باشد، او چطور در شما رعلماء می باشد.

حضرت داوود ارشاد خداوند متعال را نقل کرده اند: هر عالمی که خواهش دنیا را بر محبّت من ترجیح می دهد کمترین معامله ای که با او می‌کنم این است که از لذّتِ مناجات خود او را محروم می کنم (در دعا و یاد من برای او لذّت حاصل نمی‌شود) ای داوود حال آن عالمی را نپرس که بر او نشئه دنیا سوار باشد زیرا او از محبّت من دور می ماند، اینطور انسانها راهزن هستند. ای داوود هر وقت که تو کسی را طالب من ببینی، خادم او باش، ای داوود! هر شخصی که به طرف من دویده می آید من او را جهبذ (زیرك و فهمیده) می نویسم و هر کسی را که جهبذ بنویسم او را عذاب نمی دهم.

یحیٰی بن معاذ می گوید: وقتیکه از علم و حکمت، دنیا طلب کرده شود رونق آنها می‌رود. سعید بن المُسیّبؒ می گوید: وقتیکه عالمی را ببینی که نزد امراء می‌رود پس تو او را دزد بدان. حضرت عمر می فرمایند: هر عالمی را ببینی که با دنیا محبّت دارد او را دربارهٔ دین خود متّهم بدان، برای اینکه هر کسی باهر چیزی که محبّت دارد به طرف آن می شتابد. از بزرگی کسی پرسید، شخصی که از گناهی لذّت می‌برد او می تواند عارف خداوند متعال باشد؟ ایشان فرمود: من در این یك ذرّه هم شك ندارم که هر شخص دنیا را بر آخرت ترجیح دهد ممکن نیست که عارف باشد. و درجهٔ گناه کردن از آن خیلی (خطرناك تر) است و این را باید خوب دانست که فقط با نبودن محبّت مال یك عالم جزء علماء آخرت نمی گردد چونکه درجهٔ ضرر محبّت جاه و مقام از محبّت مال هم بیشتر (و زیان آورتر) است. یعنی هر چقدر وعیدهایی که دربارهٔ ترجیح دادن دنیا و طلب آن دربالا گذشته است آنها فقط شامل کسب مال نیستند بلکه بنسبت طلب مال بیشتر شامل طلب جاه و مقام هستند، برای اینکه نقصان جاه طلبی و ضرر آن از مال طلبی هم سخت تر است.

۲ـ علامت دوّم عالم آخرت این است که در قول و فعل او دوگانگی نباشد، چنین نباشد که به دیگران حکم خیر دهد و خود بر آن عمل نکند. ارشاد خداوندمتعال است. ﴿اَتَامُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ اَنْفُسَكُمْ وَاَنْتُمْ تَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ﴾ (بقره-رکوع ٥) "چقدر ظلم است که دیگران را برای کارهای نیك امر می‌کنید و خبر خود را نمی گیرید حال آنکه شما تلاوت کتاب را می کنید".

در جای دیگر ارشاد است که: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَاللهِ اَنْ تَقُوْلُوْامَالَا تَفْعَلُوْنَ﴾ (صف-رکوع ۱) "نزد خداوند خیلی ناپسندیده است که سخنی بگویید که آن را عمل نکنید".

حاتم اَصَمّ می فرماید: روز قیامت هیچ کسی از آن عالم پشیمان تر نمی‌باشد که به سبب او دیگران علم حاصل کردند و بر آن عمل کردند، و کامیاب شدند و خود او به سبب عمل نکردن ناکام ماند. ابنِ سِماكؒ می گوید: چقدر اشخاصی هستند که دیگران را به یاد خدا می اندازند و خود شان خداوند متعال را فراموش می‌کنند، دیگران را به خدا نزدیك می‌کنند و خودشان از خداوندمتعال دور هستند، دیگران را به طرف خداوندمتعال دعوت می دهند و خودشان از خداوند متعال فرار می‌کنند.

حضرت عبدالرّحمٰن بن غَنَمؒ می گوید: برای من ده نفر از صحابهٔ کرامؓ این مضمون را بیان کردند که ما در مسجد قبا نشسته بودیم و علم حاصل می‌کردیم. رسول اکرمﷺ تشریف آورده فرمودند هر چه می خواهید علم حاصل کنید نزد خداوند متعال بدون عمل اجر نمی رسد.

۳ـ علامت سوّم عالمِ آخرت این است: در علومی مشغول باشد که در آخرت فائده بدهد، و در کارهای نیك شوق پیدا کند و از علومی دوری کند که در آخرت نفعی ندارند یا نفع کمی دارند، ما مردم از نادانی خود آنهایی را علم می‌گوییم که از آنها فقط مقصود کسب دنیا است در حالی که آن جهل مرکّب است که اینطور شخص خود را با سواد می فهمد و بعد از این اهتمام یاد گرفتن علم دین را هم نمی‌کند. کسی که هیچ نخوانده باشد کم از کم او خود را جاهل می‌داند و کوشش یاد گرفتن دین را می کند، امّا کسی که با وجود جهالت، خود را عالم می‌داند او در نقصان بزرگی است

حَاتِم اَصَمّ بزرگی مشهور و شاگرد خاص شَقِیق بَلْخیؒ هستند، یك بار حضرت شیخ از ایشان پرسید: حاتم چه مدّتی می شود که شما با من هستی؟ ایشان عرض

حَاتِم اَصَم ؒ بزرگی مشهور و شاگرد خاص شَقِیق بَلْخِی ؒ هستند، یك بار حضرت شیخ از ایشان پرسید: حاتم چه مدّتی می شود که شما با من هستی؟ ایشان عرض کردند که سی و سه سال، فرمودند. در این همهٔ وقت شما از من چه یاد گرفتی؟ حاتم عرض کرد هشت مسئله یاد گرفتم، حضرت شقیق ؒ فرمودند: ﴿اِنَّالِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ﴾ در این مدّت طولانی فقط هشت مسئله یاد گرفتی؟ عُمرِ من با تو ضایع شد حاتم ؒ عرض کردند: ای حضرت! فقط هشت مسئله را یاد گرفتم و نمی توانم دروغ بگویم. حضرت شقیق ؒ فرمودند: خوب بگو آن هشت مسئله چه هستند حاتم عرض کرد:

(الف) من همه مخلوق را دیدم که حتماً با یکی محبّت دارند (زن، اولاد، مال، دوستان وغیره) لیکن دیدم وقتی که در قبر می روند محبوبهایشان از آنها جدا می‌شوند به همین خاطر من بانیکها محبّت کردم تا وقتی در قبر بروم محبوب من هم در قبر بیاید و بعد از مردن از من جدا نشود. حضرت شقیق بلخی ؒ فرمودند: بسیار خوب.

(ب) من ارشاد خداوند متعال را در قرآن مجید دیدم:

﴿وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ.....﴾ (نازعات، رکوع ۲).

وهر شخصی که (در دنیا) از ایستادن پیش پروردگار خود (در آخرت) ترسیده باشد و نَفْس خود را از شهوات (حرام) نگهداشته باشد پس جای او بهشت است. من دانستم که ارشاد خداوند متعال حقّ است پس نَفْسِ خود را از شهوات باز داشتم تا اینکه برای اطاعت خداوند متعال تسلیم شد.

(ج) من اهل دنیا را دیدم که هر شخصی که نزد او چیز خیلی قیمتی است، و آن خیلی دوست داشتنی است، او آن را با احتیاط کامل بلند کرده و می گذارد و از آن حفاظت می کند. سپس من ارشاد خداوند متعال را دیدم ﴿مَا عِنْدَکُمْ یَنْفَدُوَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ﴾ (نحل، رکوع ۱۳) "هر آنچه نزد شما در دنیا است آن فنا می‌شود (خواه آن برود یا شما بمیرید، به هر حال تمام می شود) و آنچه که نزد خداوندمتعال است آن همیشه باقی می ماند" به سبب این آیهٔ مبارکه اگر نزد من چیز با ارزشی می‌آمد و آن را زیاد دوست می داشتم آنرا نزد خداوند متعال می فرستادم تاکه برای همیشه محفوظ شود.

(د) من تمام اهل دنیا را دیدم که کسی برای حاصل کردن (عزّت و بزرگی) به

طرف مال می‌رود و کسی به طرف شرافت و نسب و کسی به طرف چیزهای دیگری که باعث فخرهستند می‌رود، یعنی با اینها عزّت و بزرگی پیدا می‌کند و بزرگی خود را ظاهر می‌نماید، من ارشاد خداوند متعال را دیدم: ﴿اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّٰهِ اَتْقَاکُمْ﴾ (حجرات، رکوع ۲) ”گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگار ترین شما است“. به این سبب من تقویٰ اختیار کردم تاکه نزد خداوند متعال گرامی باشم.

(ه) من مرد مان را دیدم که بر یکدیگر طعنه می زنند، عیب جوئی همدیگر را می کنند، بدی همدیگر را می گویند و تمام اینها تنها به خاطر حسد است که یکی بر دیگری حسد می ورزد، من ارشاد خداوند متعال را دیدم که می فرمایند:

﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَیْنَهُمْ مَعِیْشَتَهُمْ....﴾ (زخرف، رکوع ۳)

”در زندگانی دنیا ما روزی را در بین ایشان تقسیم کرده ایم و (در آن تقسیم) یکی از ایشان را بر دیگری برتری داده ایم تا (به سبب آن) از یکدیگر کار بگیرند (اگر همه برابر ویك نمونه بشوند پس کسی برای کسی چگونه کار می کند و چرا نوکری کند در این صورت نظام دنیا به هم می‌خورد)“. من حسد ورزیدن را به خاطر این آیه مبارکه رها کردم. از همهٔ مخلوق رابطهٔ خود را بریدم و دانستم که تقسیم رزق فقط در اختیار خداوند متعال است او به هر مقداری که بخواهد به هرشخص عطاء می کند، به همین خاطر دشمنی بامردمان را نیز ترك کردم و این را هم دانستم که در زیاد یا کم بودن مالِ کسی کار خود او دخالت زیادی ندارد و این از طرف مالك الملك است به همین خاطر حالا بر کسی خشم نمی کنم.

(و) من دیدم که در دنیا تقریباً هر شخص بادیگری جنگ و دشمنی دارد، من فکر کردم، دیدم که خداوند متعال می فرماید:

﴿اِنَّ الشَّیْطَانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوْهُ عَدُوًّا﴾ (فاطر، رکوع ۱)

”بدون شك شیطان دشمن شما است پس او را دشمن بگیرید. (او را به دوستی نگیرید)“. پس من برای دشمنی خود، او را انتخاب کردم و تا حدّ ممکن سعی می‌کنم از او دور باشم و کوشش دوری می کنم، به این خاطر وقتی که خداوند متعال اورا دشمن فرمودند من به غیر از او با کسی دشمنی نکردم.

(ز) من دیدم که تمام مخلوق در طلب رزق مشغولند، به همین خاطر خود را

پیش دیگران ذلیل می کنند و چیزهای ناجائز اختیار می کنند سپس دیدم که ارشاد خداوند متعال است:

﴿وَمَا مِنْ دَآبَةٍ فِي الْاَرْضِ اِلاَّ عَلَى اللهِ رِزْقُهَا﴾ (هود، رکوع ۱)

"هیچ جاندار و جنبنده‌ای بر زمین نیست مگر روزی او بر ذمّه خداوند متعال می‌باشد". دیدم من هم یکی از آنها هستم که روی زمین می جنبند که روزی آنها بر ذمّه خداوند متعال است پس اوقات خود را در آن چیزهایی مشغول کردم که از طرف خداوند متعال بر من لازم هستند و از آن چیزی که بر ذمّه خداوند متعال بود اوقات خود را فارغ کردم.

(ح) من دیدم که اعتماد و اطمینان تمام مخلوق بر آن چیزهایی است که خودشان مخلوق هستند، یکی بر املاك خود و دیگری بر تجارت خود اعتماد می‌کند و یکی هم بر شغل خود اطمینان می کند، و شخصی بر قوّت و صحّت بدن خود (که هر وقت هر چه بخواهد کسب می کند) و تمام مخلوق بر آن چیز هایی اعتماد کرده اند که مثل خود آنها مخلوق هستند، دیدم که ارشاد خداوند متعال است:

﴿وَمَنْ يَّتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (طلاق - رکوع ۱)

"هر شخصی که بر خداوند متعال توکّل (و اعتماد) می کند پس خداوند متعال برای او کافی است" به همین خاطر فقط بر خداوند متعال توکّل و اعتماد کردم.

حضرت شقیقؒ فرمودند که ای حاتم! خداوند متعال به تو توفیق عطاء کند. من علوم تورات و انجیل و زبور و قرآن مجید را نگاه کردم، و تمام کار های خوب را در همین هشت مسئله یافتم، پس هر کس که بر این هشت مورد عمل کند او بر مضامین هر چهار کتاب خداوند متعال عمل کرده. این قسم علوم را فقط علماء طالب آخرت می‌توانند کسب نمایند و عالم دنیا دار درحاصل کردن مال و جاه مشغول است.

(٤) علامت چهارم علماء آخرت این است که فکر عالم به طرف خورد و نوش بهتر و لباسهای خوب و عمده متوجّه نشود بلکه در این چیزها میانه روی را اختیار کند و طریقه بزرگان را پیروی نماید، هر چقدر به طرف آنها رغبت کمتری پیدا کند همان اندازه نزدیکی او با خداوند متعال بیشتر میشود و در بین علماء آخرت همین قدر

درجهٔ او بالا تر می رود.

یك واقعهٔ عجیبی از شیخ ابو حاتمؒ را یکی از شاگردانشان شیخ ابو عبدالله خواصؒ نقل می‌کند، ایشان می گویند: یك بار من همراه شیخ حاتمؒ به ری که نام جایی است رفتم سیصد و بیست نفر همراه ما بودند، ما به ارادهٔ حج می‌رفتیم. همهٔ جماعت ما متوکّلین بودند، نزد آنها توشه و سامان وغیره هیچ نبود. در ری گذر مابریك تاجر معمولی خشك مزاج افتاد، او همهٔ قافله ها را یك شب مهمان کرد: صبح روز بعد آن میزبان به حضرت حاتم گفت: یك عالمی بیمار است من می خواهم به عیادت او بروم، اگر شما هم می خواهید با من بیایید. حضرت حاتمؒ فرمودند: عیادت بیمار ثواب است و زیارت عالم هم عبادت است، من حتماً با تو می آیم. این عالم بیمار، قاضی آنجا، شیخ محمّد بن مقاتل بود. وقتی که به منزل او رسیدند حضرت حاتمؒ در فکر افتادند که الله اکبر، منزل یك عالم و اینقدر محلی بلند! خلاصه ما اجازه خواستیم تا درخدمت حاضر شویم. وقتیکه وارد منزل شدیم داخل آن بسیار خوش نما و وسیع و پاکیزه بود و در هر جا پرده آویزان بود. حضرت حاتمؒ همهٔ این چیزها را نگاه می کردند و در فکر فرورفته بودند، تا اینکه ما نزدیك جناب قاضی رسیدیم که در رختخوابی خیلی نرم استراحت می‌فرمودند، یك غلام نزدیك سر ایشان باد بزنی را حرکت می داد. آن تاجر سلام کرده نزدیك ایشان نشست و احوال پرسی کرد، حاتمؒ ایستاده ماندند، جناب قاضی برای نشستن ایشان هم اشاره کردند، اما از نشستن انکار کردند. جناب قاضی گفتند: شما می خواهید چیزی بگویید؟ ایشان گفتند بله می خواهم مسٔله ای را بپرسم، جناب قاضی فرمودند: بگو، ایشان فرمودند: شما بنشینید، (غلامها جناب قاضی را کمك کردند، چون بلند شدن برای ایشان مشکل بود) پس جناب قاضی نشستند. حاتمؒ گفت: شما علم از چه کسی حاصل کردید؟ گفتند: از علماء معتبر، حاتمؒ گفت: آن علماء از چه کسی یاد گرفته بودند؟ جناب قاضی فرمودند: از حضرات صحابهٔ کرامؓ. حاتمؒ پرسیدند: صحابهٔ کرامؓ از چه کسی یاد گرفته بودند؟ جناب قاضی فرمودند: از رسول اکرمﷺ حضرت حاتمؒ پرسیدند: رسول اکرمﷺ از چه کسی یاد گرفتند؟ جناب قاضی گفتند: از حضرت جبرئیل علیه السلام، حضرت حاتمؒ پرسید: که حضرت جبر ئیل علیه السلام از چه کسی یاد

گرفتند؟ جناب قاضی گفتند: از الله ﷻ.

حضرت حاتمؒ فرمودند: در آن علمی که حضرت جبرئیل ؑ از خداوند متعال گرفته و به رسول اکرم ﷺ رساندند و ایشان به صحابۀ کرام ؓ عطاء فرمودند و صحابۀ کرام ؓ به علماء معتبر و به ذریعۀ ایشان به شما رسیده است آیا جائی وارد شده هر شخصی که مکان او بلند و بزرگ باشد مقام او هم نزد خداوند متعال بزرگ و بلند می‌باشد؟ جناب قاضی گفتند: که خیر، این در آن علم نیامده است. حضرت حاتمؒ فرمودند: اگر این نیامده است، پس در آن علم چه آمده است؟ جناب قاضی فرمودند: آن علم این است هر شخصی که از دنیا بی رغبت شده و به آخرت شوق داشته باشد و فقراء را دوست داشته باشد و برای آخرت خود نزد خداوند متعال ذخیره ای بفرستد، آن شخص نزد خداوند متعال صاحب مقام است. حضرت حاتمؒ فرمودند: پس شما اتّباع و پیروی از چه کسی را کرده اید؟ از رسول اکرم ﷺ؟ یا از صحابۀ کرام ؓ یا از علماء متقی؟ یا از فرعون و نمرود؟ ای علمای بد! وقتی دنیاداران جاهل که با جان و دل عاشق دنیا هستند شما را ببینند، می‌گویند: وقتی حال علماء این است پس ما از آنها بد تر هستیم، این را گفته و حضرت حاتمؒ بر گشتند و بیماری جناب قاضی به سبب این گفتگو شدّت یافت. و درمیان مردم نیز این مشهور شد.

. شخصی به حضرت حاتمؒ عرض کرد: طَنَافِسِیْ که در قزوین زندگی می‌کند (قزوین از رَیْ ١٦٢ کیلومتر فا صله دارد). از این هم بیشتر در ناز و نعمت به سر می‌برد. حضرت حاتمؒ (به ارادۀ نصیحت کردن او حرکت کردند) وقتی که نزد ایشان رسیدند. گفت: یك مرد عجمی است (از اهل عرب نیست) از شما می خواهد که او را از ابتدای دین یعنی کلید نماز که وضو است تعلیم بدهید

طنافسی گفت: با رغبت زیاد حاضرم. این را گفته، طنافسی آب وضو خواست وضو کرده گفت: اینطور وضو کرده میشود. حضرت حاتمؒ بعد از وضو به ایشان گفت: من پیش شما وضو می گیرم تا خوب در یاد من بماند. طنافسی از جا برخاست و حضرت حاتمؒ در جای او نشست و شروع کرد به وضو گرفتن هردو دست خود را چهار بار شستند طنافسی گفت: این اسراف است باید سه بار بشویی حضرت حاتمؒ گفتند: ﴿سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ﴾، یك کف آب من اسراف شد؟! و این همه سازو سامانی که من

نزد شما می بینم در آن اسراف نشد؟! آن وقت طنافسی فهمید که هدف او یاد گرفتن نبوده، بلکه هدف او فهمانیدن من بوده است.

بعد از آن وقتی که به بغداد رسیدند و امام احمد بن حنبلؒ از احوال او با خبر شدند. برای ملاقات ایشان تشریف آوردند و از ایشان پرسیدند: چاره و راه سلامتی از دنیا چیست؟ حاتمؒ فرمودند: تا وقتی که چهار چیز در شما نباشد نمی‌توانید از دنیا محفوظ بمانید:

(۱) از نادانی مردم در گذر فرمائید.

(۲) با آنها جاهلانه رفتار نکنید.

(۳) هر چه که نزد شما باشد بر آنها خرج کنید.

(٤) هر چه که نزد آنها باشد امید به آن نداشته باشید.

بعد از آن وقتی که حضرت حاتمؒ به مدینهٔ منوّره رسیدند، مردم آنجا خبر آمدنشان را شنیده و برای ملاقاتشان جمع شدند. ایشان پرسیدند: این کدام شهر است؟ مردم جواب دادند: که شهر رسول اللهﷺ او گفت: در این شهر کاخ رسول اللهﷺ کجا هست؟ تاکه من آنجا رفته دو رکعت نماز ادا کنم مردم گفتند: آنحضرتﷺ کاخی نداشت، بلکه خانهٔ خیلی کوچك و مختصری داشتند که خیلی ساده بود پرسید: کاخهای صحابهٔ کرامؓ کجا هستند؟ آنها را به من نشان دهید. مردم گفتند: آنها هم کاخ نداشتند منزلهای کوچك و ساده ای داشتندحاتمؒ فرمودند: پس این شهر، درحقیقت شهر فرعون است. مردم او را گرفتند (که این شخص به مدینهٔ منوّره توهین می کند و شهر رسول اکرمﷺ را شهر فرعون می گوید). و او را نزد حاکم مدینه آوردند و گفتند که این شخصی عجمی مدینهٔ منوّره را شهر فرعون می گوید. امیر از او پرسید: که چه خبر است؟ ایشان فرمودند شما عجله نکنید، حرف مرا کاملاً گوش کنید. من یك فرد عجمی هستم وقتی در این شهر داخل شدم پرسیدم که این کدام شهر است؟ تمام قصهٔ خود را بیان کرده و گفت: خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُوْلِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ الأية ـ (احزاب، رکوع ۳)

"برای مردم یعنی برای شخصی که از خدا و روز آخرت می‌ترسد و به کثرت ذکر

الٰهی را می‌کند (یعنی مؤمن کامل باشد، غرض برای این چنین شخصی) رسول اکرمﷺ بهترین نمونه است (یعنی در هر چیز و هر سخن باید نگاه کرد که روش رسول اکرمﷺ چه بوده و از آن پیروی نمود) حالا شما خود تان بگویید که پیروی رسول اکرمﷺ را کرده اید، یا فرعون؟ بنا بر این مردم اوارها کردند.

در اینجا یك چیز قابل توجّه است، لذّت حاصل کردن از چیزهای مباح و یا زیاد استعمال کردن آنها، حرام و نا جائز نیست، لیکن این ضروری است که از زیاد استعمال کردن این چیزها با آنها اُنس پیدا می‌شود و محبّت این چیزها در دل می‌نشیند و سپس ترك کردن آنها مشکل می‌شود و برای فراهم کردن آنها بایداسباب را تلاش وجستجو نمود. وفکر اضافه کردن محصول و درامد می آید پس‌هر شخصی که در فکر اضافه کردن سرمایه و پول باشد او دربارهٔ دین سستی می کند. و بعضی وقتها در این کارها مرتکب گناه هم می‌شود. اگر بعد از داخل شدن در دنیا محفوظ ماندن از آن آسان می‌بود پس رسول اکرمﷺ با این اهتمام برای بی رغبت شدن از دنیا تأکید و تنبیه نمی‌فرمودند، و با این شدّت، ایشان خود را از دنیا دور نگه نمی‌داشتند حتّٰی که پیراهن نقش دار را از بدن مبارك بیرون آوردند.

یحیٰی بن یزید نوفلیؒ برای حضرت امام مالكؒ نامه ای نوشتند. در آن بعد از حمد و ثنای خداوند متعال نوشتند که "به من این خبر رسیده است که شما لباس لطیف می پوشید و نانهای نازك مصرف می کنید، و بر رختخوابهای نرم استراحت می‌فرمایید، و شما دربان هم مقرر کرده اید حال آنکه شما از علمای بزرگ هستید. از راه بسیار دور مردم سفر می کنند و نزد شما برای یاد گرفتن علم می آیند، شما امام و پیشوا هستید و مردم از شما پیروی می کنند، شما باید خیلی احتیاط کنید، این نامه را مخلصانه برای شما می نویسم غیر از خداوند متعال دیگر هیچ کسی از این نامه خبر ندارد. فقط والسّلام"

حضرت امام مالكؒ جواب این را نوشتند که "نامهٔ شما رسید که برای من نصیحتی دل سوزانه و آگاه کننده بود، خداوند متعال شمارا از تقویٰ بهره مند بگرداند و جزای خیر این نصیحت را به شما عطاء فرماید. و خداوند متعال به من هم توفیق عمل عطا فرماید عمل کردن بر نیکی ها و دور شدن از گناهان فقط به توفیق

خداوند متعال ممکن است. این اموری که شما ذکر کردید صحیح هستند، همینطور می‌شود، خداوند متعال مرا مغفرت فرماید (و لیکن همهٔ این چیزها جائز هستند) و ارشاد خداوند متعال است که:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللهِ....﴾ (اعراف - رکوع ٤)

"شما ای محمدﷺ بگویید: (خبر دهید؟) چه کسی زینت خدارا (لباس وغیره) که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و خوردنیها و نوشید نی های حلال را چه کسی حرام کرده است" بعد از آن نو شتند: من این را خوب می‌دانم که اختیار نکردن این امور از اختیار کردن آنها اَوْلی تر و بهتر است، در آینده هم با نامه های گرامیتان مرا بهره مند فرمایید، من هم نامه خواهم نوشت. فقط والسّلام"

امام مالکؒ چه روش خوبی اختیار کرده بودند که هم فتویٰ جائز بودن را نوشتند و هم نصیحت را، قبول کردند و نوشتند که واقعاً ترك کردن این امور بهتر است.

(٥) علامت پنجم علمای آخرت این است که از حُکّام و پادشاهان دوری کنند و (بدون ضرورت) نزد آنها هرگز نروند، بلکه اگر خود آنها هم بیایند با آنها کم ملاقات کنند، برای اینکه نشست و برخاست با آنها و خشنودی و رضا جویی آنها خالی از تکلّفات نیست . بیشتر آنها ظالم و مرتکب امور ناجائز هستند، که انکار بر آنها ضروری است . اظهار کردن ظلم آنها و بر فعلهای ناجائز آنها را تنبیه کردن ضروری است و سکوت بر این فعلهای ناجائز خیانت در دین است. و اگر برای خشنودی آنها ستایش آنها را بکند پس این دروغ است و اگر به طرف مال آنها تمایل و طمع پیدا شود ناجائز است. به هر حال همنشینی و اختلاط با آنها کلید تمام مفاسد است.

ارشاد رسولﷺ است: هر شخصی که در بیابان زندگی می‌کند تندخو می‌شود، و شخصی که در پی شکار می رود (ازهر چیز) غافل می‌شود و هر شخصی که نزد پادشاه رفت و آمد می کند در فتنه گرفتار می‌شود.

حضرت حذیفهؓ می‌فرمایند از ایستادن در جاهای فتنه خود را حفاظت کنید، مردم پرسیدند: جاهای فتنه کجاست؟ فرمودند: دروازهٔ اُمراء، که بارفتن نزد آنها کارهای اشتباه آنها را باید تصدیق کرد، و در مدح و تعریف آنها باید چیزهایی گفت

که در آنها وجود ندارد.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: بدترین علماء آنهایی هستند که نزد حکّام حاضر می‌شوند و بهترین حُکام آنهایی هستند که نزد علماء حاضر شوند.

حضرت سمنونؒ (که از دوستان حضرت سری سقطیؒ هستند) می گویند: من شنیده بودم وقتی شما دربارهٔ عالمی بشنوید که با دنیا محبّت دارد پس آن عالم را در دین خود متّهم بدانید. خود من این را تجربه کرده ام: وقتی که من نزد پادشاه می‌روم در برگشت دل خود را امتحان می کنم، پس من در آن یك بار سنگینی احساس می‌کنم. حال آنکه شما می بینید که من آنجا به شدّت گفتگو می کنم و به سختی بارأی آنها مخالفت می کنم. و از هیچ چیز آنجا استفاده نمی کنم حتّی که آب آنها را هم نمی نوشم. علماء ما از علماء بنی اسرائیل هم بد تر هستند که نزد حُکّام رفته به آنها راه حل نشان می دهند. فکر خوشنودی آنها را می کنند. اگر آنها به حُکّام و خلیفهٔ شان حق را صاف و واضح بگویند، پس حُکّام رفتن آنها را هم سنگین می دانند و صاف و واضح گفتن برای علماء درنزد خداوند متعال سبب نجات می‌شود. رفتن علماء نزد سلاطین فتنهٔ بزرگی است و سبب می‌شود که شیطان آنهارا برباید. به خصوص کسی که بتواند خوب سخن بگوید شیطان او را چنین می‌فهماند که رفتن تو باعث اصلاح او می‌شود و به سبب این از ظلم نجات پیدا می‌کند و حفاظت شعائر دین می‌شود حتّی که انسان گمان می کند که رفتن نزد آنها یك وظیفهٔ دینی است. حال آنکه نزد آنها رفتن و برای دلداری آنها سخن فریب گفتن و مدح و تعریف بیجای آنها را کردن باعث از بین رفتن دین می‌شود.

حضرت عُمر بن عبدالعزیزؒ برای حضرت حسن بصریؒ نامه نوشتند که به من آدرس اینطور انسانهای مناسبی را بگو که از آنها من در این کار (خلافت خود) کمك بگیرم حضرت حسنؒ (در جواب) نوشتند اهل دین که نزد شما نمی آیند و دنیاداران را هم شما اختیار نمی کنید (و نباید کرد یعنی مردم حریص و طمع کار که به خاطر حرص خود کارها را خراب می کنند) به این خاطر از مردم شریف النسب کار بگیرید، برای اینکه شرافت قومی آنها، ایشان را از این باز می دارد که شرافت نسبی خود را با خیانت کثیف کنند. این جواب را برای حضرت عُمر بن عبدالعزیزؒ که زهد و تقویٰ و

عدل و انصاف ایشان ضرب المثل است نوشت حتّی که به ایشان عُمَر ثانی گفته می‌شود.

این نظر امام غزالیؒ است. البته به نظر این حقیر (مؤلف کتاب رحمة الله علیه) اگر مصلحت دینی باشد پس نفس خود را حفاظت کرده، رفتن اشکالی ندارد، بلکه بسیار اوقات برای مصلحتهای دینی و مطالبهٔ احتیاجات مسلمانان باید رفت، و لیکن این ضروری است که مقصود حاصل کردن هدف شخصی، نفع و فائدهٔ شخصی و مال و جاه نباشد. بلکه فقط برای احتیاجات مسلمانان باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾ (بقر، - رکوع۲۷)

"خداوند متعال فساد کار را از صلاح کار تشخیص می دهد".

(۶) علامت ششم علماء آخرت این است که در صادر کردن فتویٰ عجله نکنند در بیان کردن مسائل خیلی احتیاط کنند تا جایی که امکان دارد اگر کس دیگری اهل فتویٰ باشد پس نزد او بفرستند.

اَبو حفص نیشابوریؒ می گویند: عالم آن است که وقت دادن جواب مسئله از این بترسد که فردای قیامت باید این جواب را بدهد که به چه دلیلی گفته بودی؟

علماء نوشته اند: که صحابهٔ کرام‌ؓ از چهار چیز خیلی دوری می کردند:-

(۱) امامت دادن (۲) امانت قبول کردن

(۳) فتویٰ دادن. (۴) وصی شدن (یعنی در وصیّت کسی مال او را تقسیم کنند)

و در پنج چیز خیلی مشغول بودند

۱- تلاوت قرآن مجید ۲- آباد کردن مساجد

۳- ذکر خداوند متعال ۴- نصیحت کردن به کارهای خوب

۵- باز داشتن از کارهای بد.

اِبنِ حُصَینؒ می گویند: بعضی مردم اینقدر زود فتویٰ صادر می کنند که اگر آن مسئله پیش حضرت عمرؓ گفته می‌شد: تمام اهل بدر را جمع کرده و مشوره می کردند.

حضرت اَنسؓ چنان صحابی جلیل القدری هستند که ده سال خدمت رسول

اکرمﷺ را کردند، وقتی که از ایشان مسئله ای پرسیده می شد، می فرمودند: از مولانا حسنؒ بپرسید. (حسن بصریؒ از فقهاء و صوفیان مشهور هستند و تابعی بودند، حضرت اَنَسؓ باوجودی که صحابی بودند نزد تابعی می فرستادند) و اگر از حضرت عبدالله بن عباسرضی الله عنهما مسئله ای پرسیده می شد (حال آنکه صحابی مشهور و رئیس المفسرین هستند) می فرمودند: از جابر بن زیدؒ (که از اهل فتویٰ و تابعی بودند) بپرسید؟ و حضرت عبدالله بن عمررضی الله عنهما که خود شان خیلی فقیه مشهور و صحابی بزرگی می باشند به طرف حضرت سعید بن المُسیَّبؒ (تابعی) می‌فرستادند.

(۷) علامت هفتم علماء آخرت این است که به علم باطنی یعنی سُلُوك اهتمام زیادی داشته باشند: در اصلاح باطن و قلب خود بسیار زیاد کوشش کنند این ذریعه ترّقی در علوم ظاهری هم است. ارشاد رسول اکرمﷺ است: هر کسی بر علم خود عمل کند خداوند متعال او را علم چیزهایی عطاء می‌فرماید که او نخوانده است.

در کتابهای انبیاءِ قبلی است، ای بنی اسرائیل شما نگویید که علوم در آسمان هستند و آنها را چه کسی فرود می آورد؟ یا آنها در زیر زمین هستند آنها را چه کسی بالا می آورد؟ یا آنها آن طرف دریا ها هستند چه کسی از دریا می گذرد تا آنها را بیاورد؟ علوم در دلهای شماست. شما پیش من: با ادب شخصیّتهای ربّانی بنشینید و اخلاق صدّیقین را اختیار کنید، من در دلهای شما علوم را ظاهر می کنم، حتّی که آن علوم، شما را از چهار طرف در بر می گیرند، و شما را می پوشانند و تجربه هم شاهد این است که خداوند متعال به اولیاء خود، آن علوم و معارفی را عطاء می‌فرماید که از تلاش کردن در کُتب هم بدست نمی‌آید.

رسول اکرمﷺ ارشاد خداوند متعال را نقل می فرمایند: از چیزهایی که نزد من پسندیده اند و بندهٔ من بوسیله آنها بیشتر به من نزدیك می‌شود ادا کردن فرایض به طور صحیح است (مانند نماز، زکات، روزه حج وغیره، یعنی چقدر تقرّبی که از اداء کردن صحیح فرایض حاصل می‌شود اینطور نزدیکی از چیزهای دیگر حاصل نمی‌شود). و بنده با نوافل هم با من تقرّب حاصل می کند تا جایی که من او را

محبوب خود قرار می دهم، پس وقتی که او را محبوب خود ساختم گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می‌شوم که با آن می بیند و دست او می شوم که با آن چیزی را می گیرد و پای او می شوم که با آن راه می رود. اگر او از من سئوالی بکند آنرا بر آورده می کنم و اگر از چیزی پناه بخواهد پس او را پناه می دهم. (بخاری شریف)

یعنی همهٔ کارهای او رفتن، گشتن، دیدن، شنیدن، مطابق خشنودی من انجام می‌گیرد، در بعضی احادیث در این باره این مضمون هم آمده است: هر کس که بایکی از دوستان من دشمنی می‌کند او با من دشمنی می کند (یعنی اعلام جنگ می‌کند) و چون توجّه و فکر و خیال تمام اولیاء به خداوند متعال وابسته است به همین علّت علوم دقیق قرآن مجید در قلوب آنها منکشف می‌شود و اَسرار علوم بر آنها ظاهر می‌شود به خصوص برکسانی که هر وقت در ذکر و فکر خداوند متعال مشغول هستند و هر شخصی را بر حسب توفیق همان اندازه حصّه می‌رسد که در عمل، اهتمام و کوشش می کند.

حضرت علی‌ﷺ در یك حدیث طولانی حال علمای آخرت را بیان فرموده اند که آنر ابن قَیِّمؒ در "مفتاح دارالسعادة" و ابونعیمؒ در "حلیه" ذکر فرموده اند، در آن می‌فرمایند: قلوب به منزلهٔ ظرف هستند و بهترین قلوب آنها هستند که بیش از پیش خیر را محفوظ نگه دارند، و جمع کردن علم از جمع کردن مال بهتر است زیرا علم حفاظت تو را می‌کند و مال را تو باید حفاظت بکنی، علم از خرج کردن اضافه می‌شود و مال از خرج کردن کم می‌شود، فائده مال با از بین رفتن او تمام می‌شود لیکن فائده و نفع علم همیشه باقی می‌ماند، (حتّی بعد از وفات عالم هم تمام نمی‌شود زیرا ارشادات او باقی می‌مانند) سپس حضرت علی‌ﷺ آه سردی کشیدند و فرمودند: در سینهٔ من علومی جا دارد ای کاش! به اهل آن می رسید امّا من اینطور اشخاصی را می بینم که اسباب دین را در دنیا طلبی خرج می کنند یا اینطور کسانی را می بینم که در لذّتها مصروف هستند و در زنجیرهای شهوت طلبی محکم بسته شده‌اند و به دنبال جمع آوری مال افتاده اند" غرض اینکه این مضمون طولانی است و چند جمله از آن اینجا نقل شده است.

(۸) علامت هشتم این است: ایمان و یقین او به خداوند متعال کامل باشد و خیلی زیاد اهتمام این را داشته باشد زیرا اصل تمام سرمایه یقین است.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: یقین را یاد بگیرید و مقصود از این ارشاد این است که با اهل یقین با اهتمام بنشینید و از آنها پیروی کنید تا به برکت آنها در شما یقین کامل بیاید. و بر قدرت کامله و صفات خداوند متعال یقین داشته باشید مانند یقین بر وجود ماه و خورشید. و این یقین کامل را هم داشته باشیدکه انجام دهندهٔ هر کاری فقط ذات پاك اللهﷻ است و تمام اسباب این دنیا تابع و مسخّر ارادهٔ او هستند، مانند چوبی که برای تنبیه در دست، زنده است، هیچ شخصی زدن را از چوب نمی‌داند و و قتی که این یقین کامل شود پس برای او توکّل، خشنودی و تسلیم شدن آسان می‌شود

و نیز این یقین کامل را داشته باشد که روزی رسان فقط اللهﷻ است. و آن ذات روزی هر شخصی را بر عهدهٔ خود گرفته است و برای هر کسی هر چه مقدّر باشد در هر حال به او می رسد و آنچه مقدّر نیست در هیچ حالی به او نمی‌رسد. وقتی که یقین او کامل شود در طلب روزی میانه روی پیدا می‌شود و حرص و طمع از بین می‌رود و برای آن چیزی که حاصل نشود ناراحت نمی‌شود.

و نیز این یقین را داشته باشد که خداوند متعال خوبی و بدی را هر وقت می‌بیند: ذرّه ای نیکی باشد یا بدی، آن در علم خداوند متعال است و عوض آن نیکی یا بدی حتماً می‌رسد،

بر ثواب کارنیك همانطور یقین داشته باشد که برسیر شدن شکم بوسیله غذادارد و عذاب کار بد را همانطور یقینی بداند که بر وارد شدن زهر از نیش زدن ماریقین دارد. (او به طرف نیکی همانطوری مایل باشد که به طرف خوردن و نوشیدن مایل می‌شود و از گناه اینطور بترسد که از مار و عقرب می‌ترسد)

هنگامی که این یقین کامل شود پس رغبت و شوق کامل برای حاصل کردن هر نیکی و اهتمام دوری و حفاظت از هر بدی پیدا می‌شود.

(۹) علامت نهم این است که از هر حرکت و سکون او خوف اللهﷻ ظاهر شود،

از لباس، عادت، گفتار و هر عمل او حتّی از خاموشی و هر حرکت و سکون او عظمت و جلال و هیبت اللهﷻ ظاهر شود. و از دیدن چهرهٔ او یاد خداوندمتعال تازه شود. سکون، وقار، و تواضع سرشت و خوی او شود و از صحبتهای بیهوده و لغو و گفتگوی باتکلّف گریز کند که این چیزها علامت فخر و تکبّر و دلیل بی خوفی از خداوند متعال هستند.

حضرت عمرؓ ارشاد می‌فرمایند: "علم را یاد بگیرید و به همراه علم سکون و وقار را یاد بگیرید. و پیش کسی که از او علم حاصل می‌کنید بی نهایت متواضع و فروتن باشید و از علماء ستمکار و جابر نشوید.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: بهترین افراد امّت من آن کسانی هستندکه درجمع مردم از رحمت زیاد خداوند متعال خوشحال باشند و در تنهایی از ترس عذاب خداوند متعال گریه کنند، و اگرچه جسمشان بر زمین حرکت کند ولی دلهایشان در آسمان پرواز می کند". شخصی از رسول اکرمﷺ پرسید: کدام عمل از همه بهتر است؟ آنحضرتﷺ فرمودند: از امور ناجائز دوری کردن و با ذکر خداوند متعال زبان تو، تر و تازه باشد کسی پرسید: بهترین همراه کیست؟ آنحضرتﷺ فرمودند: آن شخص است که اگر تو از کار نیك غافل شوی او تو را آگاه کند و اگر تو در کار نیك مشغول باشی پس او تو را در آن کمك نماید.

کسی پرسید همراه بد چه کسی است؟ آنحضرتﷺ فرمودند: آن شخص است که اگر تو از کار نیك غافل شوی او تو را آگاه نکند و اگر خودت می خواهی آنرا انجام دهی پس در آن به تو کمك نکند.

شخصی پرسید: بزرگترین عالم کیست؟ آنحضرتﷺ فرمودند: آن شخصی که از همه بیشتر از اللهﷻ بترسد. کسی پرسید: همنشینی ما بیشتر از همه با چه کسانی باشد؟ آنحضرتﷺ فرمودند: با آنهایی که از دیدن چهره آنها یاد اللهﷻ ترو تازه شود.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: در آخرت آن شخصی بی فکر و آسوده است که در دنیا فکر مند بوده است، و در آخرت از همه آن کسی بیشتر می خندد که در دنیا بیشتر گریه کرده باشد.

(۱۰) دهمین علامت این است که بیشتر بر آن مسائلی اهتمام کند که با عمل رابطه داشته باشد، مسائلی که متعلق به حلال و حرام باشند، مثلاً انجام دادن فلان عمل ضروری و دوری کردن از فلان عمل ضروری است، از آن چیز فلان عمل بر باد می‌شود (مثلاً: از فلان چیز نماز فاسد می‌شود، از مسواك کردن این فضیلت حاصل می‌شود وغیره) درباره اینطور علومی زیاد بحث نکند که فقط تفریحات و تعریفات باشد تا مردم او را محقّق و حکیم و فلیسوف بدانند.

(۱۱) علامت یاز دهم این است که در علوم خود با بصیرت توجّه داشته باشد فقط به تقلید از مردم و پیروی ازآنها اکتفا نکند، اصل، ارشادات پاك رسول اکرمﷺ است و، پیروی کردن صحابهٔ کرامﷺ به این خاطر است که آنها افعال رسول اکرمﷺ را دیده اند و وقتی که اصل، پیروی کردن از رسول اکرمﷺ است پس در جمع کردن اقوال و افعال رسول اکرمﷺ و در غور و فکر کردن بر آنها خیلی زیاد اهتمام کند.

(۱۲) علامت دوازدهم اینکه از بدعتها با اهتمام و شدّت زیاد پرهیز کند: برای صحیح و درست بودن کاری جمع شدن زیاد مردم هیچ اعتباری ندارد، بلکه اصل پیروی کردن رسول اکرمﷺ است و این را باید نگاه کند که روش صحابه کرامﷺ چه بوده به همین خاطر تلاش و جستجوی احوال و معمولات صحابهٔ کرامﷺ و معروف بودن در آن ضروری است.

ارشاد حضرت حسن بصریؒ است که دو شخص بدعتی هستند یعنی آنهائی که در اسلام دو بدعت جاری کردند. یکی آن شخصی که فکر می کند هر چه فهمیده همان دین است و هر کس که موافقت رأی او را می کند تنها او نجات می‌یابد. دوّم آن شخصی که دنیا را پرستش می‌کند و طالب اوست و از کسانی که دنیا کسب می‌کنند خوشحال است و از شخصی که دنیا کسب نمی کند ناراض می‌شود. این دو نفر را برای جهنّم بگذارید و هر شخصی را که خداوند متعال از این دو بدعت محفوظ بدارد او پیروی کننده احوال و طریقهٔ بزرگان گذشته است، برای او انشاء الله اجر بزرگی

است.

ارشاد حضرت عبدالله بن مسعودﷺ است: شما مردم در چنین زمانی زندگی می‌کنید که در این وقت خواهشات تابع علم هستند لیکن بزودی زمانه ای خواهد آمد که علم تابع خواهشات نفسانی می‌شود یعنی از آن علومی پیروی کرده می‌شود که دل بخواهد.

ارشاد بعضی از بزرگان است که در زمان صحابهٔ کرامﷺ شیطان لشکرهای خود را در چهار طرف فرستاد، همهٔ آنها گشته و در نهایت پریشانی و خستگی بر گشتندُ: پرسید چه حال است؟ آنها گفتند: این مردم ما را اینقدر پریشان کردند که از ما هیچ اثری بر آنها نشد ما به سبب آنها در مشقّت زیادی افتادیم، شیطان گفت: پریشان نشوید اینها تربیت یافتهٔ نبی خود ﷺ هستند اثر شما بر آنها مشکل است، بزودی مردمانی می آیند که هدفهای شما از آنها بر آورده می شوند، بعد از آن در زمان تابعین شیطان لشکر های خود را هر طرف منتشر کرد همهٔ آنها در این وقت هم پریشان حال برگشتند. او پرسید: چه حال است؟ گفتند: این مردم ما را به شدّت نگران کردند، اینها عجیب انسانهایی هستند هدفهای ما کمی از آنها بر آورده می‌شوند ولی وقتی شب می‌شود از گناههای خود اینطور توبه می‌کنند که هر آنچه ما کرده ایم برباد می‌شود. شیطان گفت: نگران نباشید، به زودی مردمانی می‌آیند که چشمهای شما از آنها خنك می‌شود، آنها خواهشات خود را در دین دانسته و اینطور گرفتار می‌شوند که به آنها توفیق توبه هم نمی‌رسد، آنها بی دینی را دین می‌دانند. چنانچه همینطور شد بعد از آن، شیطان برای آن مردمان اینطور بد عتهایی بوجود آورد که آنها را دین دانستند پس چگونه توبه نصیبشان شود؟!

این دوازده علامت بطور مختصر ذکر شد که آنها را امام غزالیؒ با تفصیل ذکر کرده اند. بنا بر این علماء باید از روزِ حساب خود بطورِ خصوصی بترسند که هم بازخواست آنها سخت است و هم مسئولیّت آنهابیشتر است و آن روزی که در آن بازخواست می‌شود روز خیلی سختی است. خداوند متعال به فضل و کرم خویش از سختی آن روز محفوظ نگه دارد.

(۷) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةؓ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰه عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی یَقُوْلُ ابْنَ اٰدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِیْ اَمْلَأْ صَدْرَكَ غِنًی وَ اَسُدُّ فَقْرَكَ وَ اِنْ لاَّ تَفْعَلْ مَلَأْتُ یَدَكَ شُغْلاً وَلَمْ اَسُدَّ فَقْرَكَ۔

(رواہ احمد وابن ماجة كذافی المشكوة۔ و زاد فی الترغیب الترمذی و ابن حبان و الحاكم صححه و فی الباب عن عمران و غیره فی الترغیب)

ارشاد رسول اکرمﷺ است که خداوند متعال می فرمایند: ای اولاد آدم تو برای عبادت من فارغ شو من سینهٔ تو را از غنا پر می کنم و فقر تو را دور می کنم و اگر اینطور نمی کنی پس من تو را در مشاغل گرفتار می کنم و فقر را از تو دور نمی کنم.

توضیح: در بسیاری احادیث باالفاظ مختلف این مضمون وارد شده است. حضرت عمران بن حُصینؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کند: هر شخصی با تمام وجود به طرف خداوند متعال متوجّه شود و کاملاً باخدا باشد، خداوند متعال هر ضرورت او را برآورده می سازد و از جایی به او روزی عطاء می فرماید که گمان هم نداشته باشد، و هر شخصی که دنبال دنیا می افتد و همیشه در فکر آن باشد، خداوند متعال او را سپرد دنیا می کند، که تو بدان و دنیا.

حضرت انسؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند: هرشخصی که توجّه کامل و هدف اصلی او کسب دنیا باشد و برای آن سفر می کند، هر وقت فکر آن در دل او بیاید، خداوند متعال (خوفِ) فقر و فاقه را جلوی چشمان او می آورد (هر وقت از آن می‌ترسد، که درامد خیلی کم است، چه می‌شو د، چطور گذران زندگی می‌شود) و اوقات او را (در همین فکر و تردُدْ) تلخ می کند و فقط به او همان قدر می رسد که مقدَر باشد و هر شخصی که توجّه و هدف اصلی او آخرت باشد و برای آن سفر می کند و غم آن در دل او باشد، خداوند متعال (بی نیازی از دنیا و اطمینان) و استغناء را پیش او قرار می‌دهد و افکار او را جمع می‌نماید، و دنیا خودبه خود ذلیل شده نزد او می آید. (ترغیب)

مطلب اینکه "دنیا خود به خود ذلیل شده نزد او می آید" این است که آنچه مقدَراست حتماً می آید به همین خاطر در بسیاری از احادیث این مضمون گذشته است که رزق انسان را همانطور تلاش می کند که مو ت انسان را تلاش می کند وقتی که خود رزق در تلاش انسان است و برای آمدن مجبور است پس به هر حال آن رزق نزد او می آید، اگر چه از طرف او بی نیازی باشد از این بیشتر چه ذلتی می‌باشد که

خود رزق نزد او بیاید و او به آن اعتناء نکند.

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ وارد شده است: هر شخص در طلب آن چیزی مشغول شود که نزد خداوند متعال است: آسمان سایهٔ او باشد و زمین بستر او و غمِ هیچ چیز دنیا را نداشته باشد، این چنین شخصی به غیر از کشاورزی نان می‌خورد، به غیر از باغداری میوه می خورد و اگر بر خداوند متعال توکّل او باشد و در جستجوی رضا و خشنودی او باشد، خداوند متعال هفت طبقهٔ زمین و آسمان را مسئول رزق او می سازد، همهٔ آنها برای رساندن رزق او کوشش می کنند و برای رساندن رزق حلال به او کوتاهی نمی کنند و او به غیر از حساب رزق خودرا کامل در یافت می کند.(در منثور)

در حدیثی دیگر حضرت ابن عباسؓ ارشاد می فرمایند: رسول اکرمﷺ در مسجد خَیف (مسجد مِنی) وعظ فرمودند، در آن بعد از حمد ثنا ارشاد فرمودند: هر شخصی که مقصود او دنیا باشد خداوند متعال احوال او را پریشان و منتشر می‌کند و (خوفِ) فقر همیشه در جلوی چشمان او می ماند و دنیا هر چه مقدّر باشد از آن بیشتر نمی‌رسد.

حضرت ابوذرؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کند که هر شخص دنبال دنیا باشد او را با خداوند متعال هیچ رابطه ای نیست و شخصی که در فکر (خیر خواهی و خوبی) مسلمانان نباشد، او با مسلمانان، هیچ نسبتی ندارد. و کسی که برای اغراض دنیوی) خود را بدون از مجبوری، پیش دیگران ذلیل کند او با ما هیچ تعلّقی ندارد. (یقیناً خودرا فقط به خاطر اندکی مال یا غرض دنیوی دیگر، جلوی دیگران ذلیل کردن، ندانستن قدر و قیمت خود است و برنام بزرگانی که نسبت ما به طرف آنها می‌باشد داغ گذاشتن است. و بالا ترین نسبت، امّتی بودن فخر الرسلﷺ است).

حضرت انسؓ، ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کند که چهار چیز علامت بدبختی هستند:

۱- خشك شدن چشمها (که از خوف خداوند هیچ وقت اشکی نریزد)
۲- سخت شدن دل (که برای آخرت خود یا کسی دیگر هیچ وقت نرم نشود
۳- دراز شدن آرزوها ٤- حرص دنیا. (ترغیب)

حضرت ابودرداءؓ یك بار فرمودند: ای مردم! شما را چه شده است، من

می بینم که علمای شما روز به روز (به سبب موت) کم می شوند و بی سوادان شما علم یاد نمی گیرند، قبل از اینکه علمای شما وفات بکنند علم یاد بگیرید که با وفات آنها علم می رود (پس هیچ تعلیم دهندهٔ خوبی بدست نمی آید) من شما را می بینم که برای جمع کردن آن چیزی که خداوند متعال به عهدهٔ خود گرفته است (یعنی رزق) خیلی حرص دارید و آن چیزی را که خود شما ذمّه دار آن هستید ضایع می‌کنید (یعنی علم و عمل) من بد ترینِ افراد تان را می بینم، آنها کسانی هستند که زکات را جریمه می دانند و خواندن نماز را به تأخیر می اندازند و در خواندن قرآن پاك بی توجهّی می کنند. (تنبیه الغافلین)

(٨) عَنْ اَبِیْ مُوسیٰؓ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ مَنْ اَحَبَّ دُنْیَاهُ اَضَرَّ بِاٰخِرَتِهٖ وَمَنْ اَحَبَّ اٰخِرَتَهٗ اَضَرَّ بِدُنْیَاهُ فَاٰثِرُوْا مَایَبْقٰی عَلٰی مَا یَفْنٰی (رواه احمد والبیهقی فی شعب الایمان کذافی المشکوة)

ارشاد رسول اکرم ﷺ است که هر شخصی با دنیا محبّت می کند او به آخرت خود زیان می رساند و هر شخصی که با آخرت محبّت می کند او (ظاهراً) به دنیای خود زیان می‌رساند پس (وقتی که قانون این است) آن چیزی که همیشه ماندنی است (یعنی آخرت) آن را ترجیح بدهید بر آن چیزی که به هر حال فنا شدنی است.

توضیح: زندگی دنیا هر چه طولانی شود به هر حال تمام شدنی است، مال و متاع آن هر چقدر زیاد باشد یك روزی ترك کردنی است. با آمدن موت و یا با ضایع شدن از دست می رود و زندگی آخرت هرگز تمام نمی‌شود، نعمتهای او همیشه ماندنی هستند. در این حالت روشن است اگر در انسان اندکی عقل باشد، همان چیزی را باید اختیار کند که همیشه می ماند و دنبال آن چیزی نباید افتاد که به هیچ صورت نمی توان آنرا نزد خود گذاشت. و این انتهای نادانی است امّا بر عقل ما مردمان پردهٔ غفلت کشیده شده است. به طرف زینت وزیبائی اطاق انتظار ایستگاه قطار جذب شده و بی فکر نشسته ایم. حال آنکه ماندن در آنجا فقط تا رسیدن قطار است و بر آن سوار شدن ضروری است. در این وقت کم اگر انسان در آمادگی سفر خود مشغول شده، وسایل سفر خود را آماده کند و آن چیزهایی که بعد از رسیدن در

مقصد به کار می‌آیند، آنها را فراهم کند پس یقیناً برای او کار آمد خواهند بود. و اگر او این وقت قیمتی و فرصت کم خود را آنجا در گردش و تفریح بگذر اند و وسایل او پراکنده باشند یا مشغول تمیز کردن اطاق انتظار شود و یخچال را درجایی مناسب و با سلیقه بگذارد، یا از این حماقت بزرگتری بکند که در خرید آینه و نقشه برای آویزان کردن در اتاق انتظار مشغول شود پس علاوه بر اینکه وسایل خود را از دست می دهد نیز متاع خود راهم ضایع می کند.

در این حدیث بر محبّت نکردن به دنیا تأکید شده است: محبّت آنقدر چیز سختی است که انسان با هر چیزی محبّت کند رفته رفته تابع آن می گردد. به همین خاطر برای محبّت آخرت تشویق فرموده است و برترك محبّت دنیا تأکید کرده است کسی که با دنیا محبّت می کند اگرچه اعمال آخرت را هم انجام می دهد و لیکن محبّت این دنیای ناپاك حتماً بر آخرت او اثر می کند. و کم کم درکارهای آخرت سستی و نقصان پیدا می‌شود، ارشاد بزرگان است: هر شخصی که دنیا را محبوب می‌دارد تمام پیران و مرشدان جمع شوند، نمی توانند او را هدایت بدهند و هر شخصی دنیا را ترك کرده (و از آن نفرت می کند) تمام مفسدها جمع شوند نمی‌تواتند او را گمراه کنند. (مظاهرحق)

حضرت براءِ رضی الله عنه ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را نقل می کنند: هر شخصی در دنیا شهوتهای خود را برآورده می کند او در آخرت از بر آورده کردن خواهشات خود محروم می‌شود و هر شخصی که در دنیا به طرف زیبائی و زینت انسانهای ناز پرورده با چشم (طمع) نگاه می کند او در نظر پادشاه آسمانها ذلیل می‌شود، و هر شخصی که به روزی اندك صبر و تحمّل می کند او در جنّت در فردوس الاعلیٰ جا می گیرد.

حضرت لقمان علیه السلام، حکیم مشهوری هستند، در قرآن پاك هم نصیحتهای ایشان ذکر شده است یك غلام سیاه چهره حبشی بودند. خداوند متعال او را نوازش فرمود که لقمان حکیم شد. در بعضی روایات است که خداوند متعال به او اختیار داده بود که از حکمت و پادشاهی هر کدام را که می خواهی پسند کند، پس ایشان حکمت را پسند فرمودند. در حدیثی است که خداوند متعال به ایشان ارشاد فرمود: شما این را پسند می کنید که پادشاه شوید و موافق حقّ حکومت کنید؟ ایشان عرض کردند: اگر

این حکم از طرف پروردگارم باشد پس عذری ندارم برای اینکه در این صورت از طرف پروردگار کمك کرده می شوم. و اگر در این امر مرا اختیار است که این را قبول بکنم یا نه، پس می خواهم که مرا پادشاه نکنی من نمی خواهم بر ذمّه ام مصیبتی گذاشته شود. فرشته ها پرسیدند: ای لقمان! این چه حرفی است؟ ایشان جواب دادند: حاکم در مقام بسیار سختی می باشد، چیزهای ناگوار و ظلم از هر طرف او را در بر گرفته اند، معلوم نیست مدد کرده شود یا نه، اگر موافق حقّ حکم کند نجات می‌یابد وگرنه از راه جنّت دور خواهد شد. هر شخص در دنیا با ذلّت روزهای خود را بگذراند از این بهتر است که در دنیا زندگی شرافتمندانه ای بگذراند و (به اعتبار آخرت) ضایع شود، و هر شخصی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، دنیا از او دور می‌شود و کار آخرت را هم نمی توان انجام دهد. فرشته ها از این جواب او خیلی در حیرت ماندند. بعد از آن او خوابید سپس خداوند متعال بر او لباس حکمت را پوشانید. (دُرّمنثور)

حکمتهای ایشان و آن نصایحی که به فرزند خود کرده نقل شده اند بسیار عجیب هستند و در بسیاری روایات آمده است از جملهٔ آنها این‌است: ای فرزند در مجلس علماء به کثرت بنشین و سخنان حکماء را با اهتمام گوش کن خداوند متعال از نور حکمت، دلهای مرده را اینطور زنده می فرماید همانطوری که زمین مرده با باران زیاده زنده می‌شود.

یك شخصی از نزد ایشان گذشت، آنوقت در نزد ایشان جمعی نشسته بودند، او گفت: آیا تو غلام فلان قوم نیستی؟ گفت: بله من غلام آنها هستم، او پرسید: آیا تو همان نیستی که درنزدیك فلان کوه گوسفندان را می چراندی؟ ایشان گفتند: بله من همان شخص هستم. او پرسید: پس چطور به این مرتبه رسیدی؟ ایشان فرمودند با اهتمام کردن چند چیز، که اینها هستند: خوف خداوند متعال، راستگویی، ادا کردن کامل امانت و پرهیز کردن از گفتگوی بیهوده.

ارشاد ایشان است: ای پسر به خداوند متعال اینطور امیدوارباش که از عذاب او بی خوف نشوی و از عذاب او اینطور بترس که از رحمتش نا امید نشوی، فرزندشان عرض کرد: دل که یکی است در آن خوف و امید هر دو چطورجمع می شوند؟

ایشان فرمودند: مؤمن همینطور می باشد که گویا دو دل دارد در یکی امید کامل و در دیگری خوف کامل این را هم ارشاد فرمودند: ای پسر ﴿رَبِّ اغفِرلِیْ﴾ را خیلی زیاد بخوان که بعضی اوقات لطف خداوند متعال چنان می باشد که در آن وقت هر چه انسان طلب کند به او می رسد.

ارشاد ایشان است: ای پسر بدون یقین به ذات خداوند متعال عمل نیکی نمی‌توان انجام داد. هر کسی که یقین او ضعیف باشد عمل او هم سست می باشد. ای فرزند وقتی که شیطان تو را در شکی مبتلا کند پس او را با یقین مغلوب کن، وقتی که تو را به طرف سُستی در عمل می برد پس با یاد قبر و قیامت بر او غلبه حاصل کن، و وقتی که از راه رغبت و شوق دنیا یا خوف (مشکلات آن) نزد تو بیاید، به او بگوکه دنیا به هر حال چیزی از دست رفتنی است (نه راحت اینجا دوام دارد و نه سختی اش همیشه ماندنی است).

ارشاد ایشان است: ای پسر هر شخصی که دروغ می گوید رونق چهرهٔ او می‌رود و شخصی که عادات او خراب باشد غم بر او مسلّط می‌شود. سنگهای بزرگ کوه را از یك جا به جای دیگر منتقل کردن از فهماندن احمقان آسانتر است.

ارشاد ایشان است: ای پسر! از دروغ خود را خیلی محفوظ نگه دار، دروغ، گفتن مانند گوشت گنجشك لذیذ معلوم می‌شود ولی خیلی زود ذریعهٔ دشمنی با شخص دروغگو می‌شود: ای پسر در جنازه با اهتمام شرکت کن و از شرکت در مجالس لغو دوری کن، برای اینکه جنازه یاد آخرت را تازه می کند و عروسیها و مجالس دیگر مثل آن به طرف دنیا مشغول می کند.

ای پسر! وقتی که شکم سیر باشد آنوقت نخور، از خوردن بر شکم سیر بهتر است که جلوی سگ انداخته شود. ای پسر: نه اینقدر شیرین باش که مردم تو را فرو برند و نه اینقدر تلخ باش که هر کس (بچشد) تُف کند.

ای پسر! تو از خروس عاجز تر نباش که وقت سحر بیدار شده و بانگ دادن شروع کند و تو در رختخواب خود خوابیده باشی. ای پسر! در توبه کردن تأخیر نکن هیچ وقتی برای موت مقرّر نیست، اوناگهانی می آید.

ای پسر! با جاهل دوستی نکن، این چنین نباشد که حرفهای جهالت او به نظر

شما خوب معلوم شود و با دانشمند حکیم دشمنی مکن و اینطور نباشد که او از شما روی بگرد اند (و بعد از آن شما از حکمتهای او محروم شوی) ای پسر! غیر از متقیان غذای خود را به دیگر مردم نخوران و در کارهای خود با علماء مشوره کن، کسی از ایشان پرسید: بد ترین شخص کیست؟ ایشان فرمودند: شخصی که از این پروا نکند که کسی او را در حال انجام عمل بد ببیند.

ارشاد ایشان است: ای پسر! با مردمان نیك نشست و برخاست خود را زیاد کن زیرا به سبب نشستن در نزد آنها می توانی نیکی حاصل کنی و اگر بر آنها در وقتی رحمت خاصّهٔ خداوند متعال نازل شود پس حتماً از آن اندکی به تو نیز می رسد. (وقتی که باران می بارد به تمام قسمتهای آن مکان می رسد) و خود را از صحبت مردمان بد دور بدار زیرا از نشستن در نزد آنها امید خیر نیست، و اگر بر آنها عذابی آمد اثر آن به تو هم می رسد. ارشاد ایشان است: چوب پدر برای اولاد اینطور مفید است که آب برای کشت. ارشاد ایشان است: ای پسر! از روزی که به دنیا آمده ای هر روز به آخرت نزدیکتر می شوی. (هر روز از دنیا دور ترمی روی. پس آن منزل که به طرفش هر روز می روی خیلی نزدیکتر است از آن منزلی که هر روز دور می‌شود).

ای پسر! از قرض خود را محفوظ بدار که این ذلّت روز و غم شب است (یعنی از تقاضا کردن طلبکار، روز در ذلّت و شب در فکر آن می گذرد). ای پسر به رحمت خداوند متعال اینطور امیدوار باش که به سبب آن بر گناهان جرأت پیدا نکنی و از او، چنان بترس که از رحمت او نا امید نشوی.

ای پسر! وقتی شخصی نزد شما می آید و از کسی شکایت می کند که فلان شخص هر دو چشمم را بیرون آورده و اگر در حقیقت نیز هر دو چشمش بیرون آمده باشد تا آن وقت که سخن شخص دیگر را گوش نکرده باشی هیچ رأیی دربارهٔ او صادر نکن، از کجا معلوم ممکن است که جنگ را خود او آغاز کرده باشد و قبلاً چهار چشم بیرون آورده باشد. (درمنثور)

فَقِیهُ اَبُو اللَّیثْ نقل کرده است: وقتی که وفات حضرت لقمانؑ نزدیك شد، ایشان به فرزند خود فرمودند:ای پسر!در طول زندگی تورانصیحتهای زیادی کرده ام در این وقت (آخرین وقت است) شما را شش نصیحت می کنم

۱ـ فقط همان اندازه خود را در دنیا مشغول کن که زندگی باقِی است (و آن در مقابل آخرت هیچ چیزی حساب نمی‌شود)

۲ـ هر چقدر که به خداوند متعال محتاج هستی همانقدر او را عبادت بکن (و این ظاهر است که انسان در هر چیز محتاج اوست)

۳ـ برای آخرت همان مقدار آمادگی کن که ارادۀ ماندن در آن را داری (و مشخّص است که بعد از مردن غیر از آنجا دیگرجائی نیست)

٤ـ تا زمانی که در شما یقین نجات از جهنّم نباشد در کوشش نجات از آن باشید (معلوم است کسی که در پروندۀ سنگینی گرفتار باشد تا وقتی که یقین خلاصی از پرونده برای او حاصل نشود در کوشش آن است)

۵ـ همانقدر بر گناهان جرأت بکن که طاقت سوختن در جهنّم را داری (سزای گناهان چیز قانونی است و رحم شاهانه را کسی نمی داند)

٦ـ وقتی که بخواهی گناهی بکنی جایی را پیدا کن که الله ﷻ و فرشته های او نبینند (نتیجه نافرمانی یا مخالفت در جلوی خود حاکم و کارمندان مخفی او معلوم است (تنبیه الغافلین)

این چند نصیحت از حضرت لقمان عليه السلام به دنبال مطالب گذشته ذکر شده است که مقصود از این نصیحت ها همان مضمونی است که من از قبل می نوشتم که هر شخصی با دنیا محبّت می کند او به آخرت خود نقصان می رساند.

عَرْفَجَه ثقفیؒ می گویند: من از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درخواست خواندن ﴿سَبِّحِ اسْمَ﴾ را کردم، ایشان شروع به تلاوت نمودند، وقتی که به ﴿بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّ اَبْقٰى﴾ رسیدند که ترجمۀ آن این است "شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید حال آنکه آخرت بهتر است و برای همیشه ماندنی است." پس حضرت ابن مسعود رضی الله عنه تلاوت را قطع کردند و فرمودند: بیشك ما دنیا را بر آخرت ترجیح دادیم: همۀ حاضرین خاموش بودند. دوباره فرمودند: ما دنیا را بر آخرت ترجیح دادیم، برای اینکه ما زینت و آرایش دنیا را دیدیم، زنها، خوردنیها و نوشیدنی‌های آن را دیدیم و همۀ این چیزها در آخرت نیزهستند امّا از ما پنهان هستند، به همین خاطر دنیا را ترجیح داده و از عمل دور مانده و آخرت را از دست دادیم.

حضرت انس﷜ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند که کلمهٔ ﴿لآ اِلٰهَ الاَّ اللّٰهُ﴾ بنده ها را از ناراضگی خداوند متعال محفوظ می دارد، تاوقتی که تجارت دنیا را بر تجارت آخرت ترجیح ندهند. وقتی که تجارت دنیا را بر تجارت آخرت ترجیح بدهند، بعد از آن ﴿لآ اِلٰهَ الاَّ اللّٰهُ﴾ بگویند، این کلمه بر آنها برگردانده می‌شود و گفته می شود: شما دروغ می گویید (این اقرار شما دروغ است و فقط حرف زبان شماست زیرا عمل شما موافق آن نیست).

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است: هر شخصی با گواهی ﴿لآ اِلٰهَ الاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ﴾ با خداوند ملاقات کند او (مستقیم) به بهشت می رود تا وقتی که با این چیزی دیگر را خَلَط نکند. سه بار رسول اکرمﷺ این ارشاد را تکرار فرمودند. از جمع، شخصی عرض کرد: یا رسول اللّٰهﷺ پدر و مادرم فدای شما باد. مطلب از چیز دیگری را خَلَط کردن چیست؟ آنحضرتﷺ فرمودند: محبّت دنیا و ترجیح دادن آن بر آخرت و برای آن مال جمع کردن و بر چیزهای دنیا خوشحالی کردن و مانند متکّبران عمل نمودن است.

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است: دنیا منزل کسی است که در آخرت منزلی ندارد. و دنیا مال آن کسی است که در آخرت مالی ندارد و برای دنیا شخصی مال جمع می کند که اصلاً عقل ندارد. (در منثور) ارشاد رسول اکرمﷺ است که دنیا ملعون است و هرچه در دنیا هست ملعون است. غیر از آن چیزی که برای خداوند متعال باشد. (جامع الصغیر)

امام غزالیؒ در کتاب مذمّت دنیا نوشته اند: تمام‌حمد و ستایش برای آن ذات پاکی است که او دوستان خود را از آفات هلاك کنندهٔ دنیا با خبر کرد و عیوب و رازهای آن را برای دوستان خود روشن کرد تا جایی که آن حضرات احوال دنیا را شناختند، و خوبی و بدی آن را مقایسه کرده و این را دانستند که بدیهای آن بر خوبیهایش غالب اند و امیدهایی که به دنیا وابسته هستند نمی توانند مقابلهٔ آن آفتهای خطرناکی را بکنند که به سبب دنیا پدید می آیند،

دنیا مانند یك زن خوش نما است که مردم را با حُسن و جمال خود گرفتار می‌کند و بابدکاری خود، آرزومندانِ وصال خود را هلاك می‌کند و از کسانیکه

خواهان او هستند فرار می‌کند و در توجّه کردن به طرف آنها خیلی بخیل است، اگر متوّجه هم بشود پس در توجّه او از آفت و مصیبت هم در امان نیست، اگر یك بار نیکی کند تایکسال بدی می‌کند هر کس که گرفتار فریب او شود سر انجام او ذلّت است و شخصی که به خاطرش تکبّر می‌کند عاقبتش حسرت و افسوس است عادت او فرار کردن از عاشقان خود است،کسی که از او فرار کند دنبال او می افتد و کسیکه خدمت او را کند از او جدا می‌شود و آن شخصی که از او روی گردانی کند کوشش ملاقاتش را می‌کند. در محبّت او، دشمنی است و در خوشحالی او، رنج و غم ضروری است. درنعمتهای او غیر از حسرت و ندامت چیز دیگری نیست. آن زنِ بسیار مکارو فریب دهنده ای است خیلی زود.فرار می کند یك لحظه از جلوی انسان می پرد، برای کسانی که آن را می خواهند خیلی آرایش و زینت اختیار می‌کند وقتی که خوب گرفتار آن می‌شوند پس نیشخند می زند (یعنی با مسخرگی می‌خندد،) و احوال خوب آنها را پریشان می‌کند. فریب و نیرنگهای خود را به آنها نشان می دهد سپس زهر کشندهٔ خود را به آنها می چشاند.

دنیا دشمن خداوند متعال است. دشمنِ دوستان خداوند متعال و بادشمنان خداوند متعال هم دشمن است.

دشمنی دنیا با خداوند متعال این است که راهزن کسانی است که به طرف او می‌روند. بادوستان خداوند متعال اینطور دشمنی می‌کند که برای ربودن دلهای آنها خود را به انواع زینت ها مزّین می‌کند و به سبب آن، آنها به طرفش متوجّه شده و از قطع رابطه با آن جرعهٔ تلخ صبر را می نوشند. وبادشمنان خداوند اینطور دسمنی می‌کند که با مکر و فریب خود آنها را شکار می‌کند و وقتی که آنها بر دوستی آن اعتماد می کنند، در یك لحظه در وقت احتیاج شدید آنها را در حال سر گردانی رها می‌کند و به سبب آن، در حسرت دائمی و عذاب همیشگی مبتلا می شوند.

در آیات مبارك قرآن مجید و احادیث شریف به کثرت مذمّت دنیا وارد شده است بلکه بعثت تمام انبیاء کرام ﴿عَلٰی نَبِیِّنَا وَ عَلَیهِمُ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَام﴾ به خاطر آگاه کردن بر این شده که به دنیا دل نبندید.

رسول اکرمﷺ یکبار از کنار یك بزغالهٔ مرده ای گذشتند. آنحضرتﷺ

خطاب به صحابه کرامﷺ ارشاد فرمودند: نظر شما چیست؟ آیا شما فکر می کنید این بزغالهٔ مرده نزد مالکش ارزشی دارد؟ صحابهﷺ عرض کردند: بی ارزشی بودنش از همین معلوم می‌شود که آن را دور انداخته است. آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: نزد خداوند متعال دنیا از این هم ذلیل تر و بی ارزش تر است همانطوری که این بزغالهٔ مرده نزد مالك خود بی ارزش است، اگر نزد خداوند متعال ارزش دنیا به اندازهٔ پر پشه ای می بود به هیچ کافری یك جرعه آب هم از آن، نمی داد. ارشاد رسول اکرمﷺ است: محبّت دنیا اساس و بنیاد هر گناه است.

حضرت زید بن ثابتﷺ می فرمایند: باری در خدمت حضرت ابو بکر صدیقﷺ حاضر بودیم، ایشان چیزی برای نوشیدن طلب کردند. شربت عسل خدمتشان تقدیم شد، آنرا نزدیك دهان خود برده و شروع به گریه کردند و آنقدر گریه کردند، کسانی که نزد شان نشسته بودند متأثر شده و خوب گریه کردند. بعد از آن دوباره ظرف را نزدیك دهانشان بردند و باردیگر شروع به گریه کردند، بعد از آن اشکهای چشمان خود را پاك کردند و فرمودند: یك بار من در خدمت رسول اکرمﷺ حاضر بودم، دیدم که آنحضرتﷺ باهر دو دست خود چیزی را دور می‌کنند و هیچ چیز در جلوی آنحضرتﷺ به نظر ما نمی آمد. من از رسول اکرمﷺ پرسیدم: چه چیزی را از خود دور می کردید؟ آنحضرتﷺ فرمودند: دنیاجلوی من حاضر شد او را از خود راندم، بعد از آن بار دیگر دنیا نزد من (یعنی در نزد رسول اکرمﷺ) آمد و گفت: اگر شما از من نجات پیدا کردید (هیچ رنج وغمی نیست، برای اینکه) بعد از شما کسانی‌خواهندآمد که نمی تو انند از من نجات حاصل کنند.

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است: خیلی تعجّب است بر آن شخصی که به این ایمان دارد که آخرت دائمی و همیشه ماندنی است، امّا باز هم او برای این خانهٔ پر فریب دنیا کوشش می‌کند. یك بار رسول اکرمﷺ بر خرابه ای که استخوانهای پوسیده، مدفوع و لباسهای کهنهٔ پاره شده افتاده بود گذر کردند: آنحضرتﷺ آنجا ایستاده و ارشاد فرمودند: بیایید نگاه کنید این عاقبت دنیا وزیب وزینت آن است.

در یك حدیث دیگری تفصیل این حدیث مجمل نیز آمده است و لیکن علامهٔ

عراقی و دیگر حضرات محدّثین می فرمایند: که نتوانستیم سند این روایت را پیدا کنیم. امّا امام غزالیؒ این را نقل کرده اند و نویسنده "قوت" از حضرت حسن بصریؒ مرسلاً نقل کرده است و آن این است: حضرت ابوهریرهؓ می فرمایند: یك بار رسول اکرمﷺ به من فرمودند: به شما حقیقت دنیا را نشان ندهم؟ من عرض کردم حتماً ارشاد بفرمایند: آنحضرتﷺ دست مرا گرفته بیرون از مدینهٔ منوّره بر یك خرابه‌ای تشریف بردند در آنجا چند استخوان کاسهٔ سر، لباسهای پاره و کهنه، مدفوع انسانها و استخوانهای دیگری افتاده بودند، آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: ای ابوهریره! اینها استخوان کاسهٔ سر انسانها هست. این مغزها همانطور حرص دنیا را می کردند که امروز شما زنده ها می کنید، اینها همینطور امید داشتند که شما دارید، امروز بدون پوست افتاده اند و چند روز بعد خاك می شوند. این کثافتها همان غذاهای رنگا رنگ هستند که با زحمت زیادی بدست آمده اند سپس آن غذاها را آماده کرده و خوردند حالا به این وضع افتاده اند که مردم از آنها (نفرت کرده) فرار می کنند. همان غذای لذیذی که بوی خوش آن از دور مردم را به طرف خود متوجّه می کرد. امروز عاقبت این است که بدبویی آن از دور مردم را متنفّر می‌کند. این کهنه ها لباسهای زینت دار بودند (که انسانها آنها را پو شیده عجب و تکبّر می‌کردند، امروز در این حال هستند) که باد آنها را به اینطرف و آنطرف می‌اندازد اینها استخوانهای آن جانورانی هستند که مردم بر آنها سوار می شدند، بر اسبها سوار شده و ناز می کردند و در دنیا سیر و سفر می کردند پس هر کس می‌خواهد بر این احوال (و عاقبت عبرت آمیز) آنها گریه کند او اینها را دید ه و گریه کند. حضرت ابوهریرهؓ می فرمایند: همهٔ ما خیلی گریه کردیم.

در حدیث دیگر ارشاد رسول اکرمﷺ است: دنیا (به اعتبار ظاهر) شیرین و سرسبز است و خداوند متعال شما را در آن جانشین گذشتگانتان قرار داده تاکه ببیند شما در آن چه عمل می کنید.

وقتی که دنیا بر بنی اسرائیل گشایش و وسعت یافت آنها در محبّت زنها، زیورات وزیب و زینت دنیا گرفتار شدند.

ارشاد حضرت عیسیٰ عليه السلام است: دنیا را سردار خود نسازید که او شما را غلام

خود می‌کند، خزانه های خود را نزد آن ذات پاکی محفوظ بگذارید که خطر برباد شدن آنها نیست، در خزانهٔ های دنیا هر لحظه خطر بربادی است ولی در خزانه‌های خداوند متعال هیچ آفت و خطری نیست.

حضرت عیسیٰ﵇ ارشاد می‌فرمایند: از آثار خباثت دنیا این است که در آن نافرمانی خداوند متعال کرده می‌شود و از علامات خباثت آن این است که آخرت بغیر از ترك کردن دنیا بدست نمی‌آید. این چیز را خوب بفهمید که محبّت دنیا اساس و ریشهٔ هر گناه است، یك لحظه هوسرانی سبب رنج و عذاب مدّت طولانی می‌شود.

این هم ارشاد ایشان است: دنیا طالب بعضی می‌شود و مطلوب بعضی می گردد کسانی که طالب آخرت باشند، دنیا طالب آنها می‌شود، و ذلیل و خوار شده روزی آنها را می‌رساند و کسانیکه در طلب دنیا باشند، آخرت آنها را طلب نمی‌کند، حتّی که موت آمده گرد نهای آنها را فشار می‌دهد.

یك بار حضرت سلیمان﵇ بالشکر خود تشریف می‌بردند: پرندگان برسرشان سایه کرده بودند جنّ و انس در راست و چپ ایشان بودند، گذرشان بر یك عابد افتاد او عرض کرد: خداوند متعال به شما سلطنت بزرگی عطاء فرموده است (حکومت شما بر همهٔ انس و جن، چرنده و پرنده است)، حضرت سلیمان﵇ فرمودند: یك بار ﴿سُبحَانَ اللهِ﴾ در نامهٔ اعمال مسلمان از تمام ملك سلیمان بهتر است برای اینکه همهٔ این سلطنت خیلی زود تمام می‌شود و ثواب ﴿سُبحَانَ اللهِ﴾ همیشه باقی می‌ماند.

ارشاد رسول اکرم ﷺ است: هر شخصی که هدف نهایی او دنیا باشد او باخداوند متعال هیچ رابطه ای ندارد و خداوند متعال او را در چهار چیز مبتلا می‌کند:

۱ـ غمی که هرگز تمام نشود (هر وقت در فکر اضافه کردن درامد باشد)

۲ـ شغلی که هیچگاه فارغ نشود

۳ـ فقری که هرگز بی نیاز نشود (هر قدر در امد او زیاد شود همان اندازه مخارج هم اضافه می‌شود و درامد کم معلوم می‌شود)

٤ـ امیدها (وآرزوهای) دراز و طولانی که هرگز کامل نشود.

در صحیفهٔ حضرت ابراهیم﵇ است: ای دنیا درنگاه آن بندگان نیکی که، تو

خود را برای آنها آراسته می کنی چقدر ذلیل هستی؟ من در دلهای آنها دشمنی تو را انداخته ام و در(دل) آنها روگردانی از تورا پیدا کردم، من از تو هیچ مخلوقی ذلیل تر نیافریده ام، همهٔ عزّت تو نا چیز و تمام شدنی است. در روز پیدایش تو این حکم را کرده بودم که نه تو همیشه نزد کسی می‌مانی و نه کسی همیشه با تو می‌ماند: اگرچه مالك تو نسبت به تو خیلی بخیل باشد.

خوش قسمت هستند آن انسانهای نیکی که از دل راضی به قضا می‌باشند و اطلاع خشنودی خود را به من می‌رسانند و خبر راستی و پختگی درون خود را نیز به من اطلاع می‌دهند. آنها وقتی که از قبرهای خود بلند شده و نزد من می‌آیند برایشان سر سبزی است در نزد من برای آنها نوری است که در آن وقت پیش آنها می‌باشد و فرشته ها در راست و چپ آنها می‌باشند، حتّی من تمام آن امید هایی را که به من داشتند، بر آورده می کنم.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: بعضی مردم روز قیامت آنقدر اعمال زیادی می‌آورند مانند کوههای سرزمین عرب لیکن آنها درجهنّم انداخته می‌شوند. شخصی پرسید: یا رسول اللهﷺ آیا آنها نماز نمی‌خواندند؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: نماز گذار و روزه دارهم بودند حتّیٰ تهجّد هم می‌خواندند و لیکن وقتی چیزی از دنیا (مثلاً: دولت و عزّت وغیره) پیش آنها می‌آمد فوراً بر آن می‌پریدند. (پروای حلال و حرام را نمی کردند).

ارشاد حضرت عیسیٰ‌ؑ است: محبّت دنیا و آخرت نمی‌توانند در یك دل جمع شوند همانطور که آب و آتش نمی‌توانند دریك ظرف جمع شوند.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: از دنیا خود تان را حفاظت کنید زیرا از هاروت و ماروت هم جادو کننده تر است. یك بار آنحضرتﷺ نزد صحابهٔ کرامؓ تشریف بردند و ارشاد فرمودند: از شما چه کسی می‌خواهد که خداوند متعال کوری (دل) او را دور کند و چشمهای (عبرت) او را باز کند؟ (هر کسی که این را می‌خواهد با توجّه گوش کند): هر شخص هر اندازه به دنیا رغبت می کند و هر اندازه امیدهای طولانی و دراز دارد همانقدر خداوند متعال دل او را کور می‌فرماید و شخصی که نسبت به دنیا بی رغبت می‌شود و امیدهای خود را مختصر می کند خداوند متعال به

غیر از آموختن به او علم عطاء می‌فرماید و به غیر از راهنما، راه را به او نشان می‌دهد، بزودی اینچنین کسانی خواهند آمد که سلطنت آنها بوسیلهٔ قتل وزور برپا می‌شود و غنا آنها از بخل و فخر حاصل می‌شود و در دل مردم محبّت آنها بسبب پیروی از خواهشات پیدا می‌شود.

هر شخصی از شما چنین زمانه ای را در یابد و در آن وقت بر فقر صبر کند در صورتی که او می‌تواند ثروتمند شود، و دشمنی مردم را تحمّل کند حال آنکه او می‌تواند (تابع خواهشات مردم شده) و در دلهای آنها محبّت پیدا کند، و بر ذلّت قناعت کند حال آنکه او می‌تواند (موافقت مردم را جلب کرده) و عزّت حاصل کند. امّا این شخص این چیزها را فقط به خاطر خداوند متعال برداشت می‌کند به او ثواب پنجاه نفراز صدّ یقین می‌رسد.

یك بار در خدمت رسول اکرمﷺ مال زیادی از بحرین آمد (فقراء) انصارؓ وقتی این خبر را شنیدند تعداد زیادی از آنها برای نماز صبح در خدمت رسول اکرمﷺ حاضر شدند. آنحضرتﷺ بعد از نماز جمع را دیده تبسّم نموده و ارشاد فرمودند: به نظرمن شما خبر رسیدن این مال راشنیده و آمدید؟ ایشان عرض کردند: بدون شك یا رسول اللهﷺ برای همین حاضر شده ایم. رسول‌اکرمﷺ فرمودند: من شما را خوش خبری به (زیاد شدن مال) می‌دهم، بزودی مال خیلی زیاد می‌شود، و امید آن (مال) چیزی که شما از آن خوشحال می‌شوید داشته باشید زیرا نزد شما بسیار زیاد خواهد آمد. من از فقر و فاقهٔ شما نمی‌ترسم لیکن از این می‌ترسم که برشما دنیا وسعت پیدا کند، همانطور که برانسانهای قبل از شما وسعت پیدا کرد، و شما در آن دل ببندید و به سبب آن شما را هم مانند مردمان قبل از شما هلاك کند.

در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است: مرا بر شما مردم بیشتر ترس از این است که خداوند متعال برای شما برکات زمین را بیرون آورد. کسی عرض کرد: یا رسول اللهﷺ برکات زمین چه چیزهای هستند، آنحضرتﷺ فرمودند: رونق دنیا.

حضرت ابودرداءؓ این ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل کرده اند: هر آنچه که من می‌دانم اگر شما می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید و دنیا نزد

شما خیلی ذلیل می‌شد و آخرت را بر آن ترجیح می‌دادید. سپس ابودرداء از طرف خودشان فرمودند: هر آنچه که من می‌دانم اگر شما بدانید، به طرف جنگلها، گریان و نالان راه می‌افتادید و مالهای خود را بدون محافظ رها می‌کردید، لیکن ذکر آخرت در دلهای شما نیست، و امیدهای دنیا جلوی (چشمان) شما را گرفته است به همین خاطر دنیا مالك اعمال شما شده است و شما اینطور شده اید گویا هیچ چیز نمی‌دانید، برای همین بعضی از شما از حیوانات هم بدتر شده اید که بدون ترس از عاقبت، شهوتهای خودرا پیروی می‌کنید.

شما را چه شده است که بایکدیگر محبت نمی‌کنید و یکدیگر را نصیحت نمی‌کنید؟ حال آنکه شما باهم برادر دینی هستید و فقط فساد باطنی شما در میانتان جدایی کرده است، اگر همهٔ شما بخاطر دین و امور دینی جمع شوید روابط شما درمیان یکدیگر بیشتر می‌شود. آخر شما را چه شده که دربارهٔ کارهای دنیا یکدیگر را نصیحت می‌کنید امّا دربارهٔ امور آخرت یکدیگر را نصیحت نمی‌کنید. به این خاطر نمی‌توانید یکدیگر را بر امور آخرت نصیحت کنید زیرا در دلهای شما کمی ایمان است اگر شما بر خوبی و بدی آخرت چنان یقین می‌داشتید که بر خوبی و بدی دنیا یقین دارید حتماً آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دادید. برای اینکه آخرت بیشتر از دنیا مالك کارهای شماست. اگر شما بگویید: ضرورت دنیا فوری است و فعلاً در پیش است و ضرورت آخرت بعداً می‌آید، پس شما خودتان فکر کنید برای کارهایی که بعداً در دنیا می‌آیند و حاصل می‌شوند چقدر مشقّت تحمّل می‌کنید (مشقّت کشت را برداشت می‌کنید محصول بعداً بدست می‌آید، در کاشت درختان باغ چقدر مشقت برداشت می‌کنید حالانکه میوه آنها در سالهای بعد بدست می‌آید وغیره).

شما چه مردم بدی هستید چرا ایمان خود را با آن چیزهایی امتحان نمی‌کنید تا بوسیله آنها بدانید که ایمان شما به چه درجه ای رسیده است. اگر شما مردم در آن چیزی که رسول اکرم ﷺ آورده است، شك می‌کنید پس نزد ما بیایید تا به شما راه واضح را نشان دهیم و آن نور را بیان کنیم تا شما از آن مطمئن شوید که هر چه رسول اکرم ﷺ فرموده اند، حقّ است.

شما کم عقل و نادان نیستید که به سبب آن شما را معذور بدانیم، درکارهای دنیا

شما خیلی زیرك هستید و در آن با احتیاط زیاد عمل می‌کنید (پس چه مصیبتی است که در کارهای آخرت شما از عقل کار نمی‌گیرید و احتیاط هم نمی‌کنید) آخر این چه چیزی است، شما را چه شده است که از فائدهٔ کم دنیا خیلی خوشحال می‌شوید و از نقصان اندك آن خیلی رنجیده می‌شوید حتّی که اثر آن بر چهره های شما نمایان می‌شود. (چهرهٔ شما از خوشحالی می‌درخشد و در رنج و غم چهرهٔ تان گرفته می‌شود) و (شکایت از) مصیبتها را برزبان می‌آورید، چیز کمی را مصائب می‌گوئید مجالس عزا و ماتم برپا می‌کنید لیکن از ترك شدن چیز بزرگی از دین، نه رنج و غم می‌باشد نه بر چهرهٔ شما تغییری می‌آید. من حالت بد دینی شما رادیده، فکر می‌کنم که خداوند متعال از شما بیزار شده است

شما با یکدیگر با خوشحالی ملاقات می‌کنید و هریکی این را می‌خواهد که جلوی دیگری اینطور حرف (حقّی) نگوید که برای او ناگوار باشد تاکه او هم درباره‌اش حرف ناپسندی نگوید پس در دلها اینطور سخنانی را نگهداشته و با یکدیگر زندگی می‌کنید، باوجود کثافتهای باطنی سرسبزی ظاهر شما نمایان است. و برترك کردن یادِ موت همهٔ شما متفق شده اید.

ای کاش خداوند متعال مرا موت داده از شما مردم راحت کند! و مرا به آن حضرات(یعنی حضرت رسول اکرمﷺ و صحابهٔ کرامؓ برساند که من مشتاق دیدن آنها هستم، اگر آن حضرات زنده بودند یك لحظه هم پسند نمی‌کردند با شما زندگی کنند. اگر در شما یك ذرّه خیرهم باقی است من به شما واضح و روشن گفتم و سخن حقّ را به شما شنواندم. اگر شما آن چیز (یعنی آخرت) را که نزد خداوند متعال است می‌خواهید (حاصل کردنش) بسیار آسان است و من از خداوند متعال خواستار مدد شما و خودم هستم "فقط" (ارشاد حضرت ابودرداءؓ تمام شد).

این نصایح تند حضرت ابودرداءؓ را باید بافکر و توجّه خواند. ایشان از آن حضراتی ناراحت هستند که ما دربارهٔ آنها می‌دانیم که نمی‌توانیم مثل آنها دیندار باشیم، احوال و کارنامه های آنها پیش روی ما هستند، اگر حضرت ابودرداءؓ ما مردم را می‌دید یقیناً از رنج و ناراحتی جان می‌داد.

یقیناً این حضرات احوال ما را نمی‌توانند ببینند و به هیچ وجه نمی‌توانند

تحمل بکنند.

ارشاد حضرت حسن بصریؒ است: خداوند متعال بر آنها رحم کند که دنیا نزد آنها امانت بود، امّا آنها این امانت را حوالهٔ دیگران کردند و خود بی غم و آسوده رفتند. این هم ارشاد ایشان است هر شخصی که دربارهٔ دین مانع شود، او را از سر راه خود بردار و هر شخصی که دربارهٔ دنیا مزاحم تو شود. دنیا را بر چهرهٔ او بزن و راحت باش.

ارشاد حضرت ابو حازمؒ است: از دنیا دوری کنید، روز قیامت در میدان حشر انسان را در بارگاه خداوند حاضر کرده و گفته می‌شود: این همان شخصی است که آن چیزی را بزرگ دانست که خداوند متعال آن را حقیر گفته بودند.

ارشاد حضرت عبدالله بن مسعودؓ است: هر شخصی در منزل خود چند روزی مهمان است و مال و متاع آن در دست او عاریه است به هر حال مهمان باید در ظرف چند روزی به خانهٔ خود (آخرت) بر گردد و آن چیزهایی را که عاریت گرفته بود. باید پس بدهد.

حضرت رابعه بصریؒ در جمعی تشریف فرما بودند، مردم بدی دنیا را می‌گفتند او گفت: یاد آن را به بدی هم نکنید زیرا از یاد کردن آن معلوم می‌شود که در دلهای شما بزرگی آن است، اگر این نمی‌بود پس ذکر آن زیاد بر زبان هم نمی‌آمد (چه شخصی آماده است کثیف بودن مدفوع را بیان کند).

حضرت لقمانؑ به پسرش این چنین وصیّت کرد که دنیای خود را عوض دین بفروش، در هر دو جهان به تو نفع می‌رسد و دین را عوض دنیا نفروش زیرا در هر دو جهان ضرر خواهی کرد.

ارشاد حضرت مطرِّف بن شِخِّیرؒ است: بر عیش و عشرت و لباسهای خوب پادشاهان نظر نکن بلکه فکر کن عاقبت اینها چه می‌شود.

حضرت ابوامامهؓ می‌فرمایند: وقتی که رسول خداﷺ به پیامبری بر گزیده شدند، شیطان لشکرهای خود را برای تحقیق حالات فرستاد، آنها گفتند یك نبی مبعوث شده است که امّت ایشان خیلی بزرگ است، پس او از آنها پرسید: آیا در این مردم محبّت دنیا هم وجود دارد؟ آنها گفتند: بله، شیطان گفت: پس من غمی

ندارم که آنها بت پرستی نکنند، من سه چیز را بر آنها مسلّط می کنم،

۱- کسب ازراه حرام

۲- خرج کردن در جای حرام

۳- خرج نکردن در جائیکه واقعاً محل خرج باشد.

ارشاد حضرت علی‌ﷺ است مال حلال دنیا حساب دارد و در حرام آن عذاب است.

ارشاد حضرت مالك بن دینارؒ است: از این جادوگر خود تان را حفاظت کنید،که این بردل علماء هم جادو می کند.

حضرت ابو سلیمان دارانیؒ می‌فرمایند: در دلی که شوق آخرت باشد، دنیا با آن می‌جنگد و کوشش می کند که محبّت خود را بر او مسلّط کند و در دلی که دنیا باشد آخرت بر آن حمله نمی‌کند برای اینکه آخرت کریم است نمی‌خواهد بر منزل دیگران تسلّط پیدا کند و دنیا پست و ذلیل است و به زور می‌خواهد منزل هر کسی را تصرف کند.

مالك بن دینارؒ می‌گویند: هر قدر غم دنیا را بخوری، همانقدر غم آخرت از دل تو بیرون می‌رود و هر چقدر غم آخرت را بخوری، همانقدر غم دنیا از دل تو بیرون می‌رود.

حضرت حسن بصریؒ می‌فرمایند: چنین انسانهایی را مشاهده کرده ام که دنیا نزد آنها از خاکی که شما بر آن راه می‌روید‌هم ذلیل تر بود. آنها پروای این را نداشتند که دنیا بیاید یا برود، نزد این بیاید یا نزد آن برود.

شخصی از حضرت حسن بصریؒ پرسید: شما دربارهٔ آن شخص چه می‌فرمائید که خداوند متعال او را مال و ثروت عطاء کرده باشد و او از آن صدقه می‌دهد، صلهٔ رحم هم می‌کند. آیا برای او مناسب است که خودش هم غذاهای خوب بخورد و در ناز و نعمت زندگی کند؟ ایشان فرمودند: نخیر، اگر تمام دنیا هم بدست او بیاید باز هم باید به قدر ضرورت برای خود خرج کند و اضافه بر آن را برای آن روزی (روز آخرت) بفرستد که احتیاج شد یدی دارد.

ارشاد حضرت فُضیلؒ است: اگر تمام دنیا به من برسد و حساب آن از من گرفته نشود باز هم از آن چنان نفرت و پرهیز خواهم کرد‌که شما از حیوان مردار نفرت و پرهیز می کنید که مبادا به لباستان بخورد.

حضرت حسنؒ می‌فرمایند: بنی اسرائیل باوجود عبادت کردن خداوند متعال، فقط محبّت دنیا آنهارا تا بت پرستی رساند، این هم ارشاد ایشان است: انسان همیشه مال خود را کم می‌داند مگر عمل خود را هرگز کم نمی‌داند، اگر در دین مصیبتی بیاید خوشحال می‌ماند و اگر در دنیا مصیبتی بیاید پریشان حال می‌شود.

ارشاد حضرت فضیلؒ است: داخل شدن در دنیا خیلی آسان است لیکن بیرون رفتن از آن خیلی مشکل است. یکی از بزرگان می‌فرمایند: تعجّب است بر آن شخصی که به موت یقین داشته باشد که آن به هر حال می‌آید و معلوم نیست که چه وقت بیاید، باز هم از چیزی خوشحال می‌شود! و تعجّب است بر آن شخص که یقین داشته باشد که جهنّم حقّ است (و عاقبت خود را نمی‌داند)، باز هم به گونه ای بر چیزی می‌خندد. تعجّب است بر آن شخصی که هر وقت تغییرات دنیا را می‌بیند، باز هم بر چیزی از دنیا اطمینان می‌کند. تعجّب است بر آن کسی که یقین داشته باشد که تقدیر حقّ است (هر چیزی که مقدّر است حتماً می‌رسد) باز هم گرفتار مصیبتهای دنیااست.

یکی از بزرگان شهر نجران نزدحضرت امیر معاویهؓ آمد. عمر شان دویست سال بود. امیر معاویهؓ از ایشان پرسیدند: شما که دنیا را زیاد دیده اید آن را چطور یافتید؟ گفتند: چند سالی راحت، چند سالی مشقّت، در شب و روز حتماً یکی به دنیا می‌آید و یکی می‌رود: اگر آمدن به دنیا متوقّف شود پس دنیا یك روزی تمام می‌شود (برای اینکه کم کم مردم می‌میرند) و اگر مُردن متوقّف شود پس در دنیا جایی برای زندگی کردن نمی‌ماند (و نظام مناسب همین است که هم بدنیا بیایند و هم از دنیا بروند).

حضرت امیر معاویهؓ فرمودند: اگر از من چیزی می‌خواهید یا خدمتی در حدّ توان من باشد بگوئید تا من آنرا بر آورده کنم گفت: عمر من تمام شده است می‌خواهم دوباره به من برگردد یاکاری بکن که در آینده موت من نیاید. امیر معاویهؓ گفتند: این کار را نمی‌توانم بکنم او گفت: من از شما چیز دیگری نمی‌خواهم ابو سلیمانؒ می‌فرمایند: شخصی می‌تواند خودرا از شهوتهای دنیا نگه دارد که دل اومشغول به چیزهای آخرت باشد.

مالك بن دینارؒ می‌گویند: همهٔ ما در محبّت کردن با دنیا متّفق شده ایم که به سبب آن هیچ کسی به شخص دیگری امر به کارهای خوب نمی‌کند و از کارهای بد باز نمی‌دارد. آیا خداوند متعال ما را همیشه بر همین حال می‌گذارد؟ این هرگز ممکن نیست، معلوم نیست که در چه وقت، چه عذابی بر ما نازل شود.

ارشاد حضرت حسنؒ است: خداوند متعال هر وقت با بنده ای ارادهٔ خیر می‌فرمایند او را مال کمی از دنیا عطاء فرموده و سپس باز می‌دارند، وقتی آن مال نزد او تمام می‌شود، بعد از آن کمی‌دیگر می‌دهند و هر شخصی که نزد خداوند متعال ذلیل می‌باشد بر او دنیا را وسعت می‌دهد.

الفاظ دعای یك بزرگی است که: "ای ذاتی که بر این قدرت داری، آسمان را از افتادن بر زمین نگه داری، دنیا را از آمدن به نزد من نگه دار".

محمّد بن منکدرؒ می‌گویند: اگر شخصی همیشه روزه بگیرد و هرگز افطار نکند و تمام شب تهجّد بخواند و هرگز نخوابد، مال خود را خوب خیرات کند، در راه خدا جهاد کند و خودرا از گناهان دور نگه دارد، لیکن روز قیامت دربارگاه خداوند متعال حاضر شده از او این سئوال کرده می‌شود که درنگاه تو آن چیز بزرگ بود که خداوند متعال آن را ذلیل فرموده بودند (یعنی دنیا) و در نگاه او آن چیزی بدون وقعت بود که خداوند متعال آنرا بزرگ فرموده بودند (یعنی آخرت) خود شما بگویید که بر او چه می‌گذرد؟

پس حال ما مردم چه می‌شود که در این مرَض یعنی بزرگ دانستن دنیا مبتلا هستیم و باوجود این در گناهان هم مبتلا هستیم.

عبدالله ابن مبارکؒ می‌فرمایند: محبّت دنیا و گناهان دلها را وحشی ساخته اند، به همین خاطر حرف به دل نمی‌رسد یعنی حرف بر دل اثر نمی‌کند.

وهب بن منبّهؒ می‌گویند: هر شخصی که بر چیزی از دنیا خوش شود او خلاف حکمت عمل می‌کند و هر شخصی که شهوات را زیر پای خود می‌کند و نمی‌گذارد که آنها سربلند کنند شیطان از سایهٔ این شخص می‌ترسد.

حضرت امام شافعیؒ یك برادر دینی خود را نصیحت فرمودند که دنیا اینطور لجنی است که پاها در آن می‌لغزند (بنا بر این باید با احتیاط قدمهای خود را

گذاشت و از لغزیدن قدمها هر لحظه باید ترسید. دنیا منزل ذلّت است انتهای آبادی آن بربادی است، کسانی که در آن زندگی می‌کنند تك و تنها در قبر خواهند رفت سر انجام جمع شدن در آن جدایی است، ثروت آن به طرف فقر برگردانده می‌شود، زیادی آن در مشقّت افتادن و تنگی آن به آسانی رسیدن است. پس با تمام وجود به‌طرف خداوند متعال متوجّه باش و هر چقدر که خداوند رزق عطاء فرمودند بر آن راضی باش، از آخرت خود برای دنیا قرض نگیر (یعنی اینطور چیزهایی را اختیار نکن که عوض آنها را در آخرت باید اداء کنی و آنجا وقت ضرورت کم داشته باشی) برای اینکه زندگی اینجا به منزله یك سایه ای است که بزودی تمام می‌شود و مانند دیواری است که کج شده باشد بزودی فرو می‌ریزد، عمل نیك زیاد بکنید و آرزوهای کمی داشته باشید.

حضرت ابراهیم‌ﷺ از شخصی پرسید: اگر در خواب شخصی به شما یك در هم بدهد. آن پسندیده تر است یا اینکه شخصی به شما در حالت بیداری یك دینار بدهد. اوعرض کرد (این واضح است) دینار بیداری محبوب تر است.

حضرت ابراهیم‌ﷺ فرمودند: شما دروغ می‌گوئید برای اینکه آن چیزی را که شما در دنیا محبوب دارید گویا آن را در خواب پسند می‌کنید و آن چیزی را که از آخرت پسند نمی‌کنید گویا در بیداری از آن روی می‌گردانید.

یحییٰ بن معاذؒ می‌فرمایند: سه نفر عقلمند هستند، یکی آن شخص که دنیا را خود او ترك کند قبل از این که دنیا او را رها کند، دوّم آن شخص که آمادگی قبر خود را بکند قبل از آن که وقت داخل شدن در آن برسد. سوّم آن کسی که مولای خود را قبل از آن خشنود کند که با او ملاقات نماید. این هم ارشاد ایشان است که بدبختی دنیا تا این درجه رسیده است که تمنّا و آرزوی آن ترا از اطاعت خداوند متعال (غافل کرده) و به خود مشغول می‌کند پس وقتی که نحوست تمنّا و آرزو کردن دنیا این است اگر تو در دنیا گرفتار شوی پس حال تو چه خواهد شد؟

بکر بن عبداللّٰهؒ می‌گویند: هر شخص که می‌خواهد دنیا را حاصل کرده و از آن بی غم و آسوده باشد، او مانند این است که شخصی برای خاموش کردن آتش بر آن علَف خشك بریزد.

بندارؒ می‌گویند: وقتی که دنیا داران حرفهای زهد را می‌زنند پس بدان که شیطان با آنها شوخی و مسخرگی می‌کند.

ارشاد یك بزرگ است: ای مردم! در فرصتِ این ایّام عمل نیك بکنید و از خداوند متعال بترسید و از آرزوهایِ دراز و طولانی خود و از فراموش کردن موت فریب نخورید، و به طرف دنیا یك ذرّه هم متوجّه نشوید، این بد بخت خیلی بی وفاست و مکّار بزرگی است با مکّاری خود را برای شما زینت و آرایش می‌دهد و با آرزوی خود شما را در فتنه می‌اندازد،

و برای شوهر های خود زینت اختیار می‌کند و خود را همانطور آرایش می‌کند مانند عروس در روز عروسی، چشمها به طرف دنیا خیره می‌شوند و دلها به او فریفته می‌شوند. و انسانها عاشق او می‌شوند لیکن این بدبخت چقدر از عاشقان خود را به هلاکت رسانده و چقدر انسانهایی را که بر او اطمینان کردند بدون یارو مددگار رها کرد.

این را با نگاه حقیقت و با توجّه ببینید که این چنین منزلی است که در آن هلاك کنندگان بسیار زیاد هستند و خود آن ذاتی که آنرا آفریده است بدی آن را بیان فرموده (طبیبی دارویی آماده می‌کند و خود او می‌گوید که در آن زهر است، فقط یك ذرّه ای از آن را وقت احتیاج می‌توان استعمال کرد، اگر نادانی یك یا دو گرم از آن را بخورد پس بدون شك می‌میرد و بعد از خبر دادن طبیب این کار را کردن نهایت احمقی است) هر چیز جدید دنیا کهنه می‌شود، ملك آن خود فنا می‌شود، عزیز آن عاقبت ذلیل می‌شود، زیادی آن بالاخره به قلّت می‌رسد، دوستی آن فنا شدنی است و خوبی او تمام شدنی است، خداوند متعال بر شما مردم رحم کند از غفلت خود هوشیار شوید، از خواب خود بیدار شوید قبل از اینکه این خبر پخش شود که فلان شخص مریض شده است و در حالت نا امیدی است طبیب خوبی نشان دهید و دکتر خوبی بیاورید. پس برای شما چندین بار حکیم و دکتر آورده می‌شود امّا هیچ کسی امید زندگی نمی‌دهد، سپس این خبر برسد که او شروع به وصیّت کرد او را بگیرید، زبان او هم سنگین شد، حالا صدایش هم به خوبی بیرون نمی‌آید. اکنون هیچ کسی را نمی‌شناسد، نفسهای طولانی می‌کشد، آه و ناله اضافه شد، پلکها هم پایین آمدند این وقت تو را احوال آخرت محسوس می‌شود لیکن زبان هم گیر

می‌کند حالا هیچ صحبتی هم نمی‌تواند بکند، نزدیکان، خویشاوندان ایستاده گریه می‌کنند، گاهی فرزند جلو می‌آید، برادر جلو می‌آید، زن جلو می‌آید، مگر زبان هیچ چیزی نمی‌تواند بگوید، در این دوران بیرون شدن روح از اعضای بدن شروع می‌شود، آخر آن بیرون رفته، به طرف آسمان می‌رود، عزیزان و خویشاوندان فوراً آمادگی دفن کردن را شروع می‌کند، عیادت کنندگان گریه و زاری کرده خاموش می‌شوند دشمنان خوشحال می‌شوند، خویشاوندان عزیز در تقسیم کردن مال مشغول می‌شوند و مرده، در اعمال خود گرفتار است (این است حقیقت این زندگی).

حضرت حَسَن بصریؒ به اَمیرالمؤمنین حضرت عُمَر بن عَبْد العَزیزؒ نامه ای فرستادند که در آن بعد از حمد و ثناء چنین نوشتند: دنیا جای سفراست و جای ماندن نیست، حضرت آدمعليه السلام به طور[1] -سزا در این دنیا فرستاده شدند. برای اینکه در جنّت از ایشان لغزشی صادر شده بود (پس به طور زندانی در این دنیا فرستاده شده بودند) به همین خاطر از این دنیا بترسید توشهٔ این ترك کردن آن است، غنای این فقر آن است (در آن همان شخصی غنی است که ظاهراً فقیر است)، هر وقت یکی را هلاك می‌کند، هر کس عزیزش بداند او را ذلیل می‌کند. هر کس ارادهٔ جمع کردن آن را بکند او را محتاج (دیگران) می‌سازد، این زهری است که مردم نادان آن را می‌خورند بعد از آن هلاك می‌شوند. در دنیا مانند کسی زندگی بکنید که زخمی است از هر چیز احتیاط می‌کند تاکه صحت یابد و دواهای تلخ برای این استعمال می‌کند تاکه مرضش طولانی نشود، شما از این مکّار حیله گر و فریبکار احتیاط کنید که فقط برای فریب دادن مزیّن و آراسته می‌شود و با مکر، مردم را در مصیبت گرفتارمی‌کند و با آرزوهای خود نزد مردم می‌آید و خواستگاران خود را همیشه، وعدهٔ امروز و فردا می‌دهد و برای آنها مثل نوعروس آراسته ومزین می‌شود که چشم ها بر آن خیره می‌مانند و دلها فریفتهٔ آن می‌شوند و مردم جان نثار آن می‌گردند امّا این بدبخت با همه دشمنی می‌کند، جای حیرت است که نه کسانی که می‌مانند از آنهایی که می‌روند عبرت می‌گیرند ونه آنهایی که بعداً می‌آیند. حال قبلی ها راشنیده و از آن دوری می‌کنند، و نه کسانیکه ارشادات خداوند متعال را

۱. راجع به این است که لغزش با توبه عفو شده بود و برای خلافت به دنیا فرستاده شدند.

می‌دانند از ارشادات و حاصل می کنند، یاپند می گیرند عاشق آن حاجت خود را بر آورده شده می‌بیند و در فریب می‌اُفتد و در سر کشی مبتلا شده، آخرت را فراموش می کند حتّی که دلهای آنها در آن مشغول می‌شوند و قدمها از راه آخرت می‌لغزند، بعد از آن غیر از حسرت و ندامت هیچ چیز دیگری نمی‌شود که سختی و بی قراری جان کندن آنها را فرا می گیرد و حسرتهای از دست رفتن همهٔ اینها، بر ایشان مسلّط می‌شود و کسیکه به آن رغبت می کند هرگز نمی‌تواند هدفهای خود را بر آورده کند و از مشقّت هرگز راحت نمی‌یابد تا اینکه بغیر از توشه از این عالَم می‌رود و بدون آماده‌گی به آخرت می‌رسد.

ای امیر المؤمنین! از دنیا بسیار دوری کنید و در زمان خوشحالی و وسعت آن هم، خیلی زیاد بترسید، اعتماد کنندهٔ بر آن هر وقت که خوشحال می‌شود پس او را در مصیبتی گرفتار می کند، کسی که در آن خوشحال است در فریب افتاده است. و کسی که از آن (بیشتر) از نیاز استفاده می کند در زیان افتاده است راحتیهای آن با مشقّت همراه هست و انتهای زندگی در آن مردن است، خوشحالی آن بارنج مخلوط است، هر آنچه گذشته است بر گشتنی نیست و آنچه می‌آید حال آن معلوم نیست که چه خواهد شد آرزوهای آن دروغین است، تمام امیدهای آن باطل، در پاکی آن تیرگی، در عیش آن مشقّت می‌باشد، و انسان در دنیا هر وقت در حال خطر است، اگر عقل داشته باشد و فکر کند پس نعمتهای آن خطرناك هستند و هر وقت خوف آمدن بلاهای آن می‌باشد، اگر خداوند متعال که خالق دنیا هستند از بدیهای او خبر نمی‌دادند بازهم حالت خود این مکّار برای بیدار کردن خواب رفته گان و هوشیار کردن غافلان کافی بود. چه جای که خود خداوند متعال بارها از (مهلك بودن آن) آگاه فرمودند و درباره اش نصیحت فرموده‌اند، که نزد او دنیا هیچ ارزشی ندارد و بعد از پیدا نمودن آن هرگز با توجّه بسوی آن نگاه نکرده است دنیا با تمام خزانه های خود در خدمت رسول اکرم ﷺ حاضر شد. رسول اکرم ﷺ قبول نفرمودند و آن را به نزدیك خود راه ندادند. برای اینکه رسول اکرم ﷺ خلاف خشنودی خداوند را هرگز پسند نمی‌فرمودند و از چیزیکه خالق از آن بیزار است رسول اکرم ﷺ با آن محبّت نکردند و هر چیزی که خداوند قیمت آن را کم

کرده، آنحضرتﷺ درجهٔ آن را با پسند کردن خود بلند نکردند به همین خاطر خداوند متعال این را قصداً از بنده های نیك خود دور نگه داشتند و بر دشمنان خود آن را فراخ و وسیع فرمودند.

بعضی از مردم فریب خورده که این را با عظمت و بزرگی نگاه می‌کنند، وسعت و فراخی آن را دیده فکر می‌کنند که خداوند متعال بر آنها اکرام فرموده است و حالانکه آنها از این غافل هستند که خداوند متعال دربارهٔ این با (سَیِّدُالرُّسُل فَخْرُ الأوَّلِین وَالآخِرِیْن) سیدنا محمّدﷺ چه معامله ای فرمودند که بر شکم سنگ بسته بودند.

در حدیثی ارشاد خداوند متعال به حضرت موسیٰ‌علیه‌السلام است: که وقتی شما ثروت (دنیا) را می‌بیند که می‌آید پس بدانید که در سزای گناهی می‌آید، وقتی فقر و فاقه را ببینید که می‌آید پس بگویید شعار صالحین در حال آمدن است و اگر کسی می‌خواهد اتّباع و پیروی حضرت عیسیٰ‌علیه‌السلام را بکند پس ارشاد ایشان است که: خورش من گرسنگی است (یعنی در گرسنگی نان تنها هم مثل خورش لذیذ می‌شود) و شعار من خوف خداوند متعال است و لباس من پشم است و در سردی از خورشید گرم می‌شوم و چراغ من روشنی ماه است و سواری من پاهایم هستند و غذا و میوهٔ من علفهای زمین هستند در حالی صبح می‌کنم که نزد من هیچ چیز نیست و شام نیز در حالی می‌رسد که هیچ چیزی ندارم و در تمام دنیا از من هیچ کسی غنی تر (بی نیازی که محتاج کسی نباشد) نیست. این قسم ارشادات از حضرات انبیاء کرام‌علیهم‌السلام و صحابه کرام‌رضی‌الله‌عنهم به کثرت در کتابها وجودارد.

در اینجا با توجّه کامل یك چیز را باید بدانیم و آن این است که اصل زندگی و زندگی پسندیده همین است که از ارشادات و حالات این حضرات معلوم می‌شود لیکن باوجود این رعایت کردن و توانایی برداشت اعضاء و رعایت طاقت خود هم ضروری است تا آن حدّی که قدرت ما تحمّل داشته باشد کوشش پیروی (آن بزرگان) را باید کرد و هر جا که به علت ضعف ما متحمّل آن نباشیم آنوقت مجبورا رعایت ضعف ما ضروری است هدف از نقل کردن این احوال این است که کم از کم اینقدر در ذهن ما بیاید که اصل زندگی دنیا همین است و اضافه از این تا جایی که ما از امراض و اَعذار خود مجبور هستیم در درجهٔ مجبوری رعایت کردن ضعف

عذرهای خود ضروری است مثلاً روزه نگرفتن بیمار، که اصل همین است که در ماه مبارك رمضان روزه گرفته شود لیکن اگر شخصی به سبب بیماری نمی‌تواند روزه بگیرد یا طبیب برای او روزه را مضرّ گفته است پس مجبوراً روزه نمی‌گیرد امّا این ظاهر است که در ماه مبارك رمضان اصل روزه است و گرفتن روزه مقصود و پسندیده است لیکن بیمار بیچاره مجبور است و نمی‌تواند روزه بگیرد البته رغبت وسعی و کوشش روزه گرفتن را هر مسلمان واقعی می‌کند.

همینطور ما مردم به سبب ضعف همّت و قوّت خود متحمّل اینگونه زندگی نیستیم، به این خاطر به درجهٔ مجبوری هر چقدر نیاز باشد آنقدر استعمال کردن دنیا ضروری است احساس مجبوری ضعف خود را هم داشته باشد.

و از ته دل زندگی همان را بداند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و دیگر انبیاء کرام علیهم السلام و اولیاء بزرگوار داشتند که چند اقوال از آنها گذشت و همراه با ضعف و مجبوری خود این را باید دانست که دنیا خقیقتی ندارد ولائق دل بستن نیست، بی وفا بودن آن و فریب محض بودنش را باید هر چه بیشتر در دل خود بخوبی جای دهد. نه با زبان بلکه از ته دل دنیا را حقیقتاً همانطور بداند. از دانستن این هیچ چیزی مانع نیست نزد ما هیچ گونه عذری نیست که در هیچ درجه ای هم این بدبخت را در دلها بزرگ بدانیم.

امام غزالیؒ می‌فرمایند: دنیا خیلی زود فنا می‌گردد، و تمام می‌شود ولی وعدهٔ باقی ماندن خود را می‌دهد امّا بر آن وعده ها وفا نمی‌کند وقتی که آن را ببینی معلوم می‌شود که یك جا ایستاده است امّا در حقیقت خیلی با سرعت در حرکت است مگر حرکت این را بیننده حس نمی‌کند. بیننده آن وقت این را حس می‌کند که به آخر برسد مثال آن مانند سایه است که همیشه در حرکت است امّا حرکت آن معلوم نمی‌شود.

یك بار پیش حضرت حسن بصریؒ ذکر دنیا آمد، پس ایشان فرمودند:

اَحلَامُ نومٍ اَو کَظِلٍّ زَائِلٍ اِنَّ اللَّبِیبَ بِمثلِهَا لَا یُخدَعُ

"مثال: آن مانند خوابی است که خفتگان می‌بینند یا سایه است که می‌رود. عقلمند را با این چیزها نمی‌توان فریب داد".

حضرت امام حسن﵁ اکثر این شعر را می‌خواندند:

یَااَهلَ لَذّاتِ دُنیَا لَا بَقَاءَ لَهَا　　اِنَّ اغتِرَارًا بِظِلٍ زَائِلٍ حُمُقٌ

"ای اهل لذّتهای دنیا این اصلاً دوام ندارد با سایه ای که می‌رود خوردن فریب، حماقت است".

یُونُس بن عُبَیدؒ می‌گویند: من به دل خود این مثال دنیا را فهماندم که یك شخصی مثلاً خوابیده است، او در خواب خیلی چیزهای خوب و بد می‌بیند یك لحظه چشمهای او باز می‌شود همهٔ آن خواب تمام می‌شود همینطور تمام مردم خواب هستند و همه این چیزها را در خواب می‌بینند وقتی که با موت یك لحظه چشمشان باز می‌شود نه خوشحالی دنیا می‌ماند و نه غم آن.

می‌گویندیك بار حقیقت دنیا بر حضرت عیسٰی﵇ کشف شد، دیدند که آن به‌صورت زنی، در نهایت پیری است دندانهای او هم به سبب پیری افتاده است و لباسهایی بی نهایت زرق و برق دار و فاخر پوشیده است و خود رابا انواع و اقسام زیورآلات وغیره آراسته کرده است، کاملاً خود را مانند عروسی آرایش کرده است حضرت عیسٰی﵇ از او پرسیدند: تا به حال چند بار نکاح کرده ای (که اکنون دوباره در شوق نکاح خود را مانند عروسی درست کرده ای؟) جواب داد که: آنها هیچ شماری ندارند. حضرت عیسٰی﵇ پرسیدند: همه آنها مردند یا تو را طلاق دادند؟ گفت: که من همه آنها راکشته‌ام. حضرت عیسٰی﵇ فرمودند: بقیّه شوهران تو هم هلاك شوند، آنها از همسران گذشتهٔ تو عبرت حاصل نمی‌کنند که تو چطور یك یك آنها را هلاك کردی؟

حقیقت همین است که این کاملاً یك پیر زنی عجوزه است که لباس زینتی پوشیده است، مردم زینت ظاهری اورا دیده فریب می‌خورند وقتی که بر حقیقت آن آگاه می‌شوند و از چهرهٔ آن پرده را بر می‌دارند پس صورت اصلی او که دیده می‌شود. (آنگاه متوجّه می‌شوند که فریب خورده اند).

علاء بن زیادؒ می‌فرمایند: من در خواب پیر زنی را دیدم که خیلی پیر بود و لباس خیلی خوب و زیور آلات وغیره پوشیده بود هر قسم زیبایی و زینت (دنیا بر تن) او وجود داشت. مردم زیادی دو ر او جمع بودند با شوق زیادی او را نگاه می کردند

من نزدیك رفتم و او را دیده از آن بینندگان بسیار تعجّب کردم، من در خواب از او پرسیدم تو کیستی؟ او گفت تو مرا نمی‌شناسی، گفتم خیر من تو را نمی‌شناسم او گفت من دنیا هستم. گفتم: خداوند مرا از تو در پناه خودش نگاه دارد،گفت: اگر تو می‌خواهی از من در پناه باشی پس از مال نفرت پیدا کن.

حضرت اِبنِ عبّاس رضی الله عنهما می‌فرمایند: در قیامت دنیا در حالتی آورده می‌شود که به شکل پیر زن خیلی پیر و بدصورت، باچشمهای آبی و دندانهای بیرون آمده در جلوی مردم آورده و از مردم پرسیده می‌شود که این را می‌شناسید؟ آنها می‌گویند: پناه برخدا این چه بلایی است. به آنها گفته می‌شود این همان دنیا یی است که به خاطر آن یکدیگر را می‌کشتید، با یکدیگر قطع رحم می‌کردید، به خاطر آن شما با یکدیگر حسد می‌کردید، بغض نگه می‌داشتید و فریب آن را خورده بودید. بعد از آن، پیر زن در جهنّم انداخته می‌شود. داد و فریاد سر می‌دهد: آنهایی که دنبال من افتاده بودند بیاورید و با من همراه کنید. خداوند متعال ارشاد می‌فرمایند: کسانی که به دنبال دنیا می‌رفتند آنها را هم با او همراه کنید.

در حقیقت برای انسان جای فکر کردن است که زندگی او سه دوران دارد. یك: از ابتدای عالم دنیا تا وقت تولّد او دو: دوران (زندگی) و همیشگی بعد از مرگ. درمیان این دو زندگی دوران زندگی سوّم است که از زمان تولّد تا وقت موت است. اگر مدّت این زندگی باهر دو مدّت، ابتدا و انتها مقاسیه کرده شود معلوم می‌شود که چقدر وقت کمی است. برای همین ارشاد رسول اکرم ﷺ است: من از دنیا چه بر می‌دارم. مثال من مانند آن سواری است که در شدّت گرما سفر می‌کند، در این گرما نظرش به یك درخت سایه دار بیفتد پس وقت ظهر برای استراحت، مدّت کوتاهی زیر سایه درخت توقّف کند. سپس آن درخت را ترك کرده و جلو می‌رود. و حقیقت همین است هر کس که دنیا را به این نظر نگاه کندکه رسول اکرم ﷺ می‌فرمودند پس هرگز بطرف آن مایل نخواهد شد و کمی هم پروای این را نمی‌کند که این مدّت کم در راحت و خوشحالی گذشت یا در رنج و مشقّت.

رسول اکرم ﷺ یك صحابیؓ رادیدند که با گچ خانه ای را تعمیر می‌کرد آنحضرت ﷺ فرمودند: موت از این نزدیکتر است.

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است: مثال دنیا دار مانند شخصی است که در آب راه می‌رود آیا شخصی هست که این قدرت را داشته باشد که در آب راه برود و پاهای او تر نشود؟ از این ارشاد رسول اکرمﷺ نادانی آن کسان برای شما مشخّص شد که فکر می‌کنند بدنهای ما از لذّتهای دنیا استفاده می‌کند امّا دلهای ما از دنیا پاك هستند و روابط قلبی ما از دنیا قطع شده است. این فکر یك حیله از طرف شیطان بر این مردم است. بلکه اگر دنیا از دست آنها به زور گرفته شود ازجدایی آن فوراً بی قرار می‌شوند. پس همانطوریکه از راه رفتن در آب حتماً پاها تر می‌شود. همینطور رابطه و تعلق با دنیا، حتماً در دل تاریکی پیدا می‌کند.

ارشاد حضرت عیسیؑ است: یك حقیقتی را به شما می‌گویم: همانطوریکه انسان مریض به سبب شدّت درد از غذا خوردن لذّت نمی‌برد، همین طور دنیا دار از عبادت لذّت نمی‌برد. هم چنانکه اگر از حیوانی سواری گرفته نشود مزاج آن سخت می‌شود و عادت سواری دادن آن از بین می‌رود، همینطور اگر از یاد موت و مشقّت عبادت دل ها نرم نشود پس آنها هم سخت می‌شوند و در آنها قساوت و سختی پیدا می‌شود.

یك حقیقت دیگر می‌گویم. مشکیزه تا وقتی می‌تواند محل نگهداری عسل و آب (وغیره) قرار بگیرد که پاره یا سوراخ نشده باشد امّا زمانیکه پاره یا سوراخ شود نمی‌توان در آن عسل و آب وغیره نگهداری کرد. همینطور تاوقتی قلب ظرف حکمت است که با شهوات پاره نشود یا از طمع خراب نشود یا از ناز و نعمت سخت نشود، علاوه از این مطلب این هم قابل لحاظ است که شهوتهای دنیا این وقت خیلی لذیذ معلوم می‌شوند لیکن به اعتبار عاقبت وقت موت به همان اندازه نا پسند و نا گوار می‌شوند.

علماء نوشته اند: با این لذّات هر چقدر در دنیا بیشتر دلبستگی و محبّت داشته باشد وقت موت همانقدر از اینها نفرت و بیزاری پیدا می‌شود می‌گویند مثال این مانند غذا است که هرخوراکی که وقت خوردن لذیذ تر،چرب ترباشد، وقت تخلیه در بیت الخلاء همان قدر بدبو و کثیف تر می‌شود و غذا هر چقدر ساده تر باشد همانقدر در آن بدبویی هم کم پیدا میشود.

بعد از این همه تفاصیل این مطلب قابل توجّه است که دنیا چه چیزی است؟ که اینقدر زیاد مذمّت آن در قرآن مجید و احادیث وغیره آمده است این را باید خوب فهمید هر احوالی که برای انسان قبل از موت (در زندگی) پیش می‌آیند و هر اموری که نصیب او می‌شود به همهٔ آنها دنیا گفته می‌شود و هر آنچه که بعد از موت پیش می‌آید به همهٔ آنها آخرت گفته می‌شود امور قبل از موت بر سه قسم هستند.

یك: آن چیزهایی که با انسان در عالم آخرت همراه هستند آن علم دین و عمل نیك است که خالص برای خداوند متعال انجام شده باشد، این دو خالصاً دین و آخرت هستند، دنیا نیستند، اگرچه انسان در اینها لذّت هم می‌برد. و کسانیکه از علم و عمل لذّت می‌برند، آنها به سبب اینها خورد و نوش، خواب حتّٰی عروسی وغیره را ترك می‌کنند، لیکن باوجود این همه، این دو چیز آخرت هستند.

قسم دوّم در مقابل چیزهای اوّل، لذّت گناهان است و آن مقدار چیزهای جائز و حلال که کُلاً بیهوده و اضافه هستند مانند شوق طلاء و نقرهٔ زیاد و لباس فاخر، شوق حیوانات زیبا، شوق کاخهای بلند و غذاهای لذیذ همهٔ اینها دنیا هستند که مذمّت اینها قبلاً گذشته است.

قسم سوّم درمیان این دو، می‌باشد و آن چیزهای ضروری است که برای کارهای آخرت معین و مددگار هستند مانند خوردن به اندازهٔ ضرورت و خواب به اندازهٔ لازم و مقدار مورد نیاز لباس معمولی در سر ما وگرما و هر آن چیزی که برای صحت و بقای انسان ضروری است که به سبب آنها در قسم اوّل کمك حاصل شود، اینها هم دنیا نیستند بلکه آخرت و دین هستند به شرطی که واقعاً در درجهٔ ضرورت باشند و هدف از اینها تقویت و قوّت حاصل کردن در کارهای دین باشد و اگر هدف از اینها فقط بر آورده کردن خواهش نفس باشد، پس همین چیزها دنیا قرار می‌گیرند.

از پدرم نوّر الله مرقدهُ این قصّه را همیشه می‌شنیدم ایشان می‌فرمودند: شخصی می‌خواست برای کاری ضروری به "پانی پت" برود، در مسیر راه او، رود خانهٔ "جمنا" واقع بود و در حال طغیان کردن بود و در چنین وقتی قایق هم نمی‌توانست بر آن حرکت کند. این شخص خیلی پریشان بود. مردم گفتند: بزرگی در فلان جنگل

زندگی می‌کند نزد او رفته ضرورت خود را اظهار کن، اگر او راه حلّی به شمانشان بدهد شاید کار تان صورت بگیرد. و گرنه راه دیگری نیست لیکن وقتی آنجا می‌روی اوّل آن بزرگ خیلی ناراحت می‌شود و انکار می‌کند از آن نباید نا امید بشوی، این شخص آنجا رفت، در آن جنگل سایه‌بانی بود که اهل و عیال او هم در آن زندگی می‌کردند آن شخص با گریهٔ زیاد مشکل خود را اظهار کرد که فردا نوبت دادگاه من است و هیچ راهی برای رفتن نیست، اوّل ایشان برحسب عادت خود عصبانی شدند و گفتند من چه می‌توانم بکنم؟ در دست من چه هست؟ بعد از آن وقتی او خیلی عاجزی کرد پس ایشان فرمودند: بر و به "جَمُنَا" بگو که اینطور شخصی مرا فرستاده است که در تمام زندگی خود هرگز چیزی نخورده و نه با همسر خود نزدیکی کرده است، این شخص برگشت و موافق گفتهٔ او عمل کرد فوراً آب "جمنا" ایستاد و آن شخص عبور کرد، "جمنا" دوباره مثل قبل به حرکت افتاد لیکن بعد از رفتن آن شخص، همسر آن بزرگ شروع به گریه کرد که تو مرا ذلیل و رسوا کردی، آیا بدون خوردن، تو مانند فیل چاق شده‌ای؟ این اختیار را داری که در مورد خودت هر چه بخواهی دروغ بگویی، لیکن این سخن تو که هرگز نزدیك همسرت نرفته ای مرا رسوا کرد و مطلب سخن تو، این است که این اولاد همه اولاد حرام هستند، آن بزرگ گفت: که تو با این چیزها کاری نداشته باش، وقتی که من اولاد را اولاد خود می‌گویم پس چه جای اعتراض است ولی آن زن بسیار گریه می‌کرد که تو مرا زناکار گفته‌ای بنا بر این آن بزرگ گفت: با توجّه گوش کن از روزی که من به سر عقل آمده‌ام، برای خواهش نفس خود هیچ چیزی نخورده ام، هر وقت چیزی خورده ام به این نیّت خورده ام که از این برای اطاعت خداوند قوّت برسد، و هر وقت که نزد تو آمدم همیشه به ارادهٔ اداء کردن حقّ تو آمدم، هرگز با خواهش و تقاضای نفس خود نزدیکی نکرده ام.

این قصّه تمام شد، هم اکنون از توجّه کردن به یك ارشاد رسول اکرمﷺ تأیید این مطلب می‌شود، ارشاد رسول اکرمﷺ است که در بدن انسان سیصد و شصت مفصل وجود دارد بر ذمّهٔ او ضروری است که بخاطر هر مَفصَل (در شکرانهٔ سلامتی آن) روزانه، یك صدقه اداء کند، صحابهؓ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ چه کسی

می‌تواند روزانه اینقدر صدقات (یعنی سیصد و شصت‌صدقه) اداء کند؟! آن حضرتﷺ ارشاد فرمودند: در مسجد آب دهان وغیره افتاده باشد، خاك انداختن بر آن (ثواب) صدقه است، دور کردن چیزی آزار دهنده از راه، صدقه است و نماز چاشت برابری تمام آن صدقات را می‌کند. (مشکوة) برای اینکه در نماز هر مفصَل از بدن، مَشغول عبادت می‌شود به همین خاطر گویا از طرف هر مَفصَل صدقه داده می‌شود.

در حدیث دیگری برای این چیزها مثالهای دیگر هم ذکر فرموده اند: که در آن ارشاد است: سلام دادن به کسی صدقه است، امر بالمعروف هم صدقه است، نهی عن المنکر هم صدقه است، با همسر خود نزدیکی کردن هم صدقه است، دو رکعت نماز چاشت قائم مقام همهٔ است که آن از طرف تمام مَفصَلها صدقه می‌شود صحابه‌رضی الله عنهم عرض کردند: یا رسول اللهﷺ! شخصی شهوت خود را بر آورده می‌کند این هم صدقه می‌شود؟! آن حضرتﷺ فرمودند اگر او شهوت را در جای حرام بر آورده می‌کرد پس آیا گناه نمی‌شد؟! (ابو داود) یعنی وقتی که برآورده کردن شهوت ازراه حرام گناه است پس به نیّت حفاظت از حرام نزدیکی کردن با همسر خود یقیناً ثواب است، همینطور خورد و نوش، خوابیدن و پوشیدن، همهٔ چیزها عبادت هستند به شرطیکه واقعاً به نیّت اطاعت از خداوند باشد.

امام غزالیؒ در جائی می‌نویسند: دنیا در ذات خود ممنوع و نا جائز نیست، بلکه به این خاطر منع شدُه است که مانع از رسیدن به خداوند متعال است. همینطور فقر در ذات خود پسندیده نیست بلکه به این خاطر مطلوب است زیرا در فقر چیزی که باعث می‌شود انسان از خداوند متعال دور شود نیست (بلکه فقر برای رساندن نزد خداوند مُعین و مددگار است). لیکن خیلی از ثروتمندان اینطور بودند که ثروت آنها مانع از رسیدن به خداوند متعال نشد، مانند حضرت سلیمانؑ، حضرت عثمانؓ، حضرت عبدالرحمٰن بن عوفؓ ودیگر حضرات از این قبیل و بعضی فقراء چنین هستند که فقر شان هم مانع از رسیدن آنها به خداوند متعال می‌شود که درصورت نداشتن مال، محبّت آن او را از رسیدن به خداوند متعال منع می‌کند، لهٰذا در حقیقت محبّت مال ممنوع و ناجائز است فرق نمی‌کند که از وصال یعنی بدست

آوردن مال باشد مانند؛ غنی، یا از فراق یعنی از دست رفتن آن باشد، مانند فقیری که محبّت دنیا داشته باشد دنیا در حقیقت معشوقهٔ کسانی است که از خداوند متعال غافل هستند.

عاشقان دنیا بر دو قسم اند: یکی آن عاشقی که از رسیدن به معشوق محروم است یعنی فقیرِ مال دوست که در طلب آن جان می‌دهد و از خداوند متعال غافل است و عاشق دوّم آن ثروتمندیست که به وصال آن رسیده و در محافظت و حاصل کردن لذّات آن از خداوند متعال غافل است. لیکن قانون این است، کسی که از آن محروم است او از فتنه‌های آن بیشتر در حفاظت است و کسی که در آن گرفتار شده است او بیشتر در فتنه ها مبتلا است.

به همین خاطر ارشاد صحابه کرام‌ﷺ است: ما به فتنهٔ (امتحان) ناداری مبتلا شدیم، پس صبر کردیم (یعنی کامیاب شدیم)، بعد از آن ما به فتنهٔ (و امتحان) دولت و ثروت مبتلا شدیم و نتوانستیم صبر کنیم (یعنی در این حال هم باید از مال به کلی دور می‌ماندیم امّا موفق نشدیم). حال اکثر مردم این است که در سال های سال فقط یك شخصی اینطور پیدا می‌شود که باوجود ثروتمند بودن بتواند خود را از مضرّتهای آن محفوظ نگه دارد، به همین خاطر در قرآن مجید و احادیث به کثرت ترغیب برای حفاظت از این و ضررهای گرفتار بودن در آن تنبیه شده است، به همین خاطر حفاظت از این برای هر شخص مفید است. و ارشاد علماء است که شمار کردن زیاد مال (درهم، دینار وغیره) حلاوت و شیرینی ایمان را از بین می‌برد.

ارشاد رسول اکرم‌ﷺ است: برای هر امتّی گوساله ای بوده که آنها پرستش آن را می‌کردند، گوسالهٔ امّت من دینار و درهم است (با اینها همان‌گونه رفتار می‌کنند که برای پرستش چیزی رفتار می‌شود) و گوسالهٔ قوم حضرت موسیٰ‌علیه‌السلام هم از زیور طلاء و نقره بود. (احیاء).

این چیز فقط برای انبیاء کرام‌علیهم‌السلام و اولیاء عظام بود که در نگاه آنها طلاء ونقره مانند آب و سنگ بودند، بعد از آن، کثرت مجاهدتها برای آن حضرات این چیز را تکمیل‌تر می‌کرد به همین خاطر وقتی که دنیا با زینت و زیبایی خود در بارگاه رسول اکرم‌ﷺ حاضر شد: آنحضرت‌ﷺ به آن فرمودند: از من دور شو.

ارشاد حضرت علی‌رضی الله عنه است: ای زرد و سفید (طلاء و نقره) غیر از من کسی دیگر را فریب بده (من فریب تو را نمی‌خورم) و اصل غنا همین است که دل با مال رابطه‌ای نداشته باشد. به همین خاطر ارشاد رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم است: غنا از کثرت مال نیست، بلکه اصلِ غنا، غنای دل است و اینِ سعادت نصیب هر کسی نمی‌شود، به همین خاطر بهترین و سالم ترین طریقه محفوظ ماندن از شرّ مال، دور شدن از آن است برایِ اینکه در صورت ثروتمند بودن در دل بامال، انس و محبت پیدا می‌شود اگرچه صدقه هم بدهد و همین انس و محبت با مال هلاك کننده است زیرا در هر درجه ای که با او اُنس باشد، همان قدر از خداوند متعال دوری و وحشت پیدا می‌شود.

و وقتیکه به بسبب تنگدستی انس و محبّت با مال کم شود، پس دل مسلمان حتماً با خداوند متعال وابسته می‌شود، برای این که دل نمی‌تواند فارغ باشد، حتماً با کسی وابستگی دارد و وقتیکه از غیز خدا جدا شود پس با خداوند متعال وابسته می‌شود.

انسانهای ثروتمند پیشتر فریب این را می‌خورند، آنها فکر می‌کنند که با مال محبّت ندارند، لیکن این فقط یك فریب و اشتباه بزرگی است. در حقیقت محبت مال در دلهایشان جای گرفته است و آنها آنرا احساس نمی‌کنند و وقتی آنرا احساس می‌کنند که مال آنها ضایع شود یا دزدیده شود و هر کسی می‌خواهد این را تجربه بکند، مال خود را تقسیم کرده تجربه کند، اگر دل او در وقت دوری مال به طرف آن متوجّه شود پس معلوم می‌شود که محبّت دارد و اگر در دل خیال آن هم نیامد پس معلوم می‌شود که محبّت ندارد، و هر چقدر از محبت دنیا در دل کم می‌شود، همانقدر در ثواب عبادات آن شخص اضافه می‌شود، برای اینکه اصل مقصود در عبادات و تسبیحات فقط حرکت زبان نیست، بلکه مقصود اینها اثر بردل است و هراندازه دل فارغ باشد، همان اندازه اثربر دل قویتر و بیشتر می‌شود.

ضحّاكؒ می‌گویند: هر شخصی که به بازار برود و چیزی را دیده شوق خریدن آن در دلش پیدا شود، و به سبب نادلری بر آن صبر کند، این از خرج کردن یك هزار دینار درراه خدابهتر است.

یك شخص به حضرت بشر بن حارثؒ گفت: برای من دعا کن که اهل و عیالم

زیاد است و به سبب آن امرار معاش مشکل است، ایشان فرمودند: وقتی که اهل منزل بگویند، آرد نیست (و تو از آن پریشان شوی) آن وقت دعا کن، دعای تو درآن وقت از دعای من بهتر است.

علاوه بر این، در صورت زیاد بودن مال حساب روز قیامت حتماً طولانی تر خواهد شد. به همین سبب است که حضرت عبدالرحمن بن عوف‌ با تأخیر داخل جنّت شدند ،چنانکه ارشاد رسول اکرمﷺ در این مورد گذشت.

به همین خاطر ارشاد حضرت ابوالدرداء‌ است: من این را دوست ندارم که دکان من کنار درب مسجد باشد، و به سبب آن هر وقت نماز را با جماعت بخوانم و در ذکر و شغل مشغول باشم و روزانه از دکان پنجاه دینار کسب کنم و صدقه کنم، کسی پرسید: در این چه بدی است؟ فرمودند: حساب روز قیامت طولانی می‌شود؟

حضرت سفیانؒ می‌فرمایند: فقراء سه چیز پسند کردند و مالداران هم سه چیز را پسند کردند، فقراء، راحت نفس، فراغت دل، و آسانی حساب را پسند کردند و مالداران، مشقّت نفس، مشغولی دل و طولانی بودن حساب را پسند کردند. (احیاء)

ارشاد مشهور رسول اکرمﷺ است: انسان (در قیامت) با همان می‌باشد که با آن محبّت دارد، صحابه کرام‌ بعد از اسلام از هیچ چیزی اینقدر خوشحال نشدند به اندازه ای که از این حدیث خوشحال شدند به خاطر اینکه محبّت آنها با خدا و رسول اکرمﷺ ضرب المثل بود. و از روشنی آفتاب روشن تر بود، پس چرا خوشحال نباشند.

و ارشاد حضرت ابوبکر صدیق‌ است هر کسی را خداوند متعال از ذائقه محبّت خودیك ذرّه ای هم بچشاند از دنیا فارغ می‌شود و از مردم وحشت می کند.

ابو سلیمان دارانیؒ می‌فرمایند: خداوند متعال اینطور مخلوقاتی دارد که جنّت با تمام نعمتها و راحت های دائمی خود نمی‌تواند آنها را بطرف خود بکشد و آنها فقط و فقط با خداوند متعال وابسته هستند، اینطور انسانها را دنیا چطور می‌تواند به طرف خود بکشد.

حضرت عیسیٰؑ بر جماعتی گذشتند که بدنهای آنها لاغر و چهره هایشان زرد بود، حضرت عیسیٰؑ پرسیدند: شمارا چه شده است؟ آنها گفتند: خوف جهنّم ما را

بر این حال انداخته است. حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمودند: به ذمّهٔ خداوند متعال (از فضل او) است که هر کس از جهنّم بترسد، او را از جهنّم محفوظ نگهدارد. جلو تر رفتند با چند نفر دیگر بر خورد کردند: حال آنها از حال مردم قبلی سخت تر بود، خیلی لاغر، و بر چهره هایشان پریشانی زیاد بود، حضرت عیسیٰ علیه السلام از آنها پرسیدند: این چه حالتی است؟ آنها عرض کردند: شوق (و عشق) جنّت مارا به این حال گرفتار کرده است. پس حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمودند: بر ذمّهٔ خداوند متعال است، امید آن چیزی را که از او دارید به شما عطاء کند. جلو تر رفتند با یك گروه دیگری برخورد کردند که اینها از آن دوّمی ها هم خیلی ضیعف تر و خمیده تر بودند، مگر چهره های آنها از نور مثل آینه می‌درخشید، حضرت عیسیٰ علیه السلام از آنها همان سئوال را کردند: آنها عرض کردند: که عشق خداوند متعال ما را به این حال انداخته است حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمودند: شما در حقیقت مقرّب هستید، شما در حقیقت مقرّب هستید، شما در حقیقت مقرّب هستید سه بار تکرار فرمودند.

یحییٰ بن معاذ می‌گویند: در نزد من محبّت خداوند متعال حتّٰی به اندازه یك دانه (ارزن) از هفتاد سال عبادت بدون محبّت محبوب تر است. (احیاء)

(۹) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةؓ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ لاَ یَزَالُ قَلْبُ الْکَبِیْرِ شَاباً فِیْ اثْنَیْنِ فِیْ حُبِّ الدُّنْیَا وَطُوْلِ الْاَمَلِ (متفق علیه کذافی المشکٰوة)

ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است دل انسان پیر همیشه در دو صفت جوان می‌ماند، یك: محبّت دنیا دوّم: طولانی بودن آرزوها و امیدها.

توضیح: در ذیل حدیث قبل این مضمون به تفصیل گذشته است: درحقیقت دنیایی که بدی آن در قرآن مجید و احادیث وغیره خیلی زیاد آمده است، محبّت مال است. در این حدیث شریف رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در همین مورد بر چیز خاصّی تأکید فرموده اند: که در تجربه هم خیلی خوب ثابت شده است. که در پیری محبّت دنیا و امیدهای طولانی خیلی زیاد می‌شوند و هر اندازه زمان مرگ از نظر پیری نزدیك می‌شود، همانقدر امید عروسی کردن اولاد و شوق ساختن مکانهای بسیار زیبا و شوق اضافه کردن املاك وغیره روز به روز اضافه می‌شوند به همین خاطر در این

حالت برای انسان نگه داشتن نفس خود بطور خصوصی ضروری است. در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ آمده است: انسان پیر می‌شود و دو صفت در او جوان می‌شوند. یك: حرص مال و دوّم: حرص زیاد شدن عمر. (مشکوة) حرص زیاد شدن عمر هم همان طولانی شدن امیدها هستند که او به طرف مرگ نزدیك می‌شود لیکن بجای آمادگی برای مرگ برای همیشه ماندن در دنیا آمادگی می‌کند، یك بار رسول اکرمﷺ برای فهماندن ما یك مربع (چهار ضلعی کشیدند) و درمیان آن خطّی دیگر کشیدند که از شکل مربع جلوتر رفته بود، سپس در داخل آن مربع خطهای کوچکی کشیدند که صورت آن را علماءِ مختلف نوشته اند، از جملهٔ آنها این صورت واضح تر است.



رسول اکرمﷺ فرمودند: خط درمیانی انسان است و خطهای (مربع) که او را از چهار طرف در بر گرفته اند موت است که انسان از آن نمی‌تواند بیرون رود و آن خطّی که بیرون رفته است امیدهای او هستند که از زندگی خودش جلو تر رفته است و این خطهای کوچك که در اطراف آن هستند بیماریها و حوادث دیگر است که به طرف او متوجّه هستند، هر خط کوچك یك آفت است. از یکی نجات حاصل می‌کند دیگری بر او مسلّط می‌شود و موت هم که از چهار طرف او را احاطه کرده است لیکن خط امید از آن هم خارج شده است. در حدیث دیگری است که رسول اکرمﷺ بر قسمت پشت سرِ خود دست مبارك را گذاشتند و فرمودند: این موت انسان است که هر وقت بر سر او سوار است و دست دوّم را تا دور، دراز کردند و فرمودند اینها امیدهای انسان است که تا دور می‌روند.

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است: ابتدای خوبی این امّت به یقین بر آخرت و بی رغبتی از دنیا شروع شد. و ابتدای فساد آن از طمع و امیدهای طولانی شروع می‌شود. (مشکوة)

در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است که حصّهٔ ابتدای این امّت به یقین بر ذات خداوند و با بی رغبتی از دنیا نجات حاصل کردند و هلاکت حصّهٔ آخر آن به سبب بخل و امیدها می‌باشد. (ترغیب)

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ وارد شده است: بزودی زمانه ای می آید که

مردم به خاطر از بین بردن شما (مسلمانان) اینطور یکدیگر را دعوت می‌دهند که در سر سفره یکدیگر را تعارف می کنند (که هر قوم دیگران را ترغیب و دعوت می‌دهد) که اوّل شما به طریقه ای مسلمانان را از بین ببرید. صحابه ﷺ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ آیا در آن وقت تعداد ما کم می‌باشد که به سبب آن کفّار (اینطور جرأتی پیدا می‌کنند) رسول اکرمﷺ فرمودند: خیر تعداد شما در آن زمان خیلی زیاد می‌باشد، لیکن شما در آن زمان مانند کف روی آب رود خانه (کُلاً بی جان) می‌باشید وخوف شما از دلِ دشمنانتان بیرون می‌رود و در دلهای خود شما وَهن پیدا می‌شود، صحابه کرام ﷺ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ وَهن چیست؟ آنحضرتﷺ فرمودند: محبّت دنیا و ترس از موت. (مشکوة).

ام ولیدؓ دختر حضرت عمرﷺ می‌فرماید: یك بار رسول اکرمﷺ وقت شام از داخل به بیرون تشریف آوردند وارشاد فرمودند: شما مردم حیاء نمی کنید؟ صحابهﷺ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ چه خبری شده است؟ آنحضرتﷺ فرمودند: این قدر مال جمع می کنید که نمی‌خورید وآنقدر مکان درست می کنید که در آنها زندگی نمی‌کنید و اینطور امیدهائی دارید که نمی‌توانید آنها را بر آورده کنید آیا از این چیزها شما حیاء نمی کنید؟ (ترغیب).

یعنی اضافه از احتیاج مکان درست می‌کنید و اینقدر خانه باید ساخت که احتیاج باشد آنقدر خزانه جمع می کنید که اضافه بر حاجت شما است، این برای جمع کردن نیست بلکه برای خرج کردن در راه خداست.

حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرمایند: رسول اکرمﷺ یك بار بر منبر تشریف فرما بودند و جمعی جلوی ایشان حلقه زده بودند، آنحضرتﷺ فرمودند: ای مردم از خداوند متعال همانطوری حیاء کنید که حقّ حیاء کردن از اوست، صحابهﷺ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ ماکه از خداوند حیاء می کنیم، آنحضرتﷺ فرمودند، هر شخصی از شما که از خدا حیاء می‌کند بر او لازم است که هیچ شبی بر او چنین نگذرد، که موت او در پیش چشمانش نباشد و بر او لازم است شکم خود را و آن چیزی را که شکم در بر گرفته است حفاظت بکند.هم چنین بر او لازم است که سر خود را و آن چیزی که سر در بر گرفته است حفاظت کند وبرای او لازم است که موت

را و پوسیدگی خود را (بعد از مرگ که تمام بدن پوسیده و خاك می‌شود یاد کند) و لازم است که زینت دنیا را ترك کند. (ترغیب)

علماء نوشته اند: منظور از حفاظت سر این است که به غیر از خداوند متعال جلوی کسی برای عبادت و برای تعظیم خم نشود، حتّی که برای سلام کردن هم خم نشود و هر آن چیزی که سر آنها را در بر گرفته است: مطلب آن این است که چشم، گوش، زبان و همهٔ این چیزها در سر هستند، همهٔ اینها را حفاظت کند.

همینطور مطلب حفاظت شکم این است که از مال مشتبه حفاظت کند و مراد از آنچه که شکم در بر گرفته است، آن چیزهایی هستند که نزدیك شکم هستند مانند شرمگاه، دست و پا و دل، باید تمام این چیزها را حفاظت کند.

امام نَوَویؒ می‌گویند: زیاد خواندن این حدیث مستحب است. (مظاهر حق) حضرت عبدالله‌بن مسعود ﷺ می‌گویند: رسول اکرمﷺ یك بار فرمودند: ای مردم از خداوند متعال همانطور حیاء بکنید که حقّ اوست. ما عرضْ کردیم، یا رسول اللهﷺ شکر خداوند متعال است که همهٔ ما از خداوند حیاء می‌کنیم، آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: خیر، این حیای معمولی نه، بلکه حقّ حیاء کردن از خداوند این است که انسان سر را و هر آن چیزی که سر در بر گرفته است، حفاظتْ کند شکم را و آن چیزهایی که شکم آنها را احاطه کرده است (شرمگاه وغیره) حفاظت کند و لازم است مرگ را به کثرت یاد کند و شکستگی آن(بعد از مُردن همهٔ اعضاء بدن انسان تکّه تکّه شده و در هم می‌ریزد و خاك می‌شود) را یاد کند و هر کسی که ارادهٔ آخرت را کند زینت دنیا را رها می کند. (ترغیب)

چونکه به کثرت یاد کردن موت در بی‌رغبتی دنیا و مختصر کردن امیدها تاثیر زیادی دارد، به همین خاطر رسول اکرمﷺ دستور دادند که موت را به کثرت یاد کنید.

یك شخص به خدمت رسول اکرمﷺ حاضر شد و عرض کرد یا رسول اللهﷺ بزرگ ترین زاهد کیست؟ آنحضرتﷺ فرمودند: آن کسی که مُردن و پوسیدن و خاك شدن خود را فراموش نکند و زینتهای دنیا را ترك کند و آخرت را بر دنیا ترجیح دهد و زندگی فردای خود را حتمی نداند و خود را جزءِ مردگان حساب کند، (ترغیب) که بزودی مُرده و با آنها همراه خواهد شد.

حضرت ابو هریره‌ؓ ارشاد رسول اکرم‌ﷺ را نقل می‌کنند که از بین برنده لذّتها یعنی موت را بسیار زیاد یاد کنید، هر کسی که در حالت تنگدستی موت را یاد می‌کند پس این یاد کردن برایش سبب سهولت می‌شود (مطمئن می‌شود که موت به هر حال خواهد آمد و همهٔ این مشقتها به پایان می‌رسد) و هر شخصی در فراخیِ نعمت موت را یاد می‌کند برای او سبب کم کردن اخراجات می‌شود (به سبب فکر موت دلش عیش و عشرت زیاد را نمی‌خواهد).

حضرت ابن عمر رضی الله عنهما ارشاد رسول اکرم‌ﷺ را نقل می‌کنند: از بین برنده لذّتها یعنی موت را بسیار زیاد تذکره نمایید.

حضرت انس‌ؓ می‌فرمایند: یك بار رسول اکرم‌ﷺ تشریف آوردند و صحابه کرام‌ؓ در حال خندیدن بودند، آنحضرت‌ﷺ فرمودند: از بین برنده لذّتها را بسیار یاد کنید، هر شخصی که آن را در فراخی یاد کند بر او تنگی می‌آورد و هر کسی که در تنگی آن را یاد می‌کند بر او فراخی می‌آورد.

حضرت ابو سعید خُدری‌ؓ می‌فرمایند: یك بار رسول اکرم‌ﷺ به مسجد تشریف آوردند دندانهای بعضی از مردم به سبب خندیدن ظاهر بود آنحضرت‌ﷺ ارشاد فرمودند: اگر شما از بین برنده لذّتها یعنی موت را بسیار یاد می‌کردید پس آن شما را از مشغول بودن در این چیزهای خنده آور باز می‌داشت. قبرِ هر شخصی روزانه اعلام می‌کند، من خانهٔ تنهائی هستم، من خانهٔ جدایی ام، من منزل کرمها هستم، وقتیکه بندهٔ مؤمن و نیکی دفن کرده می‌شود، قبر به او می‌گوید: آمدنت خیلی مبارك است از آمدن تو خیلی خوشحال شدم، چقدر انسانهایی که بر روی من می‌گشتند، من ترا از همه بیشتر دوست داشتم، امروز که سپرد من شدی، رفتار خود را به تونشان می‌دهم، بعد از آن قبر اینقدر وسیع می‌شود تا جائیکه نگاه مُرده می‌افتد و یك پنجره از جنّت باز کرده می‌شود (که از آن خوشبویی های آنجا، هوا وغیره می‌آیند) و وقتیکه بدکار یا کافری دفن می‌شود پس قبر به او می‌گوید: آمدن تو خیلی نامبارك است از آمدن تو خیلی نا راحت شدم، از آن همه انسانهایی که بر روی من راه می‌رفتند تو از همهٔ آنها در نزد من بد تر بودی امروز که در اختیار من هستی پس من رفتار خود را به تونشان می‌دهم، این را گفته و اینقدر تنگ می‌شود (او

را فشار می‌دهد) که استخوانهای پهلوی مُرده در هم دیگر داخل می‌شود. آنوقت رسول اکرمﷺ انگشتان یك دست خود را در انگشتان دست دیگر داخل کرده و فرمودند: اینطور استخوانهای یك پهلو در پهلوی دیگر داخل می‌شود و هفتاد اژدها شروع به نیش زدن او می‌کنند و آنها اینقدر زهر آلود هستند که اگر یکی از آنها بر زمین پُف کُند تا قیامت بر روی زمین عَلَف نمی‌روید. همه آنها تا قیامت او را نیش می‌زنند، سپس رسول اکرمﷺ فرمودند: قبر یا باغی از باغهای بهشت است یا گودالی از گودالهای جهنّم.

حضرت ابن عمررضی الله عنهما می‌فرمایند: یك شخصی از رسول اکرمﷺ پرسید: یا رسول اللهﷺ از همه عاقل تر و مُحتاط تر کیست؟ آنحضرتﷺ فرمودند: شخصی که موت را بسیار یاد کند و همیشه مشغول آمادگی برای موت باشد، این اشخاص هستند که شرافت دنیا و نعمتهای آخرت را حاصل می‌کنند. (ترغیب)

حضرت عمربن عبدالعزیزؒ روزی همراه جنازه ای می‌رفتند وقتی به قبرستان رسیدند تنها در یکجا نشستند، و در فکر فرو رفتند، کسی عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! شما که ولیّ این جنازه هستید، چرا جدا نشسته اید؟ فرمودند: که مرا قبری صدا زد و به من اینطور گفت ای عمر بن عبدالعزیزؒ! تو از من نمی‌پرسی که من با کسانی که می‌آیند چکار می‌کنم؟ من گفتم: ضرور بگو، گفت: کفنهای آنها را پاره می‌کنم، بدنهای آنها را تکّه تکّه می‌کنم، خون آنها را می‌مَکم و گوشتشان را می‌خورم. بگویم که با مفصلهای انسان چکار می‌کنم؟ استخوان شانه را از دست جدا می‌کنم و استخوان پنجه را از مچ، و لگن را از ستون مهره ها و رانها را از لگن جدا می‌کنم و رانها را از زانوها وزانوها را از ساقها و از ساقها مچ پاها را جدا جدا می‌کنم.

حضرت عمر بن عبدالعزیزؒ اینها را فرموده و شروع به گریه کردند و آنگاه فرمودند: قیام در دنیا خیلی مختصر، فریب آن خیلی زیاد، کسی که در آن عزیز است در آخرت ذلیل است، هر کسی که در دنیا دولتمند است در آخرت فقیر است. جوانِ این دنیا خیلی زود پیر می‌شود، و زندهٔ آن خیلی زود می‌میرد، متوجّه شدن آن به سوی شما، شما را در فریب نیندازد، حال آنکه شما می‌بینید که او چقدر زود روی می‌گرداند و نادان آن است که در فریب دنیا گرفتار شود، کجا رفتند آن دلدادە‌های

او که شهرهای بزرگی را آباد کردند و نهرهای بزرگی را جاری کردند و باغهای بزرگی را آماده کردند، روزهای بسیار کمی در آن مانده همه را رها کرده و رفتند، آنها از صحت و تندرستی خود در فریب افتادند، چون از این برتری در تندرستی برایشان نشاط پیدا شده و به سبب آن در گناهان مبتلا شدند.

قسم به خدا، آنها از نظر ثروت و دارایی قابل رشك بودند باوجود اینکه هنگام کسب کردن مال برای آنها موانعی پیش می‌آمد، ولی آنها خوب کسب می‌کردند و مردم بر آنها حسد می‌بردند لیکن آنها بدون فکر کردن مال جمع می‌کردند و در جمع کردن آن هر نوع مشقّت و رِنج را با خوشحالی برداشت می‌کردند، لیکن حالا ببینید که خاك بدنهای آنها را به چه حالی در آورده است، کرمها مَفصَلها و استخوانهای آنها را به چه حالی انداخته اند، این مردم در دنیا بر تختهای بلند و فرشهای قیمتی و بر رختخوابهای نرم درمیان خادمان و نوکران می‌خوابیدند. عزیزان و نزدیکان و خویشاوندان و همسایگان هر وقت برای دلداری آنها آماده بودند، لیکن حالا چطور شده آنها را، صدا بزن و بپرس که چه می‌گذرد، غریب و امیر همه در یك میدان افتاده اند. از مالدار آنها بپرس که مال به آنها چه فائده داد. از فقیر آنها بپرس که فقر چه نقصانی داد. از حال زبانهای آنها بپرس که خیلی شیرین زبانی می‌کردند، و چشمهای آنها را نگاه کن که به هر طرف نگاه می‌کردند. حالِ پوستهای نرم آنها را بپرس، حالِ چهره های خوب صورت و دلربای آنها را بپرس که چه شد؟! از بدنهای نازك آنها بپرس که کجا رفتند و کرمها عاقبت آنها را به چه روزی انداختند، رنگهای آنها را سیاه کردند، گوشتهای آنها را خوردند و در دهان آنها خاك ریختند، اعضای آنها را جدا جدا کردند و مفاصل آنها را از هم قطع کردند.

آه! کجا رفتند آن خادمانی که، هر وقت آنها را صدا می‌زدند: می‌گفتند حاضرِ خدمتیم قربان، کجا رفتند آن خیمه ها و خانه هایی که در آن استراحت می‌کردند؟ کجا هستند، آن مال و خزانه هایی که آنها را روی هم انباشته می‌کردند؟ خادمان و نوکران برای خوردن شان در قبر به آنها توشهٔ هم ندادند، در قبرهای آنها بستر (رختخواب) هم پهن نکردند، متکائی (بالش) هم نگذاشتند، بلکه آنهارا بر زمین انداختند، درخت میوه دار و گل هم نکاشتند.

آه! اکنون آنها تنها و در تاریکی افتاده اند برای آنها حالا شب و روز برابر است، نمی‌توانند با دوستان ملاقات کنند، نمی‌توانند کسی را نزد خود صدا بزنند، چقدر مردها و زنهای نازك بدن امروز بدنهای آنها پوسیده هستند، اعضای آنها از یکدیگر جدا هستند، چشمهای آنها از جا بیرون آمده و بر چهره هایشان افتاده است، گردنشان جدا افتاده و دهانشان از آب و ریم وغیره پُر است و بر تمام بدن آ نها کرمها می‌گردند. آ نها در این حال افتاده اند و همسران آنها نکاح دیگر کرده اند. ولذّت می‌برند و فرزندان مکانها را بدست آوردند و وارثان مال را تقسیم کردند.

امّا بعضی خوش نصیبان اینطور هستند که در قبرهای خود لذّت هم می‌برند با چهره های تر و تازه در راحت و آرام هستند، لیکن آنها همان کسانی اند که در این منزل پر فریب (دنیا) آن خانهٔ (آخرت) را فراموش نکردند و امیدهای آن (آخرت) را بر آرزوهای این (دنیا) مقدّم کردند و برای خود توشه جمع کردند و قبل از اینکه به آنجا برسند برای رفتن خود آماده‌گی کردند.

ای آن شخصی که فردا حتماً در قبر می‌روی! آخر در این دنیا چه چیز تو را در فریب انداخته است؟ آیا امید داری که این دنیای بد بخت با تو همراه می‌شود؟ آیا تو امید داری که در این خانهٔ سفر هشیشه می‌مانی؟ این مکان وسیع تو، میوه های رسیده باغهای تو، رختخوابهای نرم تو، لباسهای سرما و گرمای تو همهٔ اینها در یك لحظه باقی می‌مانند، آن وقتیکه ملك الموت آمده و بر تو مسلّط شود هیچ چیزی نمی‌تواند آن را دور کند، عَرَق بر عَرَق می آید، شدّت تشنگی تو اضافه می‌شود و در سختی جان کندن از این پهلو به آن پهلو می‌شوی، افسوس صد افسوس ای شخصی که امروز وقت مُردن، چشمهای برادر خودت را می‌بندی یا چشمهای فرزند خودت را می‌بندی، یا چشمهای پدر خودت را می‌بندی یا کسی از آنها را غسل می‌دهی و کسی از آنها راکفن می‌پوشانی، با جنازهٔ کسی می‌روی، شخصی را در گودال قبر می‌گذاری. فردا برای تو همهٔ اینها پیش خواهد آمد.

در این باره سخنان دیگری را هم بیان فرمودند وسپس دو شعر خواندند که ترجمهٔ آنها این است:

"انسان با آن چیزی خوش می‌شود که بزودی فنا می‌شود و در آرزوهای

طولانی و امیدهای دنیا مشغول است. ای نادان لذّتهای خواب ترا فریب ندهد، تمام روز تو در غفلت می‌گذرد، تمام شب تو درخواب می‌گذرد حالانکه موت بر تو سوار است، امروز آن کاری را می‌کنی که فردا بر آن رنج خواهی برد. در دنیا حیوانات همینطور زندگی می‌گذرانند که تو می‌گذرانی".

می‌گویند یك هفته از این واقعه نگذشته بود که حضرت عمر بن عبدالعزیزؒ وفات کردند. رضی الله عنهُ و ارضاهُ. (مسامرات)

ارشاد رسول اکرمﷺ است: که چهار چیز علامت بدبختی است:

۱ـ خشك شدن چشم (که بر گناهان خود و بر یاد آخرت گریه اش نگیرد)

۲ـ سخت شدن دل

۳ـ طولانی بودن آرزوها

٤ـ حرص دنیا.

حضرت ابوسعید خدریؓ می‌فرمایند: که حضرت اسامهؓ یك کنیزی به قرض خریدند و یك ماه بعد وعدهٔ اداء کردن قیمت آن را نمودند، وقتی که رسول اکرمﷺ با خبر شدند، ارشاد فرمودند: چقدر جای تعجّب است که اسامه به وعدهٔ یك ماه قرض می‌کند، اسامه هم (بر زندگی خود) خیلی امید درازی دارد، (گویا او یقین کرده که یك ماه زنده می‌ماند) قسم به آن ذاتی که جان من در قبضهٔ اوست مرا بر زندگی خود به قدر بر هم زدن پلکهای چشم یقین نیست و وقتیکه ظرف آب را بلند می‌کنم تا گذاشتن آن بر زندگی یقین ندارم، و وقتیکه لقمه ای می‌خورم قبل از فرو بردن آن هم بر زندگی خود یقین ندارم، قسم بر آن ذات پاك که جان من در قبضهٔ اوست، آن چیز هایی که به شما وعده داده شده اند (موت، قیامت، حساب وغیره) همهٔ این چیزها حتماً خواهد آمد و شما نمی‌توانید خداوند متعال را عاجز کنید (که او اراده کاری را بفرماید و کسی مانع آن شود).

حضرت عبد الله بن عمررضی الله عنهما می‌فرمایند: یك بار رسول اکرمﷺ دست بر شانهٔ من گذاشته، ارشاد فرمودند: در دنیا اینطور زندگی بگذران که مسافر رهگذری هستی و هر وقت خودرا جزء اهل قبرستان بدان. سپس آنحضرتﷺ به من فرمودند: ای ابن عمر (و در بعضی روایات این مقوله از خود ابن عمررضی الله عنهما است)

وقتی که صبح می‌شود تا شام به زندگی اعتماد نکن، وقتی شب می‌شود به زنده ماندن تا صبح امید نداشته باش، در حالت صحّت برای زمان بیماری خود عمل نیك انجام بده (تا جبران آن کوتاهی که در زمان بیماری خواهد شد در وقت صحّت بشود و یا اینکه ثواب آن اعمالی که در وقت صحّت به آنها عادت داشت و در بیماری نمی‌تواند انجام دهد باز هم به او برسد) برای موت خود در زندگی آمادگی کن، فردا معلوم نیست که نام تو چه شود؟ یعنی جزء نیکان شوی یا بدان.

﴿فَمِنۡهُمۡ شَقِیٌّ وَّ سَعِیدٌ﴾

حضرت معاذ ﷺ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ مرا نصیحت فرمایید، آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: عبادت خداوند ر ا اینطور بکن که گویا تو او را می‌بینی و او در جلوی شماست و خود را هر وقت در فهرست مُردگان بشمار و نزدیك هر سنگ و درخت ذکر خداوند متعال را بکن (تا که در قیامت گواهی دهندگان ذکر تو زیاد باشند) وقتی که حرکت بدی از تو سرزد پس در جبران آن عمل نیکی انجام بده و اگر در پنهانی مرتکب عمل بدی شدی پس توبه و جبران آنرا در پنهان بکن و اگر مرتکب عمل بدی در آشکارا شدی پس توبه و جبران آن را هم در آشکارا بکن.

حضرت ابن مسعودﷺ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می‌کنند: قیامت در حال نزدیك شدن است و مردم در حرص دنیا و دور شدن از خداوند متعال هر لحظه پیش می‌روند .(ترغیب)

روزی رسول اکرمﷺ بیرون تشریف آوردند و ارشاد فرمودند: کسی از شما می‌خواهد که خداوند متعال او را به غیر از یاد گرفتن، علم عطاء بفرماید و به غیر از اینکه کسی به او راه را نشان دهد هدایت نصیب فرماید، از شما کسی هست این را بخواهد که خداوند متعال کوری او را دور کرده، چشم (دل) او را باز کند، اگر اینطور می‌خواهید پس بدانید که هر شخصی از دنیا بی رغبتی کند و امیدهای خود را کوتاه کند خداوند متعال او را به غیر از یاد گرفتن، علم عطاء می کند و به غیر از این که کسی راه را به او نشان دهد، خداوند متعال او را هدایت نصیب می‌فرمایند (در منثور) این روایت قبلاً مفصّل گذشته است.

حضرت جابرﷺ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند: من بر امّت خود از همه

بیشتر خوف بسیار شدن خواهشات و طولانی شدن آرزوها را دارم خواهشات (انسان) از حقّ دور می کنند و طولاَنی شدن آرزوها سبب فراموشی آخرت می‌شوند این دنیا هم در حال حرکت است و هر روز دور می‌شود. آخرت هم در حال حرکت است امّا هر روز نزدیك تر می‌شود (هر وقت و هر لحظه زندگی کم می‌شود و موت نزدیك می‌شود)

غافل تجھے گھڑیال یہ دیتا ہے منادی
گردوں نے گھڑی عمر کی ایک اور گھٹا دی

ای غافل تو را زنگ ساعت صدا می زند و گردش آن یك ساعت دیگر از عمر را کم کرد

اگر به صدای ساعت که بعد از گذشتن یك ساعت به گوش می‌رسد توجه کنیم، واقعاً صدای کم کرد، کم کرد شنیده می‌شود. بعد از این، ارشاد رسول اکرمﷺ است: برای دنیا و آخرت فرزندانی است، کوشش کنید تا از فرزندان دنیا نباشید (بلکه از فرزندان آخرت باشید). امروز روز عمل (کاشت) است، روز حساب نیست. فردا شما درمنزل آخرت می‌باشید جایی که در آن عمل نیست (بلکه روز برداشت محصول و پاداش است). (مشکوة)

حضرت سلمان فارسیؓ می‌فرمایند: سه شخص چنانند که هر وقت به یادم می‌آیند پس آنقدر تعجّب می کنم که مرا خنده می گیرد.

اوّل: آن شخصی که به دنیا امیدها بسته و آسوده نشسته است و مرگ به فکر ربودن اوست.

دوّم: آن شخصی است که (از خداوند متعال) غافل است و (خداوند متعال) از او غافل نمی‌باشد.

سوّم: آن شخصی که بادهان باز (با قهقهه) می خندد و این را نمی‌داند که خداوند متعال از او خوشنود است یا ناراض. (حال آنکه مقتضای این حالت چنین است که هیچ وقت نباید بخندد).

و سه چیز اینطور هستند که هر وقت مرا غمگین می کنند تا اینکه به گریه می افتم

اوّل: جدایی دوستان یعنی رسول اکرم ﷺ و صحابه کرام ﷺ،

دوّم: فکر موت

سوّم: پیش شدن در بارگاه خداوند متعال روز حشر.

پس معلوم نیست که برای من حکم جهنّم شود یا جنّت.

یك شخص می گوید: من زُرارة بن اَوفَیٰ را بعد از وفاتشان در خواب دیدم، از ایشان پرسیدم، از همه اعمال بزرگترین عمل کدام است، ایشان فرموند: توکّل کردن بر الله ﷻ و مختصر کردن آرزوها.

حضرت سفیان ثوریؒ می‌فرمایند: زهد نام مختصر کردن امیدها است و نام خوردن غذای ساده و پوشیدن جُبّه نیست.

حضرت داوود طاییؒ می‌فرمایند: اگر من این امید را داشته باشم که یك ماه زنده می‌مانم، خود را مجرم بزرگی می‌دانم، چطور می‌توانم این امید را داشته باشم در حالی که من می‌بینم، حوادث همیشه گاهی در شب و گاهی در روز برای مردم اتفاق می‌اُفتد.

حضرت شقیق بلخیؒ در خدمت یکی از اساتید خود ابُو هاشم رُمّانیؒ حاضر شد و در کنار شالِ ایشان چیزی بَست، ابو هاشمؒ پرسید: این چیست؟ عرض کرد: دوست من چند بادام داده بود دلِ من می‌خواهد که امشب شما با آنها افطار کنید. ابو هاشمؒ گفت: ای شقیق تو این امید را داری که تا شب زنده بمانی؟ (من دربارهٔ شما اینطور فکر نمی‌کردم حالا) من هرگز با تو صحبت نمی کنم، این را گفته داخل رفتند و درب را بستند.

قعقاع بن حکیمؒ می‌فرمایند: از سی سال است که من هر وقت برای موت آماده‌ام، اگر آن بیاید من یك ذرّه هم تمنّای تأخیر شدن آنرا ندارم.

حضرت سفیان ثوریؒ می‌گویند: من در مسجد کوفه یك بزرگی را دیدم، که می‌فرمود: سی سال است در این مسجد هر وقت انتظار موت را می کنم، اگر آن بیاید من نمی‌خواهم که به کسی چیزی بگویم یا بشنوم و نه من از کسی چیزی می‌خواهم و نه کسی پیش من چیزی دارد.

ابو محمّد زاهدؒ می‌گویند: من با یك جنازه رفتم، حضرت داوود طائیؒ هم

همراه من بودند، به قبرستان رسیده، او یك طرف تنها نشست، من هم نزد او نشستم او فرمود: هر شخصی که از وعید خداوند متعال بترسد، برای او سفر دور (آخرت) آسان است و هر شخصی که امیدهای او دراز باشد عمل او سست می‌شود، آن چیزی که آمدنی است (موت) نزدیك است.

برادر یك چیز را بدان، هر چیزی تو را از پروردگارت به طرف خود مشغول کند آن منحوس است. یك حرفی گوش کن، چقدر انسانهایی که در دنیا هستند همه باید در قبر بروند، در آن وقت بر چیزی پشیمان می‌شوند که در دنیا گذاشته اند و بر آن چیزی خوشحال می‌شوند که جلو تر فرستاده اند و آن چیزیکه مرده به سبب ماندن آن پشیمان است وارثان و باز ماند گان بر آن می جنگند و پرونده بازی می کنند.(احیاء)

فقیه اَبُو الَّیث سمرقندیؒ ارشاد می‌فرمایند: هر کسی امیدها را کوتاه کند خداوند او را به سبب آن چهار قسم اکرام می کند.

۱ـ بر اطاعت خود او را قوّت عطاء می‌فرمایند وقتی یقین او بر نزدیك بودن موت می باشد پس در عمل کردن خوب کو شش می‌کند و از چیزهای ناگوار متأثر نمی‌شود.
۲ـ غم او کم می‌شود. ۳ـ دل او را منوّر می کند.
٤ـ بر مقدار اند کی از رزق راضی می‌شود.

علماء گفته اند: که نور دل از چهار چیز پیدا می‌شود.
۱ـ خالی ماندن شکم. ۲ـ نزد انسان نیك نشستن.
۳ـ یاد کردن گناهان گذشته و (بر آنها پشیمان شدن).
٤ـ مختصر کردن آرزوها.

و هر شخصی که امیدهای طولانی داشته باشد خداوند متعال او را در چهار قسم عذاب مبتلا می کند،
۱ـ در عبادت کاهلی پیدا می‌شود. ۲ـ غم دنیا بر او زیاد مسلّط می‌شود.
۳ـ فکر جمع کردن و اضافه کردن مال هر وقت بر او مسلّط می‌شود.
٤ـ دل او سخت می‌شود.

علماء نوشته اند: سختی دل از چهار چیز پیدا می‌شود،

۱ـ از زیاد سیر کردن شکم. ۲ـ همنشینی بابدان.

۳ـ یاد نکردن گناهان.

٤ـ طولانی شدن امیدها. بنا بر این ضروری است که انسان هرگز آرزوهای طولانی نداشته باشد، هر وقت در این فکر باشد که معلوم نیست کدام نَفَس، آخرین نَفَس زندگی اش می‌باشد (چه وقت حرکت قلب متوقف می‌شود).

رسول اکرم ﷺ به حضرت عائشه رضی الله عنها ارشاد فرمودند: اگر تو می‌خواهی (در قیامت) با من زندگی کنی پس در دنیا اینطور زندگی کن مانند مسافری که بر سواریش سوار است و می‌رود لیکن در جایی برای چند لحظه ای می‌نشیند و ازنشستن نزد ثروتمندان پرهیز کن ولباس را تا آنوقت که پیوند نخورده باشد ترك نکن.

ابو عثمان نهدیؒ می‌فرمایند که حضرت عمر ﷺ را بر منبر در حال خطبه خواندن دیدم، در حالیکه بر پیراهن ایشان دوازده پیوند زده شده بود. (تنبیه الغافلین)

(۱۰) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍؓ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ اِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ دُلَّنِيْ عَلٰى عَمَلٍ اِذَا عَمِلْتُهُ اَحَبَّنِيَ اللّٰهُ وَ اَحَبَّنِيَ النَّاسُ قَالَ اَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللّٰهُ وَاَزْهَدْ فِي مَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسَ۔

(رواه الترمذی وابن ماجه کذافی المشکوٰة)

یك صحابی ﷺ عرض کرد یا رسول الله ﷺ به من عملی نشان دهید که از عمل کردن بر آن خداوند متعال با من محبّت کند و مردم هم با من محبّت کنند. آنحضرت ﷺ ارشاد فرمودند به دنیا بی رغبتی پیدا کن خداوند متعال تو را محبوب می‌دارد و به آنچه در نزد مردم است (مال وغیره) بی رغبتی پیدا کن مردم با تو محبّت می کنند.

توضیح: از بی رغبتی نسبت به دنیا حاصل شدن محبّت خداوند متعال، اعزاز و اکرام آخرت و امور دیگر در روایات قبلی بسیار زیاد بیان شده است. مضمون دوّم قول پیامبر ﷺ چشم نداشتن به مال مردم است، از همین سبب در دلهای آنها محبّت پیدا می‌شود. (خیلی تجربه شده است) و هر شخص همیشه این را تجربه می کند که هر چند با یکدیگر تعلّقات و روابط خوبی داشته باشند امّا وقتی ذکر

سئوال کردن چیزی می آید رابطه ها و تعلّقات به هم می‌خورد.

حضرت جبرئیل‌علیه‌السلام یك بار در خدمت رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر شدند و گفتند: ای محمّدصلی‌الله‌علیه‌وسلم شما هر چقدر که زنده بمانید به هر حال موت یك روزی خواهد آمد و به هر عملی که شما انجام بدهید (خوب یا بد) عوض آن خواهد رسید و با هر که در دنیا تعلّق داشته باشید یك روز جدا شدن از آن حتمی است (از موت او باشد یا از موت شما) این را به ذهن بسپارید که شرف (بزرگی) انسان در نماز تهجّد است و عزّت انسان در بی نیازی از مردم است. (ترغیب). یعنی عزّت انسان تا آن وقتی است که به اموال مردم نظر نداشته باشد و هر گاه که نظر او بر مال دیگران باشد، تمام عزّت او با خاك برابر می‌شود.

حضرت عُروهٌ می‌فرمایند وقتی یکی از شما زینت و رونق دنیا را ببیند (و آنرا بپسندد) پس باید به منزل خود رفته اهل منزل خود را در نماز مشغول کند، بخاطر اینکه خداوند به رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم ارشاد فرمودند ﴿وَلاَتَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾ (طه ـ رکوع۸) ”و هرگز باز مکن چشمانت را به طرف آن چیزهایی که ما به دنیاداران داده ایم تا که با آن چیزها از آنها امتحان بگیریم این فقط رونق زندگی دنیاست و عطای پروردگار شما که در آخرت می‌رسد به مراتب از اینها بهتر است و برای همیشه باقی ماندنی است و متعلّقین خود را حکم نماز بفرما، خودت هم پایبند آن باش.“ (در منثور) جای دیگری ارشاد حقّ تعالی شانه است که ﴿لاَتَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾(حجر ـ رکوع ٦) ”چشمانت را باز مکن به آنچه (از زیب و زینتهایی) که ما به مردم مختلف داده ایم“. در تفسیر این آیهٔ مبارکه حضرت سفیان بن عیینهٌ می‌فرمایند: هر شخص را که خداوند متعال با دولت قرآن مجید نوازش کرده باشد و بعد از آن او به طرف چیزی از دنیا به چشم باز (محبّت) نظر بیفکند او قرآن مجید را بسیار بی ارزش دانست (یعنی قدردانی آنرا نکرد).

امام غزالیٌ می‌فرمایند که فقر بسیار پسندیده است لیکن این لازمی است که فقیر قناعت داشته باشد و طمع اموالی که نزد مردم است، نداشته باشد و به طرف آنها اندك توجّهی هم نکند و در کسب مال حرص نداشته باشد و همه این چیزها همان وقت ممکن است که انسان در مخارج خود خیلی صرفه جویی کند، درخوراك، پوشاك ومکان بر حدّ اقل آن (خانه های ساده کوچك) و به اندازهٔ مجبوری کفایت

کند و بر چیز بسیار معمولی قناعت کند. اگر ضرورت چیزی احساس شد، به مقدار نیاز یك ماه تهیّه کند، فکر و خیال خود را بعد از این به طرف چیزی نگرداند. اگر در جستجوی بیش از این بود از عزّت قناعت محروم شده در ذلّت طمع گرفتار می‌شود و به سبب این عمل در او، عادتهای بد پیدا می‌شود و به مکروهات مبتلا می‌شود، چون انسان ذاتاً حریص است. ارشاد رسول اکرمﷺ است که اگر انسان دو وادی از طلاء داشته باشد باز هم اودر فکر سوّمی است.

حضرت اَبُو مُوسیٰ اَشعَری﷛ می‌فرمایند که سوره ای به بزرگی سوره برائت نازل شده بود، سپس منسوخ شد از آن این مطلب را به یاد دارم که خداوند متعال مدد این دین را از اینطور مردم (فاسق و فاجر) هم می‌گیرد که آنها در دین هیچ حصّه ای ندارند (و اگر برای انسان دو وادی مال باشد، تمنّای سوّمی را می‌کند) شکم انسان را فقط خاك قبر می‌تواند پر کند البته اگر شخص توبه کند پس خداوند متعال توبه او را قبول می‌کند.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: دو حریص اند که هرگز سیر نمی‌گردند.
یکی: آنکه حریص علم است (کسی را که لذّت علم حاصل شود هرگز از آن سیر نمی‌گردد).
دوّم: آنکه حریص مال است (و چون در مزاج انسان این چیز هلاك کننده وجود دارد خداوند متعال و رسول اکرمﷺ قناعت را بسیار مدح و ستایش فرموده اند) رسول اکرمﷺ ارشاد می‌فرمایند: مبارك است آن شخصی که الله ﷻ او را با دولت اسلام نوازش کرده است و روزیش فقط بقدر کفایت باشد(و او بر آن قانع باشد) این هم ارشاد رسول اکرمﷺ است: روز قیامت هیچ شخصی (فقیر باشد یا غنی) چنین نیست که این را تمنّا نکند ای کاش در دنیا روزی فقط به قدر ضرورت به من می‌رسید و بیش از آن نمی‌رسید. به همین خاطر آنحضرتﷺ از طمع و کوشش زیاد در کسب مال منع فرموده اند.

ارشاد آنحضرتﷺ است که ای مردم! در حاصل کردن مال بهترین طریقه را اختیار کنید (از راههای ناجائز حاصل نکنید) برای اینکه به انسان بیشتر از مقدّر چیزی نمی‌رسد و آنچه مقدّر است در هر صورت خواهد رسید. انسان تا آن زمان نخواهد مرد که آنچه مقدّر اوست ذلیل و مجبور شده به او نرسد.

ارشاد حضورﷺ است که تو متّقی باش بزرگترین عبادت کننده می‌شوی و (بر حدّ اقل مقدار) قناعت کن از همه بیشتر شکر گذار خواهی شد و برای برادر خود همان چیزی را پسند کنی که برای خود پسند می کنی مؤمن کامل می‌شوی.

حضرت ابو ایّوبؓ می‌فرمایند: یك شخص در خدمت آنحضرتﷺ حاضر شد و عرض کرد: یا رسول اللهﷺ مرا نصیحت مختصری کنید (که آنرا محکم بگیرم) آنحضرتﷺ فرمودند: وقتی که نماز می‌خوانی اینطور بخوان که گویا آخرین نماز عمر تو همین است (وقتی که انسان این فکر را می‌کند که این آخرین نماز عمر من است پس ظاهر است که چقدر با اهتمام و باخشوع و خضوع می‌خواند). و اینطور سخنی مگو که بعداً بخاطر آن معذرت خواهی کنی و طلب عفو کنی و بطورکلی از آنچه در نزد دیگران است قطع امید کن. (که به طرف آن یك ذرّه هم التفات نکنی).

ارشاد حضرت عمرؓ است که طمع کردن، فقر (و محتاجی) است و طمع نکردن غنا است. هرکس به آنچه که در اختیار دیگران است طمع نکند او از آنها مستغنی است. (کسی از حکیمی پرسید که غنا چیست؟ ایشان فرمودندآرزوها را کم کردن و بر آنچه برای خود انسان کافی است راضی بودن).

محمّد بن واسعؒ نان خشك را در آب تر کرده می‌خوردند و می‌فرمودند هر آنکه بر این قناعت کند محتاج کسی هم نمی‌شود.

شخصی از حکیمی پرسید: ثروت شما چقدر است! فرمود در ظاهر خوشحالی و در باطن اختیار کردن و میانه روی و قطع امید از آنچه نزد دیگران است. (در حدیث قدسی) ارشاد خداوند متعال است که ای اولاد آدم! اگر تمام دنیا به تو برسد بازهم تو از آن بقدر حاجت خود می‌خوری اگر من به تو بقدر کفایت بدهم و بیشتر از آن ندهم که تو باید حساب آن را بدهی پس من بر تو احسان کرده ام.

حضرت عبدالله بن مسعود ؓ می‌فرمایند که وقتی از کسی حاجتی طلب می‌کنی به طریقهٔ معمول آن طلب کن. اینگونه نباشد که بگوئید شما اینطورید و آنطورید و چنینید و چنانید که با این همه مدح و ستایش کمر اورا می‌شکنی (و او در عُجب و تکبّر هلاك می‌گردد). و تورا هم از مقدّر بیشتر نمی‌رسد.

می‌گویند یکی از پادشاهان بنی اُمَیَّه (سلیمان بن عبدالملك) به ابو حازمؒ با

اصرار زیادی نوشت که اگر شما چیزی احتیاج دارید از من طلب کنید ایشان در جواب نوشتند که من احتیاجات خودٔ را به خدمت مولای خویش پیش کردم و به هر چه او عطاء فرمود قناعت نمودم.

ارشاد یك حکیم است که من از همه بیشتر مبتلا به غم، حسود را یافتم و قناعت کننده را بهترین زندگی گذارنده یافتم از همه و صبور تر حریص را یافتم (بر چیزی که به او نمی‌رسد، صبر می کند) و پر لطف ترین زندگی را برای تارك دنیا یافتم و از همه پشیمان تر آن عالمی را یافتم که از حد تجاوز کننده باشد.

حضرت عبدالله بن سلامؓ از حضرت کَعْبِ اَحْبارؓ پرسیدند که چه چیزی علم را از قلب علماء ضایع می کند؟ حالانکه وقت خواندن، آنها درس را فهمیده بودند و آن را حفظ کرده بودند. حضرت کَعْبِ بن اَحْبارؓ فرمودند: طمع و حرص طلب کردن حاجات خود از مردم. شخصی از حضرت فُضَیل بن عیاضؒ مطلب کلام حضرت کعب بن احبارؓ را پرسید ایشان فرمودند: وقتی عالم در طمع چیزی می‌افتد پس در طلب آن مشغول می‌شود و به سبب آن دین برباد می‌شود (زیرا مشغولیّت در طلب آن مشغولیّت دین را از بین می‌برد) و حرص او را به طرف هر چیزی می کشد حتّٰی که دل هر چیزی را می‌خواهد، این هم به مَن برسد آن هم به من برسد، و از مردم می‌خواهد که آن را بر آورده کنند و باید پیش شخصی که آنرا بر آورده می کند باید خم شود و مطیع او شود، هر جا که بخواهد او را ببرد (و او مجبور شده باید حرف آن شخص را بپذیرد) وقتی او از جلویش بگذرد باید او را سلام کند. اگر بیمار شود باید به عیادت او برود و این سلام و عیادت بخاطر خداوند نیست. بلکه به سبب محبّت دنیا است. (وقتی که بخاطر دنیا شد پس ثواب آن مشخّص است) بعد از آن حضرت فُضیلؒ فرمودند این حدیث برای عمل و کار آمد بودن از صد حدیث هم بالا تر است. (احیاء)

حضرت سعد بن اَبی وَقّاص ؓ می‌فرماید که شخصی در خدمت رسول اکرمﷺ حاضر شد و عرض کرد: یا رسول اللهﷺ مرا نصیحت مختصری بفرمائید (تا آنرا محکم بگیرم) آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: که از آنچه در نزد دیگران است بطور کامل قطع امید کن (ذرّه ای هم به طرف آن التفات مکن) و از طمع بطور کامل خود را محفوظ نگه دار بخاطر اینکه طمع فقر فوری است (یعنی نیاز به چیزی در

وقت ضرورت است امّا طمع احتیاج را از همین الآن به وجود میآورد) و خود را از آن چیزی که به سبب آن باید معذرت خواهی کنی محافظت کن. (ترغیب).

قبل از این در روایت حضرت ابو ایوب‌ﷺ سئوال و جوابی از این قبیل گذشت. در این دو حدیث نصایح مشترك‌اند. هر نصیحتی جداگانه مناسب حال شخص است.

و در بعضی روایات ازحضرت سعد‌ﷺ چهار نصیحت مذکور است: سه نصیحت از آن در روایت حضرت ابو ایوب‌ﷺ گذشت و چهارمی‌طمع است که در روایت حضرت سعد‌ﷺ آمده است. (ترغیب). و این سخن که آنچه در نزد دیگران است از آن کُلاً قطع امید کن، در هر دو مشترك است و بسیار مهمّ است که به سبب آن نه خود انسان در پریشانی می‌افتد نه احتیاج به تعظیم کردن دیگران پیش می‌آید.

ارشاد رسول اکرم‌ﷺ است: هر شخصی که در منزل خود در امن باشد و خداوند متعال به او صحّت بدن عطاء فرموده باشد غذای یك روز را داشته باشد پس گویا همهٔ دنیا را دارد. (ترغیب) (پس او نباید به طرف چیزهای دیگران نظر و طمع بکند)

از حضرت عبدالله بن عمررضی الله عنهما هم این گونه واقعه ای نقل شده است که یك شخص به آنحضرت‌ﷺ عرض کرد مرا نصیحت مختصری بفرماید آنحضرت‌ﷺ ارشاد فرمودند: نماز را اینطور بخوان که گویا این آخرین نماز است (و تو در حضور حقّ تعالی شانه ایستاده هستی) برای اینکه اگر تو نمی‌توانی او را ببینی او به هر حال تو را می‌بیند و از آنچه در دست دیگران است قطع امید کن تا از همه غنی تر شوی و آن (سخن و کاری) که به سبب آن باید معذرت خواهی کنی پرهیز کن. (ترغیب)

از حضرت سعد‌ﷺ یك شخص این را درخواست کرد که شما مرا نصیحتی کنید. ایشان فرمودند: وقتی نماز می‌خوانی پس بسیار خوب وضو کن بخاطر اینکه بدون وضو نماز نمی‌شود. و بدون نماز ایمان نیست و وقتی نماز را شروع کنی آنگونه بخوان که گویا آخرین نماز تو است. و حاجات زیادی طلب مکن برای این که فقر فوری است و آنچه که نزد دیگران است از آن کاملاً قطع امید کن همین اصل غنا است و هیچ سخن یا کاری اینگونه مکن که بعد از آن مجبور به معذرت خواهی شوی و طلب عفو کنی. (اتحاف الصلوة).

امام غزالیؒ می‌فرمایند: بعضی ها فکر می‌کنند که زاهد ترك کننده مال

است. این درست نیست چون ترك كردن مال و لباس خشن پوشیدن برای شخصی که خواهان بزرگی خود در بین مردم و خواهان مدح وستایش خود در نزد مردم باشد آسان است. چقدر اظهار کنندگان بی رغبتی از دنیا که بر غذای کم قناعت می‌کنند و درب خانه های خود را همیشه می‌بندند، حتّی در این گونه مکانهایی زندگی می‌کنند که دروازه ندارد امّا هدف شان فقط این است که نزد مردم شهرت پیدا کنند و چه بسیارند کسانی که لباسهای خوب می‌پوشند و ادعای زُهد می‌کنند و می‌گویند که لباس خوب را در پیروی از سنّت پوشیده ایم (به طرف این لباسها وغیره از خواهش نفس متوجّه نیستند، بلکه با اصرار و خواهش مردم می‌پوشند) و هدف شان این است که مردم چنین لباس را در هدایای خود خدمت آنها پیش کنند. این هر دو گروه، دنیا را بوسیله دین حاصل می‌کنند و دنیا صرفاً به مال گفته نمی‌شود بلکه طلب جاه هم دنیاست.

زاهد سه علامت دارد که باید برای پیدا کردن آنها در خود کوشش بکنیم.

۱ـ به آنچه دارد خوشحال نباشد و از آنچه نیست، رنجیده نباشد، بلکه بهتر این است که از آنچه موجود است رنجیده شود و از آنچه موجود نیست، خوشحال گردد.

۲ـ در نگاه او مدح کننده و مذمّت کننده یکسان باشند که این علامت زهد جاه است و اوّلی علامت زهد مال بود.

۳ـ با الله ﷻ اُنس و محبّت داشته باشد و در طاعات حلاوت احساس کند. (احیاء)

اینجا دلم می‌خواهد دو واقعه از بزرگان خود را بطور نمونه بنویسم.

یکی آن مکتوبِ گرامی شیخ المشایخ قطب الرّشاد حضرت گنگوهی(قدس سره) است که برای مرشد خود شیخ العرب و العجم حضرت حاجی امداد الله صاحب (اعلی الله مراتبه) نوشتند که در مکاتیب رشیدیه هم به چاپ رسیده است متن آن این است:

جنابعالی از حالات بندۀ نالائق پرسیده بودید. ای پناهگاه دو جهان من! حالات این نالائق چه باشد وکدام خوبی در من است تا در مقابل آفتاب کمالات عرض نمایم؟ سوگند به خدا بسیار شرمنده ام. هیچ نیستم ولی چه کنم که حکم جنابعالی است. ناچاراً مختصری از حالات خود را تقدیم می‌کنم، مر شد و محبوب من! حال علم ظاهر این است که بعد از جدا شدن از شما که غالباً بیش از هفت سال

است تا امسال بیش از دویست نفرسَنَدِ حدیث حاصل کرده و رفته اند. و هم اکنون بیشتر آنها مشغول تدریس می‌باشند و در احیاءِ سنّت مشغول اند. و اشاعت دین توسط آنها می‌شود و از این شرافت بالاتری نیست اگر قبول شود. و به برکت خدمت در حضور جنابعالی این حاصل شده که خلاصه آن این است: قلبم در نفع و ضرر به غیر خدا توجّهی ندارد والله که گاهی نوبت به دوری از مشایخ می‌رسد لهذا پروای مدح و مذمّت کسی نیست و مذمّت کننده و مدح کننده، هر دو را از خود دور می‌دارم. در طبع، نسبت به محبّت نفرت و به اطاعت رغبت پیدا شده و این ثمرهٔ همان نسبتی است که از مشکوٰة انوار آن حضرت به این حقیر رسیده است عرض بیش از این گستاخی و بی ادبی است. یا الله مرا! عَفو فرما که هر چه نوشتم بخاطر حکم حضرت بود. من کوچکم، من هیچ هستم. فقط سایه وجود تو است، من چه هستم، من هیچ هستم. هر چه دارم تویی. و من و تو گفتن خود شرك بزرگی است استغفرالله، استغفرالله، استغفرالله، لاحول ولا قوه الا با لله اکنون از عرض کردن معذور داشته، قبول فرمائید. والسلام سال ۱۳۰٦ه‍ ق"

این نوشتهٔ گرامی حدود هفده سال قبل از رحلت ایشان است و دراین هفده سال باقی زندگی در حالی که مدح و ذمّ نزدشان برابر بود و در نفع و ضرر به غیر حقّ توجّه نمی‌کردند، بر اثر آنها چه پیشرفتهایی حاصل شده چه کسی می‌تواند درك کند.!؟

واقعهٔ دوّم که آنرا امیرشاه خان در امیر الروایات نوشته است، ایشان می‌نویسند که در اسکندر آباد، یك روستا می‌باشد بنام حسن پور (که من هم آن را دیده ام) روستای خیلی بزرگی است. زمانی در ملکیّت مولوی محمّد اسحٰق دهلوی (که از اساتید مشهور حدیث هستند) و مولوی محمّد یعقوب بود. مولوی مظفر حسین (کاندهلوی) می‌فرمایند که مولوی اسحٰق و مولوی محمّد یعقوب خیلی سخی بودند و اغلب بخاطر تنگدستی، افسرده خاطر بودند. لیکن یك روز من دیدم که هر دو برادر خیلی خوشحال هستند و از خوشحالی اینطرف و آن طرف می‌رفتند، کتابها را جا بجا می‌کردند و با خوشحالی با هم حرف می‌زدند. این را دیده فکر کردم شاید امروز مبلغ زیادی از هندوستان آمده که به سبب آن اینقدر خوشحال هستند (این هر دو حضرات در مکّه مکرّمه زندگی می کردند). باخود گفتم از آنها حقیقت را بپرسم،

جرأت نکردم که از برادر بزرگتر بپرسم.لذا از برادر کوچکتر پرسیدم: شما امروز خیلی خوشحال به نظر می‌آیید. چه خبر شده؟ ایشان با تعجّب گفتند: شما نشنیده اید!؟ گفتم خیر، فرمودند: روستای ما "حسن پور" مصادره شد و این خوشحالی برای این است که تا وقتی آن روستا بود ما بر الله جلّ جلاله توکّل کامل نداشتیم و حالا توکّل ما فقط بر الله جلّ جلاله شد.

حضرت مولانا اشرف علی تهانوی(نوّرالله مرقده) بر این واقعه می‌نویسند که من با این واقعه به یاد خوشحالی حضرت غوث پاك افتادم که وقتی خادم با ترس اطلاع شکستن یك آئینهٔ قیمتی را به ایشان با این مصراع داد:

از قضا آئینهٔ چینی شکست.

ایشان فوراً فرمودند:

خوب شد اسباب خود بینی شکست. (امیرالروایات)

(۱۱)عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ مَا شَبِعَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ خُبْزِ شَعِيْرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتّٰى قُبِضَ (رواه الترمذی فی الشمائل)

حضرت عائشه‌رضی الله عنها می‌فرمایند که حضور اقدس صلی الله علیه وسلم در تمام عمر تا وفات هرگز از نان جو دو روز پشت سر هم سیر نخوردند.

توضیح: این زندگی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بود. دو یا سه حدیث نه بلکه در صدها حدیث روش زندگی آنحضرت صلی الله علیه وسلم به همین حال موجود است. امروز چقدر دربارهٔ فقر و فاقه مسلمانان شور و غوغا است که حدّی ندارد. امّا چند نفر اینطور هستند که به آنها در تمام زندگی دو روز پشت سر هم نان معمولی نرسیده باشد. در حدیث از شمائل حضرت عائشه‌رضی الله عنها همین عمل تمام خانواده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را نقل می‌کنند که اهل منزل آنحضرت صلی الله علیه وسلم تا وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم هرگز دو روز پشت سر هم از نانِ جو سیر نخوردند. حضرت ابن عباس‌رضی الله عنهما می‌فرمایند بر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و اهل منزل ایشان چند شب پشت سر هم اینطور می‌گذشت که آنحضرت صلی الله علیه وسلم چیزی برای خوردن شام نداشتند. تمام شب را همگی در گرسنگی بسر می‌بردند و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بر نان جو گذاره می‌کردند.

کسی از حضرت سهل رضی الله عنه پرسید که آیا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آرد بیخته (الك شده)

می‌خوردند؟ حضرت سَهل‌رضی الله عنه فرمودند: آنحضرت‌صلی الله علیه وسلم تا وصال خود آرد بیخته را ندیدند. او پرسید آیا در زمان آنحضرت‌صلی الله علیه وسلم نزد شما غربال نبود؟ حضرت سَهل‌رضی الله عنه فرمودند: غربال کردن رایج نبود. او با تعجّب پرسید: بدون غربال آرد جو را چطور می‌خوردید؟ حضرت سَهل رضی الله عنه فرمودند: (آرد را حرکت داده) در آن فُوت[1]- می‌کردیم. به سبب آن خوردهٔ کاه ها به هوا می‌رفتند، بقیه را می‌پختیم. (شمائل ترمذی)

توضیح: امروز خوردن نان روغنی از آرد گندم غربال نشده مشکل به نظر می‌آید آن حضرات نان آرد جو غربال نشده را می‌خوردند. و از آن هم به اندازهٔ سیر کردن شکم گیر نمی‌آمد.

حضرت عائشه‌رضی الله عنها می‌فرمایند: وقتی من تا سیر شدن غذا می‌خورم (بی اختیار) دلم می‌خواهد گریه کنم و گریه می‌کنم کسی پرسید: این گریه برای چه است؟ فرمودند: به یاد زمانه آنحضرت‌صلی الله علیه وسلم می‌افتم که هرگز از گوشت یا نان آنحضرت‌صلی الله علیه وسلم تا وصال خود دو بار در روز شکم سیر نخوردند. (شمائل) سعید مقبریؒ می‌گوید که حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه بر جماعتی گذر کردند. آنها غذا می‌خوردند. و مرغ سرخ شده‌ای جلوی آنها گذاشته بود حضرت ابوهریره رضی الله عنه را تعارف کردند حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه انکار نموده و فرمودند که رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم در حالی از این دنیا تشریف بردند که نوبت سیر شدن از نان جو هم نرسید. (مشکوة) چطور دل من می‌خواهد که مرغ بخورم. این ارشاد ابوهریره‌رضی الله عنه به اعتبار حالات عمومی زندگی رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم است وگرنه از رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم مرغ خوردن هم ثابت است.

در حدیثی است که رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم بیشتر اوقات گرسنه می‌ماندند باوجود این که نادار هم نبودند. یعنی غذا هم موجود بود ولی رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم کم می‌خوردند به این خاطر که از گرسنه ماندن انوار زیاد می‌شود. در حدیثی است کسی که در دنیا کم خورد و نوش می‌کند خداوند متعال بطور تفاخر به فرشتگان می‌فرماید: ببینید این را در کم خوردن و کم نوشیدن مبتلا کردم. او صبر کرد شما گواه باشید که در مقابل هر لقمه ای که او کم کرده در جنّت به او درجه ای عنایت می‌کنم. (احیاء)

این سخن را هر جا باید لحاظ کرد که به اختیار خود هرگز آنقدر کم نخورد که

---

[1] فُوت: پف کردن

به صحت ضرر برسد و در کارهای دیگر دینی سبب نقصان شود. به همین خاطر در روزه سحری خوردن سنّت قرار داده شد که در روز ضعف پیدا نشود. به همین خاطر خوابیدن ظهر سنّت قرار داده شد تا اینکه برای بیداری شب کمکی باشد.

ارشاد رسول اکرمﷺ است که هیچ ظرفی به اعتبار پر کردن بد تر از شکم نیست.(به اندازه ای که پر کردن شکم بد است پُر کردن هیچ ظرفی بد نیست). و چون احتیاج به خوراك است یك سوّم شکم برای خوراك یك سوّم برای آشا میدنی و یك سوّم را برای تنفس باید گذاشت.

یك بار حضرت فاطمهرضی الله عنها یك قطعه نانی را با خود آورده در خدمت آنحضرتﷺ حاضر شدند. آن حضرتﷺ پرسیدند:این چیست؟ حضرت فاطمهرضی الله عنها عرض کردند یا رسول اللهﷺ من امروز نان پخته بودم دل من گوارا نکرد که بدون شما بخورم. رسول اکرمﷺ فرمودند در سه روز این اوّلین خورا کی است که به دهان پدر تو می‌رود. (یعنی سه روز است چیزی نخورده ام). ارشاد رسول اکرمﷺ است کسانی که در دنیا گرسنه اند آنها در آخرت سیر خواهند بود و خداوند متعال آن شخص را بسیار نا پسند می‌دارد که آنقدر بخورد که دچار سوء هاضمه شود. هر کسی خوردن آن چیزی را ترك کند که دلش می‌خواهد، در جنّت برای او درجات است. ارشاد حضرت عمرﷺ است که از سیر خوردن پرهیز کنید که در حیات سبب چاقی و وقت موت باعث کثافت و عفونت است.

ارشاد حضرت شقیق بلخیؒ است که عبادت یك پیشه است که دکان آن خلوت است و ابزار آن (که در پیشه بکار می‌رود). گرسنه ماندن است.

حضرت فضیلؒ خطاب به دل خود می‌فرمودند: تو از گرسنگی می‌ترسی درحالیکه این قابل ترس نیست. وقتی رسول اکرمﷺ و صحابه کرامﷺ گرسنه می‌ماندند، تو کیستی؟ حضرت فضیلؒ این را هم می‌گفتند: ای الله تو من و اهل و عیال مرا در گرسنگی گذاشتی و در شبهای تاریك بدون روشنی گذاشتی و تو این معامله را بابنده های نیك خود می‌کنی. ای خدا این نعمت بزرگ را به سبب چه عملی به من عطاء فرمودی؟ (یعنی براین تعجّب می‌کردند که من به گمان خود نیك نیستم پس این معامله که با مردمان نیك می‌شود با من به سبب کدام عمل

می‌شود؟)حضرت کهمسؒ می‌فرمودند: ای الله تو مرا گرسنه گذاشتی و مرا برهنه گذاشتی و در شبهای تاریك بدون روشنی گذاشتی (من که قابل این احسانات نبودم، این درجه) به سبب چه چیزهایی به من رسیده است؟ حضرت فتح موصِلیؒ وقتی سخت مریض می‌شدند یا به شدت گرسنه می‌شدند می‌گفتند: ای الله تو ما را در گرسنگی و مرض مبتلا کردی و این را تو به بنده های نیك خود میدهی. من با کدام عمل نیك شکر این احسان تو را ادا کنم؟

مالك بن دینارؒ به محمّد بن واسعؒ گفتند: خیلی مبارك است برای آن شخصی که در امد و عایدات کمی دارد تا بتواند با آن زندگی کند و محتاج دیگران نشود. محمّد بن واسعؒ فرمودند مبارك است آن شخص که هم صبح گرسنه باشد هم شب و بر این از پروردگار خود خشنود باشد. در تورات آمده است وقتی شکم سیر می‌خوری فکر، و خیال انسانهای گرسنه راهم در دل بیاور. ابو سلیمانؒ می‌گوید: من از غذای شب، یك لقمه کم بخورم نزد من از تمام شب بیدار ماندن پسندیده تر است. این هم ارشاد ایشان است که گرسنگی، از جانب خداوند متعال چنان گنجینه‌ای است که فقط به دوستان خود عطاء می‌کند.

حضرت سهل بن عبدالله تُستَریؒ پشتِ سر هم بیش از بیست روز، گرسنه می‌ماندند و میزان غذای تمام سال ایشان یك درهم بود و آنقدر ترغیب گرسنگی می‌دادند که می‌فرمودند هیچ نیکی برابر با ترك اضافه ازْ ضرورت خوردن نیست. برای این که همین اتّباع از رسول اکرمﷺ است. این هم ارشاد ایشان است که حکمت و علم در گرسنگی است و جهل و گناه در شکم سیر خوردن نهاده شده است. این هم ارشاد ایشان است که انسان تا آن وقت نمی‌تواند اَبدال شود که بر گرسنگی و خاموشی و شب بیداری عادت نکند و خلوت را پسند نکند. این هم ارشاد ایشان است: هر که گرسنه می‌ماند کم تر گرفتار وسوسه می‌شود.

عبدالواحد بن زَیدؒ قسم خورده، می‌فرمودند: خداوند هیچ کس را بدون گرسنگی، تزکیّه نمی‌کند و به سبب همین بزرگان بر آب راه می‌رفتند و طی الارض حاصل می‌شود.(احیاء) طی الارض نام راه رفتن خاصی از بزرگان است که به سبب آن در چند قدم هزارها کیلومتر راه را طی می‌کنند.

. امام غزالیؒ می‌فرمایند: از گرسنه ماندن ده فائده حاصل می‌شود:

۱ـ حاصل شدن پاکی دل، تیزی ذهن و اضافه شدن بصیرت، برای‌این که از سیر کردن شکم در وجود انسان کسالت می‌آید و نور دل کم کم می‌رود و بخارات معده، مغز را در بر می‌گیرند و اثر آن هم بر دل می‌افتد درنتیجه بکار گیری فکر عاجز می‌شود بلکه کودك هم اگر زیاد بخورد کُند ذهن می‌شود. ابو سلیمان دارانیؒ می‌فرمایند: برگرسنگی عادت کنید که این نفس را فرمانبردار می‌کند. دل را نرم می‌کند و علوم آسمانی از این حاصل می‌شود. حضرت شِبلیؒ می‌فرمایند هر روز که بخاطر خدا گرسنه ماندم یك دروازه از حکمت و عبرت را باز یافتم. به این خاطر نصیحت حضرت لقمانؑ به فرزند خود است که ای فرزند! وقتی معده پُر شود فکر به خواب می‌رود و حکمت گنگ می‌شود و اعضاء از عبادت سست می‌شوند. ابو یزید بسطامیؒ می‌فرمایند: گرسنگی ابری است: وقتی که انسان گرسنه می‌شود از آن ابر بر دل، باران حکمت می‌بارد.

۲ـ فائده دوّم نرم شدن دل است که به سبب آن اثر ذکر وغیره بر دل می‌نشیند. بعضی اوقات انسان باتوجّه زیاد ذکر می‌کند لیکن دل از آن لذّت، حاصل نمی‌کند و از آن متأثر نمی‌شود و وقتی که دل نرم می‌شود، از ذکر هم لذّت می‌برد از دعا و مناجات نیز لذّت می‌برد. ابو سلیمان دارانیؒ می‌گوید. در عبادت آن وقت بیشتر از هر وقت دیگری لذّت می‌بُردم که شکم من به سبب گرسنگی به کمرم می‌چسبید. حضرت جنید بغدادیؒ می‌فرمایند: انسان میان خداوند متعال و سینه خود یك دامن پر از غذا می‌گذارد آخر هم می‌خواهد در مناجات با خداوند متعال حلاوت نصیب او شود. (شکم سیر کردن را به دامن فقیر تشبیه داده است.)

۳ـ فائدهٔ سوّم این است که در انسان عاجزی و مسکینی پیدا می‌شود و تکبّر و خود خواهی که سر چشمه سرکشی و غفلت از خداوند متعال است از بین می‌رود، نفس از هیچ چیز این اندازه مغلوب و ذلیل نمی‌شود که از گرسنگی می‌شود. و انسان تا زمانی عاجزی و ذلّت نفس خود را نبیند، عزّت و عظمت مولای خود را نمی‌تواند

ببیند و انسان باید بیشتر اوقات گرسنه بماند تا باذوق بطرف مولای خود متوجه باشد. به همین سبب وقتی خداوند متعال بر رسول اکرمﷺ طلاء گردانیدن تمام زمین مکه را پیش فرمودند، رسول اکرمﷺ عرض کردند: خیر بلکه ای الله من این را می‌پسندم که یك روز گرسنه بمانم و یك روز بخورم، تا در روزی که گرسنه می‌مانم صبر کنم و به بسوی تو عاجزی کنم (از تو طلب کنم) و آن روز که بخورم، شکر تو را ادا کنم.

۴ـ فائده چهارم این است که از مصیبت زدگان و فقراء غافل نمی‌شود. انسان با شکم سیر نمی‌تواند بفهمد بر گرسنگان چه می گذرد. کسی به حضرت یوسف‌؛ عرض کرد: خزانه های زمین در دست شماست با وجود این گرسنه می‌مانید. فرمودند: از این می‌ترسم که از سیری شکم، گرسنگان را فراموش کنم و نیز از گرسنگی و تشنگی یاد گرسنگی و تشنگی قیامت هم تازه می‌شود و خوف عذاب خداوند متعال پیدا می‌شود و این هم به یاد می‌آید که در شدت گرسنگی و تشنگی در جهنم برای خوردن چه می‌رسد. ففط یك چیزی که آن هم در گلوگیر می‌کند و برای نوشیدن چه می‌رسد؟ خون و زرداب و چرك زخمهای جهنمیان.

۵ـ فائده پنجم که اصل و اهم است، حفاظت از گناهان می‌باشد که همین سیر کردن شکم ریشه تمام شهوتهاست و گرسنگی هر نوع شهوتی را از بین می‌برد و برای انسان سعادت بزرگ این است که بر نفس خود تسلط داشته باشد و بد بختی بزرگ این است که نفسش بر او مسلط باشد. همانگونه که بر اسب سرکش با گرسنه نگهداشتن آن می‌توان مسلط شد اما وقتی خوب بخورد و بنوشد، سرکش می‌شود، حال نفس نیز همینطور است. کسی از بزرگی پرسید: شما در پیری هم خبر گیری جسم خود را نمی کنید. (احتیاج به خوردن غذاهائی که طاقت و قوت بیاورد، است) ایشان فرمودند: این نفس به طرف خوشی ها خیلی تند می‌رود. می‌ترسم که مبادا مرا در مصیبتی گرفتار کند، به این خاطر آن را در مشقت می‌اندازم. این مرا محبوب تر است از این که آن مرا در هلاکت گناهی بیاندازد.

حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرمایند: اولین بدعتی که بعد از رسول اکرمﷺ پیدا

شد، سیر خوردن است. وقتی شکم انسانها سیر می‌شود نفسهای آنها به طرف دنیا متمایل می‌شود.

این فائده ای که ذکر می‌شود. یك فائده نیست بلکه خزانه فواید است، کمترین فائده ای که در آن است، ترك شهوت شرمگاه و ترك لذّت حرف بیهوده است. چراکه انسان گرسنه دلش نمی‌خواهد حرف بیهوده بگوید. به سبب همین یك فائده انسان از غیبت، دروغ، سخنان زشت، سخن چینی و از خیلی چیزهای دیگر محفوظ می‌ماند و باسیر شدن شکم دل انسان به حرفهای خنده دار رغبت پیدا می کند و بطور عمومی مزاح ما مردم با آبروی انسانها می باشد. و ارشاد پاك رسول اکرمﷺ است: اکثر انسانها را در جهنم کشت های زبان آنها می‌اندازد و هلاکت شهوت شرمگاه هم از کسی پوشیده نیست. وقتی شکم انسان سیر باشد، کنترل کردن شرمگاه دشوار می‌شود و اگر برای انسان از خوف خدا قدرت (ایمانی) بیاید بازهم بطور حتم توسط چشمها (به طریق نا جائز زن یا مردی را نگاه کردن) گناه می‌شود. ارشاد رسول اکرمﷺ است: چشم هم زنا می کند آنطور که شرمگاه زنا می کند و اگر انسان چشم خود را بعداً محافظت کند و این قدرت را هم پیدا کند بازهم آنرا که قبلاً دیده خیال آن در دل می گذرد. و در نهایت از خیالات شهوت انگیز، لذّت مناجات با خداوند متعال از بین می‌رود، بعضی اوقات این خیالات فاسد در نمازهم می آیند. زبان و شرمگاه بطور مثال ذکر شد وگرنه قوت تمام اعضاء بر گناه از سیر شدن شکم می باشد.

۶ـ فائده ششم این است که از کم خوردن خواب هم کمتر می‌شود، نعمت زیاد بیدار ماندن نصیب می‌شود. برای اینکه از سیر خوردن انسان زیاد تشنه می‌شود و از نوشیدن خواب زیاد می‌شود. قول مشایخ است که زیاد نخورید وگرنه زیاد آب می‌نوشید بعد از آن زیاد می‌خوابید و در نتیجه زیاد نقصان می کنید می گویند هفتاد حکیم بر این اتفاق نظر دارند که از نوشیدن زیاد آب خواب زیاد می‌شود و از زیاد خوابیدن حصّه بزرگی از عمر ضایع می‌شود. فوت شدن تهجّد به جای خود، کُند ذهنی و سختی دل نیز پیدا می‌شود (و اگر زن نزدش نباشد سبب احتلام می‌شود) سپس در اثر آماده نبودن اسباب غسل، تهجد فوت می‌شود.

۷ـ فائده هفتم این است که به راحتی بر عبادت قدرت پیدا می‌شود که از شکم سیر خوردن اغلب کاهلی پیدا می‌شود که مانع عبادت است و در خوردن زیاد نیز وقت زیادی ضایع می‌شود و اگر نیاز به پخت و پز باشد وقت بیشتری ضایع می‌شود و بعد از خوردن، شستن دست، خلال کردن، چند بار برای آب نوشیدن بلند شدن و اگر حساب همه این وقتها گرفته شود چقدر زیاد می‌شود و اگر تمام این اوقات در عبادت و ذکر خداوند متعال صرف شود چه منفعت بزرگی حاصل می‌شود.

حضرت سَرَی سَقَطیؒ می‌فرمایند: نزد علی جُرجانیؒ رفتم، دیدم که خوردهٔ سَتُّو (جو یا گندم بریان شده که بعداً کوبیده می‌شود) می‌خورد، پرسیدم: چرا ستّو خوردن را اختیار کرده اید؟ فرمودند حساب کردم از گذاشتن لقمه در دهان تا فرو بردن آن هفتاد بار ﴿سبحان الله﴾ می‌توان گفت بهمین خاطر مدّت چهل سال است نان نخورده ام برای این که در جویدن آن وقت زیادی صرف می‌شود.

حقیقت همین است که هر نَفَسِ انسان گوهری قیمتی است که حافظت کردن آن در خزائن آخرت بسیار ضروری است تا هرگز ضایع نشود و ترتیب آن همین است که هر نَفَس را در ذکر خدا یا عبادت دیگر مصرف کند. علاوه بر این از زیاد خوردن وضو هم زیاد می‌شکند و احتیاج به استنجاء بیشتر می‌شود. علاوه بر اینکه در استنجاء خیلی وقت ضایع می‌شود نمی‌تواند در مسجد وقت زیادی بگذراند زیرا بخاطر این ضروریات باید از مسجد چندین بار بیرون برود. فائده دیگر این است برای کسی که به گرسنگی عادت دارد روزه گرفتن هم آسان می‌شود. غرض اینکه روزه، اعتکاف، همیشه باوضو بودن و اوقات خورد و نوش را در عبادت صرف کردن و اینقدر فواید زیادی دارد که نمی‌توان آن را حساب کرد آن غافلینی که قدر و قیمت دین در قلبشان نیست، کجا ارزش این چیزها را می‌دانند آنها بر زندگی چند روزه دنیا راضی شده، مطمئن شده اند و فقط حالات دنیا را می‌دانند و از آخرت خبری ندارند که چه چیزی است؟

۸ـ فائده هشتم این است که در کم خوری صحّت بدن است. علّت بسیاری از امراض، پُرخوری است که از آن اخلاط فاسد در معده و عروق جمع می‌شود و از آن امراض مختلف پیدا می‌شود. صرف نظر از اینکه امراض، صحت را از بین می‌برند

مانع عبادات هم می‌شوند و دل را به تشویش می‌اندازند علاوه بر مانع شدن از ذکر و فکر، نیاز به دارو، پرهیز و دکتر و حجامت کننده می‌باشد. غرض اینکه انسان در جنجال بزرگی گرفتار می‌شود. مشقت همهٔ اینها به جای خود، و مخارج شان اضافه بر آن است انسان در گرسنه ماندن از همه این آفات در امان است.

هارون الرشیدؒ یك بار چهار طبیب را جمع کرد. یك طبیب هندی ماهر. دوّمی رومی سوّمی عراقی و چهارمی سوادی (اهل سواد) و از هر چهار نفر پرسید: دارویی بگویید که هیچ ضرری نداشته باشد. هندی گفت: به نظر من داروئی که هیچ نقصانی ندارد اهلیلج الاسود (هلیله سیاه) است. عراقی گفت: به نظر من: حب‌الرشادالابیض (تخم سپندان) است. طبیب رومی گفت: به نظر من آب گرم است که هیچ ضرری نمی‌رساند. طبیب سوادی گفت همه اینها اشتباه است. هلیله، معده را می‌خراشد (مثل اینکه با پا چیزی را بخراشند) و این بیماری است. (علاوه بر این برای کبد مضر است)(مؤلف مولانا زکریا صاحبؒ) وحبّ الرشاد معده را لزج می‌کند و آب گرم معده را سست می‌کند. همه طبیبان گفتند: پس تو بگو کدام دارو، هیچ ضرری ندارد؟ سوادی گفت: تا خوب اشتها پیدا نشود، غذا نخورد و هنوز که اشتها باقی است از غذا دست بکشد. هر سه طبیب بر رأی او اتفاق نظر کردند.

جلوی یك حکیم فلسفی ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شد که یك سوّم شکم برای غذا یك سوّم برای آشامیدنی و یك سوّم برای نفس باشد، او این را شنیده خیلی تعجّب کرد و گفت: در مورد کم خوری از این سخنی محکمتر و خوبتر تا امروز نشنیده ام. بدون شك این گفتهٔ حکیمی است.

۹ـ فائده نهم این است که در مخارج صرفه جویی می‌شود هر که به کم خوردن عادت کند خرج او کم می‌شود و در پر خوری مخارج زیاد می‌شود که برای حاصل کردن آن یا باید طریقه حرام را اختیار می‌کند یا ذلّت سئوال از مردم را اختیار می‌کند. حضرت سهل تستریؒ که حالشان ذکر شد در تمام سال هزینه خوراکشان فقط یك درهم بود.

قول یك حکیم است که من بیشتر ضروریات خود را از ترك کردن آنها بر آورده

می‌کنم که به سبب آن خودم راحت و بی غم می‌باشم.

قول حکیم دیگری است که هرگاه برای بر آورده کردن ضرورت خود احتیاج به قرض داشته باشم، از نَفْسِ خود قرض می‌گیرم. به او می‌گویم به تو در وقت دیگری اداء خواهم کرد یعنی خواهش تو این وقت بر عهدهٔ من بصورت قرض است آن را وقت دیگری بر آورده می‌کنم.

حضرت ابراهیم اَدْهَمْ وقتی قیمت چیزی را می‌پرسیدند و معلوم می‌شد خیلی گران است به دوستان خود می‌فرمودند این را ترك کرده ارزان کنید، (آنچه انسان خریدن آنرا ترك کند برای او به اندازه یك ریال هم ارزش ندارد مهمّ نیست که آن بفروش برسد یا نه).

بزرگترین سبب هلاکت انسان حرص دنیاست حرص به سبب شکم و شرمگاه پیدا می‌شود. و قوت شرمگاه هم به سبب قوّت شکم می‌باشد و از کم خوری از همه این آفات در امان است. خداوند متعال همه را نصیب فرماید.

۱۰ـ فائده دهم این است که باعث ایثار و همدردی و افزایش صدقات می‌شود. هرکس به سبب کم خوری هر چه از غذا باقی می‌ماند آنرا بر یتیمان، مسکینان و فقیران صدقه کند در قیامت برای او سایه می‌شود. ارشاد رسول اکرم ﷺ در این مورد قبلاً گذشت: که انسان روز قیامت در سایهٔ صدقه خود قرار می‌گیرد و انسان هر چه بیشتر بخورد، آن کثافت و مدفوع شده دفع می‌شود. و آنچه در خزانهٔ خداوندمتعال جمع آوری شود، همیشه بکار می‌آید و آنچه مدفوع شده از بین می‌رود. بهمین خاطر ارشاد رسول اکرم ﷺ است: (قبلاً هم گذشته است) انسان می‌گوید مال من! مال من. سهم او از این مال سه چیز بیشتر نیست:

۱ـ آنچه صدقه کرد و برای همیشه محفوظ کرد.

۲ـ آنچه که خورد و تمام کرد.

۳ـ آنچه که پوشیده و کهنه کرد. غیر از این هر چه هست مال دیگران است و حصّه وارثان است او در آنها هیچ سهمی ندارد.

علاوه بر این فضائل، فضائل بسیاری دربارهٔ صدقات گذشته است. این ده فائده

کم خوری بسیار مختصر ذکر شد. که در هر فائده، فواید بیشماری نهفته است. (احیاء)

این قابل توجّه است (که قبلاً هم چندین بار نوشته شده) که در حقّ بودن این فضائل شکی نیست. یقیناً همان کمالاتی هستند که به هر خوش نصیبی خداوند متعال به لطف خود عنایت بفرماید برای او راحتی دین و دنیاست و نردبان ترقّی و حصولِ درجات بی شمارِ آخرت همین چیزهاست. لیکن رعایت تحمّل خود، هم ضروری است. زاغ می‌خواست راه رفتن کبك رابیا موزدراه رفتن خود را هم فراموش کرد.(گاهی) انسان در شوق بدست آوردن زیاد، اندك را هم از دست میدهد. به این خاطر باید با تشویق کردن دل بسوی این روش و کوشش پیروی کردن این طرز زندگی و بانگاه عظمت بطرف آن نگاه کردن به این. نیز توجّه کرد که به اندازه تحمّلِ خود انسان باشد، اگر به مریض بیش از تحمّل و طاقتش فشار آورده شود، خواهد مُرد.

ما مردم، مریض بیماریهای نَفس هستیم و ضعف قوا و اعضاء داریم به این خاطر همراه با آروزی صحت و کوشش و سعی و رغبت به آن نباید عملاً چنین رفتار کنیم که از این حالات فعلی هم پایین تر بیفتیم.

امام غزالیؒ می‌فرمایند: عادت کم خوری را باید آهسته آهسته بدست آورد. هر که به پُرخوری عادت کرده. اگر یك بارگی خوراك خود را کم کند، نمی‌تواند آن را برداشت کند بلکه، ضیعف شده و مشقّت او زیاد می‌شود به همین خاطر باید این را به مرور زمان و آسانی اختیار کرد. مثلاً اگر شخصی روزی دو نان می‌خورد روزانه یك بیست و هشتم یك نان را کم کند که ظرف یکماه خوراك کش بنصف می‌رسد: (اگر عمل بر این هم مشکل باشد پس یك چهلم یك نان را باید کم کند.)

از حضرت سَهل تُستَریؒ کسی پرسید که ابتدای مجاهدات شما چطور شروع شد؟ ایشان فرمودند: در ابتدا خرج سالانه من سه درهم بود. به این ترتیب که من یك درهم دبس (شیره انگور یا خرما) و یك درهم آرد و یك درهم روغن می‌خریدم و همه اینها را باهم مخلوط کرده، و از آنها ۳۶۰ گلوله درست می‌کردم و روزانه وقت افطار یکی می‌خوردم. کسی پرسید حال طریقه شما چیست؟ فرمودند: حالا چیز تعیین شده ای نیست. هر وقت که موقع رسید، چیزی می‌خورم (این مطلب هم ذکر شد که

ایشان گاهی بیست روز را بدون خوراك می‌گذراندند).

حضرت ابوذرغفاری‌ؓ می‌فرمایند: گذران زندگی من در زمانه رسول اکرم‌ﷺ با یك صاع (تقریباً سه و نیم کیلو) جو در هفته بود. قسم بخدا تا زنده ام بر آن اضافه نمی‌کنم چون از رسول اکرم‌ﷺ شنیده ام که از همه شما در نزد من محبوبتر در روز قیامت به من نزدیکتر آن کسی است که تا موت بر همان حالی بماند که اکنون است. به همین خاطر ایشان به بعضی از صحابه کرام‌ؓ اعتراض می‌کردند و می‌گفتند شما آن روش زندگی را که در زمان آنحضرت‌ﷺ داشتید ترك کردید، حالا آرد جو را غربال می‌کنید حال آنکه آن زمان غربال نمی‌شد، حالا نانهای نازك می‌خورید چندین نوع خورشت برسفره شما می‌آید شما در زمان آنحضرت‌ﷺ اینطور نبودید.

حضرت حسن بصریؒ می‌فرمایند: مثال مسلمان مانند بزغاله ای است که آنرا یك مشت خرمای کهنه و یك مشت ستّو و یك جرعه آب کفایت می‌کند مثال منافق مانند درنده ای است که هر چیز را غَف غَف و پُف پُف می‌خورد نه فکر همسایهٔ خود را می‌کند و نه دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد. اضافه بر ضرورت را (خیرات کرده) پیش فرستید (که به شما فائده خواهد داد).

حضرت ابو بکرصدیق ؓ شش روز پشت سر هم گرسنه می‌ماندند حضرت عبدالله بن زبیرؓ هفت روز گرسنه می‌ماندند.

می‌گویند یك بزرگ با راهبی ملاقات کرد. با او گفتگو نموده و او را به اسلام دعوت داد. در ضمن گفتگو او گفت: حضرت عیسٰی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام چهل روز گرسنه می‌ماندند. این فقط معجزه می‌تواند باشد و غیرِ نبی از کسی دیگر ساخته نیست. آن بزرگ فرمود: اگر من پنجاه روز گرسنه بما نم آیا تو مسلمان می‌شوی؟ راهب گفت: حتماً، بزرگ نزد او ماند و همانجا بود، تا پنجاه روز کامل شد. آنگاه گفت: این وعده بود و ده روز اضافه بشمار این را گفته ده روز دیگر هم گرسنه ماند. بعد از تکمیل شصت روز شروع به خوردن کرد. آن راهب حیران مانده مسلمان شد.

در حدیثی است که وقتی رسول اکرم‌ﷺ صبح غذا می‌خوردند شام نمی‌خوردند و وقتی شام می‌خوردند صبح چیزی نمی‌خوردند. (جامع الصغیر) (گاهی معمول ایشان چنین بود) و نیز از بزرگان گذشته هم معمول بودن، یك وعده غذا نقل

هده است. امام رازیؒ می‌فرمایند: برای آن کسی که به خوردن یك وعده عادت کرده است، بهتر این است که سحری بخورد تا روز فضیلت روزه حاصل شود و در شب نوافل و ذکر وغیره باشکم خالی باشد. حضرت مالك بن دینارؒ چهل سال باوجود اینکه دلشان می‌خواست، شیر ننوشیدند. یك بار از جایی خرمای تازه به خدمت ایشان رسید. به دوستان خود فرمودند: اینها را بخورید. من مدّت چهل سال است که نچشیده ام. (احیاء).

امام غزالیؒ به کثرت این گونه واقعات را از این حضرات نقل فرموده اند به برکت همین مجاهده از این حضرات کرامات ظاهر می‌شد اکنون هر کسی خواهان چنان کراماتی است ولی برای حاصل کردن کرامات مجاهداتی هم مثل آنان کرده شود! ما مردم لذیذترین غذاها را می‌خواهیم، مجاهده چگونه می‌شود بزرگی یکی از دوستان خود را دعوت کرد و برای او بر سفره نان گذاشت آن مهمان نانها را زیر و رو کرده در تلاش نان خوب بود میز بان بزرگوار فرمود این چه کاری است که می‌کنی نانی را که تو خراب دانسته، نمی‌خوری در آن چقدر فوائد زیادی است و چقدر برای آن مشقّت و محنت برداشت کرده اند که بعد از کار زیاد کشاورزان، ابرها آب آورده و بر زمین پاشید سپس هوا، زمین، حیوانات و انسانها بر آن محنت کردند تا این نان پیش شما آمده است و حالا تو داری خوب را از بد، جدا می کنی.

می‌گویند یك نان پخته جلوی شما نمی‌آید تا وقتیکه ۳٦۰ نفر روی آن محنت نکنند قبل از همه حضرت میکائیل عليه السلام که از خزانه های رحمت خداوند چیزی را اندازه کرده بیرون می‌آورند. بعد فرشته مأمور بر ابرها که آنها را بحرکت در می‌آورد. سپس ماه، خورشید، آسمان، بعد فرشته ای که مأمور بر بادهاست، بعد حیوانات و از همه آخر تر کسی که نان می‌پزد. ارشاد پاك پروردگار جهانیان است ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا﴾(ابراهیم- رکوع ٥) "اگر شما یك نعمت خداوند و تفصیلات آنرا شروع به حساب کنید، هرگز نمی‌توانید آنها را بشمارید".

بعد از این آنچه مهمّ و قابل توجّه است، این است که اگر کم خوری اختیار کند در آن از ریا و حُبِّ جاه با اهتمام زیاد خود را حفاظت کند. اینطور نشود که از گرسنگی هم بمیرد و نفس بجای اصلاح شدن بیشتر فاسد شود. علماء نوشته اند: هر

کس از هوس غذا فرار کرده درهوس ریا گرفتار شود مانند این است که از عقرب فرار کرده در دهان مار برود. (احیاء).

غرض اینکه کم خوری ستوده شده است. فوائد دینی و دنیوی زیادی در آن است بشرط اینکه در خطر ضعف یا ریا وغیره گرفتار نشود. البته این ضروری است که معیشت و معاشرت و فقر و فاقه آنحضرتﷺ را در نظر داشته باشد و اوّلاً ته دل آنرا پسند کند و بداند که اصل زندگی همان است که رسول اکرمﷺ اختیار فرموده بودند آن از ناداری و مجبوری نبود به این سبب نبود که چیزی بدست نمی‌آمد بلکه با رضایت قلب و رغبت این روش را پسند فرموده بودند.

یك بار حضرت عائشهرضی الله عنها عرض کردند: یا رسول اللهﷺ شما از خداوندمتعال وسعت روزی نمی‌طلبید؟ حضرت عائشهرضی الله عنها می‌فرمایند: من این را گفته شدّت گرسنگی آنحضرتﷺ را دیده شروع به گریه کردم آنحضرتﷺ فرمودند: ای عائشهرضی الله عنها! قسم به آن ذاتی که جانم در قبضه قدرت اوست، اگر من از پروردگار خود بخواهم که کوه های طلاء با من همراه شوند، خداوند متعال آنها را با من همراه می‌کند، لیکن من در دنیا گرسنه ماندن را بر سیری شکم ترجیح داده ام. فقر دنیا را بر ثروت آن ترجیح داده ام. غم دنیا را بر خوشحالی آن ترجیح داده ام. ای عائشه! دنیا مناسب (شأن) محمدﷺ و آل او نیست. خداوند متعال برای پیامبران اولوالعزم (با همّت و بلند مرتبه همین را پسند فرمودند که مشقّتهای دنیا صبر کنند و از راحتی های آن دور بمانند. هر چه برای آنها پسند فرموده بودند، مرا هم به آن حکم داده اند. چنانکه ارشاد است ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَاُوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف-رکوع ٤) "شما هم همانطور صبر کنید که پیا مبران اولوالعزم صبر کردند". برای من جز انجام دادن حکم اللهﷻ چاره ای نیست. قسم به خدا تا جائیکه طاقت من باشد هما نگونه صبر می‌کنم که آنها صبر کردند. و طاقت فقط از جانب اللهﷻ می‌آید.

در روایتی آمده که در زمان حضرت عمرؓ وقتی فتوحات زیادی می‌شد، دخترشان اُمّ المُؤمنین حضرت حَفْصَهرضی الله عنها عرض کردند: شما هم حالا وقتی قاصدهای کشورهای خارجی می‌آیند لباس لطیف و بهتری بپوشید و کسی را دستور

دهید که غذا بپزد و آنها را بخورانید و خود شما نیز با آنها شریک شوید. حضرت عمرؓ ارشاد فرمودند: شما این را می‌دانی که اهل خانهٔ هر کسی از حالات او به خوبی اطلاع دارند. حضرت حَفصَهٌ فرمودند: بدون شك. حضرت عمرؓ فرمودند: من تو را سوگند داده می‌پرسم آیا به یاد نداری که رسول اکرمﷺ بعد از نبوّت چند سالی که زنده بودند، در آن زمان اگرایشان و اهل منزلشان شب غذا می‌خوردند، روز گرسنه می‌ماندند و اگر روز غذا می‌خوردند، شب گرسنه می‌ماندند؟ به یاد نداری که آنحضرتﷺ بعد از نبوّت در آن چند سالی که زنده بودند و اهل منزلشان تا فتح خیبر، هرگز شکم سیر از خرما هم نخوردند؟ من ترا سوگند داده می‌پرسم آیا به یاد نداری که یك بار غذا را بر سفره ای که از زمین بالاتر قرار داشت (مانند میز) نهاده بودید که بر چهره مبارك آنحضرتﷺ تغییر آمد تا اینکه آن را دور کردید و غذا را بر زمین گذاشتید (آنگاه آنحضرتﷺ تناول فرمودند) من شما را سوگند داده می‌پرسم: به یاد نداری که رسول اکرمﷺ عَبای خود را دولا کرده بر آن استراحت می‌فرمودند. یك بار شما آنرا چهارلا کرده پهن کردی، پس رسول اکرمﷺ فرمودند: تو مرا از بلند شدن شب باز داشتی. (که ازچهارلا شدن بستر جای من نرم شد وخواب سنگین آمد). این را دولا پهن کن. من شما را سوگند داده می‌پرسم: آیا بیاد نداری که رسول اکرمﷺ لباسهای خود را برای شستن بیرون می‌آوردند و آنرا می‌شستند و اگر در این حالت حضرت بلالؓ برای اعلام نماز می‌آمد، لباس دیگری نداشتند تا آنرا پوشیده امامت دهند و آنحضرتﷺ همان را خشك کرده، می‌پوشیدند و برای امامت نماز می‌آمدند. من ترا سوگند داده می‌پرسم آیا بیاد نداری یك زن ازبَنو ظَفَر برای رسول اکرمﷺ دو لباس آماده کرد یك چادر و یك لُنگ، او یکی از آنها را اوّل فرستاد در فرستادن دوّمی تأخیر شد پس رسول اکرمﷺ همان یکی را بر بدن اینطور پیچاندند که بر دو گوشه آن گره زده بودند (تا که بدن مبارکشان ظاهر نشود) آن را پوشیده و برای نماز تشریف بردند و آنحضرتﷺ لباس دیگری نداشتند تا آنرا پوشیده برای نماز تشریف ببرند. همینطور واقعات دیگری را شمردند. این واقعات را یادآوری نموده حضرت حَفصَهٌ را به گریه انداختند و خودشان هم آنقدر با صدای بلند گریه کردند که ما ترسیدیم که

مبادا در این غم جان بدهند.

در روایت دیگری است که حضرت عمرؓ فرمودند: من دو رفیق داشتم (رسول اللهﷺ و ابوبکرؓ) هر دوی آنها بر یك راه رفتند، اگر من راه دیگری انتخاب کرده بروم با من آن رفتاری نمی‌شود که با آنها شد. سوگند به خدا، بر زندگی سخت آنها خود را مجبور می‌کنم تا زندگی شاداب (آخرت) آنها را بتوانم بدست آورم. (احیاء).

در فتاویٰ عالمگیریه نوشته است، غذا چند درجه دارد:

۱- درجهٔ اوّل فرض است و آن مقداری است که انسان را از هلاکت نگه دارد. اگر کسی اینقدر کم بخورد و یا خورد و نوش را ترك کند که بسبب آن هلاك شود گناهکار می‌شود.

۲- درجهٔ دوّم درجهٔ ثواب است آن قدر بخورد که بتواند ایستاده نماز بخواند و به آسانی بتواند روزه بگیرد.

۳- درجهٔ سوّم درجهٔ جائز است و آن از مقدار درجهٔ دوّم بالاتر است آنقدر بخورد که سیر شود و در بدن قوت پیدا شود. در این درجه نه ثواب است نه گناه ثواب اندکی در آن است بشرط اینکه مال را از طریق حلال کسب کرده باشد.

٤- درجهٔ چهارم حرام است و آن مقدارِ زائد از سیری شکم است البته در این درجه اگر مقصود قوّت برای روزه گرفتن باشد که فردا روزه می‌گیرم یا غرض او همراهی با مهمان است که او گرسنه نماند پس در این مقدار هم اِشکالی نیست و در کم خوردن این گونه مجاهده کردن که بسبب آن در فرایض نقصان بیاید جائز نیست. البته اگر نقصان نیاید پس در مجاهده، کم خوردن اشکالی ندارد. که در آن اصلاح نَفس هم است و غذا هم با رغبت خورده می‌شود همینطور مجاهده در کم خوردن برای آن جوان جائز است که می‌خواهد فشار شهوتش کم شود. (عالمگیریه). در این تقسیم بندی نویسندهٔ دُرِمختار وغیره بر درجهٔ دوّم بحث کرده اند و آن مقدار را در فرض شامل کرده اند که به سبب آن بتواند ایستاده نماز بخواند و از عبارت آخر عالمگیری هم این تأیید می‌شود.

(۱۲) عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللّٰهِ بِالْيَسِيْرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللّٰهُ مِنْهُ بِالْقَلِيْلِ مِنَ الْعَمَلِ (رواه البيهقى فى الشعب كذافي المشكوة)

ارشاد حضور اقدس ﷺ است: هر آن شخص که از خداوند متعال بر روزی کم خوشنود باشد، الله ﷻ هم بر عمل اندکی از او خوشنود می‌شود.

توضیح: در این حدیث بر یك احسان خاص از جانب خداوند متعال اشاره شده است. که در این صورت اگر از طرف انسان در نیکی ها کمی باشد مالك الملك هم آن کمی را به خوشنودی قبول می‌فرماید. در مقابل آن وقتی از طرف خداوند متعال بخششها زیاد باشد و انسان در هیچ چیز کمی را گوارا نکند از طرف مالك هم همین باز خواست می‌شود که در اداء کردن حقوق او از طرف شما هم باید کوشش و اهتمام بیشتری بشود و ظاهر است. کارمندی که هر چه حقوق بخواهد به او داده شود و باز هم در وظیفه خود کوتاهی می کند، در نمك به حرامی او چه شکی است. لیکن معامله ما برعکس این است که به فقیران توفیق رجوع به طرف خداوند متعال داده می‌شود و برای ذکر و نوافل هم به آنها فرصت می‌رسد امّا همین که چهار تومان، مبلغ کمی به دست آید یا اسباب بدست آوردن آنها پیدا شود، پس برای نمازهای فرض هم وقت نمی‌رسد و بر روزی کم قناعت کردن وقتی حاصل می‌شود که انسان بر پنج چیز اهتمام کند.

۱ـ مخارج خود را کم کند. اضافه بر ضرورت خرج نکند. علماء نوشته اند: انسان تنها باشد برای او یك دست لباس کافی است. پس ضرورت دوختن چندین دست لباس نیست و با نان و خورشت معمولی هم میتواند بگذراند. ارشاد رسول اکرم ﷺ است هر که در خرج میانه روی اختیار کند، فقیر نمی‌شود.

۲ـ اگر به قدر ضرورت بدست آمد در فکر آینده نباشد و بر وعدهٔ خداوند متعال اعتماد کند. برای اینکه خداوند متعال عهده دار روزی شده است. شیطان همیشه انسان را به فکر آینده می‌اندازد که باید کمی ذخیرهٔ نقدی جمع کرد زیرا برای انسان مشکلات هم پیش می آیند، بیمار می‌شود، گاه و بیگاه مخارج دیگری هم پیش می‌آید، پس تو پریشان و ناراحت خواهی شد و بسبب همین خیالات او را در مشقت

فکر و غم آینده پریشان نموده، سپس انسان را مسخره می‌کند که این نادان از ترس مشقّت خیالی آینده، مشقّت و پریشانی یقینی این وقت را متحمّل می‌شود.

رسول اکرمﷺ به حضرت عبدالله بن مسعودؓ ارشاد فرمودند: خودت را زیاد غم مده که هر چه مقدّر است خواهد شد و آنچه روزی شماست، خواهد رسید. ارشاد رسول اکرمﷺ است خداوند متعال به بندهٔ مؤمن از جایی روزی عطاء می‌کند که گمان او هم نباشد و این مطلب در قرآن مجید هم آمده است.

۳ـ در این مورد فکر کند که از قناعت چقدر عزّتِ بزرگ بی نیازی از مردم حاصل می‌شود. و در حرص و طمع جلوی مردم چقدر باید ذلیل شد به این مورد بااهتمام و توجّه خوب فکر کند که باید یك مشقّت برداشت کند. یا ذلّت دست درازی پیش مردم یا باز داشتن نفس خود از چیزهای لذیذ. بر مشقّت دوّم نزد خداوند متعال وعدهٔ ثواب هم است و در اوّلی وَبال و عذاب آخرت است علاوه از این، از دست درازی پیش مردم، انسان نمی‌تواند به آنها حقّ بگوید حقّ گویی جلوی آنها باز می‌ماند و بیشتر دربارهٔ دین مداهنت می‌کند. ارشاد رسول اکرمﷺ است عزّت انسان استغناء از مردم است. به همین خاطر مقولهٔ مشهوری است از هر که بی نیازی برابر او هستی (مجبور به تعظیم او نیستی) و به هر کس احتیاج خود را پیش کنی اسیر او هستی و بر هر کس که احسان کنی حاکم او هستی.

٤ـ به عاقبت دنیاداران فکر کند در سر انجام ثروتمندان یهود و نصارا و ثروتمندان بی دین فکر کند. و به عاقبت انبیاءؑ و اولیاءؒ هم فکر کند و حالات آنها را با توجّه بخواند و تحقیق کند. سپس از خود بپرسد: که می‌خواهی جزء جماعت مقرّبین اللهﷻ باشی یا مشابهت با احمقان و بی دینان را پسند می‌کنی.

۵ـ به آن خطراتی که در صورت زیاد شدن مال قبلاً بیان شدند، خوب توجّه کند که این چقدر مصائب به همراه دارد وقتیکه انسان این پنج چیز را فکر کند پس قناعت بر کم برای او آسان می‌شود. (احیاء) حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می‌کنند آن شخص به رستگاری رسید که مسلمان شد و روزی کمی

داده شد و خداوند متعال او را بر آن قناعت عطاء فرمود. حضرت فُضالة بن عبیدﷺ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می‌کند: خوش نصیب است آن شخص که به او توفیق داده شد که مسلمان شود و درامد او بقدر ضرورت باشد و او بر آن قانع باشد. (ترغیب)
حضرت ابودرداءﷺ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می‌کند: هر وقت که خورشید طلوع می‌کند در دو طرف آن دو فرشته اعلام می‌کنند: ای مردم به طرف پروردگار خود متوجّه شوید آن مالی که کم باشد و کفایت کند بهتر است از آن مالی که زیاد باشد و به طرف غیر خدا متوجّه کند.

(۱۳) عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍؓ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِﷺ لَمَّابَعَثَ بِهٖ اِلَی الْیَمَنِ قَالَ اِیَّاكَ وَالتَّنَعُّمَ فَاِنَّ عِبَادَاللّٰهِ لَیْسُوْا بِالْمُتَنَعِّمِیْنَ (رواه احمد كذا فی المشكوة)

حضرت معاذ بن جبل ﷺ می‌فرمایند وقتی رسول اکرمﷺ مرا (حاکم مقرر کرده) به یمن فرستاد ارشاد فرمودند: خود را از خوشگذرانی، پرورش در ناز و نعمت حفاظت کن چون بندگان نیك خداوند خوشگذران و اهل ناز و نعمت نیستند.

توضیح: بعد از حاکم و استاندار شدن اسباب راحت و آرام بسیار زیاد فراهم می‌شود و هر گونه نعمت به آسانی به دست می‌آید. به همین خاطر رسول اکرمﷺ وقتی ایشان را حاکم مقرر کرده فرستادند: تأکید خصوصی برای پرهیز از این کار بطور خصوصی تأکید فرمودند. در وصایای رسول اکرمﷺ و هم چنین در وصایا و احکام خلفای راشدینﷺ بر این چیز بطور خصوصی و بسیار زیاد تأکید شده است.

حضرت فُضالة بن عُبیدﷺ از طرف حضرت معاویهﷺ قاضی مصر بودند. یکی از صحابهﷺ برای تحقیق حدیثی به خدمت ایشان آمد. آنجا رسیده دیدند موهای قاضی خشك و در هم ریخته است و پاهای شان نیز برهنه است. پرسیدند: شما حاکم این منطقه هستید من موهای شما را در هم ریخته می‌بینم؟! حضرت فضالهﷺ فرمودند: رسول اکرمﷺ ما را از آرایش و زینت زیاد منع فرموده بودند سپس ایشان پرسیدند: من شما را پا برهنه می‌بینم حضرت فضالهﷺ فرمودند رسول اکرمﷺ بما این را نیز ارشاد فرموده بودند که گاهی پا برهنه بگردید. حضرت عبدالله بن مغفلؓ می‌فرماید: رسول اکرمﷺ از هر روز شانه کردن موها منع فرمودند (ابوداود)

(١٤) عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ مُرْسَلاً قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ مَا اُوْحِيَ اِلَيَّ اَنْ اَجْمَعَ الْمَالَ وَ اَكُوْنَ مِنَ التَّاجِرِيْنَ وَ لٰكِنْ اُوْحِيَ اِلَيَّ اَنْ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِّنَ السّٰجِدِيْنَ وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتّٰى يَاْتِيَكَ الْيَقِيْنُ۔ (رواه فی شرح النسنه و ابو نعیم فی الحلیه عن ابی مسلم کذافی المشکٰوة)

رسول اکرم ﷺ ارشاد می‌فرمایند: به من وحی نشده که مال جمع کنم و تاجر شوم. بلکه این وحی شده که (ای محمّد ﷺ): تسبیح و تحمید پروردگار خود را کن و از جملهٔ نماز گذران باش و عبادت پروردگار خود را انجام بده تا (در همین حالت) موت شما فرارسد.

توضیح: این وحی که به آن اشاره فرموده اند، آخرین آیهٔ سورهٔ مبارکهٔ حِجراست و در احادیث پاك این مطلب از بسیاری از صحابه کرام ﷺ نقل شده است. سیوطیؒ در درّمنثور از حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ و ابو مسلم خولانیؒ و ابو درداء ﷺ این ارشاد رسول اکرم ﷺ نقل کرده اند.

در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرم ﷺ نقل شده است: بهترین انسانها دو شخص هستند: یکی آنکه مهار اسب خود را گرفته،در تلاش جان دادن در راه خدا است. دوّم آن شخص که چند گوسفند دارد و در جنگل یا کوهی (جای ناشناخته و پرسکونی زندگی کند نماز بخواند، زکات بدهد و در عبادت مولای خود مشغول باشد تا اینکه در همین حالت مر گش فرا رسد و از او به مردم بجز نیکی و خیر هیچ گونه (بدی و شرّی) نرسد. (درمنثور)

رسول اکرم ﷺ تاآخرین لحظات حیات مبارك خود به این ارشاد خداوند متعال عمل کرده نشان دادند، برای کسانیکه با سیرت آنحضرت ﷺ آشنایی دارند مخفی نیست بعد از این همانقدر که انعامات خداوند متعال بیشتر می‌شد، از طرف رسول اکرم ﷺ مصروفیت در عبادات بیشتر می‌شد.حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرمایند: بعد از نازل شدن سورهٔ فتح رسول اکرم ﷺ در عبادات بیشتر می‌کوشیدند. کسی پرسید یا رسول الله ﷺ! در این آیهٔ مبارکهٔ، لغزشهای گذشته و آینده شما معاف شده است باز هم شما اینقدر مشقّت برداشت می‌کنید؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: آیا بندهٔ شکر گذاری نباشم؟

حضرت ابو هریره ﷺ می‌فرمایند: وقتی سورهٔ فتح نازل شد آنحضرت ﷺ آنقدر

نماز را طولانی می‌کردند که پاهای مبارکشان ورم می‌کرد. وآنقدر عبادت را زیاد می‌کردند که خشك شده مانند مَشك کهنه‌ای می‌شدند. وقتی آن عرض (سئوالی که گذشت) کرده شد آنحضرتﷺ فرمودند: آیا بندۀ شکر گذاری نباشم؟

حضرت حسنؓ می گویند: آنحضرتﷺ آنقدر در عبادات کوشش می کردند که مثل مَشك کهنه ای کاملاً خشك شدند سپس همان سئوال و جواب را ذکر فرمودند حضرت اَبُو جُحَیفه ؓ می‌فرمایند: رسول اکرمﷺ آنقدرنماز طولانی می‌خواندند که پاهای مبارك تَرَك برداشته بود. حضرت انسؓ می‌گویند رسول اکرمﷺ آنقدر در نماز می‌ایستادند که پاهایشان ورم می‌کرد. علاوه بر اینها در احادیث زیادی این گونه مطلب نقل شده است ودر بیشتر آنها از طرف مردم همین سئوال کرده شده است که برای آنحضرتﷺ بعد بخشش قطعی در قرآن مجید بیان شده است و همین جواب آنحضرتﷺ بعد که آیا بندۀ شکر گذاری نباشم.(درمنثور)

آیا ما مردم هم همینطور فکر می کنیم که فلان نعمت خصوصی ازطرف خداوند متعال به ما عطاء شده است در شکرانۀ آن دو رکعت نماز مختصراً بخوانیم. در روایات بسیاری وارد شده که وقتی نزد رسول اکرمﷺ از جایی خبر فتح می‌آمد یا خبر خوشحالی می‌شنیدند، برای شکر به سجده می‌افتادند و با این وجود احوال خوف ایشان از خداوند متعال این بود که در بخاری شریف ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است قسم به خدا، قسم به خدا در حالی که من رسول خداﷺ هستم، نمی‌دانم در قیامت بامن و شما چه معامله ای خواهد شد.(مشکوٰة) مطلبِ "نمی‌دانم" این است که احوال تفصیلی آن را نمی‌دانم. پادشاهِ مختار حقّ دار د هر چه بخواهد بکند.

حضرت اُمّ دَرْداءؓ به شوهر خود حضرت ابو درداءؓ عرض کرد: چرا شما برای کسب مال تلاش نمی‌کنید آنگونه که فلانی می کند؟ (آنها مال کسب می‌کنند و تو بی خیال هستی) حضرت ابو درداءؓ فرمودند: من از رسول اکرمﷺ شنیده ام که جلوی شما یك تنگه خواهد آمد (میدان محشر) که عبور از آن خیلی سخت است کسی که وزن او زیاد باشد (حسابِ و کتاب او زیاد باشد، بسهولت) نمی‌تواند از آن بگذرد. بهمین خاطر دل من می‌خواهد که در آن گذر گاه بار من سبك باشد.(مشکوٰة)

یعنی بردمهٔ من وزن حساب زیاد نباشد تا از آن سبك بار و آسان بگذرم.

این حضرات، از این خیلی می‌ترسیدند که در قیامت، چه خواهد گذشت. بهمین خاطر هر وقت در فکر آمادگی آنجا بودند و ما هر وقت در فکر دنیا، مشغولیم و خیال آن گذر گاه دشوار را هم نمی‌کنم. حَسان بن سِنانؓ در راهی می‌رفتند در جایی چشمشان به خانه ای افتاد که قبلاً آنجا نبود. پرسیدند: این خانه کَیْ درست شده است! سپس نَفْسِ خود را مخاطب کرده گفت: چرا این سخن را پرسیدی؟ چکار داری که کی درست شده است؟ يك سال روزه گرفتن سزای تو است نَفْسِ خود را به علت گفتن سخن بیهوده به يك سال روزه مجازات نمود.

مالك ابن ضَیْغَمؒ می‌گویند: حضرت رباح قیسیؒ بعد از عصر به خانه ما آمدند و پرسیدند: پدر شما کجاست؟ گفتم خوابیده اند. گفتند: این وقتِ خوابیدن است؟ این را گفته، بر گشتند. من دنبال او کسی را فرستادم که اگر می‌خواهید بیدار شان کنم. آن شخص به دنبال او رفت. در آن وقت او به قبرستان رسیده بود و آنجا خود را ملامتِ می‌کردند و به خود چنین می‌گفتند: آیا این وقت خوابیدن است؟ به تو چه؟ انسان هر وقت که بخواهد می‌خوابد. تو چه می‌دانی که این وقت خواب است یا خیر؟ سوگند به خدا تا یکسال نمی‌گذارم برای خوابیدن روی زمین دراز بکشی.مگر این که بیمار شوی یا عقل تو از بین برود که در این صورت مجبور هستم. این را گفته، می‌رفتند و گریه می کردند. آن قاصد این را دیده برگشت و همّت نکرد.

حضرت طلحهؓ می‌فرمایند: يك صحابیؓ روزی در گرمای سخت لباس خود را کشیده بر ریگها غلت می‌زد و چنین می گفت که این را بچش، گرمی جهنّم از این هم سخت تر است. شبها مثل مردار افتاده ای (می‌خوابی) و روزها بیکار می گردی. در همین حال رسول اکرمﷺ او را دیدند. نزد او تشریف بردند. او عرض کرد یا رسول اللهﷺ نَفس من آنقدر بر من غلبه پیدا کرده است که چه عرض کنم. آنحضرتﷺ فرمودند: احتیاجی به این نبود برای شما همهٔ دروازه های آسمان باز شده اند و خداوند متعال بخاطر تو بر فرشتگان فخر می‌کند. سپس رسول اکرمﷺ به همراهان خود فرمودند: از این برای خود توشه بگیرید و همه از او درخواست دعا کردند سپس رسول اکرمﷺ فرمودند: برای همه دعا کن.

حضرت حذیفه بن قتاده‌ رحمه الله می‌گویند: شخصی از بزرگی پرسید وقتی نَفسِ شما چیزی می‌خواهد چه کار می‌کنید؟ او گفت: آنقدر که نَفسِ من بامن دشمنی دارد، هیچ کس ندارد. جای تعجّب است چطور خواهش او را بر آورده کنم که با او دشمنی و نفرت دارم؟!

حضرت مجمع‌ رحمه الله یك بار به طرف بالا خانه ای سر بلند کردند. نگاهشان به زن نامحرمی‌افتاد. ایشان عهد کردند که تا زنده هستند، هرگز سر بلند نمی‌کنند.

حضرت امام غزالیؒ علاوه بر این، واقعات زیادی را نقل کرده اند که به سبب چیز معمولی که از آنها سر می زد، نَفس خود را سخت سزا می‌دادند. این برای چه بود؟ فقط از ترس همان گذرگاه سخت که ذکر آنرا حضرت ابو درداء‌ رضی الله عنه با همسر خود کردند و ما از آن چنان مطمئن هستیم که گویا این گذرگاه فقط بر سر راه صحابهٔ کرام‌ رضی الله عنهم می‌آید وما با هوا پیما از بالای آن می گذریم. چقدر بر خود ظلم می کنیم که اشتباهاً هم بیاد آن تنگه نمی‌افتیم.

بعد از این امام غزالیؒ می‌نویسند: خیلی جای تعجّب است که تو غلام خود را و اولاد خود را وقتی خطایی می کنند سزا می‌دهی و اینطور می‌گویی که اگر تنبیه نشوند سرکش می‌شوند، لیکن پروای نفس خود را هرگز نمی‌کنی که سرکش می‌شود. از سرکشی دیگران آنقدر به تو ضرر نمی‌رسد که ازسرکشی نفس خودت به تو ضرر می‌رسد. از سرکشی دیگران اگر به تو ضرری برسد، به دنیای تو می‌رسد و از سرکشی نفس تو، به آخرت تو ضرر می‌رسد که هرگز تمام شدنی نیست و نعمتهای آن هم تمام شدنی نیست. نقصان آن چقدر نقصان بزرگی است. به همین خاطر اگر از گذشتگان در کارهای آخرت کوتاهی می‌شد تا جائیکه درتوان آنها بود در فکر جبران آن بودند.

یك بار در نماز عصر حضرت عمر‌ رضی الله عنه از جماعت ماندند. ایشان یك باغ را در جبران آن صدقه کردند که قیمت آن دویست هزار درهم بود. هر گاه از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما نماز جماعت فوت می‌شد تمام شب را بیدار می‌ماندند. روزی نماز مغرب دیر شده بود، دو غلام در تلافی آن آزاد کردند، وقتی کسی، در عبادت سستی پیدا می‌کند، مناسب است در صحبت بنده ای از بندگان خدا بنشیند که بسیار در

عبادت مشغول و مصروف باشد و اگر اینطور صحبتی میسّر نشود، احوال آن گونه مردم را با نگاه عبرت و غور بخواند، (که بسیاری از واقعات آنها در روض الریاحین نوشته شده است که ترجمه مختصر اردوی آن نزهةُ البساطین است).

بزرگی می‌گویند وقتی سستی در عبادت من شروع می‌شود، پس حالات مُحمَد بن واسعؒ را نگاه می‌کنم و این کار را یك هفته پی در پی ادامه میدهم همینطور احوال دیگر اولیاء خدا بشرطیکه از حضرات معتبری نقل شده باشد) چون نظر بر احوال این مردم برای پیدا کردن شوق بسیار مفید است.

این هم قابل توجّه است که همهٔ این مشقّتها و محنتها آخر به پایان رسیدند. لیکن آن نعمتها و راحتیها برای همیشه باقی می‌مانند و هرگز به پایان نمی‌رسند. چقدر حسرت است بر کسانی که مثل ما این احوال را می‌دانند و می‌بینند بازهم در کسب دنیا و لذّتهای دنیا مشغول هستند و از حالات آن لذّت برندگان همیشگی هم پند نمی‌گیرند.

ارشاد حضرت علیؓ است و بعضی این را ارشاد رسول اللهﷺ گفته اند که: خداوندِ متعال بر آن کسانی رحم بفرمایدکه مردم آنها را بیمار بدانند و در حقیقت آنها بیمار نباشند.

حضرت حسن بصریؒ می‌فرمایند آنها را کثرت عبادات در مشقّت انداخته است به همین سبب مردم آنها را بیمار می‌دانند. این هم ارشاد ایشان است که من این طور حضرات رادیده ام و در صحبت آنها نشسته ام که با آمدن هیچ چیزی از دنیا خوشحال نمی‌شدند و از رفتن آن ناراحت نمی‌شدند. در نظر آنها حقیقت مال و متاع دنیا از (گرد) خاکی که به کفشهایشان می‌چسبید، ذلیل تر بود، من چنین کسانی را دیده ام که در تمام زندگی نه هرگز لباسی از آنها تا کرده شده نه هرگز برای پختن چیزی دستور دادند نه هیچگاه برای خوابیدن نیاز به بستر داشتند. بر زمین دراز کشیده می‌خوابیدند و درمیان زمین و آنها هیچ چیزی نبود. آنها بر کتاب خدا عامل بودند و پیرو سنّت رسول اللهﷺ بودند: وقتی شب می‌شد، تمام شب برپاهای خود در نماز بودند یا پیشانی خود را برای سجده بر زمین می‌گذاشتند و از چشمهایشان بر رخسار شان اشك جاری می‌شد. تمام شب با پروردگار خود مناجات می‌کردند. (در

حدیث آمده است که نماز گذار با پروردگار خود صحبت می‌کند) و از مولای خود نجات یافتن از عذاب را می‌خواستند و وقتی کار نیکی می‌کردند بسیار شکر می‌کردند و از آن خوشحال شده دعای قبولیّت آنرا می‌خواستند وقتی عملی بد از آنها سرزد می‌شد، بسیار رنجیده می‌شدند و از خداوند متعال طلب مغفرت و توبه می‌کردند. استغفار می‌کردند. در همین حال، تمام عمر شان را گذراندند.

وقتی حضرت عمر بن عبدالعزیزؒ بیمار شدند، جمعی برای عیادت شان رفتند. همراهشان نوجوانی ضعیف، زرد رنگ، و لاغربود. حضرت عمر بن عبدالعزیزؒ پرسیدند: چرا حال تو چنین است؟ او گفت: بیمار و مریضم. حضرت عمر بن عبدالعزیزؒ فرمودند: نه، راست بگو او گفت: مزهٔ دنیا را چشیدم، خیلی تلخ بود، رونق آن، شیرینی و راحت آن و لطف آن درنگاهم خیلی ذلیل شد به نظر من طلاء و سنگ آن برابر است گویا هر لحظه عرش خداوند متعال پیش روی من است و منظر رفتن گروهی بسوی جنّت و افتادن گروهی به جهنّم در میدان محشر همیشه پیش روی من است. به این خاطر تمام روز تشنه و گرسنه هستم و تمام شب (در یاد الله جلّ جلاله) بیدار می‌مانم و این هر دو در مقابل عذاب و ثواب خداوند متعال هیچ به حساب نمی‌آیند.

حضرت داوود طاییؒ تکّه های کوچك نان را در آب خیس می‌کردند و آنرا می‌نوشیدند نان نمی‌خوردند. کسی سبب آنرا پرسید، فرمودند در نوشیدن این و جویدن نان فرق تلاوت پنجاه آیه قرآن است. یك روز شخصی به خانه ایشان آمد و گفت چوب سقف خانهٔ شما شکسته است ایشان فرمودند بیست سال است که من به سقف نگاه نکرده ام. این حضرات همانگو نه که از حرف بیهوده پرهیز می‌کردند از نگاه بیهوده به این طرف، آن طرف هم پرهیز می‌کردند.

محمّد بن عبدالعزیزؒ می‌گویند: من نزد احمد ابن زرینؒ از صبح تا عصر ماندم و ایشان را اصلاً در حال نگاه کردن به این طرف و آن طرف ندیدم. کسی دربارهٔ آن از ایشان پرسید: فرمودند: خداوند متعال این چشمها را به این خاطر داده اند که با نگاه عبرت‌آمیز نشانه های عظمت او را ببینیم وقتی چنین نباشد دیدن چیزهای دیگر خطاست.

همسر حضرت مسروقؒ می‌گویند: ساق پاهای حضرت مسروقؒ از ایستادن در نماز

شب ورم می‌کرد. وقتی ایشان مشغول نماز می‌شدند من پشت سر آنها نشته و به این حالتِ ایشان رحم کرده، گریه می‌کردم.

حضرت اَبُو درداءؓ می‌گویند اگر در دنیا سه چیز با لذّت نمی‌بود، یك روز زندگی را پسند نمی‌کردم:

۱ـ لذّت تشنگی (روزه) در روز بسیار گرم وقت ظهر

۲ـ لذّت سجده آخر شب

۳ـ لذّت صحبت بزرگانی که از صحبتشان چنین میوه های شیرینی بدست می‌آید که از یك باغ میوه های بسیار خوب آن چیده می‌شود.

اَسوَدُ بن یزیدؒ در عبادت آنقدر مشقّت برداشت می‌کردند که در شدّت گرما روزه می‌گرفتند بدن شان سیاه شده بود. عَلقَمُ بِن قَیسؒ از ایشان پرسید: چرا اینقدر بدن خود را عذاب می‌دهید؟ فرمودند: برای عزیز کردنش (در قیامت) یعنی این مشقّت ها را به این خاطر تحّمل می‌کنم تا در قیامت عزیز شوم).

قصّه بزرگی را نوشته اند که روزانه یك هزار رکعت را ایستاده می‌خواند. وقتی پاها خسته می‌شد یك هزار رکعت نشسته می‌خواند و بعد از عصر با عاجزی نشسته می‌گفت یاالله بر این مخلوق خیلی تعجّب است که چگونه بجای تو، چیزهای دیگر را (معبود) قرار داده اند. جای تعجّب است که چگونه دلهایشان با غیر تو مأنوس می‌شود. بلکه تعجّب بر این است که غیر از یاد تو در دلهای شان چیزی دیگر چطور می‌درخشد.

حضرت جُنَید بَغدادیؒ می‌فرمایند: عبادت کننده تر از سَرِی سَقَطی نیافتم که تا نود وهشت سال غیر از ایام مرض الموت هیچ کس ایشان را دراز کشیده ندید.

حضرت اَبُو مُحَمَد جریریؒ در مکّه مکّرمه یکسال اعتکاف کردند که در آن مدت نه خوابیدند ونه صحبت کردند. و نه بر چوب یا دیواری تکیه کردند. حضرت اَبوبکر کتانیؒ از ایشان پرسیدند: از چه چیزی به شما قوت این مجاهده حاصل شد؟ ایشان فرمودند: خداوند پختگی اراده دل مرا دیدند و ظاهر مرا بر آن قدرت عطاء فرمود. حضرت اَبُو بکر کتانیؒ این را شنیده در غور و فکر سر خود را پائین گرفتند و کمی فکر کرده، سپس در همین حالت از آنجا رفتند.

شخصی می‌گوید: من از نزدیك حضرت فَتح بَن سَعید مَوصِلِیؒ گذشتم. ایشان دستان خود را بلند کرده گریه می‌کردند و اشکها از وسط انگشتانشان پائین می‌ریخت در حالیکه اشکشان زرد رنگ بود. من ایشان را سوگند داده پرسیدم: چنین اشك خون آلود چرا میریزی؟ (خیر باشد چه آفتی آمده است) ایشان فرمودند: اگر مرا سوگند نمی‌دادی، نمی‌گفتم. برای این گریه می‌کنم که آن حقّ اللهﷻ که بر عهدهٔ من بود اداء نکردم. گفتم: چرا اشکهایت خون رنگ بود، گفتند: از خوف اینکه گریه من بی اعتبار و دروغ نباشد. آن شخص می‌گوید: وقتی وفات کردند، ایشان را به خواب دیدم پرسیدم: با شما چه معامله شد؟ فرمودند: مغفرتم کرده شد. پرسیدم نتیجهٔ اشکهای شما چه شد؟ گفتند: خداوند متعال مرا نزد خود خوانده ارشاد فرمودند این اشك ها برای چه بود؟ عرض کردم: از این ناراحتی حقی که از شما بر عهده من بود آن را نتوانستم اداء کنم. ارشاد شد: خون برای چه بود؟ عرض کردم: از خوف این‌که گریه دروغ و بی اعتبار نباشند. ارشاد شد که از همه این (مشقّت ها) چه می‌خواستی؟ سوگند به عزّت من چهل سال است، کرام الکاتبین نامه اعمال تو را این گونه می‌آوردند که در آن هیچ خطایی نوشته نشده بود.

عَبدالوَاحِدِ اِبن زَیدؒ می‌فرمایند: گذر من بر کلیسایی افتاد که در آن یك راهب تارك دنیا زندگی می‌کرد من او را راهب گفته صدا زدم جواب نداد. بار دوّم صدا زدم، جواب نداد، بار سوّم به طرف من متوّجه شد و گفت: من راهب نیستم. راهب آن است که از اللهﷻ بترسد. بر کبریائی او تعظیم کند. بر بلاهای او صبور باشد. بر تقدیر او خوشنود باشد. بر انعام او شکر کند، در پیش عظمت او، عاجزی کند در مقابل عزّت او، ذلیل باشد. مطیع قدرت او باشد. از هیبت او در عاجزی باشد، در حساب و عذاب او فکر بکند، هر روز، روزه بگیرد، شب بیدار بماند. خوف جهنَم و سئوال میدان محشر خواب او را بُرده باشد. هر کسی که در او این صفات باشند راهب است. من سگ دیوانه ای بیش نیستم، به این خاطر اینجا نشسته ام که مبادا کسی را گاز بگیرم. از او پرسیدم: چرا مردم باوجود این که بزرگی اللهﷻ را می‌دانند باز هم رابطه شان با او قطع است؟ او گفت: محبّت دنیا و زیبایی و زینت آن رابطه آنها را باالله‌ﷻ قطع کرده است. دنیا خانه گناهان است. عاقل آن کسی است که آن را از

دل بیرون کند و متوجّه اللهﷻ شود و آن گونه، اعمالی اختیار کند که او را به اللهﷻ نزدیك کنند.

حضرت اُوَیس قَرَنیؒ (که بزرگی مشهور است) گاهی می‌فرمودند امشب، شب رکوع است و تمام شب رادر رکوع می‌گذراندند. گاهی می‌فرمودند، امشب، شب سجده است و تمام شب را در سجده می‌گذراندند.

عُتبَه یك غلام بود وقتی توبه کرد، به خوردن و نوشیدن هیچ توجّهی نمی‌کرد. یك بار مادرش به او گفت: بر جان خودت رحم کن. کمی استراحت هم بکن! گفت: این همه برای رحم کردن بر اوست. چند روزی مشقّت است و بعد از آن برای همیشه راحتی.

عَبدُالله بن دَاوودؒ می‌گویند: وقتی که عمر یکی از این بزرگان به چهل سال می‌رسید. رختخواب را جمع کرده کنار می‌گذاشت. یعنی دیگر وقت خوابیدن تمام‌شد.

حضرت کَهمَس بن حَسنؒ هر شب هزار رکعت نماز می‌خواندند و نَفسِ خود را مخاطب کرده، می‌گفتند: ای ریشهٔ هر بدی! (برای نماز) بلند شو. وقتی خیلی ضعیف شدند روزانه تا پانصد رکعت، کم کردند و بر این می‌گریستند که نصف عمل من رفته

حضرت رَبِیعؒ می‌گویند: نزد حضرت اُوَیس قَرَنیؒ رفتم. ایشان بعد از خواندن نماز صبح در تسبیح مشغول شدند. با خود فکر کردم که (اگر در این وقت باایشان ملاقات بکنم) در عمل شان کمی و نقص می‌آید. در انتظار فارغ شدنشان نشستم ایشان در همین حال نشسته بودند ظهر شد سپس برای نماز ظهر بلند شدند و تا عصر نماز خواندند، بعد از آن (وقتی از نماز فارغ شدند) تا مغرب نشستند و بعد نماز مغرب را خوانده، به همان صورت سپس نماز عشاء را خوانده تا صبح سر جایشان نشستند و من همانجا بودم. روز دوّم بعد از نماز صبح نشسته بودند که (از شدت خواب لحظه‌ای) چشمانشان بسته شد. وقتی چشم باز کردند، گفتند: ای الله! از چشمی که زیاد بخوابد و از شکمی که سیر نشود به تو پناه می‌جویم، این حالات را دیده، از آنجا برگشتم در حالیکه این را می‌گفتم: مرا برای عبرت گرفتن همین که دیدم، بس است.

اَحمَد بِن حَربؒ می‌گویند: تعجّب من بر آن کسی است که می‌داند در بالای آسمانها جنّت را برای او آراسته می‌کنند و در زیر آن جهنّم را برای او شعله ور

می‌کنند، در بین این دو چگونه خواب بر چشمش می‌آید.

شخصی می‌گوید: پیش حضرت اِبراهیم بن اَدهمؒ رفتم. ایشان بعد از نماز عشاء خود را در عبا پیچیده، به یك پهلو خوابیدند. تا صبح همینطور ماندند نه حرکت کردند و نه پهلو عوض کردند. صبح بلند شده بدون وضو نماز خواندند. من به ایشان گفتم: خداوند بر شما رحم کند، تمام شب خوابیده و بدون وضو نماز خواندید. ایشان فرمودند: من تمام شب گاهی در باغهای جنّت سیر می‌کردم و گاهی در گذرگاههای جهنّم. در این حالت چگونه ممکن بود که بخوابم.

می‌گویند: اَبُو بکر بَن عَیَاشؒ تا چهل سال بر بستر نخوابیدند و به فرزند خود نصیحت کردند که در این اطاق گناه نکنی که من در آن دوازده هزار قرآن مجید ختم کرده ام. وقتی در حال وفات بودند به یك گوشه خانه اشاره کردند و فرمودند: من در این گوشه، بیست و چهار هزار قرآن مجید ختم کرده ام.

حضرت سَمْنُونؒ روزانه پانصد رکعت نفل می‌خواندند. حضرت علامه زبیریؒ یك قصه ایشان را نوشته اند که شخصی در بغداد چهل هزار درهم بر فقراء تقسیم کرد. سَمْنُونؒ فرمودند: ما که درهم نداریم برویم عوض هر درهم یك رکعت نماز بخوانیم. این را گفته، به مدائن رفتند و در آنجا چهل هزار رکعت نماز خواندند.

اَبو بکر مَطوعیؒ می‌گوید در جوانی معمول من این بود که روزانه سی و یك یا چهل هزار بار (راوی شك دارد) قُلْ هُوَاللّٰه شریف را می‌خواندم. شخصی می‌گوید: من با عَامِر بن عَبْدُالقَیسؒ چهار ماه ماندم. من او را روز یا شب خوابیده ندیدم.

یکی از شاگردان حضرت علیؓ می‌گویند: حضرت علیؓ نماز صبح را امامت داده به طرف راست چهرهٔ خود را بر گردانده، نشستند. اثر رنج زیادی (از چهرهٔشان) پیدا بود تا طلوع آفتاب نشسته بعد از آن (در حالت افسوس) پشت دستش را ظاهر کرد. و فرمودند سوگند بخدا من اصحاب رسول اللّٰهﷺ را دیدم امروز هیچ چیزی هم مشابه آنها نیست. آنحضرات در حالی صبح می‌کردند که موهای شان به هم ریخته و چهره هایشان غبار آلود و زرد بود. آنها تمام شب پیش خداوند متعال به سجده می‌افتادند یا به درگاه خداوند متعال ایستاده قرآن می‌خواندند. گاهی بر یك پا فشار می‌آوردند و گاهی بر پای دیگر. آنها وقتی که ذکر اللّٰهﷻ را می‌کردند

اینطور (در لذّت) خود را تکان می‌دادند که درختان در وزش باد تکان می‌خورد و (از شوق و خوف الله ﷻ) از چشمهایشان اشك سرازیر می‌شود که لباسهایشان تر می‌شد. اکنون مردم شب را کاملاً در غفلت می‌گذرانند.

حضرت اَبُوْ مُسلم خَوْلانیؒ در نماز خانهٔ منزلشان شلّاقی را آویزان کرده بودند و نفس خود را خطاب کرده می‌گفتند: بلند شو! من تو را (به عبادت) به خوبی وادار می‌کنم تا اینکه تو خسته شوی ولی من خسته نمی‌شوم. وقتی کمی سستی به سراغ ایشان می‌آمد، شلّاق را بر ساق‌پاهای خود می‌زدند و می‌فرمودند: این ساقها برای شلّاق خوردن از اسب مستحقّ ترند. این را هم می‌گفتند: صحابه‌ رضی الله عنهم کرام چنین فکر می‌کردند که (تمام درجات) جنّت را تنها برای خود بردارند. بلکه چنین نیست ما هم کوشش کرده خود را به همان درجات می‌رسانیم تا آنها بدانند که پشت سر خود مردانی را گذاشته، آمده اند.

حضرت قاسم بن مُحمّداَبوبکر رضی الله عنه می‌گویند: یك روز صبح برای عرض سلام خدمت خالهٔ خود حضرت عائشه رضی الله عنها رفتم نماز چاشت می‌خواندند و این آیه مبارکه را تلاوت می‌کردند: ﴿فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَ وَقٰنَا عَذَابَ السَّمُوْمِ﴾ (طور-رکوع ۱) پس منّت نهاد الله ﷻ پاك بر ما و ما را از عذاب جهنّم نجات داد. حضرت عائشه رضی الله عنها این آیه را تکرار کرده گریه می‌کردند. قاسم می‌گوید: من وقت زیادی انتظار کشیدم بعد فکر کردم به بازار بروم. وقتی از ضروریات خود فارغ شدم، در بر گشت سلام عرض خواهم کرد. به بازار رفتم و از آنجا بعد از فراغت وقتی آمدم دیدم که ایشان همانجا، ایستاده بودند و هنوز همان آیه را تلاوت می‌کردند می‌گریستند.

محمّد بن اسحاقؒ می‌گویند: عبدالرحمٰن بن الاسودؒ برای حج آمدند در یکی از پاهایشان درد شدیدی بود ایشان بعد از نماز عشاء بر یك پا ایستادند و تا صبح بر همان پا ایستاده، نفل خواندند. حتّٰی که با همین وضو نماز صبح را خواندند.

بزرگی می‌گویند: من از موت فقط به این خاطر می‌ترسم که بعد از آن نماز تهجّد از دست می‌رود. (لذّتی که از این نماز حاصل می‌شد، از دست می‌رود).

• حضرت علی رضی الله عنه ارشاد می‌فرمایند: علامات صلحاء اینها هستند: زردی چهره از شب بیداری، گودی چشمها از گریه شب، خشکی لبها از کثرت روزه و چهرهای آنها

خوف‌زده می‌باشد.

کسی از حضرت حسن بصریؒ پرسید: کسانی که بسیار زیاد عبادت می‌کنند چطور چهره هایشان زیبا و خوش‌نما می‌شود. ایشان فرمودند: وقتی آنها در تنهایی با رحمان (اللهﷻ) مشغول می‌شوند، آن صاحب رحمت سایه نور خود را بر آنها می‌اندازد.

حضرت قاسم بن راشدؒ می‌فرمایند: حضرت زَمعهؒ نزدیك ما در مُحَصّب (مکانی نزدیك مکّه مکرّمه) زندگی می‌کردند: با ایشان همسر شان و دخترشان هم بودند. ایشان شب نماز های بسیار طولانی می‌خواندند وقتی حصّه آخر شب می‌شد با صدای بلند صدا می‌کردند: ای مسافران! آیا تمام شب می‌خوابید؟ بلند شوید حرکت کنید بروید! با این صدا همه بیدار می‌شدند. وضو می‌گرفتند، یکی نماز می‌خواند، یکی در گوشه ای گریه می‌کرد و یکی قرآن می‌خواند. وقتی صبح می‌شد می‌فرمودند: آنها که شب راه می‌روند، صبح استراحت می‌کنند.

بزرگی می‌گوید: به طرف کوه های بیت المقدّس می‌رفتم، آنجا رسیده، آوازی شنیدم به طرف آواز رفتم سبزه زاری دیدم که در آنجا درختی بود، زیر آن کسی ایستاده، نماز می‌خواند و این آیه را تلاوت و تکرار می‌کند

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا ۚ وَّمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوْٓءٍ ۚ تَوَدُّ لَوْ اَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهٗٓ اَمَدًا ۢ بَعِيْدًا ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ ۗ﴾ (آل عمران- رکوع ۳)

"روزی که هر شخص کارهای نیك وخوبش را (که در دنیا انجام داده است) در پیش رویش حاضر می‌یابد و کارهای بد خود را (هم پیش رویش حاضر می‌یابد) آرزو می‌کند، کاش بین آن (روز) و آن شخص (من) مسافت دور و درازی باشد (تا این اعمال بد پیش روی او نمی‌آمد.) و اللهﷻ شما را از ذات خود می‌ترساند. (که از باز خواست و حساب و عذاب آن ذات، همیشه به شدّت بترسید.)" این بزرگ می‌گوید: من مخفیانه پشت سر او نشستم او این آیهٔ شریفه را تکرار کرده، گریه می‌کرد. در همین حال با صدای بلند جیغ زده بیهوش شده، افتاد. من خیلی پریشان شدم که از نحوست من او بیهوش شد. بعد از مدّت درازی به هوش آمد، و می‌گفت: یا الله من از تو پناه می‌خواهم که از گریه کنندگان دروغین باشم (گویا این خواندن و گریه

کردن خود را نفاق می‌دانستند) و ای خدای من! از تو پناه می‌خواهم از اعمال بیهوده مردم. و کیست که به اندازهٔ من بیهوده (کار) باشد؟ ای الله! من از آن روی گردانی تو که بر غافلان داری نسبت به خود پناه می‌طلبم (زیرا این فعل من به غفلت انجام می‌گیرد) سپس گفت: ای الله خاشعان تو عاجزی می‌کنند و کسانی که در اعمال نیك کوتاهی می‌کنند به طرف تو دست امیدشان دراز است، عارفان در برابر عظمتِ تو ذلیل می‌شوند بعد از این ایشان هر دو دست خود را طوری تکان دادند مثل کسی که دستش خاك آلود باشد و فرمودند: من با دنیا چکار دارم و دنیا با من چکار دارد. ای دنیا! نزد فرزندان خود برو، نزد قدردانان نعمتهای خود برو، نزد عاشقان خود برو و آنها را در فریب بینداز، (مرا پریشان مکن) سپس گفت: مردم زمانهای گذشته کجا رفتند؟ به خاك رسیده، پوسیده شدند و با خاك یکسان شدند و هر چه زمان می‌گذرد مردم فنا می‌شوند. من به او گفتم: خیلی وقت است در انتظار فارغ شدن شما نشسته ام. فرمودند: آن شخص کَیْ می‌تواند فارغ شد که هر لحظه فکر تمام شدن وقت را می‌کند و عجله می‌کند که قبل از تمام شدن وقت کاری انجام دهد و هر وقت عجله می‌کند که چطور زود تر تمام شوم. آن شخص چطور می‌تواند فارغ شود از گذشتن وقت در حالیکه بر او فکر آمدن موت، سوار باشد. آن شخص چطور می‌تواند فارغ شود در حالیکه که اوقات او در حال گذشتن باشد و گناهانی که قبلاً کرده در حساب او جمع باشد. بعد از آن او به طرف الله ﷻ متوجّه شده گفت: ای الله بر این مصیبت (یعنی آن گناهانی که در حساب من جمع شده است) و هر مصیبتی که به من می‌رسد جای پناه من فقط تو هستی. (فقط از رحمت تو می‌تواند مشکلها آسان شود.) سپس کمی در همین حال مشغول ماندند دوباره آیت دیگری از قرآن مجید را خواند

﴿وَ بَدَالَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مَا لَمْ یَكُوْنُوْا یَحْتَسِبُوْنَ﴾ (زمر-رکوع ۵)

"و از طرف الله ﷻ با آنان معامله ای کرده می‌شود که گمان آن را نمی‌کردند" این قسمتی از آیهٔ مبارکه است که کامل آیهٔ مبارکه این است

﴿وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مَا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ مِنْ سُوْٓءِ الْعَذَابِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ ط وَ بَدَالَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مَا لَمْ یَكُوْنُوْا یَحْتَسِبُوْنَ﴾

ترجمه: "آن کسانی که (در دنیا) ظلم کرده اند، (یعنی کفر و شرك وغیره کرده اند چنانکه در جایی دیگر ارشاد است: شرك کردن ظلمی بزرگ است.) اگر تمام چیزهایی که در زمین است یکجا نزد شان باشد و مانند آن همراه آن باشد تاکه در عوض فدیهٔ خود بدهند برای خلاصی سختی عذاب روز قیامت (لیکن آنروز رشوت قبول نمی‌شود. چنانکه در سورهٔ بقره در جاهای مختلف و در سورهٔ مائده گذشته است.) و (با آن مردم) از طرف اللهﷻ آن معامله ای پیش می‌شود که گمان آن را نمی‌کردند" (که اینقدر سختی هم می‌آید. در اینجا چندین آیات مناسب این مضمون نند).

غرض آن بزرگ این آیهٔ مبارکه را دوباره خواند و خیلی بلند تر از قبل فریاد بر آورد و بیهوش شد و چنان افتاد که فکر کردم جانش برآمد. نزدیکش رفتم دیدم که دست و پا می‌زند خیلی وقت گذشت تا به هوش آمد. و می‌گفت: ای الله وقتی که من (در قیامت) مقابل تو بایستم، محض از فضل خود بدیهای مرا ببخش و در پرده‌های ستّاری خود (عیبهای) مرا بپوشان و فقط به کرم خود گناهانم را مغفرت فرما. من به او گفتم: به خاطر همان (ذات پاکی که) امیدوار رحمت او هستی درخواست مرا گوش کن و کمی با من صحبت کن او گفت: باکسی باید صحبت کنی که از کلام او به تو نفع برسد و آن شخصی که گناهانش او را هلاك کرده باشند با او سخن گفتن را ترك کن سپس گفت: خدا می‌داند چند وقت شده اینجا با شیطان می‌جنگم و من در جنگ با او و او در جنگ با من مشغول است. (او هر وقت در این کوشش است که توجّه مرا از طرف خداوند متعال دور کند.) تا به حال بغیر از تو هیچ راهی پیدا نکرده که به ذریعهٔ آن مرا از آن چیزی که در آن مشغولم (توجّه به طرف الله) دور کند از من دور شو تو در فریب (شیطان) افتاده ای تو زبان مرا از مناجات باز داشتی دل مرا (از اللهﷻ دور کرده) به خود متوجّه کردی. من از شرّ تو به خداوند پناه می‌برم و از آن ذات پاك امید وارم که از خشم خود مرا پناه دهد. این شخص (که می‌خواست با او صحبت کند) می‌گوید: من ترسیدم بخاطر این که توجّه او را از اللهﷻ دور کرده‌ام مبادا عذابی بر من نازل شود به همین خاطر او وا در آنجا ترك کرده رفتم.

حضرت کُرز بِن وَبرَهؒ هر روز، سه قرآن مجید ختم می‌کردند و همیشه در عبادات

دیگر نیز مشغول بودند. کسی عرض کرد: شما نَفس خود را در مشقّت زیادی انداخته‌اید. ایشان فرمودند: تمام عمر دنیا چقدر است؟ عرض کرد: هفت هزار سال. فرمودند: روز قیامت چقدر است؟ عرض کرد: پنجاه هزار سال. فرمودند: آیا از شما کسی می‌تواند حاضر نباشد که در یك هفتم روز کار کند تا در تمام روز راحت بماند؟ (یعنی کسی سه ساعت و نیم محنت کند و تمام روز راحت باشد، چه کسی حاضر است این را ترك کند؟) پس اگر کسی برای راحتی روز قیامت تمام زندگی هفت هزار ساله دنیا رامحنت کند، در این تجارت نفع بزرگی برده است چه جایی که عمر انسان از تمام عمر دنیا حصّه بسیار کمی را شامل می‌شود و زندگی آخرت بعد از روز قیامت بی انتهاست.

این چند قصّه بطور نمونه ذکر شد. امام غزالیؒ می‌فرمایند: این بود عادت و خصلت بزرگان زمان گذشته. اگر نفس سرکش تو خود نمی‌تواند عبادت کند در احوال آن قربان شدگان خوب توجّه کن و ببین آیا پیروی از این اکابر و شامل شدن در جماعت آن بزرگانی که در کارهای دین صاحب حکمت و در امور آخرت صاحب بصیرت و عقل بودند، بهتر و مفید تر است یا پیروی از بی عقلان جاهلی که از دین غافلند. هرگز چنین مکن که پیروی عقلمندان را ترك کرده، و از احمقان پیروی بکنی.

اگر این را خیال می کنی که آنها قوی هستند پیروی کردن از آنها مشکل است، پس حالات چند زن را هم گوش کن و تو باوجود مرد بودن از این عاجز مباش که نتوانی مثل زنها هم باشی و خودت فکر کن آن مرد چقدرکم همّت است که نتواند در دین بازنها هم برابری کند.(حالا با توجّه گوش کن.)

حضرت حبیبه عدویهٔ وقتی از نماز عشاء فارغ می‌شدند، لباسهای خود را به خوبی بر تن خود پیچانده، پشت بام می‌رفتند و ایستاده در دعا مشغول می‌شدند و می گفتند: یا الله ستاره ها می‌درخشند و مردم خوابیده اند. پادشاهان دروازه قصرها را بستند و هر کسی با محبوب خود خلوت کرده و من جلوی تو ایستاده ام. این را گفته نماز را شروع می کردند و تمام شب نماز می خواندند. وقتی صبح صادق می‌شد، می گفتند: یا الله! شب گذشت و روشنی روز آمد. کاش می‌دانستم که شب مرا قبول کردی تا خود را مبارکبادی دهم یا رد کردی. که خود را تعزیت کنم. قسم به عزّت تو همیشه چنین خواهم کرد. قسم به عزّت تو اگر تو مرا از درگاه خود برانی باز هم

چون بخشش و کرامت را می‌دانم و از درگاهت نمی‌روم.

حضرتِ عجرهٔ نابینا بودند تمام شب را بیدار می‌ماندند وقتِ سحر که می‌شد با آوازی غمگین می‌گفتند: ای الله! جماعت عابدان به طرف تو رفتند و تاریکی شب را قطع کردند. آنها کوشش کردند که به طرف رحمت و مغفرت تو از دیگران سبقت بگیرند. ای الله! من فقط از تو می‌خواهم که تو مرا شامل گروه سابقین کنی و تا اعلاء عِلِّیِیْن برسانی و به درجهٔ مقرَّبان داخل کنی و در بندگان نیك خود شامل کنی و از کسی دیگر نمی‌خواهم زیرا تو از هر رحم کننده‌ایٰ رحیم تری: واز هر صاحب مقامی با لا تری و از هر کریمی، کریم تری. ای کریم! (بر من کرم کن) این را گفته به سجده می‌افتادند و صدای گریهِ ایشان شنیده می‌شد و تا صبح گریه می‌کردند، و دعا می‌خواستند.

یحیٰی بن بُسطامؒ می‌گویند: ما در مجلس شَعْوانهٔ حاضر می‌شدیم و صدای گریه و ناله او را می‌شنیدیم. من به یکی از دوستان خود گفتم در وقت تنهایی نزد ایشان برویم، بگوییم گریه خود را کمتر کنند. دوستم گفت: بسیار خوب. هر چه رأی شما باشد. در تنهایی نزد ایشان رفتیم و به ایشان گفتیم: اگر گریه را کمتر کنید وبر خود رحم کنید بهتر است زیرا در بدن شما طاقت می‌ماند و تا دیر می‌توانید از آن کار بگیرید. این را شنیده، شروع به گریه کرد و گفت: این آرزوی من است تا آن قدر گریه کنم که در چشما نم اشك نماند و بعد از آن خون بگریم تا تمام خون بد نم از چشمانم بیرون بیاید و قطره‌ای خون هم نماند و گفت: من کجا گریه می‌کنم، گریه‌ام نمی‌آید و این را تکرار می‌کرد که: من کجا گریه می‌کنم تا اینکه بیهوش شد.

محمّد بن معاذؒ می‌گویند: زن عبادت کننده ای به من گفت:خواب دیده‌ام که برای داخل شدن در جنّت می‌روم، آنجا رفته دیدم تمام مردم بر دروازهٔ جنّت ایستاده اند پرسیدم: چه خبر است چرا همهٔ اینها بر دروازهٔ جمع شده اند؟ کسی گفت: زنی دارد می‌آید بخاطر آ مدن او وجنّت را آراسته کرده اند. اینها همه بخاطر استقبال او بیرون آمدند. پر سیدم: آن زن کیست؟ گفتند: از اهل اَیکَه می‌باشد. کنیز سیاهی است به نام شَعْوانه من گفتم: قسم به خدا او خواهر من است. در همین حال دیدم شَعْوانَه بریك شتر بی‌نهایت خوب و خوش نما وا صیل نشسته و در هوا پرواز

می‌کند من او را صدا زدم: ای خواهر! آیا رابطهٔ خود را با من به یاد داری؟ از پروردگار خود بخواه که مراهم با تو همرا ه کند. او این راشینده، خندید و گفت: هنوز وقت آمدن تو نرسیده. لیکن دو حرف از من به یاد داشته باش: غم (آخرت) را بخود بگیر و محبت الله‌ﷻ رابر هر خواهش نفس خود غالب کن و پروای این را مکن که موت کی می‌آید یعنی هر وقت آمادهٔ آمدن موت باش.

بزرگی می‌گوید: روزی به بازار می‌رفتم. کنیز حبشی‌ام همراه من بود. او را جایی نشاندم و رفتم به او گفتم همین جا بنشین الآن بر می‌گردم. وقتی بر گشتم او را آن جاندیدم. خیلی نا راحت شدم. و در حالت خشم به خانه بر گشتم. وقتی مرا دید، در چهرهٔ من حالت خشم را احساس کرد. گفت: آقای من در تنبیه کردن عجله نکن. اوّل قدری حرف مرا گوش کن. شما مرا درجایی نشاندید و رفتید که آنجا کسی نام الله‌ﷻ را یاد نمی‌کرد. ترسیدم که مبادا این مکان در زمین فرو رود (جایی که ذکر الله‌ﷻ نباشد هر چه زود تر عذاب خداوند بیاید، با عقل مطابقت دارد) بر این سخن او خیلی تعجب کردم به او گفتم: تو آزادی. گفت آقا بامن رفتار خوبی نکردی من گفتم چرا؟ گفت: قبلاً که کنیز بودم به من دو برابر اجر می‌رسید (همانگونه که در حدیث آمده که هر غلامی که اطاعت خداوند را بکند و خدمت مولای خود را بکند، به او دو برابر اجر می‌رسد.) حالا شما مرا آزاد کردی ویك درجهٔ اجر مرا ضایع کردی.

حضرت خواصؒ بزرگی مشهور هستند می‌گویند: پیش حضرت رحله عابدهؒ رفتیم که از زیاد روزه گرفتن، سیاه شده بودند و از زیاد نماز خواندن (پاهایشان شل شده بود که به سبب آن) از پا افتاده بود و نشسته نماز می‌خواند و از زیاد گریه کردن، نابینا شده بود. ما رفتیم و رحمت و بخشش خداوندمتعال را تذکره کردیم. تا شاید ازین تذکره ها از شدّت مجاهدات ایشان کم شود ایشان سخن مرا شنیده: باصدای بلند فریادی کشید. و گفت من: حال خود را می‌دانم زیرا آن حال دل مرا زخمی کرده است و جگر مرا خراشیده است ای کاش من پیدا نمی‌شدم این راگفته برای نماز نیّت بستند.

بطور نمونه چند واقعه ذکر شد. امام غزالیؒ از این نوع واقعات زیادی نقل کرده‌اند. بعد از آن می‌گویند اگر تو مراقبت نفس خود را می‌کنی برای تو ضروری است که احوال این مردان و زنانِ محنت کننده را با دیدهٔ غور و فکر بیبنی، تا در

طبیعت تو نشاط اضافه گردد. و حرص محنت در تو پیدا شود و از توجّه به احوال مردمان زمان خود دوری کن که اکثراً چنین هستند اگر پیروی شان کنی. از راه خدا گمراهت می‌کنند واقعات این محنت کنندگان حدّی ندارد، ما بطور نمونه چند تا نوشته ایم که برای عبرت کافی هستند اگر می‌خواهی حالات بیشتری بدانی پس "حِلیَةُ اَلْاَولِیَاءُ" را مطالعه کن. در آن احوال صحابه‌ﷺ تابعینؒ و مردم بعد از آنان با تفصیل نوشته شده است (وچندین واقعات شارح احیاء هم ذکر کرده اند.) و از نظر کردن بر احوال آنها خواهی دانست که مردم زمانۀ تو چقدر از دین دورند.

و اگر حالات مردم زمان خود را در نظر داشته و فکر کنی که در زمان گذشته بر اثر خیر و برکت بسیار انجام اعمال صالح آسان بوده و اکنون اگر آنطور عمل کنم مردم مرا دیوانه می‌گویند. لذا ایرادی ندارد هر طور که آنها حشر شدند من هم حشر میشوم و زمانی که مصیبتی عام شود برای همه باشد ترسی ندارد. این فریب نفس توست. خودت بگو آیا اگر در جایی سیل بیاید که در آن همۀ افراد را سیل ببرد، اگر کسی شنا بداند یا بوسیله ای بتواند خود را نجات دهد می‌گوید چون همه در مصیبت گرفتارند، باید خاموش نشست.

حال آنکه مصیبت سیل مدت کمی است و حدّ اکثر آن به موت ختم می‌شود و عذاب آخرت بسیار سخت و تمام نشدنی است. این را باید بخوبی دانست و انسان همیشه باید این را غور و فکر کند.(احیاء).

کسی به حضرت ابراهیم اَدهمؒ عرض کرد: اگر شما در وقت مخصوصی تشریف فرما شوید، ما در خدمت شما حاضر شده از ارشادات شما استفاده می‌کنیم. فرمودند: من در این وقت چهار مشکل دارم که در آنها مشغولم. بعد از فراغت از آنها، اینکه شما می‌گویی، امکان دارد:

۱ـ وقتی در ازل عهد گرفته شده بود، خداوندمتعال در بارۀ گروهی فرمودند: اینها جنّتی هستند و دیگران را فرمودند: اینها جهنّمی اند. هر وقت در این فکرم که معلوم نیست من از کدام گروه خواهم بود.

۲ـ وقتی بچّه در شکم مادر در حال رشد است فرشته ای که بر آن نطفه مقرّر است از خداوند می‌پرسد: این را نیك بخت بنویسم یا بدبخت. هر وقت در این فکرم که

معلوم نیست دربارهٔ من چه نوشته شده است.

۳ـ وقتی که فرشته روح انسان را قبض می‌کند می‌پرسد: این روح را در روحهای مسلمانان بگذارم یا کافران؟ معلوم نیست دربارهٔ من به آن فرشته چه جوابی داده می‌شود.

(٤) در قیامت حکم می‌شود: ﴿وَامۡتَازُوا الۡیَوۡمَ اَیُّهَا الۡمُجۡرِمُوۡنَ﴾ (یس. رکوع٤) "ای مجرمان امروز از فرمانبرداران جدا شوید!" من هر وقت در این فکرم که معلوم نیست شمار من در چه گروهی می‌شود. (تنبیه الغافلین) وقتی از این چهار فکر خلاصی پیدا کنم آن وقت می‌توانم با دوستان خود با آسودگی خاطر، گفتگو کنم. (حالا من هر وقت در این فکر ها مشغول هستم، کجا می‌توانم با خیال راحت و مطمئن بنشینم؟)

(۱۵) عَنۡ اَبِیۡ هُرَیۡرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوۡلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیۡهِ وَسَلَّمَ لَیۡسَ الۡغِنٰی عَنۡ کَثۡرَةِ الۡعَرَضِ وَلٰکِنَّ الۡغِنٰی غِنَی النَّفۡسِ (متفق علیه کذافی المشکوة)

"رسول اکرم ﷺ ارشاد می‌فرمایند که غنی بودن انسان از کثرت مال نیست بلکه غنای حقیقی، غنی شدن دل است.

توضیح: مطلب حدیث پاك كاملاً واضح است كه اگر دل انسان غنی نیست، هر چه بیشتر مال داشته باشد در خرج كردن از فقیر هم كمتر خرج می‌كند. و هر چه بیشتر مال داشته باشد چون هر وقت در فكر افزودن آن است از فقیر هم پریشان تر است، و اگر دلش غنی باشد، اندكی مال هم او را آسوده خاطر می‌كند و هر چه باشد از فكر افزودن آن آسوده خاطر است.

امام راغبؒ می‌گویند: غنا چندین معنیٰ دارد: یك معنیٰ غنا، نبودن هیچ نوع حاجتی است. به اعتبار این معنی فقط الله جل جلاله غنی است و به هیچ چیزی احتیاج ندارد و به اعتبار همین معنیٰ ارشاد خداوندمتعال است

﴿اَنۡتُمُ الۡفُقَرَآءُ اِلَی اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ الۡغَنِیُّ الۡحَمِیۡدُ﴾

"همه شما محتاج الله جل جلاله هستید و آن ذات پاك بی نیاز و ستوده است"

معنی دوّم كمی حاجات است. به اعتبار این معنی خداوندمتعال دربارهٔ رسول اكرم ﷺ در سورهٔ "والضحیٰ" ارشاد فرمودند: ﴿وَوَجَدَكَ عَآئِلًا فَاَغۡنٰی﴾

"خداوندمتعال تو را فقیر یافت، پس غنی کرد" و به اعتبار همین معنی ارشاد رسول اکرمﷺ در حدیث فوق است که اصل غناء، غنای دل است معنی سوّم: زیادی مال و فراوانی آن است که آنرا قرآن مجید در ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾ ذکر فرموده است. مطلب این آیهٔ مبارکه این است: حق داران اصلی صدقات کسانی هستند که در راه خداوندمتعال از چهار طرف احاطه شده اند و انسان نادان آنهارا به سبب سئوال نکردن مالدار گمان می‌کند.

حضرت ابو ذر غفاریؓ می‌فرماید که رسول اکرمﷺ به من ارشاد فرمودند: ای ابو ذرؓ آیا خیال می کنی کثرت مال غنا است. من عرض کردم: بدون شك، آن حضرتﷺ فرمودند: آیا خیال می‌کنی کمی مال فقر است؟ من عرض کردم: بدون شك. آنحضرتﷺ فرمودند: غنا فقط غنای دل است و فقر فقط فقر دل است. (ترغیب)

حقیقت همین است که اصل غناء، غنای دل است، و آنرا خداوندمتعال به هر خوش قسمتی که بخواهد عطاء می‌کند و حقیقت زهد هم همین است. غنی کسی است که در دل او اصلاً محبّت مال نباشد، و زاهد هم همین است. اگر چه ظاهرا مال نداشته باشد. و در دلی که محبّت دنیا باشد: در حقیقت فقیر است. ولی دنیا دار است اگرچه هر اندازه مال داشته باشد.

فقیه اَبُو اللَّيث قول حکیمی را نقل می‌کنند که ما چهار چیز را تلاش کردیم و در تلاش آنهاراه اشتباه را اختیار کردیم.

غنا را در مال تلاش کردیم. حال آنکه در مال نبود بلکه در قناعت بود و (ما آنرا در مال جستجو می‌کردیم: در حالیکه درمال نبود پس چطور بدست می‌آوردیم و ماراحتی را در کثرت (مال و جان) تلاش کردیم حال آنکه راحتی در کمی اینها بود

ما عزّت را در نزد خلق جستجو می‌کردیم (به همین خاطر اسباب خوشنودی مخلوق را اختیار می‌کردیم تا نزد آنها عزیز باشیم) امّا آن را در تقوی یافتیم (کاملا درست است. هر چه در انسان تقویٰ بیشتر باشد) عزیز تر می‌شود

ما نعمت خداوندمتعال را در خوراك و پوشاك تلاش کردیم (فکر کردیم نعمتهای بزرگ خداوندمتعال همین ها هستند.) حال آنکه نعمتهای بزرگ خداوندمتعال دولت اسلام و ستّاری (پوشیدن) گناهان است. (هر کسی را که این دو نعمت نصیب شدد

است بر او انعام بزرگ خداوندمتعال است.)

ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است: هر شخص که مقصود او دنیا قرار گیرد خداوندمتعال بر دل او سه عذاب را مسلّط می‌کند:

اوّل: چنان غمی که هرگز تمام شدنی نیست.

دوّم: چنان مشغولیتی که از آن فراغتی نباشد.

سوّم: چنان فقری که هرگز پایان نیابد. (تنبیه الغافلین)

ارشاد رسول اکرمﷺ است: وقتی کسی را دیدید که خداوندمتعال به او بی رغبتی از دنیا و کم صحبت کردن عطاء فرموده است، نزد او بمانید زیرا به او حکمت داده شده است. (مشکوة)

(١٦) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰه صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اذا نَظَرَ اَحَدُکُمْ اِلٰی مَنْ فُضِّلَ عَلَیْه فِی الْمَالِ وَالْخَلْق فَلْیَنْظُرْ اِلٰی مَنْ هُوَ اَسفلُ منهُ (متفق علیه کذافی المشکوة)

رسول اکرمﷺ ارشاد می‌فرمایند: وقتی که نگاه انسان به طرف چنین شخصی بفتد که از نظر مال و صورت از خودش بالاتر است پس به طرف شخصی که از خودش پائین‌تر باشد توجه نماید.

توضیح: وقتی که انسان شخص پولداری را ببیند و در دل او هوس وتمنا پیدا شود و افسوس بخورد که او این قدر پولدار است و من نیستم. پس به طرف اینطور انسانی هم توجّه کند که او به سبب ناداری، گرسنگی را برداشت می‌کند تا که بعداز افسوسِ اوّل، بتواند شکر خداوندمتعال را اداء کند که او را مثل این نکرده است

در حدیث دیگری است که به طرف ثروتمند تر از خود نگاه نکنید، به کسانیکه از شما در درجهٔ کمتری قرار دارند نگاه کنید زیرا به سبب این حقارت آن نعمت ها در دل شما نمی‌آید که خداوندمتعال به شماعطاء فرموده است. (مشکوة)

حضرت ابو ذر غفاریؓ می‌فرمایند مرا محبوبمﷺ هفت نصیحت فرمودند:

١ـ مرا حکم فرمودند که با مسکینان محبّت کنم و با آنها نزدیك باشم.

٢ـ مرا حکم فرمودند که بر مردمان بهتر (پولدار تر) از خود نگاه نکنم. بر کم درجه تر از خود نگاه کنم (به آنهاتوّجه کنم)

۳ـ مرا حکم فرمودند: صلهٔ رحم کنم اگر چه آنها از من روی بگردانند (یعنی با کسی که با او صلهٔ رحم می‌کنم،او از من دور باشد. یا اینکه بخوبیی با من رفتار نمی‌کند، بلکه از من روی می‌گرداند. الفاظ ”ترغیب تر هیب“ چنین‌اند ”اگرچه او بر من ظلم کند.“ از این تأیید معنای دوّم هم می‌شود.

٤ـ مرا حکم فرمودند از کسی چیزی سئوال نکنم

٥ـ مرا حکم فرمودند، سخن حقّ را بگویم اگرچه برای کسی تلخ باشد.

٦ـ به من فرمودند، در مقابل خشنودی خداوندمتعال از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای پروا نکنم (یعنی از چیزی که خداوندمتعال خشنود می‌شود، آنرا اختیار کنم و اگر بر انجام دادن آن، احمقان ملامت می کنند پس پروا مکن، انجام بده.

۷ـ مرا حکم فرمودند، که﴿لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ اِلَّابِاللّٰه﴾ را بسیار زیاد بخوانم زیرا این کلمات از آن خزانه ای فرستاده شده اند که خاص زیر عرش است (مشکوٰة). ترغیب زیاد خواندن لَاحَوْلَ در روایات بسیاری آمده است.

درحدیث دیگری ارشاد حضورﷺ وارد شده است، دو خصلت چنین است که اگر در هر شخصی باشد خداوندمتعال اورا در جماعت صابرین و شاکرین قرار می‌دهد.

(الف)هر شخصی که دربارهٔ دین مردمان بهتر از خود را نگاه کند و کوشش پیروی کردن از آنها را کند و دربارهٔ دنیا کمتر از خود را نگاه کند و در آن شکر خداوندمتعال را اداء کند که(محض از فضل خود) او را در حالات بهتری گذاشته است. پس خداوندمتعال اورا جزء صابران و شاکران قرار می‌دهد.

(ب) هر شخصی که دربارهٔ دین از خود کمتر رانگاه کند (که فلان اینقدر هم عمل نمی‌کند که من انجام می‌دهم) و دربارهٔ دنیا از خود بهتر را نگاه کند و افسوس بخورد که من این اندازه ندارم که او دارد پس او نه در صبر کنندگان بشمار می‌آید و نه در شکر گذاران (مشکوٰة).

عَوْن بن عبدالله ؒ می‌گویند که من بیشتر نزد ثروتمندان می‌نشستم درآن وقت بسیار غمگین می‌شدم زیرا لباس کسی را بهتر می‌دیدم (به سبب بد بودن لباس خودم ذلّت محسوس می کردم. و از آن ناراحت می‌شدم) یا اسب کسی را از اسب خود بهتر می‌دیدم. بعد از آن شروع به نشستن در نزدفقراء کردم پس از این رنج راحت شدم

زیرا که اموال خود را از این مردم بهتر می‌دیدم. (احیاء)

علماء نوشته اند: بهتر است انسان بازن فقیر نکاح بکند. با زن ثروتمند ازدواج نکند زیرا اگر با زن ثروتمند ازدواج کند درپنج آفت گرفتار می‌شود.

۱- مهریه باید زیاد پرداخته شود.

۲- جشن عروسی به عقب می‌افتد و بهانه می آورند (که چون جهیزیه آماده نشده)

۳- خدمت گرفتن از او مشکل است

٤- مخارج زیادی طلب می کند

۵- اگر بخواهد طلاق بدهد پس حرص به مال زن نمی‌گذارد که او را طلاق بدهد.

می‌گویند که زن باید درچهار چیز از شوهر خود کمتر باشد و گرنه شوهر در نگاه او ذلیل می‌شود

۱- درعمر ۲- درازی قد ۳- درمال ٤- درشرافت.

و در چهار مورد باید زن از شوهر بالاتر باشد. ۱- در خوب صورتی، ۲- در ادب، ۳- در تقویٰ ٤- درعادتهای خوب. (احیاء)

مهمتر از مال باید از نظر خلقت و صحت از خود پایین تر را نگاه کند. یك شخص در خدمت بزرگی حاضر شدو شکایت فقر خود راکرد و اظهار پریشانی زیادی نمود. حتّی از جهت آن غم تمنّای مرگ نمود. آن بزرگ پرسید، آیا تو راضی هستی چشمهای تو برای همیشه گرفته شود. و به تو ده هزار درهم داده شود، او برای این کار راضی نشد. سپس فرمودند، بسیار خوب، بر این راضی هستی که به تو ده هزار درهم برسد و زبان تو گرفته شود. بر این هم راضی نشد. باز ایشان فرمودند بر این راضی هستی که چهار دست و پای تو قطع کرده شود و ۲۰ هزار درهم بگیری بر این هم راضی نشد. باز هم فرمودند بسیار خوب بر این راضی هستی که دیوانه شوی ده هزار درهم به تو برسد او بر این هم راضی نشد آن بزرگ فرمود شرم نمی‌کنی که موافق اقرارخودت خداوندمتعال سرمایه ۵۰ هزار درهم را به تو داده است (و اینها به طور مثال چند عضو ازبدن گفته می‌شود) باز هم تو شکایت می کنی.

ابن سماكؒ نزد پادشاه رفتند دردست پادشاه یك لیوان آب بود. پادشاه از ایشان درخواست کردند که مرا نصیحتی فرمائید: ابن سماكؒ گفتند: اگر گفته شود که این

لیوان آب عوض تمام سلطنتی که نزد شما است به شما داده می‌شود و اگر خریداری نشود پس هیچ راهی برای بدست آوردن آب نیست و باید تشنه بمانید آیا شما راضی می‌شوید تمام سلطنت را داده و یك لیوان آب را بخرید و گرنه باید از تشنگی بمیرید. پادشاه گفت، یقیناً راضی می‌شوم. ابن سماكؒ گفت، بر این چنین پادشاهی چطور فخر می‌کنی که تمام قیمت آن یك لیوان آب است، از این مثالها می‌توانیم بفهمیم که هر نعمت پروردگار نزد هر شخص چنان است که صدها هزار بلکه میلیونها هم قیمت آن نمی‌تواند باشد.

اینها نعمتهای عمومی هستند که هرشخص در آن مشترك است واگربا نگاه عمیق فکر کرده شود پس برای هر شخص نعمتهای خصوصی پرودگار معلوم می‌شدند. که در آن کسی دیگر شریك نیست وسه چیز چنانند که درآنها هر شخص اعتراف می‌کند که او در این نعمت از همه بهتر است وکسی دیگر در آن شریك نیست. یکی از آنها عقل است و هر شخص هر چه قدر بی عقل باشد اینطور گمان می‌کند که من از همه عاقل‌تر هستم. دیگران چیزهایی را که من می‌فهمم نمی‌فهمند. حالانکه درحقیقت صحیح بگوید یا غلط. لیکن بنا بر اعتقاد و اقرار خودش بر آن، این یك انعامی از طرف خداوندمتعال است که بر کسی دیگر نیست. آیا در این حالت این ضروری نیست که بر این نعمت خداوندمتعال ازهمه بیشتر شکرگذار شود (واگر در چیزهای معمولی دیگر مثل درهم و دینار وغیره از دیگران کمتر باشد پس باید فکر کند در اشرفترین چیز یعنی عقل، من از همه بالاتر هستم.)

دوم عادات، انسان در هر شخصی غیر از خود عادتی پیدا میکند که آن را عیب می داند گویا هر شخصی به عقیدهٔ او دارای یکی از عیوب اخلاقی میباشد وهیچ عادتی از عادات خود را (اگرچه به زبان قبول کند امّا در دل) عیب نمی پندارد و نه فکر اصلاح آن را میکند. آیا در این صورت لازم نیست که انسان فکر کند اگرچه خداوندمتعال او را از یك یا دو نعمت از دیگران پائین‌تر قرارداده امّا در نعمت عادات و اخلاق اورا بطور خصوصی بر دیگران برتری داده است.

سوّم علم است که هر شخص بر حالات ذاتی، و احوال و روش خود اینقدر واقف است و آنها را می‌داند که هیچ فرد دیگری به آن اندازه از احوال او با خبر

نیست و در آن حالات خیلی چیزها هستند که انسان هرگز نمی‌خواهد از عیوب او کسی دیگر اطلاع پیدا کند پس این احسان خداوندمتعال است باوجود این که او را علم احوال خود عطاء فرموده است از دیگران عیوب او را پوشانده است و این آرزوی او را که بر این علم من هیچ کسی خبر نیابد خداوند برآورده کرده است در اینها هیچ فرد دیگری شریك نیست آیا چنین نعمتی نیست که او درآن از همه ممتاز است و شکر این هم برای او ضروری است، علاوه از اینها هزاران چیز درهر شخص چنانند که دربارهٔ آنها او هرگز راضی نمی‌شود که آن چیز از او گرفته شود و عوض آن یا ضد آن و یا چیز دیگری داده شود مثلاً انسان بودن زیرا هیچ کس گوارا نمی‌کند که از حالت آدمیّت به میمون تبدیل شود و یا مرد بودن زیرا هیچ کس نمی‌پسندد که از حالت مَردی به زن بودن تبدیل شود، همچنین مؤمن بودن، حافظ قرآن بودن، عالم بودن، خوب‌صورت بودن، صاحب اولاد بودن، غرض در اخلاق، درصورت، درسیرت در خویش و قوم و در اهل و عیال و در مرتبه و عزّت نزد هر شخص اینطور امور مخصوصی هستند که برای تبدیل کردن آنها هرگز راضی نمی‌شود پس حالا فکر کنید که آیا صحیح نیست خداوندمتعال بر هر شخصی هزاران نعمت خصوصی عنایت فرموده که دیگران از آن بی بهره اند و آیا این نهایت پستی نیست که او با وجود این اگر یك یا دو نعمت نزد دیگران ببیند که خودش دارا نباشد در آنها طمع بَرَد و از همهٔ نعمتهای خدادادی خود چشم پوشی کرده نا شکری کند پس آیا این نهایت پستی نیست؟! و اگر نزد کسی فقط مال بیشتر ببیند پس در آن امور بالا که ذکر شد خوب غور کند که از آنها چقدر چیزها اینطور هستند که درآنها از آن شخص بهتر و بالاتر است که بر او رشك و حسد می‌کند. در آن حالیکه در مجموع تمام این احسانات خودش از او بهتر است.(احیاء)

و بعد از این همه، آن مالی که نزد آن شخص است عاقبت آن معلوم نیست که در آینده چه می‌شود. آیا آن مال سبب راحتی او است یا وبال جان او است به همین خاطر ارشاد رسول اکرم ﷺ است که اگر نزد شخص فاجری، نعمتی را دیدی رشك نکن تو نمی‌دانی که بعد از مُردن، او در چه مصیبتی گرفتار خواهد شد چرا که این برای شخص فاجر نزد خداوندمتعال چنان هلاکتی است یعنی جهنّم که هرگز

تمام نمی‌شود. (مشکوة).
در حدیث آینده این مضمون به تفصیل می آید.

(١٧) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا رَأَيْتَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الدُّنْيَا عَلٰى مَعَاصِيهِ مَايُحِبُّ فَإِنَّمَا هُوَ اسْتِدْرَاجٌ ثُمَّ تَلَارَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا نَسُوْا مَاذُكِرُوْا بِهٖ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتّٰى إِذَافَرِحُوْا بِمَا أُوْتُوْآ اَخَذْنٰهُمْ بَغْتَةً فَإِذَاهُمْ مُّبْلِسُوْنَ٥ (رواه احمد كذافى المشكوة)

رسول اکرم ﷺ ارشاد میفرمایند: وقتی تو ببینی که خداوندمتعال برگنهکاری باوجود گناهان او وسعت دنیا را عطاء فرموده پس این از طرف خداوندمتعال برای او مهلت است. سپس رسول اکرم ﷺ آیه مبارکهٔ از ﴿فَلَمَّا نَسُوْا﴾ تا ﴿مُبْلِسُوْن﴾ را تلاوت فرمودند که ترجمه آن این است. "پس چون آنها فراموش کردند آن چیز هایی را که (ازطرف پیامبرانشان) نصیحت می‌شدند پس ما بر آنها درهای (راحت و آرام) و هر چیز را باز کردیم تا از آن چیزهائی که به آنها داده شده بود مغرور شدند پس ما آنها را نا گاه گرفتیم و آنها درحیرت ماندند."

توضیح: این آیهٔ مبارکهٔ رکوع پنجم سورهٔ انعام است. در این آیه بیان مختصری است از آن معامله ای که خداوندمتعال با امّتهای پیشین فرموده بودند که ترجمهٔ مختصر آن این است.

و ما پیامبرانی بسوی دیگر امّتها پیش از (زمانهٔ) تو فرستادیم (مگر آنها آن پیامبران را قبول نکردند) ما آنها را به تنگدستی و بیماری (و مصائب دیگر مبتلا کردیم و با آن سختیها) آنهارا گر فیتم تا که آنها از حرکت خود باز آیند (زیرا در وقت آفت و بلا خداوندمتعال خوانده می‌شود مگر آنها با این همه از حرکات خود دست نکشیدند) پس وقتی از طرف ما سزا و عذاب آمد چرا آنها تضرع و عاجزی نکردند؟ (تاکه بعلّت آه وگریه و عاجزی و توبه گناهان آنها عفو کرده می‌شد) مگر قلبهای آنها اینقدر سخت شده و اعمال (بدی که آنها درآن مبتلا بودند و حرکات آنها) را شیطان در نظرشان آراسته و مزیّن کرده نشانشان میداد و چون آن مردم فراموش کردند آن

چیزهایی را که (ازطرف پیامبرانشان) نصیحت می‌شد پس ما بر آنها درهای (راحت، آرام، عیش ونوش) و هر چیز را باز کردیم (که به علّت آن درعیش پرستی خوب مست شدند) تا جایی که آن چیزهایی که به آنها داده شده بود مغرورشان کرد (و تکبّر کردند) وما آنها را ناگاه گرفتیم و اینطور فوری و یکدم بر آنها عذاب مسلّط کردیم که فکر و گمان آن را هم نمی‌کردند) پس آنها در حیرت ماندند (که این چه شد این مصیبت از کجا نازل شد) پس (عذاب ما فوراً) ظالمان را ریشه کن کرد و شکر آن ذات پاکی که پروردگار جهانیان است (که اینطور ظالمانی را ریشه کن نمود)

رسول اکرم ﷺ از تلاوت این آیه مبارکه به طرف قانون و دستور خداوندمتعال اشاره فرموده آگاه فرموده‌اند که باوجود نافرمانی خداوندمتعال وگناهان، بودن عیش و اسباب راحت بعضی اوقات از طرف خداوندمتعال مهلت می‌باشد که آن را استدراج می‌گویند که در این آیت قرآن مجید ذکر شده است وعلاوه از این در آیات بسیاری بر این تأکید فرموده اند که این چیز بسیار خطرناکی است برای اینکه در این حالت بر انسان اکثراً عذاب اینطور سریع نازل می‌شود که حیران و پریشان می‌ماند و هیچ راهی برای نجات از آن آفت نمی‌باشد. به همین خاطر از این باید خیلی ترسید.

حضرت عباده رضی الله عنه ارشاد رسول اکرم ﷺ را نقل می‌فرماید که وقتی خداوندمتعال بخواهند قومی را برتری دهند پس در آنها میانه روی و عفّت (پاکدامنی) پیدا می‌فرمایند و وقتی که ارادهٔ خداوندمتعال از بین بردن قومی باشد پس در آن دروازهٔ خیانت باز می‌شود بعد از آن وقتی که آنها بر این حرکت خود خوشحال می‌شوند پس ناگهان بر آنها عذاب مسلّط می‌شود و این آیت را تلاوت فرمودند.

حضرت حسن رضی الله عنه می‌فرمایند: برای هر کسی که وسعت (و فراخی)داده شود و نفهمد که این مقدمهٔ هلاکت او است، عاقل نیست و بر کسی که تنگی باشد و نفهمد که این برای اومهلتی است که به طرف خداوندمتعال رجوع کند عاقل نیست.(درمنثور)

در حدیثی است که خود رسول اکرم ﷺ هم این دعا را کردند ای الله جل جلاله! هر کسی که بر من ایمان بیاورد و آن احکاماتی را که من آورده‌ام حقّ بداند پس اورا مال کم عطاء فرماء اولاد هم کم عطاء کن، شوق ملاقات خود را به او زیاد بده و هر کسی که بر من ایمان نیاورد و آن احکامات را حقّ نداند او را مال هم زیاد بده،

اولاد هم زیاد بده و عمر او را هم زیاد کن. (کنز)

به هر حال در صورت مبتلاء بودن به گناهان، اضافه شدن نعمتها خیلی خطرناك است و درچنین وقتی لازم است که انسان بسیار زیاد توبه و استغفار کند و به طرف خداوندمتعال رجوع کند، به این خاطر آن ارشاد رسول اکرمﷺ که در آخر حدیث قبل گذشت، اگر نزد فاجری نعمتی را دیدی رشك نکن، شما نمی‌دانید که او بعد از مردن درچه مصیبتی گرفتار خواهدشد.

(۱۸) عَنْ شَدَّادِبْنِ اَوْسٍؓ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهٗ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَالْمَوْتِ وَالْعَاجِزُ مَنْ اَتْبَعَ نَفْسَهٗ هَوَاهَا وَتَمَنّٰى عَلَى اللّٰهِ.

(رواه الترمذی وابن ماجه کذا فی المشکٰوة وزاد السیوطی فی الجامع الصغیر احمد والحاکم ورقم له باالصحة)

رسول اکرمﷺ ارشاد می‌فرمایند: عاقل کسی است که نَفْس خود را مطیع (کارهایی که باعث خشنودی خداوندمتعال هستند) بکند و کارهایی که بعداز مردن فائده می‌دهند انجام دهد و عاجز (نادان) است آن شخص که اتّباع خواهشات نفس را کند و بر خداوندمتعال امید داشته باشد.

توضیح: یعنی حالتش چنین است که در مقابله با خواهشات نَفْس، پروای حلال و حرام را هم نمی‌کند و بر خداوندمتعال امیدهای بزرگی بسته که او رحیم کریم است و بنا بر آن امیدها، از گناه پروایی نداشته باشد.

در حدیثی است: عقلمند کسی است که برای بعد از موت عمل کند و برهنه آن است که از دین خالی باشد. ای خدا زندگی فقط زندگی آخرت است. (جامع الصغیر) یعنی در حقیقت آن زندگی پایداری است و هر کسی بادست خالی رفت پس عمر او ضایع شد.

در این مورد این را باید بدانیم که امیدوار بودن .به رحمت و مغفرت خداوندمتعال و تمنّا و طلب کردن آن چیزی دیگر است و مغرور و گستاخ شدن بر مغفرت و رحمت و چنین گمان کردن که هر چه می‌خواهم بکنم چون مغفرت من کرده می‌شود چیز دیگری است.

امام رازیؒ می‌فرمایند ارشاد خداوندمتعال

﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ﴾

و ارشاد دیگر

﴿وَلٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْاَمَانِيُّ﴾

این هر دو آیه برای مذمّت غرور کافی هستند (احیاء) آیهٔ مبارکهٔ اوّل در آخر سورهٔ لقمان است و ترجمهٔ آن این است: "شما مردم را زندگی دنیا در فریب نیندازد (که شما در آن مشغول شده آخرت را فراموش کنید) و شما را فریبکار (شیطان) ازخدا در فریب نیندازد". در تفسیر این آیهٔ مبارکهٔ حضرت سعید بن جبیرؒ می‌فرمایند: مطلب "از خداوندمتعال شما را در فریب نیندازد" این است که تو گناه را انجام دهی و آرزوی مغفرت داشته باشی. آیهٔ مبارکهٔ دوّم در دوّمین رکوع سورهٔ حدید است که قبل از این آیه ذکر یك منظره روز قیامت است که در جلوی مسلمانان یك نور متحرّك راه‌می‌رود. (این نور برای گذشتن از پل صراط می‌باشد). بعد از آن ارشاد است:

يَوْمَ يَقُوْلُ الْمُنَافِقُوْنَ وَالْمُنٰفِقٰتُ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوا انْظُرُوْنَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُّوْرِكُمْ قِيْلَ ارْجِعُوْا وَرَآءَكُمْ فَالْتَمِسُوْا نُوْرًا ط فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُوْرٍ لَّهٗ بَابٌ ط بَاطِنُهٗ فِيْهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهٗ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ۝ يُنَادُوْنَهُمْ اَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ ط قَالُوْا بَلٰى وَلٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْاَمَانِيُّ حَتّٰى جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ۝

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنین می‌گویند کمی انتظار ما را بکنید تا ما هم مقداری از نور شما حاصل کنیم به آنها جواب داده خواهد شد که شما پشت سر خود بر گردید و در آنجا نور راجستجوکنید. پس در بین شان دیواری حائل شده و در آن یك دروازه‌ای است که داخل آن رحمت و بیرونش عذاب است. (منافق دوباره) آواز میدهد آیا در دنیا همراه شما نبودیم (مسلمانان) میگویند بله شما همراه ما بودید لیکن در گمراهی خود گرفتار شده بودید و شما (مصائب را بر مسلمانان آرزو می‌کردید) و منتظر آن بودید و (درحقّ بودن اسلام) شك می کردید و شمارا آرزو های (بیهوده) در فریب انداخته بود تا این که حکم خداوندمتعال (که متعلق به مرگ بود) رسیده و شما را فریب دهنده (شیطان) دربارهٔ خداوند درفریب اندا خته بود.

از ابو سفیانؓ در تفسیر این آیهٔ مبارکهٔ نقل شده است که ﴿فَتَنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ﴾

یعنی: باگناهان، خود را در گمراهی انداخته بودید و شما را آرزوها در فریب انداخته بودند شما این را می‌گفتید که مغفرت ما می‌شود (دُرّمنثور)

صاحب مظاهر حقّ می‌نویسند که شیخ ابن عبّاد شاذلیّ در شرح این حکم می‌گویند که علماء ربّانی گفته اند: رجاء کاذب امید دروغی صاحب خود را مغرور کرده و از عمل باز دارد و برگناهان دلیر کند. در حقیقت این امید نیست بلکه آرزو و فریب شیطان است.

حضرت مَعْرُوف کَرخِیّ می‌فرمایند: بدون عمل بهشت را طلب کردن یك گناهی است از گناهان، و امید شفاعت داشتن بدون از سبب و بدون علاقه، نوعی فریب است و امیدوار بودن به رحمت آن ذاتی که نافرمانی او را می‌کنند حماقت و جهالت است.

حضرت حسن بصریّ می‌گویند که قومی را آرزوهای بی جا در مورد بخشش خداوندمتعال از عمل باز داشت تا اینکه از دنیا رفتند درحالیکه هیچ نیکی به همراه نداشتند. یکی از آنها می‌گوید: من بر پروردگار خود گمان خوب دارم که بخشنده است او دروغ می‌گوید اگر گمان او با پروردگارش خوب می‌بود اعمال نیك انجام می‌داد. حضرت حسن بصریّ می‌فرمایند: ای بندگان الله! دور باشید از آن آرزوهای باطل که این وادیِ احمقان است که مردم در آن افتاده اند، قسم به خدا که الله ﷻ به هیچ بنده‌ای از آرزوهای او در دنیا و در آخرت خیری ندادند. (مظاهر حق)

امام غزالیّ می‌فرمایند: کلید هر سعادت چُستی، زیرکی و هوشیاری و کار گرفتن از عقل است و سرچشمهٔ هر نوع بدبختی غرور و غفلت است، هیچ نعمت و احسان خداوند از ایمان و معرفت بالا تر نیست و برای آنها ذریعه ای دیگر غیر از این نیست که خداوندمتعال با نُور بصیرت در دل شرحِ صدر ایجاد کنند و هیچ عذابِ خداوندمتعال از عذاب کفر و معصیّت سخت تر نیست و محرّكِ آن فقط این است که از تاریکی جهالت، چشم دل، کور شود دلهای عاقلان و صاحبان بصیرت چنان هستند که در طاقی چراغی با روشنائی بسیار قرار داشته باشد مثال آن آیه قرآن مجید است ﴿كَمِشْكٰوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ تاآخرآیة (سوره نور - رکوع ۵) وکسانیکه در غرور افتاده اند دلهای آنها مانند این هستند که شخصی در تاریکیهای شدید باشد که هیچ چیز را

نبیند، ﴿کَظُلُمَاتٍ فِیْ بَحْرٍ لُّجِّیٍّ یَّغْشَاهُ....﴾ (نور- رکوع۵) پس وقتی معلوم شد که غرور درحقیقت سر چشمهٔ هلاکت است لذا ضروری است کمی تفصیل آن بیان شود تا که انسان بتواند با اهتمام ازآن خود را حفاظت کند. مذمّت غرور در قرآن مجید و احادیث بسیار بیان شده است.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: که عاقل آن شخصی است که بر نفس خود تسلّط داشته باشد و برای بعد از موت عمل کند و احمق آن شخص است که از خواهشات نفس خود پیروی بکند و بر خداوندمتعال امیدوار باشد و در احادیث درمورد جهل چقدر مذمّت و وعیدهایی که آمده است همه آنها در مورد غرور صدق می کنند برای اینکه غرور از جهل پیدا می‌شود و بلکه حصّه ای از جهل است. اگرچه هر جهل غرور نیست امّا هر غرور حتماً جهل است.

از همه جهل و غرورها بزرگتر جهل و غرور کفّار، فسّاق و فجّار است که می گویند دنیا نقد است و موجود امّا آخرت قرض است که بعداً می‌آید و نقد را به نسیه معامله کردن کار خردمندان نیست. این خیال، کمالِ بی عقلی و جهالت است. این قانون برای جایی است که نقد و قرض برابر باشند لیکن جائی که چیز نقد یك درهم فروخته شود و قرض به صد درهم، آنجا هیچ احمقی هم نمی‌گوید که قرض را عوض نقد ترك باید کرد. حال آنکه لذّتهای نقد دنیا در مقابل آخرت هیچ حیثیتی ندارند اگر زندگی در دنیا برای شخصی امکان هم داشته باشد پس صد یا صد و پنجاه سال است که این مدّت در مقابل آخرت هیچ نیست.

همینطور اگر طبیب بیماری را از خوردن یك نوع میوه منع کند و برای او آنرا مضرّ بداند پس بیمار هرگز نمی‌تواند بگوید که لذّتِ خوردنِ میوهٔ نقد است و صحّت نسیه لذا نباید نقد را بخاطر نسیه ترك کرد.

هم چنین بعضی نادانان می گویند مضرت و مشقّت دنیا یقینی است و در مشقّت آخرت شك است پس یقین را برای شك نباید ترك نمود این هم جهالت است. انسان در تجارت مشقّتهایی برداشت می‌کند که یقینی هستند به امید نفعی که در آن شك است، زیرا که در تجارت احتمال نفع و ضرر وجود دارد. بیمار داروهای خیلی تلخ می‌نوشد، فصد می کند(رگ می زند) و به ذریعهٔ زالو خون را بیرون می آورد جرّاحی

می‌کند که مشقّت آنها یقینی است و همهٔ اینها به امید صحّت هستند که حاصل شدن آن یقینی نیست.

همینطور این خیال هم فریب است که ما آخرت را ندیدیم و تجربه نکردیم، نمی‌دانیم که چه حقیقتی دارد این خیال هم انتهای جهالت است. انسان نادان اگر خودش علم نداشته باشد پس گفتهٔ انسانهای دانا و با تجربه برایش معتبر می‌باشد. هیچ بیماری نمی‌تواند بگوید من نمی‌دانم در فلان دارو این تأثیر وجود دارد یا نه و همیشه در علاج کردن بر گفتهٔ طبیبان دانا و دکترها اعتماد می‌کند. هرگز از دکتری نمی‌پرسد بودن فلان اثر را در فلان دارو به من با دلیل بفهمان و اگر کسی چنین بگوید بی عقل گفته می‌شود، همینطور در بارهٔ آخرت اقوال انبیاء علیهم السلام، اولیاء، حکما و علماء که تمام دنیا بر آنها همیشه اعتماد کرده است معتبر است و گفتهٔ چند جاهل که می‌گویند ما نمی‌دانیم یا باور نداریم بی اثر است. این نوع گمانها و خیالات دربارهٔ آخرت، برای کافران پیش می‌آید و مسلمانان به سبب اقرار کردن مسلمانی خود این گونه سخنها را بر زبان نمی‌آورند لیکن احکام خداوندمتعال را پشت سر انداخته و مرتکب گناه می‌شوند و در شهوات و لذّتهای دنیا مصروف و مشغول می‌شوند و بطور عملی گویا به زبان حال همین را می‌گویند. زیرا علّت دیگری نیست که دنیا را بر آخرت ترجیح دهند.

این مردم در فریب دیگری افتاده اند و می‌گویند، خداوندمتعال کریم، غفور و رحیم هستند ما امیدوار عفو او هستیم، ما بر مغفرت او یقین داریم و امیدوار بودن به او مطلوب، و ستوده و پسندیده است و رحمت او خیلی وسیع است در مقابل دریای رحمت او گناهان ما هیچ حیثیتی ندارند. ارشاد خداوندمتعال در حدیث قدسی آمده است که من باگمان بنده‌ام هستم. باید او با من گمان نیك داشته باشد. این ارشاد یقیناً درست است و این ارشاد خداوندمتعال است لیکن با وجود این باید دانست که شیطان انسان را از کلام درست در معنای غلط می‌تواند گمراه کند. اگر اینطور نباشد پس برای شیطان در فریب انداختن مشکل پیش می‌آید همین مطلب را رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در این ارشاد خود واضح فرمودند که عقلمند آن شخصی است که نفس خود را مطیع کند و برای بعد از مُردن اعمال انجام دهد و احمق آن شخص

است که پیروی خواهشات نفس راکرده و بر خدا امید ببندد. اینها همان امیدهایی هستند بر ذات پروردگار که شیطان در آنها پوشش وغلافِ امیدِ نیك را پوشانده است. چگونگی امید بستن به ذات خداوندمتعال را الله ﷻ خودش چنین ارشاد فرموده‌اند:

اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِیْنَ هَاجَرُوْا وَجَاهَدُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اُولٰئِكَ یَرْجُوْنَ رَحْمَتَ اللّٰهِ (بقره ـ رکوع ۲۷)

"درحقیقت آنانی که ایمان آورده و آنانی که بخاطرخدا وطن خود را ترك کردندو آنانیکه درراه خدا جهاد کردند (که در آن هر کوشش برای دین شامل است) همین انسانها امیدوار رحمت خداوندمتعال هستند".

درقرآن مجید هر جا بهشت و نعمتهای آن را عوض اعمال قرار داده اند. در این حالت باید توجّه کرد اگر شخصی برای درست کردن ظروف، کارگری استخدام کند و برای او مزد زیادی مقرر کند که حدّی نداشته باشد و آن شخص خیلی کریم باشد، در دادن مزد خوب سخاوت داشته باشد و علاوه بر آن مزد مقّرر شده انعامات زیادی بدهد و هر ظرفیکه خراب شود در مقابل آن نیز مزد بدهد و در آن ظرفهایی که عیب معمولی باقی بماند از آن هم درگذر کند اگر مزدور بجای درست کردن ظرف، ابزارکار ایشان را بشکند و بگوید که صاحب اینهاخیلی سخی و مهربان است مزد که خیلی زیاد می‌دهد به همین خاطر همه اینها را شکسته به امید مزد زیاد، درانتظار بنشیند آیا هیچ احمقی چنین شخصی را عاقل می‌گوید و این حماقت به این خاطر می‌شود که فرق درمیان امید و آرزو را نمی‌داند.

از حضرت حَسَن بصریؒ کسی پرسید بعضی مردم عمل نیك نمی‌کنند و می‌گویند ما از خداوندمتعال امید نیك داریم. ایشان فرمودند (امید از آنها)؛ خیلی دور است. اینها آرزوهای آنان هستند که بطرف آنها مایل هستند هر شخص که چیزی امید دارد طلب آن را می‌کند و هر شخص که از چیزی می‌ترسد مثلاً (عذاب الٰهی) از آن فرار می‌کند. کوشش (حفاظت و نجات از آن را) می‌کند.

مُسلِم بن یسارؒ یك روز اینقدر سجدهٔ طولانی کردند که از (دندانهایشان خون

آمد) و دو دندان افتاد. شخصی گفت که (من که عملی ندارم) لیکن از خداوندمتعال ضرور امید آخرت را دارم، مُسلِم گفتند خیلی دور است شخصی که امیدچیزی را دارد آن را طلب می‌کند وکسی که از چیزی می‌ترسد از آن فرار می‌کند پس اگر کسی امید پسر داشته باشد، نکاح نکند و یا نکاح کند ولی همبستری نکند و امید پسر داشته باشید به او بی عقل گفته می‌شود. همینطور هر شخص که امید به رحمت خداوندمتعال را بکند و ایمان نیاورد یا ایمان بیاورد و اعمال نیك انجام ندهد وگناهان را ترك نکند او نادان است، البته کسی که نکاح بکند و همبستر شود بعد از آن او در شك باشد که بچّه می‌شود یا نمی‌شود و از فضل خدا امید داشته باشد که بچّه پیدا می‌شود و از این بترسد که مبادابر رحِم زن بیماری بیاید و بچّه ضایع شود و از آن حفاظت می‌کند تا اینکه بچّه به دنیا بیاید، پس او عقلمند است همینطورهر شخصی که ایمان آورد، عمل نیك انجام دهد و از عمل بد خود را حفاظت کند و به رحمت خداوندمتعال امید داشته باشد که آن ذات قبول بفرماید و از قبول نشدن بترسد حتّٰی که در همین حال موت، بیاید او عقلمند است. و به این چنین اشخاصی همه نادان هستند و همین ها هستند که درباره آنها درقرآن پاك ارشاد است

﴿وَلَوْ تَرٰى اِذِ الْمُجْرِمُوْنَ نَاكِسُوْا رُءُوْسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ط....﴾ الایة(سجده-رکوع ۲)

"تعجّب می‌کنی اگر ببینی حال گنهکاران را در روز قیامت که سرهای خود را پائین گرفته می‌گویند پروردگارا! ما دیدیم و شنیدیم پس ما را در دنیا باز گردان تاکه عمل صالح انجام بدهیم، حالا یقین ما کامل شد."

یعنی حالا یقین ما کامل شد همانطوریکه به غیر نکاح، بچّه پیدا نمی‌شود و بدون از شخم زدن زمین و کاشتن تخم محصولی بدست نمی‌آید همینطور به‌غیراز عمل نیك ثواب آخرت نمی‌رسد.

البته در اینطور مواقعی امید مغفرت خداوندمتعال خیلی پسندیده است که شخصی درگناهان مشغول باشد وبخواهد توبه کند وشیطان او را در فریب بیندازد که چطور ممکن است تو بهٔ گنهکاری مثل تو قبول شود. تو این قدر گناه کردی که بخشش آنها ممکن نیست پس در همین مورد ارشاد خداوند متعال است.

قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓي اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا ؕ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝ وَاَنِيْبُوْٓا اِلٰي رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ ۝ وَاتَّبِعُوْٓا اَحْسَنَ مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَّ اَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ۝ اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ يّٰحَسْرَتٰي عَلٰي مَا فَرَّطْتُّ فِيْ جَنْبِ اللّٰهِ وَاِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّٰخِرِيْنَ ۝ اَوْ تَقُوْلَ لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰنِيْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ۝ اَوْ تَقُوْلَ حِيْنَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ اَنَّ لِيْ كَرَّةً فَاَكُوْنَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ (زمر-رکوع ٦)

"بگو ای بندگان من که (با کفر و شرك و گناهان) بر نفسهای خود ظلم کردید از رحمت خداوندمتعال ناامید نباشید. یقیناً خداوندمتعال تمام گناهان را می‌بخشد و خداوند متعال بسیار آمرزنده و مهربان است. و رجوع کنید بسوی پروردگار خویش و فرمان برداری او را بکنید پیش از این که به سبب گناهان بر شما عذاب بیاید و آن گاه مدد (نصرت) نشوید. و از نیکوترین طریقه بر احکامی که از طرف خداوندمتعال بر شما فرستاده شده است پیروی کنید پیش از این که بر شما ناگهان عذاب بیاید و شما خبر نداشته باشید (برای این به شما حکم رجوع به طرف خداوندمتعال داده می‌شود که چنین نشود که فردای قیامت) شخصی بگوید وای! افسوس بر کوتاهی من، وای برتقصیرات من درحقّ خداوندمتعال (یعنی درطاعت و عبادت او از من کوتاهی شد) و من (براحکام) خداوندمتعال مسخره می‌کردم و یا این که شخص بگوید اگر خداوندمتعال مرا هدایت می‌کرد من هم از پرهیزکاران می‌شدم یا کسی عذاب خدا را دیده بگوید اگر یك بار دیگر مرا باز گشتی به دنیا باشد من از نیکوکاران خواهم شد.

خداوندمتعال دراین آیات همراه وعدهٔ عفو کردن تمام گناهان، حکم رجوع کردن به طرف خویش را فرموده است. و درجای دیگر ارشاد است، ﴿وَاِنِّيْ لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدٰي﴾ (طه- رکوع ٤) "من بسیار بخشنده و مغفرت کننده‌ام برای آن شخصی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل نیك انجام بدهد سپس، بر این راه استوار باشد." در این آیهٔ مبارکه، مغفرت را بعد از این چیزها قرار داده اند. پس هر شخصی که با توبه، امیدوار مغفرت است او درحقیقت امیدوار است و هر شخصی که همراه اصرار برگناه امید مغفرت داشته باشد نادان است و درفریب گرفتار است.

در زمان قبل مردم در بجا آوردن حکم خداوندمتعال جان می‌دادند و از گناهان با اهتمام زیادی دوری می‌کردند، درتقویٰ هم بسیار زیاد کوشش می‌کردند و از چیزهای مشتبه هم پرهیز می‌کردند. شب و روز درعبادت مشغول بودند و هر وقت از خوف خدا گریه می‌کردند ولی در این زمان هر شخصی خوشحال است و از عذاب خداوندمتعال آنقدر مطمئن است و حتّی که ترس عذاب راهم ندارد و شب و روز در شهوتها و لذّتهای دنیا گرفتار است هر وقت در فکر کسب دنیا است و به طرف خداوندمتعال یك ذرّه هم توجّه ندارد و گمان می‌کند که ما مردم برکرم خداوندمتعال اعتماد داریم و امیدوار مغفرت او هستیم و بر عفو و بخشش او یقین داریم گویا هیچ کسی از انبیاء کرام علیهم السلام صحابه عظام رضی الله عنهم و اولیاء مخلصین رحمهم الله امید رحمت خداوند را نداشته اند، که این همه مشقّتها را برداشت می‌کردند.

(۱۹)عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قال اَتَیْتُ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَاشِرَ عَشَرَةٍ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْاَنْصَارِ فَقَالَ یَا نَبِیَّ اللّٰهِ مَنْ اَکْیَسُ النَّاسِ وَ اَحْزَمُ النَّاسِ قَالَ اَکْثَرُهُمْ ذِکْرًا لِلْمَوْتِ وَاَکْثَرُهُمْ اِسْتِعْدَادًا لِلْمَوْتِ اُولٰئِكَ الْاَکْیَاسُ ذَهَبُوْا بِشَرَفِ الدُّنْیَا وَ کَرَامَةِ الْاٰخِرَةِ -

(رواه ابن ابی الدنیا و الطبرانی فی الصغیر باسناد حسن وراه ابن ماجة مختصراً باسناد جید - کذافی الترغیب و ذکر الزبیدی طرقا عدیدة)

حضرت ابن عمر رضی الله عنه می‌فرماید که ما ده نفر بودیم یکی از آنها من بودم در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر شدیم یك انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سئوال کرد که از همه عقلمند تر و از همه محتاط تر کیست؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند آنهایی که موت را از همه بیشتر یاد می‌کنند و برای موت از همه بیشتر می‌کنند و همین مردم هستند که شرافت دنیا و عزّت آخرت را برای خود اختصاص دادند.

توضیح: از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره به کثرت یاد کردن و در یاد داشتن همیشگی موت به عناوین مختلف در احادیث زیادی وارد شده است که بعضی از آنهادر همین رساله، در ذیل حدیث مختصر کردن امیدها گذشته است، در آنها حکم رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در روایات مختلف گذشته است که از بین برندهٔ لذّتها یعنی موت را به کثرت یاد کنید و به سبب این اهتمام رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این مضمون را مستقلاً هم ذکر

می‌کنند برای این که بسیار یاد کردن موت ذریعهٔ کم شدن آرزوها می‌شود و سبب آمادگی برای موت هم می‌شود و سبب پیدا شدن بی رغبتی از دنیا است که مقصود اصلی و همچنین مانع از جمع کردن و بیهوده ترك کردن آن است و برای جمع کردن ذخیرهٔ آخرت هم مددگار است و تحریك کنندهٔ توبه از گناهان است و از ظلم و ستم کردن بر دیگران و ضایع کردن حقوق دیگران جلوگیری می‌کند غرض این عمل خیلی فوائد زیادی را به همراه دارد به همین خاطر معمول مشائخ و صوفیان کرامؒ است که اکثر مُریدهای خود را که مناسب حال آنها می‌باشد تلقین برای مراقبه موت بطور خصوصی می‌فرمایند. در حدیثی است که یك جوان در مجلس ایستاده و عرض کرد یارسول اللهﷺ از همه مؤمنین عقلمند تر و فهمیده تر کیست؟ آنحضرتﷺ فرمودند کسی که موت را به کثرت یاد کند و قبل از موت برای آن بهترین آمادگی را بکند. (اتحاف) یك بار رسول اکرمﷺ آیه قرآن مجید

﴿مَنَ يُرِدِ اللّٰهُ اَنۡ يَّهۡدِيَهٗ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهٗ....﴾ (انعام رکوع ۱۵).

را تلاوت فرمودند که ترجمه آن این است "هر کس که خداوندمتعال ارادهٔ هدایت او را بفرمایند سینهٔ او را برای اسلام باز می‌کند" (که دربارهٔ اسلام شرح صدر می‌شود).

سپس رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: وقتی که (نور اسلام) در سینه داخل می‌شود پس سینه برای آن باز می‌شود کسی عرض کرد یا رسول اللهﷺ آیا این که (نور اسلام در سینه داخل شود) علامتی دارد؟ رسول اکرمﷺ فرمودند از خانه فریب (یعنی دنیا) دوری پیدا شدن و به طرف خانه همیشگی (آخرت) رجوع کردن و قبل از آمدن موت برای آن آمادگی کردن. (مشکوة).

ارشاد رسول اکرمﷺ است که من اجازه زیارت قبر مادرم راخواستم به من اجازه داده شد. شما مردم به قبرستان بروید برای این که موت را به یاد می‌آورد درحدیث دیگری است که از این عبرت حاصل می‌شود در حدیث دیگری است که از رفتن به قبرستان از دنیا بی رغبتی پیدا می‌شود و آخرت به یاد می‌آید حضرت ابوذرؓ می‌فرمایند که رسول اکرمﷺ به من ارشادفرمودند: به قبرستان برو از آن به یاد آخرت می‌افتی و مرده ها را غسل بده که این علاوه از رسیدن نیکی علاج بدن است و از آن نصیحت بزرگی حاصل می‌شود و در نماز جنازه شرکت کن. شاید از

این در شما رنج و غم پیدا شود، برای این که انسان غمگین (کسی که غم آخرت را داشته باشد) درسایه خداوندمتعال می‌ماند و طالب هر خیر می‌باشد. (ترغیب)

در حدیثی ارشاد رسول اکرم ﷺ است که عیادت بیماران رابکنید و با جنازه‌ها بروید که این آخرت را به یاد می‌اندازد. حکیمی با جنازه ای می‌رفت در راه مردم برآن میّت افسوس و رنج می‌خوردند. او فرمود، شما بر خود تان افسوس و رحم کنید مفید تر است زیرا این که رفتِ و از سه آفت نجات حاصل کرد.

۱ـ آینده ترس دیدن ملك الموت برای او نماند

۲ـ بعد از این نوبت چشیدن سختی موت نمی‌آید

۳ـ ترس از خاتمهٔ بد تمام شد، پس شما فکر خود تان را بکنید که این هر سه مرحله برای شما باقی هستند.

حضرت ابوالدرداء رضی الله عنه با یك جنازه همراه بودند رهگذری پرسید که این جنازهٔ کیست؟ فرمودند: این جنازه توست و اگر این بر توسنگین تمام شد پس جنازه من است (مطلب این است که این وقت یاد کردن مرگ خود است به طرف حرف بیهوده متوجّه شدن اصلاً مناسب نیست).

حسن بصری رحمه الله می‌فرمایند که تعجّب بر آن انسانهایی است که به آنها حکم آماده کردن توشه برای آخرت رسیده باشد و اعلام حرکت به زودی شده است باز هم این مردم دربازیِ دنیا مشغول هستند درباره ایشان مشهور است که وقتی جنازه ای را می‌دیدند حال ایشان ا ز رنج و غم اینطور می‌شد که گویا همین الان مادر خود ر ا دفن کرده وآمده باشد. (تنبیه الغافلین)

حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرمایند: یك زن یهودی نزدش آمد (عوض احسانی که به او کردند) گفت که خداوندمتعال شما را از عذاب قبر نجات دهد. حضرت عائشه رضی الله عنها از رسول اکرم ﷺ پرسیدند آیا در قبر هم عذاب هست؟ رسول اکرم ﷺ فرمودند بدون شك در قبر هم عذاب است بعد از آن همیشه رسول اکرم ﷺ (برای تعلیم مردم) بعد از هر نماز از عذاب قبر پناه می‌خواستند.

در حدیثی ارشاد رسول اکرم ﷺ است که برای مرده ها در قبر چنان عذاب سختی داده می‌شود که آو از آن را چهار پایان هم می‌شنوند. در حدیثی ارشاد

رسول اکرمﷺ نقل شده است که من از این می‌ترسم که شما (به سبب خوف) دفن کردن مردها را ترك می‌کنید وگرنه من از خداوندمتعال دعا می‌خواستم که به شما آوازِ قبر را بِشنَواند.

حضرت عثمانؓ وقتی بر قبری می‌ایستادند اینقدر گریه می‌کردند که ریش مبارك تر می‌شد کسی پرسید که شما از ذکر جنّت و جهنّم هم اینقدر گریه نمی‌کنید که از تذکرۀ قبر گریه می‌کنید، ایشان فرمودند: من از رسول اکرمﷺ شنیده‌ام که قبر اوّلین منزلی از منزلهای آخرت است هر کسی که از این به سهولت نجات حاصل کند برای او منزلهای بعدی آسان می‌شوند و هر کسی که در آن گرفتار عذاب شد برای او منزلهای بعدی هم سخت می‌شوند. و من از رسول اکرمﷺ این را هم شنیده‌ام هیچ منظری اینطورِ ندیدم که از منظرِ قبرسخت تر باشد.

درحدیث دیگرِارشادِ رسول اکرمﷺ نقل شده است که در قبر روزانه صبح و شام در دو وقت به میّت آن منزل او نشان داده می‌شود که او بعد از میدان محشر می‌رود، اگر از اهل جنّت باشد، پس مکان جنّت نشان داده می‌شود (که به سبب آن به او در قبر خوشی و سرور حاصل می‌شود) و اگر از اهل جهنّم باشد پس مکان جهنّم نشان داده می‌شود (که از آن رنج و غم و خوف او اضافه می‌شود).

حضرت عائشهرضی الله عنها می‌فرمایند: یك بار زن یهودی به د رب خانه آمد و سئوال کرد که به من کمی خوراك بدهید، خداوند شما را از فتنه دجّال وعذاب قبر نجات دهد. حضرت عائشهرضی الله عنها می‌فرمایند من آن زن را پیش خود نگاه داشتم در همین زمان رسول اکرمﷺ تشریف آوردند من عرض کردم یا رسول اللهﷺ این زن یهودی این دو سخن را گفت رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: فتنۀ دجّال چنان فتنه‌ای است که هیچ نبی از انبیاءعلیهم السلام قبل چنین نگذشته است که از آن امّت خود را نترسانده باشد ولی من درباره آن یك چیزی می‌گویم که تا به حال هیچ نبی نگفته است و آن این است که او یك چشم دارد و بر پیشانی او لفظ کافر نوشته است که او را هر مؤمن می‌خواند و فتنۀ قبر این است که وقتی بندۀ نیك می‌میرد فرشته ها او را در قبر می‌نشانند و در حالی می‌نشیند که نه بر او هیچ گونه پریشانی و ترسی

است و نه بر او غمی مسلّط می‌باشد سپس اوّل از او دربارهٔ اسلام سئوال می‌شود که تو درباره اسلام چه می‌گفتی سپس از او پر سیده می‌شود که تو دربارهٔ این شخص یعنی رسول اکرمﷺ چه می‌گویی؟ او می‌گوید این محمّدﷺ است که از طرف خداوندمتعال نزد ما دلیل‌های آشکارآوردند و هر چه رسول اکرمﷺ آوردند ما آنها راحقّ دانستیم. بعد از آن اوّل یك مقامی از جهنّم به او نشان داده می‌شود که انسانها در آن بر روی یکدیگر افتاده اند. بعد به او گفته می‌شود اینجا را نگاه کن خداوندمتعال تو را از این بلا نجات عطاء فرمود سپس یك جنّت به او نشان داده می‌شود و او منظرهٔ زیبا و خوش‌نما و پر لطف آنجا را می‌بیند و به او گفته می‌شود، این جای زندگی توست. (بعد از قیامت تو در اینجا آورده می‌شوی) تو دردنیا بر آخرت یقین داشتی و بر این یقین، موتِ تو آمد و بر همین حال هم در قیامت از قبر بلند کرده می‌شوی.

و وقتی انسان در حالت بدی می‌میرد او در قبر نشانده می‌شود او خیلی پریشان و خوف زده شده می‌نشیند و از او همان سئوال می‌شود که (قبلاً گذشت) او جواب میدهد من نمی‌دانم هر چه که مردم می‌گفتند و من می‌شیندم من هم می‌گفتم. برای او اوّل دروازهٔ بهشت باز کرده شده و به او زیبایی و خوش‌نمایی و نعمت های آنجا نشان داده می‌شود بعد ازآن به او گفته می‌شود که این مقام اصلی تو بود مگر تو از اینجا دور کرده شدی سپس به او جهنّم نشان داده می‌شود جایی که هر کسی بر روی دیگری افتاده است به او گفته می‌شود اکنون جای تو اینجا ا ست، تو در د نیا شك می‌کردی و به همان حال مرگ تو فرا رسید و به همان حال هم روز قیامت حشر می‌شوی. (ترغیب)

حضرت ابو قتادهؓ می‌فرمایند: از کنار رسول اکرمﷺ یك جنازه ای گذشت. رسول اکرمﷺ اورا دیده فرمودند:که این شخص یا راحت شده یا دیگران ازدست اوراحت شدند و بعد از این ارشاد فرمودند: بندهٔ مؤمن وقتیکه می‌میرد از سختیها و مشقّتهای دنیا راحت می‌شود و در رحمت خداوندمتعال قرار می‌گیرد (خودش راحت می‌شود) و وقتی که انسان فاجری می‌میرد پس مردمان دیگر، آبادیها، درختها، حیوانات همه و همه با موت او راحت می‌شوند. (مشکوة) برای این که به سبب نحوست

گناهان او آفات نازل می‌شد باران نمی‌بارید به سبب او در شهرها فساد پیدا می‌شود و درختان خشك می‌شدند و رسیدن علف به جانوران مشکل می‌شود به همین سبب با موت او به همه راحتی می‌رسد و در صورت زنده بودن از نحوست او به همه رنج می‌رسید.

حضرت ابن عمررضی الله عنهما می‌فرماید که حضور اکرم ﷺ شانهٔ مرا گرفته و ارشادفرمودند: در دنیا مثل مسافر و یا رهگذری باش که درحال سفر است. حضرت ابن عمررضی الله عنهما می‌فرمایند: وقتی که تو صُبح می کنی انتظار شام را نکن وقتی که شام می کنی انتظار صبح را نکن در زمان صحّت خود برای زمان مریضی خود توشه بردار (زیرا انسان هر اعمالی را که در صحّت خود انجام بدهد در مریضی هم ثواب آنها می‌رسد) و در زندگی خود برای موت توشه بگیر. (مشکوة).

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرمایند: یك بار با رسول اکرم ﷺ همراه جنازه ای می‌رفتیم، به قبرستان رسیدیم، رسول اکرم ﷺ نزدیك قبری تشریف برده و ارشاد فرمودند: بر قبر هیچ روزی اینطور نمی‌گذرد که در آن روز با صدای صاف و واضح این اعلام را نکند ای فرزند آدم تو مرا فراموش کردی؟ من خانهٔ تنهایی هستم، من خانهٔ بیگانگی هستم، من منزل وحشت هستم، من خانهٔ کرمها هستم، من منزلی بی نهایت تنگ هستم مگر برای آن شخصی که خداوندمتعال مرا برای او وسیع سازد، سپس رسول اکرم ﷺ فرمودند: قبر یا باغی از باغهای بهشت است یا گودالی از گودالهای جهنّم.

حضرت سَهْل رضی الله عنه می‌فرمایند: یك صحابی رضی الله عنه وفات کرد صحابه کرام رضی الله عنهم شروع به مدح و تعریف او کردند و عبادت بسیار او را بیان می کردند رسول اکرم ﷺ، خاموش نشسته و گوش می‌فرمودند وقتی آن حضرات ساکت شدند، آنگاه آنحضرت ﷺ پرسیدند: آیا او موت را گاه گاهی یاد می کرد؟ صحابه رضی الله عنهم عرض کردند، موت رایاد نمی کرد، سپس رسول اکرم ﷺ پرسیدند، آنچیزی که دلشان آرزو می کردآن را ترك می کرد (مثلاً دل او چیزی را برای خوردن خواسته باشد و او نخورده باشد.) صحابه رضی الله عنهم عرض کردند اینطور هم نبود رسول اکرم ﷺ فرمودند: این صحابی به آن درجاتی که شما مردم به سبب انجام این دو چیز می‌رسید نمی‌رسد.

در حدیث دیگری است: در مجلس رسول اکرمﷺ ذکر عبادت یك صحابیؓ و کثرت مجاهده او می‌شد، آنحضرتﷺ فرمودند: که موت را چقدر یاد می‌کرد؟ صحابهؓ عرض کردند ما تذکرهٔ آن را از او نشنیدیم. رسول اکرمﷺ فرمودند: پس او به آن درجه ای که شما فکر می‌کنید نرسید.

حضرت بَراءؓ می‌فرمایند: ما با رسول اکرمﷺ برای دفن یك جنازه شرکت کردیم آنحضرتﷺ وقتی آنجا رسیدند کنار یك قبری نشستند و اینقدر گریه کردند که زمین تر شد و ارشاد فرمودند: ای برادران! برای این چیز (یعنی برای رفتن در قبر) آمادگی کنید. (ترغیب)

حضرت شفیق بن ابراهیمؒ می‌فرمایند: که انسانها درچهار چیز با زبان موافقت می‌کنند ولی در عمل مخالفت می‌کند.

۱ـ آنها می‌گویند ما بنده و غلام خداوندمتعال هستیم ولی مثل آزاده ها کار می‌کنند.

۲ـ می‌گویند که خداوندمتعال عهده دار روزی ما ست، لیکن دلهای آنها (به ذمّه داری خداوند) تا آن وقت که از دنیا چیزی در نزد آنها نباشد اِطمینان نمی‌کند.

۳ـ می‌گویند که آخرت از دنیا افضل است امّا برای دنیا و جمع کردن مال همیشه در فکر هستند (و هیچ در فکر آخرت نیستند).

٤ـ می‌گویند که آمدن موت یقینی و حتمی است لیکن اینطور اعمالی انجام می‌دهند که گویا اصلاً نمی‌میرند.

اَبوحامد لَفافؒ می‌فرمایند: هر شخصی که موت را به کثرت یاد کند به او سه چیز عطاء کرده می‌شود:

۱ـ توبه به زودی نصیب می‌شود.

۲ـ درمال قناعت میسّر می‌شود

۳ـ درعبادت نشاط و دلبستگی پیدا می‌شود و هر شخصی که از موت غافل باشد.

سه عذاب براو مسلّط کرده می‌شود:

۱ـ در توبه از گناهان تأخیر می‌شود.

۲ـ بر درآمد خشنود نمی‌شود (هرْ اندازه بدست آید بازهم آن را کم می‌داند).

۳ در عبادت سستی پیدا می‌شود. (تنبیه الغافلین)

امام غزالی رحمه الله می‌فرمایند تمام ستایشها برای آن ذات پاکی است که گردنهای ظالمهای بزرگ و ستمکاران را با موت خم نمود و کمرهای پادشاهان بزرگ را شکست و امیدهای مالکان خزانه های بزرگ را با موت به پایان رساند همهٔ آنها این طور بودند که از یاد موت هم نفرت داشتند لیکن وقتی که وعدهٔ خداوند (وقت موت) آمد، پس آنها را درگو دال انداخت و از کاخهای بلند آنها را زیر خاك رساند و از روشنائیهای برق و لامپ و بسترهای نرم در تاریکی قبر انداخت به جای بازی کردن با غلامان و کنیزان گرفتار کرمهای زمین کرد و بجای لذّت بردن از خورد و نوشهای خوب و لذیذ در خاك می‌غلطند و بجای مجلس دوستان در وحشتِ تنهایی گرفتار شدند پس آیا این مردم به ذریعهٔ قلعهٔ های محکم خود را از موت حفاظت کرده اند؟ یا برای نجات از آن ذریعهٔ دیگری اختیار کرده‌اند پس آن ذات، پاك است که در قهر و غلبه او هیچ کس دیگری شریك نیست. برای همیشه و همیشه ماندن فقط ذات پاك او است که هیچ مانندی ندارد پس وقتی برای هر شخص موت پیش می‌آید و در خاك رفتن او حتمی و همراهی او با کرمهای قبر لازمی است و با منکر و نکیر روبرو خواهد شد، و مدّتها در زیر زمین خواهد ماند و تا مدت زمانی طولانی همانجا جای او است و سپس منظر سخت قیامت را باید دید و بعد از آن معلوم نیست که در بهشت می‌رود یا در جهنّم می‌افتد پس در نهایت لازم است که فکر موت همیشه بر انسان مسلّط باشد و همیشه به ذکر و یاد آن مصروف و در آمادگی آن مشغول باشد و اهتمام آن را بر هر چیز غالب کرده و هر وقت در منتظر آمدن آن باشد زیرا برای آمدن موت وقت مقرّری نیست معلوم نیست که چه وقت می‌آید به همین خاطر ارشاد رسول الله ﷺ: عقلمند آن شخصی است که بر نفس خود غالب باشد و برای آمادگی آن چیزهایی که بعد از موت پیش می‌آیند مشغول شود و برای آمادگی برای هر کاری ضروری است که انسان هر وقت در ذکر و تذکرهٔ آن باشد. برای این که هر شخصی که در دنیا مشغول و مصروف است و در چیزهای پُرفریب آن گرفتار شده و بر شهوتهای آن فریفته شده است، دل او از موت کاملاً غافل بوده و اگردرپیش او یاد موت هم کرده شود طبع او از آن نگران و ناراحت می‌شود همین را خداوندمتعال ارشاد می‌فرمایند:

قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِیْ تَفِرُّوْنَ مِنْهُ فَاِنَّهٗ مُلٰقِیْكُمْ ثُمَّ تُرَدُّوْنَ اِلٰی عٰلِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَیُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ. (جمعه- رکوع۱)

(ای محمّدﷺ) شما به ایشان بگوئید که آن موتی که شما از آن فرار می‌کنید شما را خواهدگرفت باز شما به طرف آن ذاتی برده خواهند شد که کارهای پوشیده و آشکار شما را می‌داند و باز او تمام کرده های شمارا یاد آوری خواهد کرد (و عوض آنها راخواهد داد.)

علماء نوشته اند در باره موت انسانها چهار گروه هستند.

(۱) آن کسانی که در دنیا مشغول ومستغرق هستند آنها ازیاد مرگ نفرت دارند زیرا از آمدن مرگ لذّتهای دنیا از دستشان می‌روند برای همین این اشخاص هرگز مرگ را یاد نمی‌کنند و اگر یاد هم بکنند پس با بدی یاد می‌کنند برای این که با از دست رفتن دنیا افسوس و نا راحتی پیش می‌آید.

(۲) آن گروهی است که به طرف خداوند رجوع کننده هستند امّا در ابتداء از یاد مرگ خوفِ خداوندمتعال هم پیدا می‌شود و از این خوف در توبه پختگی هم می‌شود این شخص هم از موت می‌ترسد لیکن نه به این خاطر که دنیا از دست می‌رود بلکه به این خاطر که توبه او کامل نیست این هم مردن را نمی‌خواهد تاکه اصلاح حال خود را نماید و به فکر آن مشغول است پس این شخص از نا پسند کردن موت معذورٌ است و او در این ارشاد رسول اکرمﷺ شامل حال او نمی‌شود که فرمودند: هر شخصی با خداوندمتعال ملاقات را پسند نکند خداوندمتعال هم ملاقات با او را پسند نمی‌کنند برای اینکه این شخص در حقیقت ملاقات با خداوند را پسند می‌کند ولی از تقصیر و کوتاهی خود می‌ترسد مثال او مانند شخصی است که می‌خواهد برای ملاقات محبوب، اوّل کمی آمادگی بکند تاکه دل محبوب خوشحال شود البته لازمی است که این شخص هر وقت در آمادگی مشغول باشد و علاوه از آن مشغولیت دیگری نداشته باشد و اگر اینطور نیست پس این هم مثل گروه اوّل است و این هم در دنیا مشغول و مستغرق است.

(۳) آن شخص عارف که، توبه او کامل است این گونه مردم موت را دوست می‌دارند و تمنّای او را می‌کنند برای این که برای عاشق از ملاقات محبو ب وقت بهتری نمی‌باشد وقت موت، وقت ملاقات است و وقت وعدهٔ وصال را عاشق همیشه یاد می‌کند او هرگز در هیچ وقتی آنرا فراموش نمی‌کند همین اشخاص هستند که تمنّای آنها، آمدن موت است و در همین پریشانی هستند که چرا این موت نمی‌آید تا ما از این خانه گناهان زود خلاص شویم.

در روایتی است که وقت وفات حضرت حذیفه‌ﷺ نزدیك شد پس فرمودند: آن محبوبی که من محتاجش بودم(موت) آمد کسی که پشیمان با شد کامیاب نمی‌شود ای الله ﷻ تو می‌دانی نزد من فقر از ثروت محبوب تر بود و بیماری را از صحت و موت را از زندگی بیشتر محبوب داشتم مرا زود تر موت نصیب کن تابا تو ملاقات کنم.

(٤) که از همهٔ درجات بالا تر است مربوط به آن اشخاصی است در مقابل رضای خداوندمتعال تمنّا هم نمی‌کنند، آنها برای خواهش خود نه موت را پسند می‌کنند و نه زندگی را آنها در نهایت عشق به درجه رضا و تسلیم رسیده اند.

به هرحال ذکر موت موجب اجر و ثواب است هر شخصی که در دنیا مشغول و مستغرق است از ذکر موت در لذّتهایش کمی می‌آید و قدری از دنیا دوری پیدا می‌شود به همین خاطر ارشاد رسول اللهﷺ است که از بین برندهٔ لذّتها یعنی موت را به کثرت یاد کنید یعنی از ذکر کردن آن لذّتهای خود را کم کنید تا رجوع بطرف خداوند نصیب شود.

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است که اگر حیوانات این قدر دربارهٔ موت خبر می‌داشتند هرگز هیچ حیوانی چاق نمی‌شد (از خوف موت لاغر می‌شدند) حضرت عائشه رضی الله عنها از رسول اکرمﷺ پرسیدندآیا شخصی بدون شهادت هم می‌تواند شهید شود رسول اکرمﷺ فرمودند: هر شخصی که در شب و روز "بیست" بار موت را یاد کند او می‌تواند (جزء شهیدان) شود. در حدیثی است که هر شخصی که بیست پنج بار ﴿اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَ فِيْ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ﴾ را بخواند او را

درجهٔ شهادت می‌رسد و تمام این فضیلتها به خاطر این است که از یاد کردن موت به کثرت از این خانهٔ فریب، بی رغبتی پیدا می‌شود و برای درست کردنِ توشهٔ آخرت انسان را آماده می کند. و غفلت از موت سبب مستغرق شدن در لذّتها و شهوتهای دنیا می‌شود.

عَطاء خُراسانیؒ می‌گویند که یك بار رسول اللهﷺ بر مجلسی گذر فرمودند، از صدای خندهٔ آنها آواز بلندی می‌آمد. آن حضرتﷺ ارشاد فرمودند: که در مجالس خود یاد و تذکره شکنندهٔ لذّتها را هم شامل کنید. صحابهؓ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ بر هم زنندهٔ خوشیها چه چیزی است؟ رسول اللهﷺ فرمودند: مرگ. در حدیثی ارشاد رسول اللهﷺ آمده است که موت را به کثرت یاد کنید این گناهان را از بین می‌برد و از دنیا بی رغبتی پیدا می کند. (احیاء)

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است که اگر به شما این معلوم شود که بعد از مردن بر شما چه می‌گذرد پس هرگز با لذّت غذا نمی‌خورید و هرگز با لذّت آب نمی‌نوشید. رسول اکرمﷺ به یك صحابیؓ توصیه فرمودند که موت را به کثرت یاد کنید این شما را از رغبت در چیزهای دیگر دور می‌دارد درحدیثی است که موت را به کثرت یاد کنید هر شخص موت را به کثرت یاد کند دل او زنده می‌شود و موت بر او آسان می‌شود. یك صحابیؓ عرض کرد یا رسول اللهﷺ من با موت محبّتی ندارم چه علاجی کنم؟ آن حضرتﷺ فرمودند نزدت مالی وجود دارد؟ ایشان عرض کردند: بله، آنحضرتﷺ فرمودند آنها را پیش بفرست، دل انسان با مال وابسته است وقتی که آن را جلوتر می‌فرستد پس دل او هم می‌خواهد نزد آن برود و وقتی پشت سر بگذارد پس دل اوهم می‌خواهد که نزد آن بماند. (اتحاف)

در حدیث دیگری است وقتی دو سوّم شب می‌گذشت رسول اکرمﷺ می‌فرمودند: ای مردم! اللهﷻ را یاد کنید بزودی وقت زلزله قیامت و سپس وقت دمیدن صور، خواهد آمد و موتِ هر شخصی با تمام سختیهای خود خواهد آمد. (مشکوة) عادت حضرت عمر بن عبد العزیزؒ بود که هر شب جمعی از علماء را صدا می‌زدند و تذکرهٔ موت، قیامت و آخرت را می کردند و این قدر گریه می کردند مانند این که جنازه ای در کنار شان باشد.

ابراهیم تَیمیؒ می‌گویند دو چیز از من لذّتِ دنیا را قطع کرده است
۱ـ فکر موت ۲ـ فکر ایستادن در بارگاه خداوندمتعال در قیامت.

حضرت کعب ﷺ می‌فرمایند: هر شخص که موت را بشناسد بر او تمام مصیبتهای دنیا آسان می‌شود اَشعَثؒ می‌گویند: که ما هر وقت نزد حضرت امام حسن بصریؒ حاضر می‌شدیم ذکر جهنّم و آخرت می‌شد. یك زن به حضرت عائشه رضی الله عنها شکایت سختی دلِ خود رانمود حضرت عائشه رضی الله عنها فرمودند: تذکرۀ موت را زیاده بکن، دل نرم می‌شود آن زن به ارشاد ایشان عمل کرد بعد ازمدّتی نزد حضرت عائشه رضی الله عنها آمدو از ایشان خیلی تشکر کرد. (احیاء)

امام غزالیؒ می‌فرمایند معاملۀ مرگ خیلی خطرناك است و مردم از آن خیلی غافلند اوّل به سبب مشاغل خود این را هم یاد نمی‌کنند و اگر یاد می‌کنند پس چونکه دل به طرف دیگر مشغول است اثری ندارد به همین خاطر فقط تذکرۀ زبانی مفید نیست بلکه نیاز به این است که دل را از هر طرف فارغ کرده مرگ راچنان یاد کند که گویا موت پیش روی او است و صورت آن این است که به حال عزیزان و اقارب و دوستانی که رفته اند فکر کند که چطور آنها را روی تخت گذاشته و چطور زیر خاك دفن کرد. فکر چهره های آنها و پُستها و مقامهای بلند آنها را بکند اینطور فکر کند که حالا خاك چطور آن صورتهای خوب آنها را عوض کرده است، بدن آنها تکّه تکّه و جدا جدا شده است چطور بچّه ها را یتیم، زنها را بیوه، عزیزان و خویشان را گریان گذاشته و رفتند وسایل آنها، مال آنها و لباسهای آنها ماندند همینطور یك روزی با من چنین خواهد شد چطور آنها در مجالس می‌نشستند و قهقهه می‌زدند امروز خاموش افتاده اند چطور در لذّتهای دنیا مشغول بودند امروز در خاك افتاده‌اند. چطور مرگ را فراموش کرده بودند و امروز شکار آن شدند چطور در غرور جوانی بودند امروز کسی احوال آنها را نمی‌پرسد. چطور درکارهای دنیا مشغول بودند امروز دستها و پاهای آنها جدا افتاده اند به زبان آنها کرمها چسیداند و بدن آنها کرم افتاده است چطور دندانهای آنها از بین لبهای پرخندۀ ایشان می‌درخشید امروز دندانهای آنها افتاده اند چگونه تدبیرهایی را می‌اندیشیدند و به سالهای زیاد فکر می‌کردند حال آنکه مرگ بالای سر شان بود و روز مرگ نزدیك بود ولی هیچ

کس ازآنها نمی‌دانست که من امشب زنده نمی‌مانم و همین حال من است امروز من اینقدر انتظام می کنم و نمی‌دانم فردا چه می‌شود. (احیاء)

شعر:

آگاہ اپنی موت سے کوئی بشر نہیں سامان سو برس کا ہے پل کی خبر نہیں.

مفهوم شعر:

هیچ کس در علم موتش راه نیست (فرق اینجا در گدا و شاه نیست)
انتظام سالها را می کند آنکه از فردای خود آگاه نیست.

در آسمان فرشته هایی هستند که برای کارهای مختلف تعیین شده اند و تمام احکامات یك سال، در یك شب به آنها می‌رسد که در این سال فلان و فلان کارها انجام شدنی هستند و دربارهٔ فلان و فلان شخص این کار.به وقوع خواهد پیوست در روایاتها اختلاف است که این احکام در لیلة القدر به فرشته ها داده می‌شوند یا درشب برات هر شبی که باشد مهمّ نیست مضمون در روایات زیادی وارد شده است که در این شب فهرست آن کسانیکه در این سال می‌میرند به فرشته ها تحویل داده می‌شود. در دنیا انسان در نهایت غفلت در بازی وسرگرمی مشغول است و در آسمانها حکم جلب ایشان جاری شده است و حکم مرگ او صادر شده است که در آن هیچ کسی نمی‌تواند سفارش کند نه مقام بالاتر ی وجود دارد که حکم را باطل کند و نه آن وقتی که برای مرگ او مشخّص شده یك دقیقه می‌تواند تأخیر شود.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر سورهٔ دُخان ارشاد می‌فرمایند: در لیلةُالقَدر از لوح محفوظ همهٔ آن چیزها نقل کرده می‌شوند که در این سال انجام شدنی هستند مثلاً: که این قدر رزق داده شود فلان و فلان می‌میرد یا فلان و فلان به دنیا می‌آید یا اینقدر باران می‌بارد حتّٰی که این هم از لوح محفوظ نقل می‌شود که در این سال فلان و فلان شخص به حج می‌روند.

در حدیثی حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرمایند که تو انسانی را می‌بینی که در بازارها راه می‌رود لیکن نام او در لیست مردگان امسال نوشته شده است اَبُو نَضْرهؒ می‌گوید در این شبها کارهای تمام سال بر فرشتگان تقسیم می‌شود و حکم خوبی و

بدی و رزق و مرگ، مشقتها، ارزانی و گرانی نرخهای، تمام سال داده می‌شود حضرت عکرمهؓ می‌گویند در شب برات دستور تمام سال داده می‌شود و به ملائکه تحویل می‌گردد. فهرست مردگان این سال و حج کنندگان این سال داده می‌شود و در آنها امکان کمی و زیادتی نیست در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ وارد شده است از یك شعبان، تا شعبان دیگر هر چقدر می‌میرند اوقات همه آنها نوشته می‌شوند حتّی که انسان در دنیا نکاح می‌کند و بچّه به دنیا می‌آید لیکن نام خودش در آسمانها در فهرست مردگان نوشته شده است.

حضرت عائشهرضی الله عنها می‌فرمایند: رسول اکرمﷺ در شعبان خیلی زیاد روزه می‌گرفتند برای این که فهرست تمام کسانیکه در این سال می‌میرند در این ماه مرتّب می‌شود حتّی که یك انسانی در ازدواج کردن مشغول است و آنجا نام او در فهرست مردگان نوشته شده است یك انسانی به طرف حج می‌رود و نام او در فهرست مردگان است در حدیثی است که حضرت عائشهرضی الله عنها از رسول اکرمﷺ سبب این را پرسید که یا رسول اللهﷺ چرا در شعبان به کثرت روزه می‌گیرید آن حضرتﷺ فرمودند که در این ماه فهرست مردگان تمام سال آماده می‌شود دلم می‌خواهد که وقتی نام من در فهرست مردگان نوشته شود روزه دار باشم در حدیثی آمده است که درشبِ نیمهٔ شعبان خداوندمتعال لیست کسانی که در این سال می‌میرند به ملك الموت می‌دهند.

در یك حدیث ارشاد رسول اکرمﷺ است: روزانه وقتی که آفتاب طلوع می‌کند اعلام می‌کند که هر کار نیکی می‌توانی انجام بده امروز دوباره در زندگی تو هرگز نخواهد آمد (به همین خاطر در این روز هر کار خیری می‌توانی انجام بده تا در نامهٔ اعمال تو نیکی نوشته شود). و دو فرشته از آسمان اعلام می‌کنند یکی از آنها می‌گوید: ای طالب نیکی! بر تو خوشخبری باد (بشتاب) و دوّمی می‌گوید: ای بدکار! بس کن و باز آی (اسباب هلاکت خود را فراهم نکن) و دو فرشته اعلام می‌کند یکی از آنها می‌گوید که ای الله انفاق کننده را عوض عنایت فرما و دوّمی می‌گوید که ای الله مالِ باز دارنده و جمع کننده را برباد کن.

عطاء بن یسارؒ می‌گویند وقتی که شب نیمهٔ شعبان می‌شود یك لیست به ملك الموت

داده می‌شود و هر نامی که درآن است همهٔ آنها باید در این سال قبض روح کرده شوند در اینجا یك انسان در خرید و فروش مشغول است، در نکاح کردن مشغول است، خانه می سازد و آنجا نام او در فهرست مردگان نوشته شده است.(درمنثور)

امام غزالی می‌فرمایند: بر انسان بیچاره اگر آفتی، مصیبتی، حادثه ای، رنجی مشقتی و خوفی هرگز نیاید باز هم ترس و اندیشهٔ سختی مرگ و حالت جان کندن اینقدر سخت است که برای از بین بردن تمام لذّتهای او کافی است و برباد کننده تمام راحتیها و آرامشهای او است و برای از بین بردن غفلت او فکر مرگ کافی است زیرا این چیزها اینقدر سخت هستند که باید انسان هر وقت در فکر و آمادگی آن مشغول با شد بخصوص در چنین حالتی که وقت آن هم معلوم نیست که چه وقت مسلّط می‌شود قول حکیمی است: (طناب در دست دیگری است معلوم نیست چه وقتی آنرا بکشد). حضرت لقمان علیه السلام به فرزند خود ارشاد می‌فرمایند: مرگ چیزی است که وقت آن معلوم نیست و نمی‌دانیم چه وقت می‌رسد به همین خاطر قبل ازآمدن آن آمادگی کن که او ناگهان می آید و واقعاً جای تعجب است که انسان در نهایت لذّتها مشغول باشد، در مجلسهای لهو و لعب شرکت کند و این را بداند که یك مأمور دولت در تلاش او است که (در سزای جرمی) او را پنج شلاّق بزنند پس تمام لذّت و عیش و آرامش او از بین می‌رود (بلکه اگر فقط نزد آن مامور حکم جلب او است و امروز و فردا آنرا گرفتار می کند باز هم همه لذّتها تمام می‌شود و خواب شب هم از سر می‌پرد). حالانکه او می‌داند که ملك الموت هر وقت براو مسلّط است و سختیهای مرگ (که از هزاران شلاّق هم سخت تر هستند بر او مسلّط خواهد شد باز هم از آن غافل است اگر این نهایت غرور و جهالت نیست پس چه چیزی است؟! حقیقت این است که سختی مرگ را کسی می‌داند که بر او گذشته باشد و دیگران سختی آنرا نمی‌دانند دیگران فقط می‌توانند حدس بزنند یاحالت مردگان را دیده می‌توانند اندکی پیش خود تصوّر کنند و ممکن است اینطور فکر کنند که این چیز ظاهر است همانطوری که ازقطع کردن آن حصّه از بدن که روح ندارد درد احساس نمی‌شود (آن حصّه از پوست بدن که مرده وخشك شده باشد از قطع کردن آن درد احساس نمی‌شود) لیکن در عضوی که در آن روح باشد از فرو بردن سوزن درآن و یا

بریدن آ ن بسیار درد احساس می‌شود پس هر عضوی از بدن که زخم می‌شود یا قطع کرده شود یا بسوزد به این خاطر درداحساس می‌شودکه روح و زندگی به آن حصّه هم تعلّق دارد به سبب این تعلّق به ذریعه آن عضو بر روح اثر می‌رسد و روح در تمام بدن گسترده است پس در هر عضو یك جزء اندکی از روح اثر کرده است و به هراندازه جزئی که از روح در این عضو است به همان اندازه به روح درد و مشقّت می‌رسد که خیلی جزء اندکی است امّا آن دردی که بجای تك تك اعضاء مستقیم به تمام روح برسد در وقت مرگ خواهد بود آن را از همین می‌توان فهمید که چه اندازه می‌باشد برای این که مرگ مستقیماً روح را که در تمام قسمتهای بدن منتشر و گسترده است بیرون می‌کشد به همین خاطر به هر حصّه ای از بدن اینطور درد می‌رسد که از قطع کردن آن می‌رسد برای اینکه از قطع کردن هر عضوی به این خاطر درد می‌رسد که روح از آن جدا می‌شود اگر درآن روح نباشد از قطع کردن آن حتّٰی اندکی درد هم احساس نمی‌شود پس وقتی از جدا شدن یك ذرّه از روح اینقدر درد می‌رسد پس وقتی که تمام روح از تمام اعضای بدن کشیده شود مشخّص است که چه اندازه درد احساس خواهد شد لیکن اگر یك عضوی از بدن قطع کرده شود پس بقیه روح در بدن وجود دارد و درآن وقت قوی است به همین خاطر انسان فریاد می‌کند بیقرار می‌شود و دست و پا می‌زند مگر وقتی تمام روح کشیده می‌شود در آن به سبب ضعف اینقدر قوّت نمی‌ماند که از آه و ناله کردن و فریاد کردن اندکی آرام یابد البته اگر بدن قوی باشد به اندازه قطع شدن نَفَس، در آن هنگام ناله هایی شنیده می‌شود

و اگرقوّت نباشد ناله هم شینده نمی‌شود بعد از بیرون رفتن روح هر عضو آهسته آهسته شروع به سرد شدن می‌کنند اوّل از همه پا ها سرد می‌شوند برای اینکه روح قبل از همه از طرف پاها کشیده می‌شود و از آنجا بطرف چهره ر فته بیرون می‌رود سپس ساقها سرد می‌شوند و بعد از آن رانها، همینطور هر عضو سرد می‌شوند و هر عضوی همان اندازه درد احساس می‌کند که از قطع کردن آن احساس می‌کند. وقتی که روح تا حلق می‌رسد پس از چشمها نور می‌روند به همین خاطر در دعا های رسول اکرمﷺ این دعا هم است که ای خدا! سختی مرگ و جان کندن را برای

من آسان فرما. مردم هم در پیروی از رسول الله ﷺ این دعا را طلب می‌کنند امّا به سبب بی خبر بودن از سختی آن سرسری طلب می‌کنند به همین سبب انبیاءؑ و اولیاء عظامؒ از مرگ خیلی می‌ترسیدند.

حضرت عیسیٰ علیه السلام به حواریّون ارشاد فرمودند: از خداوندمتعال برای من این دعا را بخواهید که درد جان کندن بر من آسان شود، ترس مرگ مرا به مرگ نزدیك کرده است. می‌گویند یك جماعت از عابدان بنی اسرائیل بر قبرستانی رسیدند آنها باهم مشوره کردند که از خداوند متعال این دعا را بخواهیم که از اینها مرده ای زنده شود تا که از او بپرسیم که چه گذشت آنها دعاکردند یك مرده زنده شد بر پیشانی او نشان کثرت سجده افتاده بود او گفت شما از من چه می‌خواهید بپرسید پنجاه سال است که من مرده‌ام امّا سختی و درد جان کندن تا به حال از بدن من نرفته است.

در حدیثی ارشاد رسول اکرم ﷺ است که ای خدا! تو روح را از رگ واستخوانها و انگشتان بیرون می‌آوری بر من سختی مرگ را آسان فرما.

حضرت امام حسن رضی الله عنه می‌فرمایند یك بار رسول اکرم ﷺ ذکر سختی مرگ را فرموده و چنین ارشاد فرمودند که اینقدر درد احساس می‌شود که سیصد جا از بدن با شمشیر بریده شود.

حضرت علی کرم الله وجهه وقتی که برای جهاد ترغیب می‌دادند می‌فرمودند: اگر شما کشته نشدید پس بر بسترها می‌میرید قسم به آن ذاتی که جان من در قبضهٔ او است از هزاران ضربهٔ شمشیر سختی مرگ مشکل‌تر است.

أوْزَاعيؒ می‌گویند که به ما این روایت رسیده است که مردگان تا ایستادن در قیامت اثر تلخی مرگ را احساس می‌کنند. حضرت شدّاد بن أوسؓ می‌گویند که مرگ از تمام سختیهای دنیا و آخرت سخت‌تر است از بریدن گوشت انسان با ارّه و از قطع کردن آن باقیچی و از پخته شدن در دیگ هم سخت‌تر است اگر مُرده ها از قبر بلند شده سختی مُردن را بیان کنند پس هیچ شخصی هم دردنیا نمی‌تواند زندگی را به خوشی و لذّت بگذراند و هیچ کسی نمی‌تواند به راحتی و شیرینی بخوابد.

می‌گویند وقتی حضرت موسیٰ علیه السلام وفات یافتند خداوندمتعال از او پرسیدند که

موت را چطور یافتی؟ ایشان عرض کردند من جان خود را اینطور دیدم مانند این که یك گنجشك زنده بر آتش کباب شود که نه بتواند پرواز کند و نه جانش گرفته شود در روایت دیگری است که اینطور حالتی برایم بود مانند اینکه گو سفند زنده ای را پوست کنند.

حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرمایند وقتی لحظهٔ وصال رسول الله ﷺ رسید کنار آنحضرت ﷺ یك پیالهٔ پُر از آب بود چندین بار آنحضرت ﷺ دست مبارك خود را در آن پیاله فرو برده و بر چهرهٔ مبارك خود می‌مالیدند و می‌فرمودند ا ی خدا بر سختی جان کندن مرا مدد فرما.

حضرت عمر رضی الله عنه از حضرت کعب رضی الله عنه پرسیدند که کیفیّت موت را بیان کن ایشان عرض کردند ای امیرالمؤمنین ما نند این که شاخهٔ خارداری را در تمام بدن انسان داخل کنند هر عضو بدن به آن خارها کاملاً بچسبد و آن را به شدّت بکشند همینطور روح از بدن انسان کشیده می‌شود اینهاهمه کیفیّت مختصر جان کندن بود.

علاوه از اینها چهرهٔ خوفناك مَلَكُ الموت و فرشتگان مددکار او یك مرحلهٔ جداگانه ای است. آن شکلی که جان گنهکاران را می‌گیرند اینقدر ترسناك است که قویترین انسان قدرت دیدن آنرا ندارد حضرت ابراهیم خلیل الله علیٰ نبینا علیه الصّلوٰة والسلام از ملك الموت فرمودند شکلی و صورتی که با آن جان مردم گنهکار را می‌گیرید به من نشان بدهید ایشان عرض کردند شما نمی‌توانید تحمّل کنید حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند: خیر، من تحمّل می‌کنم حضرت عزرائیل علیه السلام عرض کردند: بسیار خوب چهرهٔ خود را به طرف دیگر بگردانید حضرت ابراهیم علیه السلام چهره را برگرداندند بعد از آن حضرت عزرائیل علیه السلام عرض کردند: حالا نگاه کنید وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام نگاه‌کردند یك انسان بسیار سیاه (بد شکل مانند دیو) را دیدند با موههای بزرگ سیخ شده و خیلی بدبو با لباسهای سیاه، از دهان و بینی او شعله های آتش بیرون می‌آمد حضرت ابراهیم علیه السلام این حالت او را دیده بیهوش شدند بعد از مدّت طولانی به هوش آمدند ملك الموت به صورت قبلی خود برگشتند حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند اگر برای شخص فاجر هیچ گونه عذاب دیگری هم نباشد باز هم عذاب همین چهرهٔ وحشتناك برای او کافی است. این حال فاجران است امّا وقت بیرون

آوردن روح بنده های فرمانبردار خداوند متعال در بهترین صورت و زیبا ترین شکل می‌باشند از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل شده است که ایشان به ملك الموت فرمودند مرا صورت دیگر خود را هم نشان بده پس ایشان دیدند که یك جوان بسیار خوب صورت و لباسهای خیلی زیبا پوشیده خوشبو و معطّر پیش روی ایشان است. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند اگر برای خوشی مؤمن در وقت موت غیر از این صورت زیبا چیز دیگری هم نباشد پس همین کافی است.

در حدیثی است وقتی خداوندمتعال از بنده ای خشنود می‌شوند پس به ملك الموت می‌فرمایند: روح فلان بنده را بیاور تا من او را راحت کنم از او امتحان گرفته شده است همانطور که می‌خواستم او به کامیابی دست یافت ملك الموت با (پانصد) فرشته نزد او می‌آید هر فرشته ای آن شخص را یك خوشخبری و بشارتی می‌دهدکه فرشتهٔ دیگر نداده باشد در دستهای آنها شاخه های ریحان و ریشه های زعفران می‌باشد همهٔ آن فرشته‌ها در دو ردیف صف بسته می‌ایستند وقتی که شیطان این منظره را می‌بیند سرخود را گرفته گریه و فریاد می‌کند خدمتکاران او فوراً می‌آیند که آقا چه شده است او می‌گوید. ای بدبختها نمی‌بینید چه شده شما کدام گوری بودید؟ آنها می‌گویند سردار! ما خیلی کوشش کردیم مگر او از گنا هان محفوظ ماند.

وقتی که وفات حضرت جابر بن زید رضی الله عنه نزدیك شدکسی پرسید چه خواهشی دارید فرمودند می‌خواهم که با حسن رحمه الله ملاقات کنم. حضرت حسن بصری رحمه الله تشریف آوردند، مردم گفتند: حسن رحمه الله آمد حضرت جابر رضی الله عنه فرمودند: برادر این وقت جدائی است حالا دارم می‌روم نمی‌دانم که به طرف بهشت یا جهنّم. (احیاء)

حضرت تَمیمِ دَاری رضی الله عنه می‌گو یند که خداوندمتعال به ملك الموت می‌فرمایند که نزد فلان ولی من برو و روح او را بیاور من او را در خوشحالی و غم امتحان کردم از امتحان همانطور بیرون آمد که من می‌خواستم او را بیاورید تا که از مشقّتهای دنیا راحت شود ملك الموت با جماعت پانصد فرشته نزد او می‌آید که پیش همهٔ آنها کفن از بهشت می‌باشد در دستهای آنها گُلهای ریحان که در هر یکی از آنها بیست رنگ است و در هر رنگی خو شبویی تازه ای می‌باشد و یك دستمال ابر یشمی سفید که پُر

از مُشك است. ملك الموت نزد او می‌نشیند و فرشته ها در اطرافش حلقه می‌زنند و بر هر عضو او دست خود را می‌گذارند وآن دستمال پر از مشك را زیر چانهٔ او می‌گذارند و دروازه های بهشت را پیش روی او باز می‌کنند دل او را با چیزهای تروتازهٔ بهشت طراوت و خوشی می‌بخشند مانند این که وقتی بچّه گر یه می کند اهل منزل با چیزهای مختلف او را خوشحال می کنند گاهی حورها را جلوی او می آورند گاهی میو ه های آنجا را و گاهی لباسها ی خوب و زیبای آنجا را نشان می‌دهند غرض اینکه چیزهای مختلفی جلوی او ظاهر می کنند حورهای او (همسران او) از خوشحالی پا ئین و بالا می‌پرند تمام این مناظر را دیده روح او در بدن بی قرار می‌شود (همانطور که حیوان برای بیرون رفتن از قفس بی قراری می کند و ملك الموت به او می‌گوید ای روح پاك و مبارك بطرف این چنین درختان کُنار بی‌خار و به طرف انبوه درختان پر موز و به طرف سایه هایی که طولانی و آب روان حر کت کن (این اشاره ای است به طر ف چند منظره که در قرآ ن مجید در آیات مبارکهٔ سورهٔ واقعه ذکر کرده شده اند ﴿فِیْ سِدْرٍ مَّخْضُوْدٍ ٥ وَّ طَلْحٍ مَّنْضُوْدٍ ٥ وَّظِلٍّ مَّمْدُوْدٍ ٥ ....﴾ (رکوع۱) ملك الموت با او چنان با نرمی صحبت می کند مثل اینکه مادر با بچّه خود صحبت می‌کند زیرا عزرائیل عليه السلام این را می‌داند که این روح نزد خداوندمتعال مقرب است برای همین با این روح با لطف و مهربانی پیش می‌آید تاکه خداوندمتعال از آن فرشته هم خوشنود شود وآن روح از بدن اینقدر راحت و باسهولت بیرون می‌آید مانند اینکه مویی از آرد کشیده می‌شود وقتی که روح بیرون می‌شود پس همهٔ فرشته ها آنرا سلام می‌کنند و بشارت داخل شدن در بهشت می‌دهند که آنرا قرآن مجید در ﴿اَلَّذِیْنَ تَتَو فّٰهُمُ الْمَلٰئِکَةُ طَیِّبِیْنَ....﴾ (نحل رکوع۴) ذکر فرموده اند و اگر از بندگان مقرّب باشد پس در سورهٔ واقعه دربارهٔ آن ارشاد است ﴿فَرَوْحٌ وَّرَیْحَانٌ وَ جَنَّتُ نَعِیْم....﴾ (رکوع۳) وقتی که روح از بدن جدا می‌شود به بدن می‌گوید خداوندمتعال تو را جزای خیر بدهد تو در بندگی و اطاعت خداوندمتعال عجله می کردی و از نافرمانی او خود را نگه داشتی امروز بر تو مبارك باد علاوه بر اینکه تو از عذاب نجات حاصل کردی مرا هم نجات دادی و همین مضمون را بدن وقت جدا شدن به روح می گوید از جدایی او آن قسمتهایی از زمین گریه می‌کنند

بر آنها او اکثر عبادت می‌کرد و آن دروازه های آسمان گریه می‌کند که از آنها اعمال او بالا می‌رفت و آن دروازه هایی که رزق او پائین می‌آمد بعد از آن پانصد فرشته نزد میّت جمع می‌شوند و وقتی که غسل دهند گان پهلوی او را عوض می‌کنند فرشتگان فوراً پهلوی او را عوض می‌کنند و وقتی که او را کفن می‌پوشانند قبل از آنها فوراً فرشته‌گان کفنی که با خود آورده اند می‌پوشانند وقتی که به او خو شبو ئی می‌زنند پس فر شته ها آن خوشبوئیها را که با خو دآورده اند به او می‌زنند سپس آن فرشته‌ها از درب خانهٔ او تا قبر در دو طرف به صف شده می‌ایستند و جنازهٔ او را با دعا و استغفار استقبال می‌کنند شیطان تمام این منظر را دیده اینقدر به شدت گریه می‌کند که استخوانهای او نزدیك به شکستن می‌شود و به لشکر خود می‌گوید هلاك شوید این چطور از شما نجات حاصل کرد آنها می‌گویند این معصوم بود. بعد از آن وقتی حضرت ملك الموت علیه‌السلام روح او را گرفته بالا می‌رود حضرت جبر ئیل علیه‌السلام همراه با هفتاد هزار فرشته او را استقبال می‌کنند آن فرشته ها او را از طرف خداوندمتعال بشارت و خوشخبری می‌دهند بعد از آن ملك الموت علیه‌السلام او را تا عرش می‌برد آنجا رسیده آن روح در سجده می‌اُفتد خداوندمتعال ارشاد می‌فرماید که روح بندهٔ مرا در ﴿سِدرٍ مَّخضُودٍ وَ طَلحٍ مَّنضُودٍ....﴾ (واقعه، رکوع ۱) برسانید.

وقتیکه جسد او در قبر گذاشته می‌شود نماز در طرف راست او می‌ایستد روزه طرف چپ او می‌ایستد تلاوت قرآن مجید و ذکر خداوندمتعال به طرف سر می‌ایستند و آن قدمهایی که برای نماز جماعت برداشته است آنها بطرف پاها می‌ایستند و صبر (بر مصائب و صبری که با آن خود ر ا از گناه حفاظت می‌نمود) یك جانب قبر می‌ایستد بعد از آن عذاب سر خود را در قبر داخل می‌کند و می‌خواهد تا خو د را به مرده بر ساند اگر از طرف راست می‌آید نماز به او می‌گوید دور شو. قسم به خدا این شخص در دنیا همیشه مشقّت برداشت می‌کرد حالا کمی راحت خوابیده است سپس عذاب از جانب چپ می‌آید پس روزه همینطور او را دور می‌کند و باز از جانب سر می‌آید پس تلاوت قرآن و ذکر او را منع می‌کنند که از این طرف راه تو نیست غرض اینکه او از هر جانب که می‌خواهد داخل شود به او راه نمی‌دهند به این خاطر که آن دوست خدارا عبادتها از هر طرف احاطه کرده اند آن عذاب عاجز شده بر

می‌گردد بعد از آن صبر که در یك گوشه ای از قبر ایستاده بود به عبادتهای دیگر می‌گوید من منتظر بودم که اگر از جانبی (به سبب ضعف در آن عبادت) ضعفی باشد من از آن جانب ممانعت بکنم اما اَلحَمدُلِله که شما دست بدست هم داده آن را دفع کر دید حالا من در وقت میزان (وزن اعمال) به او فائده خواهم داد.

بعد از آن دو فرشته نزد آن مرده می‌آیند که چشمهای آنها مانند برق می‌درخشند و صدای آنها مثل رعد ترسناك است و دندانهای نیش آنها مثل شاخ گاو هستند و از دهان آنها با نفس شعله های آتش بیرون می‌آید. موهایشان اینقدر بلند است که تا پاها آویزانند فاصله از یك شانه تا شانۀ دیگر شان فاصلۀ چندین روز راه است. گویا مهربانی و نرمی ازنزدیك آنها هم نگذشته است (البته با مؤمن برخورد سختی نمی‌کنند لیکن آیا شکل وحشتناك آنهاهم کم است؟). این دو فرشته منکر و نکیر گفته می‌شوند در دست هر یکی از آنها گرز بزرگ آهنی است که اگر تمام انسانها و جنّهای دنیا بخواهند آنرا بلند کنند نمی‌توانندآن را از جا بلند کنند. آنها آمده به مرده می‌گویند بنشین مرده فوراً می‌نشیند و کفن از سر او تا کمر پائین می‌آید آنها می‌پرسند ربّ تو کیست؟ دین تو چیست؟ نبی تو کیست؟ مرده می‌گوید که پروردگار من الله جَلَّ جَلالُهُ است که وحده لا شریك است (او تنها مالك است هیچ کسی شریك او نیست) دین من اسلام است نبی من محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّم است که خاتم النّبیّین است آن هر دو فرشته می‌گویند تو درست گفتی بعد از آن آنها دیوارهای قبر را از دو طرف دور می‌کنند که آن از بالا و از هر چهار جانب راست وچپ و بالای سر و قسمت پاهای او خیلی وسیع و گشاد می‌شود بعد از آن به او می‌گویند سرت را بلند کن وقتی که مرده سر را بلند می‌کند، یك دروازه ای را می‌بیند که از آن بهشت دیده می‌شود آنها می‌گویند ای دوست خدا! آن جای همیشگی تو است برای اینکه تو اطاعت خداوندمتعال را می‌کردی. رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّم می‌فرمایند: قسم به آن ذات پاکی که جان من در قبضه اوست در آن وقت او اینقدر خوشحال می‌شود که هرگز بعد از آن خوشحالی بر نمی‌گردد و بعد از آن، آن فرشته‌ها می‌گویند به طرف پاهای خود نگاه کن وقتی نگاه می‌کند یك دروازه از جهنّم را می‌بیند که از آن حالات جهنّم دیده می‌شود آن فرشته ها می‌گویند: ای دوست خدا! تو از این دروازه نجات حاصل

کردی در این وقت او آنقدر خوشحال می‌شود که هرگز (آن خوشحالی) بر نمی‌گردد بعد از آن در قبر او هفتاد و هفت دروازه به طرف بهشت باز می‌شوند که از آنها هوای سرد آنجا و خوشبویی ها بهشت می‌آیند و تا قیامت همین منظر می‌ماند.

(بعد از این حالت دوّمی را گوش کنید) خداوندمتعال به ملك الموت می‌گویند نزد دشمن من برو جان او را بگیرو آن را بیرون کرده و بیاور، من براو هر قسم فراخی آوردم نعمتهای خود را (در دنیا از چهار طرف) براو سرازیر کردم ولی او بازهم نافرمانی مرامی‌کرد او را بیاورید تا امروز او را سزا بدهم ملك الموت با یك صورت بسیار زشت نزد او می‌آید در صورت او دوازده چشم وجود دارد و نزد ایشان یك گرز خاردار (آهنی) است که از آتش جهنّم ساخته شده و با پانصد فرشته که دردستهای آنها اخگرهای بزرگ جهنّم قرار دارند و شلاّقهایی از آتش بدست گرفته اند که شعله می‌زنند و با آنها یك تکهٔ مس است ملك الموت آمده با آن گرز او را می‌زند که خارهای آن در هر رگ و پی او فرو می‌رود سپس (فرشتهٔ مرگ) گرز را می‌کشد و بقیه فرشته ها باهمان شلاّقها به صورت و سرین او می‌زنند که به سبب آن مرده بیهوش می‌شود روح او را از انگشتهای پاهایش تا پا شنه پا نگه داشته او را می‌زنند و از پاشنه پاکشیده در زانو ها نگه می‌دارند (روح را به این علّت در قسمتهای مختلف بدن نگه می‌دارند تا اینکه مدت بیشتری عذاب داده شود.) و از زانوها کشیده در شکم نگه می‌دارند بعد از آنجا کشیده در سینه نگه می‌دارند سپس فر شته ها آن تکهٔ مس و اخگرهای جهنّم را زیر چانه او می‌گذارند ملك الموت علیه السلام می‌گوید: ای روح ملعون! بیرون بیا و به طرف جهنّمی برو که صفت آن ﴿فِیْ سَمُوْمٍ وَّحَمِیْمٍ﴾(واقعه، رکوع ۲) است ترجمه: "آنها در آتش می‌باشند آب جوشیده و دودهای سیاه و اینطور سایه که نه سرد است و نه راحت بخش (بلکه بسیار درد دهنده است.)

وقتی که روح او از بدن جدا می‌شود به جسد می‌گوید خداوندمتعال به تو عوض بدی بدهد تو مرا در نافرمانی خداوند با عجله می‌بردی و در اطاعت او سستی می‌کردی خود تو هم هلاك شدی و مراهم هلاك کردی و همین مطلب را بدن به روح می‌گوید و آن قسمتهایی از زمین که او بر آنها گناه می‌کرد بر او لعنت می‌فرستند و لشکر شیطان دوان دوان به طرف سر دار خود ابلیس رفته و خوشخبری می‌دهند که

یك انسان را تا جهنّم رساندیم سپس وقتی که او در قبر گذاشته می‌شود زمین براو تنگ می‌گردد و دنده های او در هم فرو می‌روند و بعد از آن بر او مارهای سیاه مسلّط می‌شوند که از بینی و انگشت شست پای او شروع به نیش زدن می‌کنند تا اینکه در وسط جسد او مارهای هر دو جانب بهم می‌رسند بعد از آن نزد او دو فرشتهٔ (منکر و نکیر که هیئت آنها قبلاً هم گذشت)می‌آیند و از او می‌پرسند رب تو کیست؟ دین تو چیست؟ نبیّ تو کیست؟ او در جواب اظهار بی علمی می‌کند فرشته‌ها عوض جوابی که او داده او را با گرز با شدّتی می‌زنند که پرزهای آتشین از گرز در قبر پراکنده می‌شوند بعد از آن به او می‌گویند که بالا نگاه کن او به طرف بالا دروازهٔ باز بهشت را می‌بیند (باغ و سبزه های بهشت از آنجا دیده می‌شوند) آن فرشته ها به او می‌گویند: ای دشمن خدا! اگر تو اطاعت اللهﷻ را می‌کردی این جا ی تو بود رسول اکرمﷺ فرمودند: قسم به آن ذاتی که جان من در قبضهٔ او ست در این وقت او اینطور حسرت می‌خورد که چنین حسرتی هرگز نخورده است بعد از آن دروازه دوزخ باز کرده می‌شود و فرشته ها می‌گویند: ای دشمن خدا! حالا جای تو این است برای اینکه تو نافرمانی اللهﷻ را کردی بعد از آن هفتاد و هفت دروازه از جهنّم در قبر او باز کرده می‌شوند که تا قیامت دود و هوای گرم وغیره می‌آید.

محدّثین رحمهم الله بر این حدیث به اعتبار سند بحث کرده اند امّا مضامین این از بسیاری روایات تأیید می‌شوند. (اتحاف) بخصوص روایات حضرت براء بن عازب رضی الله عنه و حضرت ابوهریره رضی الله عنه که در کتاب الجنائز و باب اثبات عذاب قبر مشکوٰة شریف هستند. اگر کسی می‌خواهد ترجمه آنها را نگاه کند می‌تو اند در مظا هر حقّ آنها را ببیند این مناظری که (در حدیث بیان شد) بسیار سخت و (وحشتناك) است و قابل این است که انسان آن را همیشه جلوی چشم خود داشته باشد. در احادیث این واقعات بسیار زیاد بیان شده است و در اینجا بخاطر اختصار فقط ترجمهٔ یك حدیث نوشته شد.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمایند هلاکت است برای گنهکارانی که درقبرستان هستند بر آنها مارهای سیاه مسلّط می‌شود یکی از جانب پاها دیگری از جانب سر و نها اورا آنقدر نیش می‌زنند و می‌روند تا وسط جسم بهم می‌رسند همین عذاب برزخ است که آن را در قرآن مجید از ﴿وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ﴾

(مؤمنون، رکوع۲) بیان فرمو ده اند همین سبب است که وقتی حضرت عثمان‌ﷺ یاد قبر را می‌کردند اینقدر گریه می‌کردند که ریش مبارك تر می‌شد چنانکه در بالا گذشت به همین خاطر در دعاهای رسول اکرمﷺ به کثرت از عذاب قبر پناه طلب کرده شده است تا مردم به کثرت این دعا را طلب کنند وگرنه خود رسول اکرمﷺ که معصوم بودند برهمین مبنا آن ارشاد رسول اکرمﷺ است که قبلاً گذشت که دعا می‌کردم خداوندمتعال عذاب قبر را به شما بشنواند ولی از ترس اینکه مبادا دفن کردن مُرده‌ها را ترك کنید این دعا را نکردم.

و هر آنچه که هست مقتضای عدل است برای اینکه انسان در این عالم فقط برای عبادت خداوندمتعال فرستاده شده است و خداوندمتعال با تمام احسانات جانی و مالی که عطاء فرموده در قرآن مجید این مطلب را هم بیان فرموده که شما در این عالم فقط برای عبادت من فرستاد شدید

﴿وَمَاخَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلاَّ لِيَعْبُدُوْنِ﴾ (الزاریات ـ رکوع۳)

و براین هم آگاه کرده بودند که این زندگی فقط برای امتحان داده شده است که با این احسانات ما چه کاری انجام می‌دهید و موت برای گفتن نتیجه آن امتحان است

﴿تَبٰرَكَ الَّذِیْ بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيْرُ ۝ نِ الَّذِیْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً ط﴾ (سوره ملك ـ رکوع ۱)

بسیار بابرکت است آن خدایی که پادشاهی بدست او است و او بر همه چیز تواناست آن خدایی که آفرید مرگ و زندگی را تا امتحان کند شما را که کدام یك از شمانیکوتر است در عمل.

وقتی که این دنیا جای امتحان است و حکمت پیدا شدن انس و جن فقط عبادت است و تمام لذات و راحتیهای دنیا و وسایل آن فقط به همین خاطر داده شده اند که بقدر ضروریا ت خود از آن نفع بگیرید و بعد از برآورده کردن ضرورت هرچه که ماند آنها را برای نفع خود در خزانه های خداوندمتعال جمع کنید پس چقدر جای حسرت و غفلت و خساره است که ما در اینها مصروف شده و احکامات خداوندمتعال را فراموش می‌کنیم و از این هم چشمهای خود را بسته و توجه نکنیم که چرا به دنیا آمده ایم و این همه نعمتها چرا به ما داده شده اند، ما درچه چیزی

مصروف هستیم. اصل حسرت آن وقت می‌شود که مقدار زیادی سرمایه با مشقّت و جان فشانی بدست آورده باشد بر خودش خرج نکرده باشد و ناگهان خودش دست خالی از این دنیا برود وهمهٔ آنها برای دیگران بمانند اگر در ما یك ذرّه عقل هم است پس برای یك مدت کمی کا ملاً تنها بنشینیم و بر این منظری که قابل توجّه است غور و فکر کنیم که اگر همین لحظه ملك الموت بیاید پس حال من با این همه سازوسامان که ثمرهٔ محنت سالهای من است و در سالها کسب و جمع آوری کرده‌ام چه خواهد شد!

حضرت وَهَبْ بِن مُنَبِّه می‌گویند یك پادشاهی بود اراده کرد که مملکت خود را سیر کند و حالات آن را از نزدیك ببیند به همین خاطر لباس شاهانه را طلب کرد یك دست آورده شد پسند نکرد دومّی را خواست نپسندید غرض اینکه بعد از چندین بار رد کردن بالآخره یك دست لباس بسیار زیبا و پسندیده پوشید و سواری طلب کرد یك اسب خوب و زیبا آورده شد پسند نکرد به همین ترتیب دومّی و سوّمی را طلب کرد و آنها هم پسند نشدند وقتی آنها پسند نشد تمام اسبها را جلوی او آوردند او بهترین اسب را از میان آنها انتخاب کرده و سوار شد شیطان لعین در این وقت کبر و خود خواهی را در فکر او می‌دمید او با نهایت عُجب و تکبّر بر اسب نشست و نوکر و چاکر و سپاه پیاده حرکت کردند امّا پادشاه به سبب غرور و تکبّر به طرف آنها نگاه کردن را هم گوارا نمی‌کرد در مسیر راه با یك شخص بسیار پریشان حال با لباسهای کهنه بر خورد کرد او سلام کرد پادشاه توجّه نکرد آن شخص لگام اسب را گرفت پادشاه براو فریاد زد که لگام را رها کن اینقدر جرأت پیدا کردی. اوگفت من با تو کاری دارم پادشاه گفت صبر کن وقتی من از سواری پیاده شدم آنرا بگو او گفت نه الان وقت گفتن است و این را گفته لگام را از دست پادشاه کشید پادشاه گفت بگو او گفت: رازی دارم که می‌خواهم در گوش تو بگویم پادشاه گوش خودرا نزدیك کرد او گفت من ملك الموت هستم وقت گرفتن جان تو است این را شنیده رنگ چهرهٔ پادشاه پرید و زبان به لُکنت افتاد و گفت بسیار خوب به من مهلت بده تابه خا نه بروم و اندکی انتظام وسایل خود را بکنم و با اهل خانه ملاقات کنم فرشته گفت اصلاً مهلت نیست اکنون تو هرگز نمی‌توانی منزل و وسایل خود را ببینی این را گفته روح

اورا قبض کرد او از اسب مانند چوبی پائین افتاد.

بعداز آن فرشتهٔ مرگ نزد، مسلمانی نیك و فرمان بردار رفت آن بندهٔ نیك هم در حال سفر بود به او سلام کرد او گفت علیکم السّلام ملك الموت گفت من می‌خواهم در گوش تو رازی بگویم آن مسلمان گفت بگو، درگوش او گفت من ملك‌الموت هستم او جواب داد بسیار خوب کردی که آمدی،آمدن چنین شخصی خیلی مبارك است که دوری او خیلی طولانی شده بود از انسانهایی که از من دور هستند با هیچ کسی اینقدر در شوق ملاقات نبودم که با شما داشتم فرشته گفت: شما برای آن کاری که از منزل بیرون آمده اید آنرا زود انجام بده او گفت: از ملاقات با الله ﷻ هیچ چیز و هیچ کاری محبوب تر نیست فرشته گفت: تو در هر حالی که برای خودت مُردن را پسند می‌کنی من در همان حال جان تو را قبض می‌کنم به من همین حکم داده شده که (به رضایت شما جان شما را بگیرم) آن شخص گفت بسیار خوب تو بگذار تا من وضو بگیرم و نماز بخوانم وقتی من در سجده رفتم تو روح مرا قبض کن چنانچه او وضو کرده و نماز خواند و در سجده روح او قبض شد. (احیاء)

از احسانات زیاد خداوندمتعال این هم است که دختر بزرگ این حقیر، همسر عزیز و محترم مولوی محمّد یوسف صاحب[1] زاد فضله از مدّتی بیمار بودند و به اشاره نماز می‌خواندند در همین سال یعنی ۲۹شوال ۱۳۶۶ هجری قمری در شب دو شنبه در نماز مغرب وقتی که او اشاره کرده به سجده رفت پس همانجا روح خود را به آفریدگارش تسلیم کرد. و در حالت سجده از دنیا رفت. شکر کدام احسان پروردگار را می‌توان بجا آورد.

- ابوبکر بن عبدالله مَزَنیؒ می‌گویند که یك شخصی از بنی اسرائیل مال زیادی جمع کرده بود وقتی که موت او نزدیك شد پس پسران خود راگفت تمام مال را پیش من بیاورید فوراً تمام مالْ جمع کرده شد اسبها وشترها و غلام های زیادی و همهٔ چیزهای دیگر آورده شدند او آنها را دیده با حسرت گریه می‌کردکه همهٔ اینها از دست می‌روند درهمین وقت ملك الموت پیش آمدو گفت ازگریه کردن چه فائده قسم به آن ذاتی که این همه نعمتها را به تو عطاء کرده همین حا لا من جان تو را

۱ـ حضرت مولانا یوسف "قدس سره" در تاریخ ۲۹ ذوالقعدم ۱۳۸۴هـ – ق در شهر لاهور پاکستان رحلت نمودند. انا لله وانا الیه راجعون

می‌گیرم او گفت: اگر اندکی مهلت داده شود تا من همهٔ این چیزها را تقسیم کنم، فرشته گفت: افسوس است که حالا فرصت از دست رفت کاش قبل از این وقت تو تقسیم می‌کردی این را گفته جان او را گرفت.

یك واقعه دیگر نقل شده است یك شخص مال بسیاری جمع کرده بود وهیچ چیزی نبود که برای خود نطلبیده باشد و یك قصر بسیار بزرگ و زیبائی آماده کرد که دو دروازه داشت. بر آن غلام و محافظ مقرر کرده بود بعد از آماده کردن آن قصر یك مجلس دعوتی بزرگی ترتیب داد که درآن تمام دوستان و عزیزان خود راجمع کرد و او بر یك تخت زیبا و بزرگ یك پا را بر پای دیگر گذاشته نشسته بود و مردم غذا می‌خوردند و او در دل خود می‌گفت از هرنوع اینقدر ذخیره شده است که تا چندین سال احتیاجی به خریدن چیزی نیست در این فکر و خیال بود که یك فقیری با لباسهای کهنه و پاره و درگردن کیسه‌ای (مانند فقیران) انداخته بود جلوی درب قصر آمد و باشدّت درب زدکه تا تخت او آواز رسید غلامها با سرعت بیرون آمدندکه چه شخص وقت ناشناسی است؟! رفتند و از او پرسیدند چه خبر شده چه می‌خواهی؟ فقیر گفت آقای خود را نزد من بفرستید غلامها گفتند آقای ما نزد فقیری مثل تو می‌آیند؟! سائل گفت حتماً می‌آید. بروید به او بگوئید آنها نزد آقای خود رفتند و حال را بیان کردند ثروتمند گفت شما به او مزّه این گستاخی را نچشاندید؟! درهمین حال فقیر دوباره در را محکم تر زدکه دربان فوراً جلو درب آمد آن فقیر گفت: به آن آقای خود بگو که من ملك الموت هستم غلام این را شنیده هوش از سرش پرید و رفت به آقای خود گفت که سائل فرشتهٔ مرگ است. از ترس از جای خود چنان پرید که خاك زیر پاپش هم کنده شد و با عاجزی زیادگفت: به او بگو در عوض من کسی دیگر را قبول کند دراین هنگام فقیر داخل آمد و به او گفت: هر چه می‌خواهی. بکن من به غیر از قبض کردن روح تو نمی‌توانم بر گردم او تمام مال خود را جمع کرده و گفت بر تو لعنت خدا باد که تو و مشغولی تو مرا از عبادت مولایم باز داشت و این قدر هم وقت نداد که من دریك لحظه ای با یکسوئی و توّجه پروردگار را یاد می‌کردم خداوندمتعال به قدرت خود به مال گویایی عطاء فرمود، مال گفت: چرا به من لعنت می‌گویی به سبب من تو نزد پادشاهان بزرگ می‌رسیدی،

هنگامیکه انسانهای نیك از دروازه های آنها دور کرده می‌شدند و به سبب من تو از زنهای زیبا و نازك لذّت حاصل می‌کردی به سبب من تو مثل پادشاهان زندگی می‌کردی تو مرادر کارهای بد خرج می‌کردی من نمی‌توانستم انکارکنم اگر تو مرا درکارهای خیر خرج می‌کردی پس من امروز به درد تو فائده می‌دادم بعد ازآن ملك الموت دریك لحظه روح او را قبض کرد.

وَهَب بن مُنَبّهؒ می‌گویند: یك بار ملك الموت برای قبض کردن روح یك ظالم و ستمکار بزرگ رفت که دردنیا از او ظالم‌تر نبود، ملك الموت به طرف او می‌رفت فرشته ها پرسیدند شما همیشه جانها را قبض کرده هیچ وقت برکسی رحم کرده ای؟ او گفت: از همه بیشتر رحم برآن زنی رحم کردم که درجنگلی تنها بود وقتی که بچّهٔ او به دنیا آمد به من حکم داده شدکه جان آن زن را قبض کنم مرا برحال آن زن وتنهائی بچّه رحم آمد که حال این بچّه در جنگلی که هیچ کس نیست چه می‌شود فرشته‌ها گفتند این ظالمی که تو اکنون برای قبض روح او می‌روی همان بچّه است ملك الموت در حیرت مانده و گفت ای مولا تو پاك و مهربان هستی هر چه بخواهی می‌کنی.

حضرت حسن بصریؒ می‌فرمایند وقتی شخصی می‌میرد اهل منزل او شروع به گریه می‌کنند پس ملك الموت بر درب آن خانه ایستاده و می‌گوید من رزق این را نخوردم (این رزق خود را تمام کرده بود) من عمر این را کم نکردم، من دوباره در این منزل می‌آیم و چندین بار خواهم آمد تا وقتی که همه تمام شوند حضرت حسن بصریؒ می‌فرمایند: قسم به خدا اگر اهل منزل در این وقت این فرشته را ببینند و یا حرفهای او را بشنوند پس مرده را فراموش کرده و درفکر خود می‌افتند.

یزید رُقَاشیؒ می‌گویند یکی از ظالمان بنی اسرائیل درخانهٔ خود نشسته بود و با همسر خود خلوت کرده بود در همین وقت دیدند یك شخص بیگانه از دروازه می‌آید آن ظالم در نهایت خشم به او حمله‌ور شد از او پرسید تو کیستی؟ چه کسی به تو اجازه داده است تا داخل منزل من بیایی؟ اوگفت: مالك این منزل به من اجازه داده است و من آن شخص هستم که نه مرا پرده می‌تواند نگه دارد و نه برای رفتن در نزد پادشاهان احتیاج به اجازه دارم و نه از هیبت و ترس ظالمی می‌ترسم و نه از

رفتن نزد متکبر و مغروری چیزی مانع من می‌شود، ظالم حرفهایش را شنید و خوفزده شد و به لرزه افتاده به صورت به زمین افتاد بعد از آن با نهایت عاجزی گفت پس شما ملك الموت هستی او گفت بله من همان هستم، صاحب منزل گفت شما به من اینقدر مهلت دهید که وصیّت نامه ای بنویسم فرشته گفت: وقت آن دیگر گذشت عمر تو تمام شده و نفست به آخر رسیده حالا امکان یك لحظه تأخیر هم نیست صاحب خانه پرسید شما مرا کجا می‌برید فرشته گفت نزد آن اعمالی می‌برم که جلوتر فرستاده ای (هر طور که عمل کرده باشی همانطور جایی برایت می‌رسد) و همانطور خانه ای که در این جهان ساخته ای به تو خواهد رسید او گفت من هیچ عمل نیکی نکرده‌ام و نه تا به حال برای خود منزل خوبی درست کرده‌ام فرشته گفت: پس تو را به طرف ﴿لَظَى ٥ نَزَّاعَةً لِلشَّوَى...﴾ می‌برم این اشاره ای به طرف آیهٔ (سوره معارج رکوع ۱) می‌باشد که ترجمهٔ آن این است بدون شك آن آتش اینطور شعله ور می‌باشد که پوست را می‌کشد و آن شخص را که (در دنیا ازحق) روگردانده است و بی توجهی کرده است خود آن آتش صدا می‌زند (به طرف خود می‌کشد) بعد از آن فرشته جان او را گرفت و در منزل، عزا و ماتم شروع شد یکی گریه می‌کرد یکی فریاد می‌زد.

یزید رقاشیؒ می‌گوید که اگر مردم می‌دانستند که بر مرده این وقت چه می‌گذرد پس بیشتر از مُردن او، آه و ناله بر این حالت که بر او می‌گذرد برخود می‌کردند. (احیاء)

حضرت سفیان ثوریؒ می‌گویند هرگاه دست ملك الموت به رگ قلب میّت می‌رسد آن وقت است که میّت هیچ کسی را نمی‌شناسد زبان بند می‌شود همه چیزهای دنیا را فراموش می‌کند اگر در این وقت بر انسان سختی موت نبود پس به سبب شدت سختی و درد بر آنهایی که نزد او نشسته بودند شمشیر می‌کشید در بعضی روایات آمده است وقتی که نَفَس درگلو برسد درآن وقت شیطان انتهایِ کوشش خود را برای گمراه‌کردن او می‌کند.

در روایتی است که ملك الموت در اوقات نماز انسانها را جستجو می‌کند اگر شخصی را اهتمام کنندهٔ اوقات نماز بیابد پس ملك الموت در وقت مردن کلمهٔ طیّبه را به او تلقین می‌کند و شیطان را از او دور می‌کند.

مجاهدؒ می‌گویند وقتی که انسان به موت نزدیك می‌شود درآن وقت شکلهای

همنشین‌های او درجلوی چشم او ظاهر می‌شوند اگر نشست و برخاست او با مردم نیك باشد پس همان جمع به نظرش ظاهر می‌شود و اگر نشست و برخاست او با مردم فاسق و فاجر باشد پس همانها پیش رویش ظاهر می‌شوند. از حضرت یزید بن مرثد صحابی ﷺ هم این نقل شده است.

ربیع بن برّه یك شخص عبادت گذار بودند که در بصره زندگی می کردند ایشان می گویند که یك شخصی نزدیك وفات بود مردم به او تلقین «لآ اله الاّ اللّه» می‌دادند ولی از زبان او بیرون می آمد که (یك لیوان شراب) تو هم بنوش مرا هم بنوشان تو هم بنوش مرا هم بنوشان. در اهواز هم شخصی وقت مردن، مردم او را تلقین به «لآ اِلهَ الاّ اللّهُ» می‌دادند او می گفت ده، ده درهم و یازده، یازده درهم و دوازده، دوازده. (اتحاف)

در مقابل این آن کسانیکه در دنیا آمادگی موت و یاد آن را کرده و برای آن کاری انجام داده باشند برای آنها مرگ هدیهٔ الهی است چنانچه رسول اکرم ﷺ فرموده بودند که مرگ تحفهٔ مؤمن است.

وقتی که وفات حضرت بلال ﷺ .نزدیك شده بود همسر ایشان می گفت: «واحزناه» ای افسوس که شما می‌روید او می گفت «واطَرَباه غدًا نلقى الاَحبّة محمّدًا وحزبَه» چقدر جای لطف است، چقدر جای خوشحالی است که فردا دوستان خود ملاقات می کنم با رسول اکرم ﷺ دیدار می کنم و با دوستانشان دیدار می کنم.

وقتی که انتقال حضرت معاذ ﷺ نزدیك شد فرمودند ای خدا تو می‌دانی که من می‌خواستم دردنیا بیشتر بمانم ولی نه به این خاطر که با دنیا محبت داشتم و نه به این خاطر که دراینجا نهرها و باغها بسازم بلکه به این خاطر می‌خواستم تا در ظهر روزهای گرم لذت تشنگی روزه را بچشم و (بخاطر دین) اوقات خود را در مشقت بگذرانم و درحلقه های ذکر تو شریك شوم.

وقتی که وفات حضرت سلمان ﷺ نزدیك شد شروع به گریه کردند کسی گفت: چرا گریه می کنی اینکه گریه ندارد شما رفته و با رسول اکرم ﷺ ملاقات می کنید وقت رسول اکرم ﷺ در آن حالی شد که از شما خشنود بودند فرمودند: من نه از

ترس مرگ گریه می‌کنم و نه هم از ترس از دست رفتن دنیا، بلکه از این گریه می‌کنم که رسول اکرم ﷺ با مایك عهدی کرده بودند که استفاده گرفتن ما از دنیا فقط همان اندازه باشد که توشهٔ مسافر است من نتوانستم این عهد را وفا کنم. امّا بعد از وفات وقتی که وسایل منزل او را نگاه کردند همه ازده درهم کمی بیشتر بود این بود همهٔ آن ثروت که به سبب زیادتی آن گریه می‌کردند ـ بعد از این کمی خوشبویی مُشك طلب کردند و به همسر خود گفتند این را درآب خیس کن و بر بستر من بپاش نزد من اینطور جماعتی می‌آیند که نه انسان هستند و نه جن. (اتحاف)

وقتیکه لحظهٔ وفات حضرت عبدالله بن مبارکؒ رسید ایشان خندیدند و فرمودند ﴿لِمثلِ ذٰلِكَ فَلیَعمَلِ العَامِلُونَ﴾ مردم برای اینطور چیزها باید کارکنند (شاید کمی از لذّتهاو خوشیهای آنجا به نظرش آمده باشد) و نیز وقتی وفاتشان نزدیك بود ایشان به غلام خود که نامش نَصر بود فرمودند سر مرا به زمین بگذار او شروع کرد به گریه ایشان پرسیدند گریه برای چه است نَصر گفت شما اینقدر در راحتی ها زندگی می‌کردید حالا مثل فقیرها سر را بر زمین گذاشته می‌میرید فرمودند: خاموش باش من از خداوندمتعال خواسته بودم که زندگی من مانند ثروتمندان و امیران باشد و موت من مانند فقیران باشد.

عَطاء بن یَسارؒ می‌گویند وقت وفات شخصی نزدیك بود شیطان نزد او آمد و گفت تو از من نجات حا صل کردی (تو از قدرت من بیرون رفتی) او گفت که من تا الآن هم از شر تو اطمینان پیدا نکردم.

جریریؒ می‌گویند من وقت وفات حضرت جُنیدؒ نزدشان حاضر بودم ایشان قرآن شریف می‌خواندند کسی عرض کرد این (و قت ضَعف است) چه وقت تلاوت است؟ فرمودند : برای تلاوت کدام وقتی از این بهتر است که اعمال نامهٔ من این وقت در حال بسته شدن است.

از حضرت جُنیدؒ کسی پرسید که حضرت ابو سعید خزّازؒ از موقع وفات خیلی خوشحال بودند سببش چه بود؟ فرمودند اگر در آن وقت از شوق، روح ایشان پرواز می‌کرد باز هم بعید نبود.

از حضرت ذوالنون مصریؒ در وقت وفات کسی پرسید اگر چیزی می‌خواهید؟ یا

آرزویی دارید؟ بگوئید! فرمودند فقط همین خواهش، (تمنّا) را دارم که قبل از مردن معرفت پروردگارم حاصل شود.

شخصی می‌گوید من نزد مَمْشَاد دِینَوَری ؒ نشسته بودم که فقیری آمد و گفت: آیا در اینجا جای پاك و صافی هست که کسی بمیرد ایشان به طرف جایی اشاره کردند که در آنجا چشمهٔ آبی هم بود او نزدیك رفت وضو گرفت و نماز خواند بعد از آن پاهای خود را دراز کرد، خوابید و فوت کرد.

فَاطِمَه خواهر اَبُوعَلِي رُود بَارِی ؒ می‌گوید وقتی که وفات برادرم نزدیك شد سر ایشان بر زانوی من بود ایشان چشمان خود را باز کرده فرمودند دروازهٔ آسمان باز کرده شد و بهشت مزیّن شده و گوینده ای چنین می‌گوید که ای ابو علی! اگرچه تو آرزوی درجه ای به این بزرگی را نداشتی ولی ما تو را به این درجهٔ بزرگ رساندیم سپس ایشان دو شعر را خواندند که ترجمه‌اش این است.

قسم به حقّ بودن تو که من هرگز به طرف غیر تو (با نگاه محبّت) چشم ندوخته‌ام من می‌بینم تو مرا با چشمهای بیمارت بی‌قرار می‌کنی و با آن رخساره‌هایی که به سبب حیا سرخ شده اند.

در وقت وفات حضرت جنید بغدادیؒ کسی کلمه شهادت ﴿لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه﴾ را خواند سپس فرمودند من این کلمه را هرگز فراموش نکردم که حالا یاد کنم.

حضرت جَعْفَر بن نَصِیرؒ از بکران دینو ریؒ خادم حضرت شِبْلِیؒ پرسیدند شما وقت انتقال حضرت شبلیؒ چه منظره ای دیدید او گفت ایشان فرمودند که از طرف من به اندازهٔ یك درهم بر کسی ظلم شده بود من از طرف او چندین هزار درهم صدقه کرده‌ام مگر در دل من تا به حال سنگینی آن درهم است که چرا بر ذمّه من ماند بعد از آن فرمودند مرا وضو بدهید من او را وضو دادم و خلال کردن در ریش را فراموش کردم و خود شان بر اثر ضعف نتوانستند بکنند زبان بند شده بود دست مرا گرفته و در ریش خود داخل کردند و انتقال فرمودند جعفرؒ این را شنیده شروع به گریه کرد و گفت کسی که در این حالت هم از او ادب شریعت و یك مستحب ترك نشود در باره او چه می‌توان گفت؟

بزرگی در حالت وفات بودند همسر او گریه می‌کرد ایشان فرمودند چرا گریه

می‌کنی او گفت از جدایی شما گر یه می‌کنم فر مودند برای خود گریه کن من برای چنین روزی (یعنی در شوق و انتظار این روز) از چهل سال پیش گریه می‌کنم.

از حضرت کَتّانی در وقت وفاتشان کسی پرسید که اعمال شما در روز چه چیزهایی هستند فرمودند اگر وقت وفات من نزدیك نمی‌بود نمی‌گفتم از چهل سال است که من دروازهٔ دل خود را حفاظت می‌کنم وقتی غیر الله ارادهٔ داخل شدن در آن را می‌کند من دروازه را می‌بندم.

حضرت مُعْتَمَرْ می‌گویند من وقت انتقال حَکَمْ که (یك امیر بود) نزد او بودم و دعا می‌کردم که خداوندمتعال سختی موت او را آسان بفرماید که در این شخص خوبیها بود من عادات خوب او را حساب کرده دعا می‌کردم حَکَمْ بیهوش شدند وقتیکه به هوش آمدند گفتند این کلمات را چه کسی می‌گفت مُعْتَمَرْ فرمودند: من می‌گفتم حکم گفت که ملك الموت علیه السلام می‌فرماید من با هر شخص سخی به نرمی رفتار می‌کنم این را گفته روح حَکَمْ پرواز کرد.

وقت وفات حضرت مَمْشَاد دَینوریْ یك بزرگی در نزدشان نشسته بودند و برای ایشان دعا می‌کردند که به بهشت برسند حضرت مَمْشَادْ خندیدند و فرمودند: سی سال است که بهشت با تمام زینتهای خود از مقابل نظرم می‌گذرد من یك بار او را خوب نگاه نکردم (من مشتاق مالك بهشت هستم) (احیاء)

وقتِ وفات حضرت عمر بن عبدالعزیزْ نزد یك بود یك طبیب در خدمتشان حاضر شد و گفت که به امیرالمؤمنین زهر داده شده است به همین خاطر من بر زنده ماندن ایشان اطمینان ندارم. حضرت عمر بن عبد العزیز فرمودند: شما باید بر زندگی آن‌شخصی که به او زهر هم داده نشده اعتماد نداشته با شید. طبیب پرسید آیا شما خود تان می‌دانستید که به شما زهر داده شده؟ حضرت عمر بن عبدالعزیزْ فرمودند من در همان وقت فهمیدم که این زهر در شکم من رفته بود طبیب گفت که شما علاج این را بکنید وگرنه جان خود را از دست می‌دهید فرمودند جان من نزد کسی می‌رود یعنی پروردگار من از همهٔ آنهایی که نزدشان بروم بهتر است. قسم به خدا اگر من بدانم که کنار گوش من چیز ی گذاشته است که شفای من در آن هست من دست خود رابطرف آن دراز نخواهم کرد سپس فرمودند ای الله! عُمَرُ را برای ملا

قات خود بپذیر و بعد از چند روز وفات کردند.

مَیمُون بن مهران می‌گویند: حضرت عمر بن عبد العزیز در آن زمان به کثرت دعای موت را می‌کردند کسی گفت اینطور نگوئید که خداوندمتعال به سبب شما بسیاری از سنّتهای (رسول اکرمﷺ) را زنده کرده است و بسیاری از بد عتها (که در شریعت داخل شده بود) از بین برده است فرمودند: آیا من مانند بندهٔ صالح (حضرت یوسفعليه السلام) نباشم که ایشان این دعا را کرده بودند ﴿رَبِّ تَوَفَّنِیْ مُسْلِمًا وَّ اَلْحِقْنِیْ بِالصّٰلِحِیْنَ﴾ (سوره یوسف- رکوع ۱۱) ای الله! مرادر حالت اسلام موت عطاء فر ما و با صا لحین ملحق کن در وقت وفات عُمر بن عبدالعزیز، مسلمة عرض کرد که آن مبلغی که شما برای کفن داده بودید از آن یك پا رچهٔ معمولی (وساده ای) خریده شده اجازه فرمائید مبلغ را اضافه کنیم. فرمودند که آن را نزد من بیاورید پارچه را بخدمت ایشان آوردند نگاه کوتاهی برآن انداخته سپس فرمودند اگر پروردگارم از من خشنود باشد پس فوراً به من از این کفن بهتر ی می‌رساند و اگر پروردگارم ناراض باشد پس هر کفنی که باشد آن با شدّت دور می‌شود و عوض آن کفنی از آتش جهنّم بر تن می‌شود سپس فرمودند مرا بنشانید در حال نشسته فرمودند ای الله (آن چیزهایی) که تو مرا حکم (انجام آنرا داده بودی من نتوانستم انجام دهم و از آن (چیزهایی) که تو مرا منع فرمودی از من در آنها نا فرمانی شد امّا ﴿لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ﴾ را گفتند بعد از آن وفات فرمودند در این وقت این را هم فرمودند که من یك جماعتی را می‌بینم نه انسان هستند و نه جن.

در روایتی است وقتی که وفاتشان نزدیك شد همه را از نزد خود دور کردند و گفتند اینجا کسی نماند همه بیرون رفتند مردم از شکاف درب نگاه کردند پس ایشان می‌فرمودند خیلی مبارك است آمدن اینهائی که نه انسان هستند و نه جن سپس این آیهٔ مبارکه که در رکوع آخر سورهٔ قصص است تلاوت فرمودند ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَة....﴾ که در آن خداوندمتعال می‌فرمایند که "این منزل آخرت را ما برای آن اشخاص آماده می‌کنیم که در دنیا نه بزرگی می‌خوا هند و نه فساد." (اتحاف)

بزرگی می‌گوید که من از خداوندمتعال این دعا را خواستم که اهل قبرستان را به من نشان دهند در یك شب خواب دیدم که گویا قیامت بر پا شده است و مردمان

از قبرهای خود بیرون می‌آیند من آنها را دیدم که کسی بر سُندُسْ (که یك نوعِ خاصِّ ابریشم اعلاء می‌باشد) خوابیده است و شخصی بر ابریشم قرار دارد و کسی بر تخت بلندی نشسته است. کسی در بین گلهاست، کسی می‌خندد کسی می‌گرید من گفتم ای الله! اگر همهٔ اینها هم در یك حالت می‌بودند چقدر خوب می‌بود! شخصی از آن مرده ها گفت این به سبب تفاوت در اعمال است آنهایی که بر سُندُسْ نشسته اند عادات و اخلاقِ خوب داشتند و آنهایی که بر ابریشم نشسته‌اند شهداء هستند و آنهایی که در میان گلها هستند به کثرت روزه می‌گرفتند و آنها که می‌خندند توبه کنندگانند و آنانکه می‌گریند گنهکاران هستند آنانکه مراتب اعلاء داشتند (این غالباً برای آنهائی که بر تختهای بلند نشسته اند) همان کسانی هستند که بخاطر خداوندمتعال با یکدیگر محبّت می‌کردند. (روض)

شخصی کفن دزد بود او قبرها را شکافته و کفنها را می‌دزدید او قبری را باز کرد دید در آن شخصی بر تخت بزرگی نشسته و قرآن شریف در جلوی خود گذاشته تلاوت می‌کند و زیر تخت او نهری جاری است، آن کفن دزد در چنان وحشتی افتاد که بیهوش شده مردم او را از قبر بیرون آوردند و بعد از سه روز بهوش آمد. مردم قصّه را پرسیدند او تمام جریان را تعریف کرد بعضی مردم آرزوی دیدن آن قبر را کردند از او پرسیدند کدام قبر بود او هم اراده کرد که قبر را به آنها نشان بدهد شب، صاحب قبر را به خواب دید که می‌گوید اگر تو قبر مرا نشان دادی در اینطور بلاهایی گرفتار می‌شوی که هرگز از یادت نرود او عهد کرد که نمی‌گویم. (روض)

شیخ یعقوب سنُوسیِّ می‌گویند: نزد من یك مرید آمد و گفت که من فردا وقت ظهر می‌میرم چنانچه روز بعد در وقت ظهر در مسجدالحرام آمد طواف کرد و قدری دور رفته آنجا وفات یافت من او را غسل داده دفن کردم. وقتی که او را در قبر گذاشتم پس او چشمها را باز کرد من گفتم که بعد از مردن هم زنده ای! گفت بله من زنده هستم و هرکس عاشق خدا باشد زنده می‌ماند. (روض)

بزرگی می‌گویند: من یك مریدی را غسل می‌دادم او انگشت شست مرا گرفت من گفتم انگشت مرا رها کن من می‌دانم تو نمرده ای بلکه از یك مکان به مکان دیگر انتقال کرده ای او انگشت مرا رها کرد.

شیخ ابن الجَلاّ بزرگی مشهور هستند ایشان می‌فرمایند: وقتی که پدر من انتقال یافت او را برای غسل دادن بر تخت گذاشتم تبسّم کردند غسل دهندگان او را رها کردند هیچ کسی جرأت نکرد که او را غسل دهد یك بزرگی دیگر که دوست او بود آمد و ایشان را غسل داد. (روض)

الغرض نویسنده کتاب (روض) بسیار واقعات چنین اشخاص خدا دوست را می نویسد که از آن معلوم می‌شود آنها در وقت مردن و بعد از مردن بسیار خوش و خندان و خوشحال و در عین لذّت بودند حافظ بن عبدالبرّ هم در (کتاب) استیعاب بعضی واقعات صحبت کردن بعد از مردن را ذکر کرده اند. در زندگی نامهٔ حضرت زید بن خارجه‌ﷺ می‌نویسد که در این اختلاف نیست که ایشان بعد از مردن صحبت کردند همینطور از بعضی دیگر صحابه کرام‌ﷺ هم نقل شده است.

در غزوهٔ مُؤتَه وقتی که صحابه کرام‌ﷺ می‌خواستند برای جنگ بروند مردم این دعا را کردند که اینها به سلامتی و خیر بر گردند به این خاطر حضرت عبد الله بن رواحه‌ﷺ در این وقت سه شعر خواندند که مطلبشان این است من بجای برگشتن این آرزو را دارم که خداوندمتعال مرا مغفرت بفرماید و به همراه مغفرت اینطور شمشیری به سرم بخورد که سرم را دو نصف کند یا اینطور نیزه ای در شکمم فرو رود که روده ها و جگرم را پاره کند وقتی که به میدان جنگ رسیدند تعداد این حضرات سه هزار (نفر) بود آنجارسیدند معلوم شدکه لشکر دشمن دویست هزار نفر است بخاطر این درمیان صحابه مشوره شدکه اوّل به رسول اکرم‌ﷺ اطلاع این حالت داده شود بعد از آن اگر رسول اکرم‌ﷺ دستور دادند پس جنگ را شروع می کنیم وقتی که به حضرت عبدالله بن رواحه‌ﷺ اطلاع رسید که چنین مشوره ای می‌شود ایشان آمدند و گفتند شما مردم عجیبی هستید دربارهٔ آن چیزی که درآرزویش بیرون آمده بودید مشوره می کنید شما که فقط درطلب شهادت بیرون آمده اید ما هرگز با اعتماد بر اسلحه و قوّت و تعداد، جنگ نکرده ایم ما همیشه فقط باقوّت اسلام جنگ کرده ایم بلند شوید و به میدان بروید از دو حال خالی نیست یا غلبه و فتح یا شهادت و برای ما همه عزّت هستند حرفهای ایشان راشنیده و همه برای جنگ آماده شدند.

جنگ شروع شد رسول اکرم‌ﷺ وقت حرکت زید بن حارثه‌ﷺ را امیر مقرر

کرده و ارشاد فرمودند که اگر ایشان شهید شدند پس حضرت جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه امیر شوند اگر ایشان هم شهید شدند پس عبدالله بن رواحه رضی الله عنه امیر شوند اگر ایشان هم شهید شدند پس آنوقت مسلمانان با مشوره هرکسی را می‌خواهند امیر مقرر کنند چنانکه در میدان جنگ وقتی که حضرت زید رضی الله عنه و بعد از آن حضرت جعفر رضی الله عنه شهید شدند پس مردم حضرت عبدا لله بن رواحه رضی الله عنه را صدا زدند ایشان در یك گوشه از لشکر بودند در دستشان یك تکّه گوشت بود و سه روز بود که هیچ چیز نخورده بودند کسی آمد و گفت که حضرت جعفر رضی الله عنه شهید شدند حضرت عبدالله بن رواحه رضی الله عنه نَفس خود را ملامت کرد که تو دردنیا مشغول هستی (غذا می‌خوری؟!) این را گفته قطعهٔ گوشت را انداختند و پرچم را در دست گرفته پیش رفتند کسی از کفار حمله کرد انگشت دستشان قطع شد بر این سه شعر خواندند که مطلب آنها این است.

تو فقط یك انگشت هستی که خون آلود شدی غیر از آن چه شد این هم در راه خدا رفته که خود یك نعمت بزرگی است.

ای نفس! این را بدان که اگر تو شهید نشوی همینطور هم می‌میری، مرگ که به هرحال حقّ است نگاه کن آن چیزی را که تو تمنّا می‌کردی یعنی شهادت پیش آمده اگر تو مانند دو دوست قبلی خود حضرت زید رضی الله عنه و حضرت جعفر رضی الله عنه کاری انجام دهی پس هدایت یافته می‌شوی و اگر تو قدری از آنها عقب بمانی پس تو بد بخت می‌شوی. سپس به دل خود گفتند که تو در این وقت چه فکر می‌کنی؟ اگر به فکر زن هستی پس زن را سه طلاق و اگر خیال غلامها می‌آید پس همهٔ آنها آزاد هستند، اگر باغ در فکر می‌آید پس آن در راه خداوند متعال صدقه است.

ای نفس! آیا تو جنّت را دوست نداری؟ قسم به خدا تو حتماً به طرف آن می‌روی به خوشنودی یا بزور. تو مدّت زیادی با اطمینان گذراندی حال چه فکر می‌کنی؟ حقیقت خود را فکر کن تو یك قطرهٔ نطفه بودی غرض بعد از این گفته ها حضرت عبدالله بن رواحه رضی الله عنه پیش رفته و شهید شدند. درحکایات صحابه این قصّه باتفصیل گذشته است. و از این نوع قصّه های دیگری هم گذشته اند.

حضرت سفیان بن حارث رضی الله عنه پسر عموی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بودند وقت وفاتشان اهل منزل شروع به گر یه کردند ایشان فرمودند: برآن شخص گریه نکنید که بعد از

اینکه اسلام آورد نه از زبان لفظ خطایی بیرون آورده و نه هیچگاه با بدن خطایی انجام داده موت این شخص برای او خوشحالی و شادمانی است.

صُنابحیؒ می‌گویند که وقت وفات حضرت عبادهؓ من آنجا بودم مرا گریه گرفت فرمودند: چرا گریه می‌کنی؟ قسم به خدا اگر در قیامت از من گواهی طلب کنند پس من برای تو بهترین گواهی را خواهم داد و اگر به من اجازهٔ سفارش برسد برای تو سفارش خواهم کرد و تا جائیکه توان من باشد به تو نفع خواهم رساند. بعد از آن فرمودند هر قدر احادیث که من ازرسول اکرمﷺ شنیده بودم وآنها برای شما نفعی داشتند به شما رساندم. علاوه از یك حدیث که اکنون بیان می‌کنم و آن هم در وقتی که من از این جهان در حال رفتن هستم. من از رسول اکرمﷺ شنیدم که هر شخصی گواهی «لَااِلٰهَ اِلَّااللّٰهُ مُحَمَّدٌرَّسُوْلُ اللّٰهِ» را بدهد بر او آتش جهنّم حرام است.

وقت وفات حضرت ابوبکرصدیقؓ دخترشان گریه می‌کردند، فرمودند: دخترم گریه نکن دخترشان عرض کرد: اگر بر وفات شما گریه نکنم پس بر وفات چه کسی گریه کنم؟ فرمودند: در این وقت بیرون آمدن جان خودم از بیرون آمدن جان هر کسی محبوب تر است حتی که بیرون آمدن جان این مگس را هم به اندازه‌ای که بیرون آمدن جان خود را دوست دارم نمی‌پسندم (پس وقتی که موت برایم اینقدر محبوب است پس تو چرا برای این گریه می‌کنی) بعد از این به حمران گفتند (البته این ترس ضرور است) که مبادا وقت موت اسلام از دست من برود.

وقتی وفات حضرت سعد بن ابی وقّاصؓ فرا رسید فرمودند که جُبّه مرا بیاورید وقتی که آن را آوردند خیلی پوسیده و کهنه بود فرمودند که مرا در آن کفن کنید در جنگ بدر همین جُبّه بر تن من بود.

وقتی که وفات عبدالله بن عامر بن کُریزؓ نزدیك شد درحال نزع بودند حضرت عبدالله بن زبیرؓ و حضرت عبدالله بن عباسؓ نزد ایشان رفته بودند به‌خویشاوندان خود گفت نگاه کنید این دو برادر من روزه هستند اینطور نشود که به سبب مرگ من درا فطار کردن و غذای آنها تأخیر شود. حضرت عبدالله ابن زبیرؓ فرمودند که اگر تو را از اکرام و سخاوت چیزی می‌توانست باز دارد پس درد و سختی

جان کندن می‌توانست باز دارد امّا اینهم مانع (سخاوت) تو نشد. درحالی انتقال ایشان شد که پیش مهمانان غذاگذاشته شده بود.

حضرت عمرو بن اَوسؒ می‌گویند: وقتی که عُتبَه بِنْ اَبِیْ سُفْیَانؓ وفات فرمودند من نزد ایشان رفتم درحالت جان‌کندن بودند فرمودند که من برای تو درحال رفتن حدیثی بیان می‌کنم که خواهر من امّ حبیبهؓ به من بیان کرده بود ارشاد رسول اکرمﷺ است که هر شخصی به خاطر خشنودی الله (یعنی با اخلاص) دوازده رکعت نماز چاشت را روزانه بخواند خداوندمتعال برای او در بهشت قصری می‌سازد. (این است شوق و علاقهٔ اشاعت دین و احادیث رسول اکرمﷺ که موت هم مانع از آن نمی‌شود)

وقتی که محمّد بن منکدرؒ درحال وفات بودند شروع به گریه کردند کسی پرسید: گریه برای چیست؟ فرمودند: من به این خاطر گریه نمی‌کنم که از من گناهی سرزده است من موافق علم خود در زندگی اصلاً گناهی نکرده‌ام البته بر این گریه می‌کنم که مبادا اینطور سخنی گفته باشم که من آن را به خیال خود سبك و معمولی شمرده باشم و آن نزد خداوندمتعال سخنِ بزرگی باشد سپس آیهٔ قرآن مجید ﴿وَبَدَ الَهُمْ مِّنَ اللهِ مَالَهُمْ يَكُوْنُوْايَحْتَسِبُوْنَ﴾ (زمر. رکوع ٥) را تلاوت نمودند که ترجمه اش این است "برای آنها ازطرف خداوند متعال آن چیزی ظاهر شد که آنها گمان آن راهم نداشتند". بعد از خواندن این آیه فرمودند: فقط من از این می‌ترسم که مبادا اینطور سخنی گفته باشم که گمان و خیال آن هم نباشد.

وقت وفات عامر بن عبد قیسؒ نزدیك شد گریه می‌کردند کسی گفت شما با این همه مجاهدهٔ زیاد باز هم گریه می‌کنید؟ فرمودند من نه از ترس مرگ گریه می‌کنم نه از حرص و طمع دنیا به این خاطر ناراحت هستم که من آن روزه گرفتن روزهای گرم و تهجّد آخر شبهای زمستان را از دست می‌دهم.

وقتی که وفات حضرت حسنؓ نزدیك شد چند نفر درخدمتشان حاضر بودند آنها عرض کردند که در این لحظات آخر نصیحتی بفرمائید ایشان فرمودند سه نصیحت می‌کنم آنها را شنیده از اینجا بروید و مرا بگذارید به آنجایی که می‌خواهم تنها بروم سپس فرمودند:

۱ـ هر کاری را که به دیگران حکم می کنید اوّل خودتان عمل کردن برآن را شروع کنید.
۲ـ از هر چیز دیگران را منع می کنید اوّل خودتان را از آن باز دارید.
۳ـ هر قدم شما یا برای شما نفع می‌رساند (که به طرف بهشت می‌روید) یا ضرر می‌رساند (که به طرف جهنّم می‌روید). به همین خاطر وقت حرکت دادن هر قدم این فکر را بکنید که کجا می‌روید. (جنّت یا جهنّم)

وقتی که وفات حضرت ربیع نزدیك شد دخترشان گریه می کرد فرمودند دخترم جای گریه کردن نیست اینطور بگو که امروز چقدر روز خوشحالی است که درآن به پدر من چیزهای زیادی نصیب خواهد شد.

وقتی که انتقال حضرت مکحول شامی نزدیك شد می‌خندیدند کسی پرسید این وقت خندیدن است؟ فرمودند: چرا نخندم آن وقتی آمده است که از آنچه می‌ترسیدم برای همیشه جدا می‌شوم و به زودی به(طرف آن ذاتی) می‌روم که امیدهایم به او وابسته است.

وقتیکه حضرت حَسّان بن سنان درحال وفات بودندکسی پرسید شماخیلی ناراحت هستید فرمودند: ناراحت که هستم امّا چه جای ذکری از ناراحتی برای مؤمن است درآن زمانیکه او امید ملاقات با خداوندمتعال را داشته باشد و بر او خوشی آن ملاقات غالب باشد.

وقتی که وفات ابن ادریس آمد دخترشان گریه می‌کرد فرمودند جای گریه نیست من در این خانه چهار هزاربار قرآن مجید را ختم کرده ام.

حسن بن حيّ می گویند: درهمان شبی که وفات برادر من عليّ قریب شد ایشان مرا صدا زده، آب طلب کردند من تازه به نماز مشغول بودم فوراً سلام داده و برای ایشان آب بردم ایشان فرمودند من نوشیدم من پرسیدم از کجا نوشیدید؟ درخانه به جز من و شما کسی نیست فرمودند: حضرت جبرئیل عليه السلام همین حالا آب آورده و مرا نوشانیدند و رفتند و فرمودند: تو و برادر تو ازآن کسانی هستید که خداوندمتعال بر آنها انعام فرموده اند (این اشاره ای است به طرف يك آيهٔ مباركهٔ قرآن مجید که در رکوع نهم سورهٔ نساء است ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَوَالرَّسُوْل....﴾ که ترجمهٔ آن این است "کسانیکه اطاعت خداوندمتعال و رسول او را می‌کنند همانهایی هستند که

خداوندمتعال بر آنها انعام فرموده اند از نبیّین، صدیقین، شهدا و صالحین".

حضرت عبدالله بن موسیٰؒ می‌گویند انتقال حضرت علی بن صالحؒ شد من به سفر رفته بودم وقتی که از سفر برگشتم نزد برادر شان حسن بن صالحؒ برای تعزیّت رفتم آنجا که رفتم به گریه افتادم او گفت که قبل از گریه چگونگی انتقال او را گوش کن که چطور پر لطف است، وقتی که سختی جان کندن بر او شروع شد از من آب خواست من بر ایشان آب آوردم گفتند من نوشیدم گفتم: چه کسی به شما آب نوشاند گفت: رسول اکرمﷺ با جمع بسیاری از فرشته ها تشریف آورده بودند و مرا آب نوشاندند من فکر کردم شاید در بیهوشی می‌گوید به همین خاطر من پرسیدم که جمع فرشته ها چگونه بودند، گفت بالا به پائین و دست بر روی دست یك دیگر گذاشته و نشان داد اینطور بودند.

وقتی که انتقال حضرت اَبُوْ بَکْرِ بِنْ عَیَّاشؒ نزدیك شد خواهر شان گریه می‌کرد گفتند خواهر جای گریه نیست برادر تو در این خانه و در آن گوشه دوازده هزار بار قرآن مجید را ختم کرده است.

عَمْروبِنْ عُبَیْدؒ می‌گویند که ابو شعیب صالح بن زیادؒ مریض بودند من برای عیادت ایشان رفتم در حال سکرات موت بودند گفتند: به شما خوشخبری بدهم که من در اینجا یك شخص بیگانه که چهره اش آشنا نیست می‌بینم از او پرسیدم شما کی هستید؟ گفت: من ملك الموت هستم من گفتم که وقت مرگ با من به نرمی رفتار کنید او گفت به من همین حکم رسیده که با تو به نرمی رفتار نمایم.

فرزند امام احمد بن حنبلؒ می‌گویند که من وقت وفات پدرم پهلویشان نشسته بودم پارچه ای در دست داشتم تا بعد از وفات فك(دهان) او را به بندم ایشان بی هوش می‌شدند ما فکر می‌کردیم که وفات کرده اند ولی دوباره به هوش می‌آمدند و درآن وقت می‌گفتند هنوز نه، هنوز نه، وقتی که بار سوّم همین صورت پیش آمد من از ایشان پرسیدم شما چه می‌گوئید؟ فرمودند: فرزندم شما که نمی‌دانید شیطان ملعون نزد من ایستاده و در حالت ناراحتی و خشم انگشت خو د را در دهان خود گرفته و می‌گوید که احمد تو از دست من بیرون رفتی من به او می‌گویم هنوز نجات نیافته‌ام (تاوقتی که جان بیرون نرود از تو اطمینان نیست)

وقتی که وفات حضرت آدم بن اَبیِ اِیَاس ؒ رسید در دو چادر پیچیده دراز کشیده بودند و قرآن مجید می‌خواندند وقتی تلاوت را تمام کردند گفتند: من با شما محبّت دارم و به واسطه آن عرض می‌کنم که با من به نرمی رفتار کرده شود به خاطر همین روز، امید های من به شما وابسته بودند سپس ﴿لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ﴾ گفته روح شان پرواز کرد.

مَسلَمه بن عبدالملك ؒ وقت وفات خود گریه می کردند کسی سبب گریه را پرسید فرمود: من از ترس مرگ گریه نمی‌کنم من به خداوند تعال اعتماد کا مل دارم به این خاطر گریه می‌کنم که سی بار درجها د شرکت کر دم امّا شهادت نصیبم نشد و امروز مثل زنها بر روی بستر جان می‌دهم.

ایاس بن قتاده عَبشمیِ ؒ یك روز در آئینه نگاه کردند برسرخود موی سفیدی دیده گفتند بعد از آمدن موی سفید غیر از فکر آخرت در کار دیگری نباید مشغول باشی الان وقت جدا شدن از دنیا آمده، بعد از آن مجاهدهٔ زیادی شروع کردند یك بار بعد از نماز جمعه از مسجد بیرون می‌آمدند به طرف آسمان نگاه کرده و گفتند آمدنت مبارك من خیلی انتظار تو را می‌کر دم سپس به همراهان خود گفتند: وقتی که من مُردم مرا در مَلحُوب (نام جایی است) برده دفن کنید بعد از آن روح شان پرواز کرد و افتادند.

وقتی وفات ابراهیم بن هانیِ ؒ شاگردحضرت امام بن حنبل ؒ نزدیك شد از فرزند خود اسحاق پرسیدند آیا آفتاب غروب کرده ایشان گفتند تا به حال نه امّا پدر جان در بیماری سخت اجازه افطار کردن روزهٔ فرض هم هست. روزهٔ شما که نفلی است روزه را افطار کنید. فرمودند صبر کن بعد از این (معلوم نیست چه چیزی را دیده) فرمودند: برای چنین چیزهایی انسان باید عمل نیك انجام دهد (این اشاره به سوی آیهٔ رکوع ۲ والصافات درقرآن مجید است که در آن ارشاد خداوندمتعال است "بیشك همین است کامیابی بزرگ برای حاصل کردن چنین کامیابی باید عمل کنند گان عمل کنند") بعد از این روحشان پرواز کرد.

ابو حکیم حِیری ؒ نشسته چیزی را می‌نو شتند قلم را گذاشته گفتند اگر نام همین موت است پس قسم به خدا موت بسیار خوبی است این را گفته وفات کردند.

وقتی که وفات اَبُوالُوفَا بن عَقِیلؒ نزدیك شد اهل منزل شروع به گریه کردند

فرمودند پنجاه سال است که من این را دور می کنم حالا تا کی دور کنم؟! اکنون شما مرا بگذارید تا من او را بخاطر آمد نش تبریك بگویم.

امام غزالیؒ که کتاب احیاء العلوم ایشان مشهور است روز دو شنبه وضو گرفتند و نماز صبح را خواندند سپس کفن خود را خواستند آن را بوسیده و بر چشمهای خود گذاشته فرمودند برای حاضر شدن درخدمت پادشاه با خوشحالی تمام حاضر هستم این را گفته روی خود را بطرف قبله و پاها را دراز کردند و خوابیدند و در همان حال وفات کردند.

اِبن الجَوزیؒ می گویند وقتی که وفات استاد من اَبُوْ بَکر بن حَبِیبؒ نزدیك شد شاگردان عرض کردند وصیّتی بفرمائید فرمودند شما را به سه چیز وصیّت می کنم

۱- خوف خداوندمتعال،

۲- در تنهایی مراقبه با خداوندمتعال،

۳- ترس آن چیزی که برای من پیش آمده (یعنی موت) شصت و یك سال از عمر من گذشته است لیکن گویا من دنیا را ندیده‌ام (اینقدر زود گذشت) سپس به یکی که نزدیکشان نشسته بود گفت نگاه کن که عرق بر پیشانی من آمده یا نه، گفت بله آمده. ایشان فرمودند شکر خدا این علامت موت با ایمان است (چنانکه که در حدیث آمده).

وقتی که وفات اَبُو الْوقت عبدالْاَوّلؒ شاگرد امام بخاریؒ نزدیك شد آخرین کلمه ای که از زبانشان بیرون آمد این بود

﴿یَالَیتَ قَومِیْ یَعْلَمُوْنَ بِمَا غَفَرَلِیْ رَبِّیْ وَجَعَلَنِیْ مِنَ الْمُکْرَمِیْنَ﴾ (سوره یسٓ- رکوع ۲)

ترجمه اش این است ”کاش قوم من این را می‌دانست که پروردگار من مرا بخشید و در انسانهای معزّز و مکرّم شامل کرد“.

مُحَمّد بن حَامدؒ می‌گویند من وقت وفات اَحْمد بِنْ خَضْرَوِیَهؒ نزدشان نشسته بودم ایشان در حال جان کندن بودند نود و پنج سال عمر داشتند شخصی از ایشان مسئله ای پرسید در چشمهایشان اشك حلقه زده و فرمودند پسرم نود و پنج سال است که در کوشش باز کردن یك دروازه هستم اکنون دارد آن دروازه باز می‌شود درفکر هستم که با سعادت باز می‌شود یا با بدبختی در این وقت که فرصت جواب است

درهمین وقت طلبکار هایشان خبر وفات ایشان را شنیده جمع شدند هفتصد دینار قرض دار بودند فرمودند: ای الله! شما گرو گذاشتن را به این خاطر حکم شریعت قرارداده اید که طلبکاران مطمئن باشند من تا الآن مورد اطمینان این مردم بودم اکنون که می‌خواهی اطمینان این مردم را ببری قرضشان را اداء کن در همان لحظه کسی درب رازد و گفت: طلبکاران احمد کجا هستند و همهٔ قرضها را حساب کرده اداء نمود و رفت. و روح احمدؒ هم پرواز کرد.

بزرگی در حالت وفات بودند خادم خود را گفتند: هر دو دست مرا ببند و صورت مرا بر زمین بگذار سپس گفت که وقت کوچ آمده است من نه از گناه پاك هستم و نه عذری دارم که آن را پیش کنم نه طاقتی و قدرتی وجود دارد که از آن مدد بخواهم برای من فقط تو هستی همین را تکرار می‌کردند که فریادی زده و انتقال شدند. از غیب ندا آمد این بنده نزد مولای خود عاجزی کرد و آن ذات قبول کرد.

شخصی می‌گوید که فقیری در حال جان کندن آهِ سردی کشید. مگسها بر چهرهٔ او بسیار می‌نشستند. مرا رحم آمد من نزد ایشان نشسته و مگسها را دور کردم او چشمان خود را باز کرد وگفت که سالهاست در کوشش این وقت خاص مشغولم. در تمام عمر باوجود کوشش زیاد نصیبم نشد اکنون آن لحظه رسیده است پس تو آمدی و در وسط مزاحم شدی برو کار خود را بکن خدا به تو خیر دهد.

اَبُوْ بَکر رَقّیؒ می‌گویند که من نزد ابو بکر زقاقؒ بعداز صبح حاضر شدم او گفت: ای الله! تومرا تا کَیْ در این دنیا نگه میداری هنوز وقت ظهر نشده بود که وفات یافتند.

حضرت مکحول شامیؒ مریض بودند شخصی نزد ایشان رفته وگفت خداوندمتعال شما را صحّت عطاء فرماید فرمودند: هرگز نه رفتن نزد آن ذاتی که از او فقط امید خیراست. از ماندن نزد چنین مردمانی که از بدی آنها هیچ وقت اطمینان نیست برای من بهتر است.

اَبُوْ عَلی رُوْد بَاریؒ می‌گویند: فقیری روز عید نزد من آمد خیلی آشفته و رنجور بود ولباس کهنه‌ای پوشیده بود به من گفت: اینجا جای صاف و پاکی وجود دارد که فقیری بمیرد. من با بی اهمیّتی گفته اش را لغو و بیهوده تصّورکرده به او گفتم که داخل بیا هر جا که دلت بخواهد خود را بینداز و بمیر او داخل آمده وضو کرد و

چند رکعت نماز خواند و دراز کشید و مُرد من تجهیز وتکفین او را کردم. وقتی که دفن می‌کردم این فکر را کردم که از چهرهٔ او کفن را دور کنم و چهرهٔ او را بر زمین بگذارم تا خداوندمتعال بر غربت این فقیر رحم فرمایند من کفن را باز کردم دیدم چشمهای او باز است من پرسیدم: ای سردار من! آیا بعد از مرگ هم زنده ای گفت: که من زنده هستم و هر عاشق خدا زنده است من فردا روز قیامت با عزّت و احترام خود به تو کمك خواهم کرد.

عَلِي بن سَهْرِ اِصبِهَانِیؒ می‌گفتند: شما فکر می‌کنید که من هم همینطور می‌میرم که مردم می‌میرند بیماری، عیادت، (همهٔ این مصیبتها...) من اینطور می‌میرم که به من گفته می‌شود ای علی برویم من حرکت می‌کنم چنانچه همینطور هم شد یك روز جایی می‌رفتند وگفتند لبیك حاضرم و مردند.

اَبُو الْحسن مُزکیؒ می‌گویند که وقت وفات اَبُو یَعْقُوب نهر جوریؒ نزدیك شد در وقت جان کندن من به او تلقین ﴿لا اِلهَ اِلا اللّٰه﴾ را کردم به طرف من نگاهی کرد و خندید وگفت: مرا تلقین می‌کنی قسم به عزّت آن ذاتی که هرگز به او موت نمی‌آید درمیان من و او فقط پردهٔ بزرگی و عزّت اوست این را گفته روحشان پرواز کرد. مَزنیؒ ریش خود را گرفته می‌گفتند حجامت کننده ای مثل من، اولیاء را تلقین کند!چقدر جای تعجّب است وقتی این واقعه را ذکر می‌نمود می‌گریست.

اَبُو الحُسین مَالِکیؒ می‌گویند که من با حضرت خیر نور بافؒ چندین سال بودم هشت روز قبل از وفات خود گفتند من غروب پنج شنبه می‌میرم و بعداز نماز جمعه دفن می‌شوم فراموش نکنی امّا من کا ملاً فراموش کردم صبح روز جمعه کسی به من خبر وفات ایشان را داده من فوراً رفتم تا در جنازه شرکت کنم در راه با مردم بر خورد کردم که به خانه ها بر می‌گشتند به من گفتند که بعد از نماز جمعه دفن کرده شدند من به منزل ایشان رفتم و آنجا حالت وفات ایشان را پرسیدم شخصی که وقت وفاتشان آنجا بود به من، گفت: شب نزدیك نماز مغرب بیهوش شدند بعد از آن اندکی به هوش آمدند و به طرف گوشه ای از خانه نگاه کرده و گفتند کمی صبر کنید که به شما حکم انجام دادن کاری داد شده است و به من هم حکم انجام دادن کاری داده شده است امّا آن کاری را که شما حکم دارید فوت نمی‌شود ولی کار من

فوت می‌شود به همین خاطر کمی صبر کنید تا آن چیزی را که به من حکم شده است اداء کنم بعد از آن آب خواسته وضو کرد و نماز خواند سپس چشمها را بست و پاها را دراز کرد و خوابید و وفات یافت کسی ایشان را در خواب دید پرسید که چه حالی داری گفت نپرس! از این دنیای گندیده و بدبو خلاص شدم.

اَبُو سَعِیدُ خَرّازؒ می‌گویند یك بار در مکّه مکّرمه بودم از باب بَنِیُ شَیْبَه بیرون آمدم بیرون دروازه شخصی را بسیار زیبا و خوبصورت دیدم که آنجا افتاده و مرده است وقتی که من بانتوّجه نگاه کردم او به طرف من نگاه کرده خندید وچنین گفت اَبُو سَعِیدُ شما نمی‌دانید که دوستان (محبّت کنند گان) خداوندمتعال نمی‌میرند بلکه از یك جهان به جهانی دیگر منتقل می‌شوند.

وقت وفات ذُوالنُّون مِصریؒ نزدیك بود پس کسی عرض کرد وصیّتی بفرمائید. فرمودند که من از ناز وکرشمه های مهربانی خداوندمتعال متعجّب مانده‌ام در این وقت مرا مشغول نکنید.

اَبُو عُثْمان حیریؒ می‌گو یند و قتی که اَبُوْ حَفْصؒ در حال وفات بودند کسی پرسید وصیّتی بکنید فرمودند من قدرت صحبت کردن را ندارم سپس اندکی قوت به دست آمد پس من عرض کردم حالا بگو ئید تا من آنرا به مردم برسانم گفتند از ته دل بر گناهای خود عاجزی و انکساری کن (بس همین آخرین وصیّت من است).

حضرت جُنَید بغدادیؒ می‌فرمایند: وقت وفات حضرت سِرّی سَقَطیؒ نزدیك بود در حال جان کندن بودند که من کنار سرشان نشسته بودم من دهان خود را بر صورت ایشان گذاشتم، از چشمان من اشك می‌ریخت اشکهای من بر رخسارش ریخت فرمودند چه کسی است من عرض کردم: خادم شما جنید است فرمودند: آفرین و مرحبا (خیلی خوب کردی که آمدی) من عرض کردم آخرین وصیّتی اگر دارید بفرمائید. فرمودند از صحبت انسانهای بد خود را نگه دار اینطور نشودکه صحبت غیرتو را از الله ﷻ جدا کند.

حضرت حَبِیبُ عَجَمِیؒ (که از بزرگان و صوفیان مشهور هستند) وقت وفات خیلی پریشان بودندکسی عرض کرد از بزرگی مثل شما ترس و پریشانی بعید است قبل از این حال شما اینطور نمی‌شد. (از هیچ کار ناگواری هم این اندازه پریشان

نمی‌شدید) فرمودند سفر خیلی طولانی است نزد من توشه نیست و قبل از این هیچگاه این راه را ندیده‌ام و وقت زیارت آقا و سردار است که هیچگاه قبلاً به زیارتش مشرف نشده‌ام. مناظر خطرناك را باید ببینم که تا حالا هرگز ندیده‌ام باید تا قیامت زیر خاك تنها بمانم هیچ مونسی همراه ندارم سپس به بارگاه خداوندمتعال باید حاضر شوم می‌ترسم اگر آنجا سئوال شد که ای حبیب در شصت سال عمرت یك تسبیح چنان پیش کن که درآن شیطان دخالتی نداشته باشد پس من چه جواب خواهم داد این حال کسی است که در شصت سال زندگی با دنیا یك ذرّه هم دلبستگی نداشته است پس حال کسانی مثل ما چه خواهد شد دنیا که به جای خود هیچ وقت از گناهان هم خالی نیستیم هر وقت در خوش آمد شیطان مشغولیم.

عبدالجبار می‌گوید: من در خدمت فتح بن شخرف سی سال ماندم ایشان هرگز به طرف آسمان سر بلند نکردند بعد از آن یك بار سر را به طرف آسمان بلند کرده و گفتند: اکنون شوق (ملاقات با) شما بسیار زیاد شده است زود تر طلبم کنید و بعد از یك هفته وفات کردند.

اَبو سَعِید مَوصِلیّ می‌گوید: فتح بن سعید نماز عید قربان را خوانده و از عیدگاه دیر برگشتند و در حال برگشتن دیدند که از داخل منزلها دود پختن گوشت قربانی از هر طرف بیرون می‌آمد پس گریه کردند و گفتند: مردم با قربانیهای خود تقرّب شما را حاصل کردند ای محبوب من! کاش می‌دانستم که چه چیزی را قربان کنم این را گفته و بی هوش شده افتادند من بر صورتشان آب پاشیدم بعد از مدّتی بلند شده حرکت کردند وقتی که به کوچه های شهر رسیدند دوباره به سوی آسمان، نگاه کرده فرمودند ای محبوب من! تو طولانی بودن رنج و غم مرا می‌دانی و این کوچه به کوچه (سرگردان) گشتن مرا هم می‌دانی ای محبوب من! مرا تاکی در اینجا اسیر می‌گذاری این را گفته بیهوش شده افتادند من باز هم بر صورتشان آب پاشیدم دوباره بهوش آمدند و بعد از چند روز انتقال فرمودند.

مُحَمّد بن قاسم می‌گویند: شیخ من مُحَمّد بن اَسلَم طُوسِیّ چهار روز قبل از وفات خود فرمودند بیائید به شما خبر خوشی بدهم که خداوندمتعال چقدر بر دوست شما (یعنی من) احسان فرموده اند زیرا که وقت موت من آماده است و این

احسان خداوند بر من است که در نزد من یك درهم نیست که حساب آن را بدهم حالا درب منزل را ببندید و تا مردن من به هیچ کس اجازه ندهید که نزد من بیاید و این را گوش کنید که نزد من هیچ نیست تا به عنوان میراث تقسیم شود بجز این چادر و زیر انداز، آفتابه و کتابهایم و در این کیسه سی درهم است که مال من نیستند بلکه از پسرم هستند که یکی از خویشان به او داده است و از این مال پسرم (سی درهم) کدام مال می‌تواند برای من باشد حال آن که ارشاد رسول اکرمﷺ است که تو و مالت، مال پدرت هستی (بنا بر این طبق حدیث مال پسرم بر من حلال است) از این برایم کفنی بخرید که عورت من پوشیده شود و از این بیشتر بر ندارید یعنی از این پول فقط یك چادر بخرید و این زیر انداز و این چادر را درکفن من شامل کنید سه پارچهٔ کفن تکمیل می‌شوند، در لنگی و چادر و زیر انداز، بپیچانید و این آفتابه را به یك فقیر نماز گذار صدقه کنید تا وضو کند همهٔ اینها را فرموده و روز چهارم وفات کردند.

اَبُوْ عَبْدُالخَالِقؒ می‌گویند: من در وقت جان کندن یوسف بن حسینؒ نزد ایشان بودم می‌گفتند: ای الله! من در ظاهر مردم را نصیحت می‌کردم و در باطن به نفس خود زیان می‌رساندم. این کوتاهی را به سبب اینکه مخلوق تو را نصیحت می‌کردم درگذر فرما این را می‌گفتند تا این که روحشان پرواز کرد.

(رَحِمَهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰى رَحْمَةً وَاسِعَةً) (اتحاف)

چقدر خوش قسمت بودند این وفات کنندگان خداوندمتعال از برکات ایشان این حقیر را هم شمّه ای اندك عطاء فرماید او بسیار بخشنده است و از کرم و بخشش او هیچ چیز بعید نیست.

(٢٠) عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَىْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنَّ لِىْ مَمْلُوْكِيْنَ يَكْذِبُوْنَنِىْ وَيَخُوْنُوْنَنِىْ وَيَعْصُوْنَنِىْ وَاَشْتِمُهُمْ وَاَضْرِبُهُمْ فَكَيْفَ اَنَا مِنْهُمْ فَقَالَ

حضرت عائشهرضی الله عنها می‌فرمایند: شخصی بخدمت رسول اللهﷺ حاضر شد و عرض کرد یا رسول اللهﷺ من چند غلام دارم که بمن دروغ می‌گویند، و خیانت می‌کنند و از من

رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ اِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیٰمَۃِ یُحْسَبُ مَا خَانُوْكَ وَ عَصَوْكَ وَکَذَبُوْكَ وَ عِقَابُكَ اِیَّاھُمْ فَاِنْ کَانَ عِقَابُكَ اِیَّاھُمْ بِقَدْرِ ذُنُوْبِھِمْ کَانَ ذٰلِكَ کَفَافًا لاَ لَكَ وَلاَ عَلَیْكَ فَاِنْ کَانَ عِقَابُكَ اِیَّاھُمْ دُوْنَ ذَنْبِھِمْ کَانَ فَضْلاً لَكَ وَاِنْ کَانَ عِقَابُكَ اِیَّاھُمْ فَوْقَ ذُنُوْبِھِمْ اُقْتُصَّ لَھُم مِنْكَ الْفَضْلُ فَتَنَحّٰی الرَّجُلُ وَجَعَل یَھْتِفُ وَیَبْکِیْ فَقَالَ لَہٗ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ اَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللّٰہِ تَعَالٰی وَ نَضَعَ الْمَوَازِیْنَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیٰمَۃِ فَلاَ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا ط وَ اِنْ کَانَ مِثْقَالَ حَبَّۃٍ مِّنْ خَرْدَلٍ اَتَیْنَا بِھَا ط وَکَفٰی بِنَا حَاسِبِیْنَ ٥ فَقَالَ الرَّجُلُ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ مَا اَجِدُ لِیْ وَ لِھٰٓؤُلَآءِ شَیْئًا خَیْرًا مِّنْ مُّفَارَقَتِھِمْ اُشْھِدُكَ اَنَّھُمْ کُلُّھُمْ اَحْرَارٌ ۔ رواہ الترمذی کذا فی المشکوٰۃ)

اطاعت نمی‌کنند و درعوض من به آنها بد و بیراه می‌گویم و آنها را می‌زنم معاملهٔ من (در قیامت) با آنها چطورخواهد شد. رسول الله ﷺ فرمودند: روز قیامت هر اندازه که آنها خیانت کرده باشند و نافرمانی تو را کرده باشند و دروغ گفته باشند همهٔ آنها وزن خواهند شد (چون در آنجا هر چیز وزن می‌شود خواه آن چیز جوهر باشد (یعنی جسم دار) یا عرض (بی جسم) و آن سزایی که تو به آنها داده‌ای نیز وزن می‌شوند اگر سزای تو با جرمشان برابر باشد نه داده‌ای و نه گرفته ای و اگر سزایت از جرمشان کمتر باشد هر چه کمتر باشد از آنها گرفته به تو داده می‌شود و اگر سزایت از جرمشان بیشتر باشد عوضش از تو گرفته می‌شود آن شخص با افسوس و گر یه از مجلس اندکی دور رفت رسول الله ﷺ فرمودند: آیا آیهٔ ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِیْنَ الْقِسْطَ....﴾ (سورهٔ انبیاء، رکوع ٤) قرآن مجید را نخوانده‌ای؟ (ترجمه) "روز قیامت ما میزان عدل را برپا می‌کنیم. (که درآن اعمال وزن می‌شود) و ذرّه ای هم بر کسی ظلم کرده نمی‌شود و اگر عمل کسی برابر دانهٔ خردلی هم باشد حتماً آنرا آنجا حاضر می‌کنیم (و آنرا وزن می‌کنیم) وما برای حساب گرفتن کافی هستیم" اوعرض کرد: یا رسول الله! بهتر از جدایی بین ما چیزی نیست شما را شاهد می‌گیرم که من همهٔ آنها را آزاد کردم.

توضیح: حساب روز قیامت هم مشکلِ بسیار سختی است در قرآن مجید و احادیث دربارهٔ این بسیار زیاد تأکید و تفصیل بیان شده است بطور مثال چند آیه و حدیث در اینجا ذکر می‌شود.

(۱) ﴿وَاتَّقُوْا يَوْمًا تُرْجَعُوْنَ فِيْهِ اِلَى اللّٰهِ قف ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ﴾ (بقره-رکوع ۳۸)

"بترسید از روزی که در آن بسوی خداوند برگردانده می‌شوید سپس به هر شخص آنچه که عمل کرده، (یعنی عوض آن) داده می‌شود و بر ایشان ظلم کرده نمی‌شود"

(۲) ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا ج وَّمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوْٓءٍ ج تَوَدُّ لَوْ اَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهٗٓ اَمَدًام بَعِيْدًا ط وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ ط وَاللّٰهُ رَءُوْفٌ م بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران - رکوع ۳)

"روزیکه هر کسی می‌بیند آنچه انجام داده از نیکی و بدی، در حالیکه می‌خواهد درمیان او و بدیهایش فاصله زیادی باشد، خداوندمتعال شمارا از ذات خود می‌ترساند البته خداوندمتعال نسبت به بندگان مهربان است (و بخاطر همان شفقت می‌ترساند تا شما در آن عذاب مبتلا نشوید)"

(۳) ﴿وَمَنْ يَّغْلُلْ يَاْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ج ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ﴾ (آل عمران -رکوع ۱۷)

"و هر کس خیانت کند روز قیامت در میدان حشر همان چیزی که خیانت کرده می‌آورد (به کیفر آن می‌رسد) سپس هر شخص آنچه که عمل کرده کاملاً عوض داده می‌شود و بر آنها ظلم کرده نمی‌شود".

(٤) ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ط وَاِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُوْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ط﴾ (آل عمران-رکوع ۱۹)

"هر نفسی چشندهٔ موت است و بدرستیکه همهٔ شما روز قیامت مزد کارهای (نیك یا بد) خود را می‌بینید".

(۵) ﴿اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ط﴾

"همانا خداوند خیلی زود حساب خواهند گرفت" (حساب و کتاب هر شخص خیلی زود انجام می‌گیرد و به موافق آن کاملاً عوض داده خواهدشد)

(٦) ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذِنِ الْحَقُّ ط فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ٥ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَظْلِمُوْنَ ٥﴾ (اعراف- رکوع ١)

(این جمله در جاهای زیادی از قرآن آمده است) "و در (قیامت) وزن (اعمال) لازمی است پس کسانیکه ترازوی (نیکیهایشان) سنگین تر باشد ایشانند رستگاران و کسانیکه ترازوی (نیکیهایشان) سبك تر باشد ایشانند زیانکاران در حقّ خود بعلّت اینکه آیات خداوندمتعال را انکار می کردند".

(٧) ﴿اِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُوْنَ مَا تَمْكُرُوْنَ ط﴾ (یونس- رکوع ٣)

"همانا فرستادگان (فرشتگان) ما حیله های شما را می‌نویسند". (وقتی که در قیامت آن نوشته ها جلوی شما آورده شود عوض همهٔ آنها به شما داده می‌شود)

(٨) ﴿وَالَّذِيْنَ كَسَبُوا السَّيِّاٰتِ جَزَآءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا لا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ط مَالَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ ط﴾ (یونس- رکوع ٣)

و کسانیکه مرتکب اعمال بد شدند بهمان اندازه مجازات می‌شوند و گرفتار ذلّت شده، و برایشان از (عذاب) خداوند هیچ پناه دهنده ای نیست (و صورتهایشان چنان سیاه است) گویا صورتشان با پرده‌ای از شب تاریك پوشانده شده.

(٩) ﴿هُنَالِكَ تَبْلُوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّآ اَسْلَفَتْ ط....﴾ (یونس- رکوع ٣)

"آنجاست که هر نفسی آنچه که پیش (در دنیا) کرده در می‌یابد. (که چه نوع نیکی یا بدی کرده سپس حساب آنها گرفته می‌شود)

(١٠) ﴿لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنٰى ط وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهٗ لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا فِى الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّ مِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ ط اُولٰٓئِكَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْحِسَابِ....﴾ (رعد- رکوع ٢)

"برای کسانیکه فرمان پرودگار خود را قبول کردند بهترین پاداش است و کسانیکه فرمان

او را قبول نکردند اگر نزد آنها همه آنچه را که در روی زمین است و همانند آن هم باشد و آن را برای آسایش خود فدیه بدهند (باز هم) بر ایشان سختی حساب است"

(١١) ﴿فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ط .....﴾ (رعد - رکوع ٦)
"پس(ای پیامبرﷺ) بهرحال بر تو فقط رساندن پیغام است خواه عمل کنند یا نه و حساب (عمل نکردن بر آن) بر عهدهٔ ماست.

(١٢) ﴿رَبَّنَا اغْفِرْلِیْ وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِیْنَ یَوْمَ یَقُوْمُ الْحِسَابُ ٥﴾ (سوره ابراهیم - رکوع ٦)
"بار الٰها بیامرز مرا و پدر و مادرم را و همهٔ مؤمنین را در روز حساب" (این دعای حضرت ابراهیم‌علیه السلام است.)

(١٣) ﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ ٥ سَرَابِيْلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَّ تَغْشٰى وُجُوْهَهُمُ النَّارُ ٥ لِيَجْزِيَ اللّٰهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ ط اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ٥﴾ (ابراهیم - رکوع ٧)
"و تو گنهکاران را می‌بینی در آن روز (دست و پاهایشان) با زنجیرها بسته. لباسهایشان از قطران (روغن درخت صنوبر) است (زیرا این روغن مانند بنزین زود آتش می‌گیرد) در حالیکه آتش بر چهره هایشان شعله ور خواهد بود (این عذابها برای چیست؟) برای اینکه خداوند هر کس را جزا می‌دهد به آنچه که انجام داده همانا خداوند خیلی زود حساب گیرنده است".

(١٤) ﴿وَكُلَّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنٰهُ طٰٓئِرَهٗ فِيْ عُنُقِهٖ ط وَنُخْرِجُ لَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كِتٰبًا يَّلْقٰهُ مَنْشُوْرًا ط اِقْرَاْ كِتٰبَكَ ط كَفٰى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيْبًا ٥﴾
(بنی اسرائیل - رکوع ٢) "و ما اعمال (نیك و بد) هر انسانی را در گردن او آویزان کرده ایم و در روز قیامت نامهٔ اعمال او را پیش او می‌آوریم و آن را باز و گشاده می‌بیند (و به او گفته می‌شود). کتابت را بخوان که تو تنها برای رسیدگی به حساب خویش کافی هستی (یعنی خودت حساب بگیر احتیاج به کسی دیگر نیست)".

(۱۵) ﴿كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُوْلُ ....﴾(مريم - ركوع ۵)

"نه هرگز اینطور نیست (که کافران گمان می‌کنند) آنچه را می‌گویند می‌نویسیم(و سپس در روز قیامت آنچه دراعمالنامه شان نوشته شده پیش آنها آورده می‌شود)".

(۱۶) ﴿اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ مُّعْرِضُوْنَ﴾ (انبياء - ركوع ۱)

"روز حساب مردم بسیار نزدیك شد و ایشان هنوز در غفلتند (و از آمادگی آن روز) روی گردان هستند".

(۱۷) ﴿فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَلَآ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَّ لَا يَتَسَآءَلُوْنَ ۝ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فِيْ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ ۝ تَلْفَحُ وُجُوْهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيْهَا كٰلِحُوْنَ ۝﴾(مؤمنون - ركوع ۶)

"پس (روز قیامت) زمانیکه در صور دمیده شود (از شدّت خوف) هیچ قرابتی در میانشان نمی‌ماند (یعنی همه بیگانه می‌شوند، پدر از فرزند می‌گریزد و چنانکه که در سورهٔ عبس آمده ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيْهِ....﴾ و نه از حال یکدیگر می‌پرسند (و وقتیکه ترازوی اعمال قائم کرده می‌شود). پس کسانیکه نیکیهایشان سنگین تر شود، ایشان رستگارانند و کسانیکه بدیهایشان سنگین تر شود پس ایشان کسانی هستندکه بر نفسهایشان ضرر روا داشتند و در جهنّم ماندنی هستند صورتهایشان را آتش می‌سوزاند و اینها در آن ترش رویند".

(۱۸) ﴿وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيْعَةٍ يَّحْسَبُهُ الظَّمْاٰنُ مَآءً ط حَتّٰٓى اِذَا جَآءَهٗ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَّ وَجَدَ اللّٰهَ عِنْدَهٗ فَوَفّٰهُ حِسَابَهٗ ط وَاللّٰهُ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝﴾ (نور-ركوع ۵)

"و کسانیکه کافر هستند (و از نور هدایت دورند) اعمالشان مانند سرابی (ریگ درخشانی) است در صحرای هموار و بی آب که شخص تشنه آنرا از دورآب می‌پندارد و هنگامی که نزدیك آن می‌رود چیزی نمی‌یابد و خداوند را نزد آن می‌یابد پس حسابش را کامل داد و خداوند خیلی زود حساب گیرنده هستند".

(١٩)﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِo﴾(ص-رکوع ٢)

"همانا کسانی که از راه حق گمراه شده اند بر ایشان عذابی سخت است بخاطر اینکه آنها روز حساب را فراموش کرده اند".

(٢٠) ﴿اَلْيَوْمَ تُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ط لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ط اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِo﴾ (مؤمن-رکوع ٢)

"امروز (قیامت) هر کسی جزا داده می‌شود به آنچه که کسب کرده؛ امروز هیچ ظلمی نیست همانا خداوند خیلی زود حساب گیرنده است".

(٢١) ﴿وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ جَاثِيَةً قف كُلُّ اُمَّةٍ تُدْعٰى اِلٰى كِتٰبِهَا ط اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَo هٰذَا كِتٰبُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ط اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَo﴾ (جاثیه-رکوع٤)

"(روز قیامت از خوف و ترس) هر گروهی را به زانو در آمده می‌بینی هر گروهی بسوی اعمال نامه اش خوانده می‌شود (به آنها گفته می‌شود) امروز به آنچه کسب کردید جزا داده می‌شوید (و این هم گفته می‌شود که) این کتاب ماست (آنکه اعمالتان در آن نوشته شده) که به شما حقیقت را می‌گوید همانا آنچه که شما انجام می‌دادید (در دنیا و بوسیله فرشتگان) می‌نوشتیم (که اکنون پیش روی شما است)".

(٢٢) ﴿اِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيٰنِ عَنِ الْيَمِيْنِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيْدٌ o مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَيْهِ رَقِيْبٌ عَتِيْدٌ o ﴾ (ق-رکوع ٢)

"زمانیکه دو ملك گیرنده می‌گیرند (فرشته هاي که بسیار زود حرفهاي انسان را می پسند) بطرف راست و چپ انسان نشسته اند (و انسان) بر زبان هیچ سخنی را نمی‌تواند بیاورد مگر اینکه نزدیك او نگهبانی آماده است (او آن را فوراً می‌نویسند این است نامهٔ اعمال)".

(۲۳) ﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ o فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ o إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ o فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ o فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ o قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ o كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ o وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ o وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ o يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ o مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ o هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ o خُذُوهُ فَغُلُّوهُ o ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ o ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ o﴾ (الحاقه-ركوع ۱)

"آنروز که شما را (برای حساب در بارگاه خداوند) حاضر کنند هیچ سرّی از شما مخفی نمی‌ماند (نامۀ اعمال داده می‌شوند) پس هر کس که نامۀ اعمالش بدست راستش داده شود با شادی و خوشحالی می‌گوید بیائید نامۀ اعمال مرا بخوانید بدرستیکه من (از قبل) معتقد بودم که به حساب خود خواهم رسید (من در دنیا برایش آمادگی کرده بودم) پس او در زندگی پسندیده، در بهشتی عالی مرتبه که خواهد بود میوه هایش نزدیك (همیشه در دسترس) است (و بر ایشان گفته می‌شود) بخورید و بیاشامید، که شما را گوارا باد، عوض آن اعمالی که در روزهای گذشته انجام داده‌اید. ولی هر کس که نامه اعمالش بدست چپش داده شود (او با نهایت غم و حسرت) می‌گوید ای کاش نامۀ اعمالم را نمی‌دادند و هرگز از حساب اعمالم آگاه نمی‌شدم ای کاش مرگ (که آمده بود همه چیز را) از بین می‌برد (افسوس که) مال و ثروتم به من فائده ای نرساند پادشاهی و بزرگی از من گرفته شد (برایش حکم می‌شود که) او را بگیرید و به گردنش طوق بیندازید سپس او را درجهنّم داخل کنیدو بعد او را در زنجیری که طولش هفتاد گز است قید کنید" (آیاتی چند از این آیت مبارکه را درحصّه بخل بیان کردیم در آیه۱۳)

(۲۴) ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (انفطار)

"همانا برای شما نگهبانهایی گماشته شده که اعمالتان را می‌نویسند و گرامی قدر هستند (و هر عمل را) می‌نویسند و هر چه انجام دهید می‌دانند (می‌نویسند و در روز قیامت پیش می کنند)

(٢٥) ﴿وَ اَمَّا مَنْ اُوتِیَ كِتٰبَهٗ وَرَآءَ ظَهْرِهٖ ٥ فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَابًا یَّسِیْرًا٥ وَّ یَنْقَلِبُ اِلٰی اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا ٥ وَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ كِتٰبَهٗ وَرَآءَ ظَهْرِهٖ ٥ فَسَوْفَ یَدْعُوْا ثُبُوْرًا وَّ یَصْلٰی سَعِیْرًا ٥ اِنَّهٗ كَانَ فِیْٓ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا ٥ اِنَّهٗ ظَنَّ اَنْ لَّنْ یَّحُوْرَ ٥﴾ (انشقاق)

"پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود به آسانی با او حساب خواهد شد و (از آن فارغ شده) شادمان بطرف خانواده خود بر می‌گردد ولی کسی که نامه اعمالش (به دست چپش) از پشت سرش داده شود مرگ را تقاضا و طلب می‌کند (چنانکه که وقت مصیبت مرگ طلب کرده می‌شود). و داخل دوزخ می‌شود همانا او (در دنیا) با خانواده‌اش خوشحال و شادمان بود و گمان می‌کرد که هرگز بطرف خداوند بر نمی‌گردد".

(٣٦) ﴿اِنَّ اِلَیْنَا اِیَابَهُمْ ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (غاشیه)

"همانا باز گشت ایشان بطرف ماست سپس بر ماست حساب گرفتن آنها".

(٣٧) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ٥ اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا ٥ وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا ٥ وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَالَهَا ٥ یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا ٥ بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحٰی لَهَا ٥ یَوْمَئِذٍ یَّصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا ۙ لِّیُرَوْا اَعْمَالَهُمْ ٥ فَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَّرَهٗ٥ وَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَّرَهٗ٥﴾

"بنام خداوند بخشند مهربان؛ هنگامی که زمین (به سبب زلزله) با جنبش خودش جنبانیده شود (معلوم است که وقتی در تمام دنیا زلزله شود چقدر زلزله بزرگی خواهد بود) و زمین بارهای سنگین درونش را بیرون خواهد آورد (خواه گنج باشد یا مرده) در حالیکه انسان (باتعجّب) می‌گوید زمین را چه شده است آنروز زمین تمام اسرار خود را بیان می‌کند (از کارهای نیك و بدی که بر روی او انجام داده شده) بعلّت اینکه خداوند به او چنین حکم داده است (همانطور که در روایات ذیل می‌آید) آنروز که مردم با جماعتهای مختلف (بعضی جزء مقّربین، بعضی جزء مردم نیك و بعضی جزء جهنّمی ها باز هر گروه فرقه فرقه است. همینطور بعضی سواره می‌روند و بعضی پیاده بعضی اینطور هستند که برچهره‌هایشان کشیده می‌شوند

منظور اینکه هر گروهی با حالاتی مختلف) باز می‌گردند تا (جزای) اعمالشان را ببینند (کارهای که در دنیا کرده بودند) پس هر که در دنیا به اندازه ذرهٔ ای کار نیك انجام می‌دهد آنرا می‌بیند و هر که به اندازهٔ ذره‌ای کار بد انجام می‌دهد آنرا می‌بیند".

بطور نمونه این بیست و هفت آیات حساب و کتاب و عوض اعمال ذکر شده اند و علاوه بر اینها در صدها آیت با عنوانهای مختلف این قسم مطالب بیان شده اند همین گونه در احادیث هم حالات سخت آن روز ذکر شده که جمع آوری همهٔ آنها مشکل است امّا این لازمی است آن اوقات خود را که فقط در بدست آوردن دنیا ضایع کرده می‌شوند باید اندکی از آن اوقات را برای حاصل کردن چیزهای که بعداً فائده خواهند داد هم صرف کنیم الان وقت هست و می‌توانیم کاری انجام دهیم بزودی وقتی می‌آید که بجز افسوس و حسرت چیز دیگری نمی‌ماند. بطور نمونه ترجمهٔ چند حدیث را هم می‌نویسم.

حضرت عائشه رضی الله عنها یك بار جهنّم را بیاد آورده و بگریه افتادند رسول اکرم ﷺ پرسیدند چه خبر شده؟ چرا گریه می‌کنی؟ حضرت عائشه رضی الله عنها عرض کرد جهنّم بیادم آمد مرا گریه گرفت یا رسول الله ﷺ آیا شما در آن روز اهل و عیالتان را یاد می‌کنید یا نه؟ رسول الله ﷺ فرمودند سه وقت چنان است که هیچ کس کسی دیگر را یاد نمی‌کند.

۱ـ وقتیکه ترازو برپا کرده می‌شود (وقت وزن کردن اعمال) تا وقتیکه ندانند که کفهٔ نیکیهایش سنگین تر است یا بدی‌هایش

۲ـ وقتیکه اعلام می‌شود بیائید نامهٔ اعمال خود را بگیرید آن‌وقت هیچ کس، یاد کسی را نمی‌کند تا معلوم نشود که نامهٔ اعمال او به دست راستش داده می‌شود یا از پشت سر به دست چپش.

۳ـ وقت گذر کردن از پل صراط که بر روی جهنّم قرار می‌گیرد (و از رویش همه باید بگذرند) (مشکوة) تا وقتیکه انسان از آن بسلامتی نگذرد (یاد کسی را نمی کند).

حضرت ابن عباس رضی الله عنه می‌فرمایند: در روز قیامت حساب کرده می‌شود در نیکیهای هر کس یك نیکی هم اضافه باشد به بهشت می‌رود و در بدیهای هر کس یك

بدی اضافه باشد به جهنّم می‌رود سپس ایشان این آیه هارا تلاوت فرمودند ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُه...﴾ که در شماره ۶ گذشتند و نیز فرمودند که کفهٔ ترازو به ذریعهٔ یك دانه هم سنگین تر می‌شود و هر که بدیها و خوبیهایش برابر باشند در اعراف قرار می‌گیرد (که درمیان بهشت و دوزخ است).

حضرت علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه می‌فرمایند هر که ظاهرش از باطنش بهتر باشد وزن اعمال او سبك می‌شود و هر که باطنش از ظاهرش بهتر باشد وزن اعمال او سنگین می‌شود.

حضرت انس رضی الله عنه ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را نقل می‌فرمایند: یك فرشته نزدیك ترازو مقرر می‌شود که هر کس کفهٔ نیکیهای او سنگین شود با صدای بلند اعلام می‌کند که تمام مخلوق آنرا می‌شنوند می‌گوید فلانی پسر فلان خوش بخت شد و به سعادتی رسید که بعد از آن بد بختی نیست و هر که کفه اش سبك شود همین طور بد بختی او را اعلام می‌کند و آن را تمام مخلوق می‌شنوند.

در روایات بسیاری آمده که آن ترازو اینقدر بزرگ است که آسمان و زمین و هر چه در میانشان هست در یك کفه او جای می‌گیرند.

حضرت جابر رضی الله عنه ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را نقل می‌فرمایند که قبل از همه در ترازو اعمال آن نفقه ای گذاشته می‌شود که انسان برای اهل و عیال خود خرج می‌کند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به حضرت ابو ذر رضی الله عنه فرمودند به شما اینطور صفاتی را بگویم که در عمل بسیار آسان و در وزن خیلی سنگین هستند.

۱ـ اخلاق خوب

۲ـ خاموشی (یعنی از حرفهای بیهوده اجتناب کردن)

و در حدیث دیگری آمده که دو کلمه‌چنان هستند که در نزد خداوندمتعال بسیار محبوب هستند و برزبان خیلی (آسان) سبکند و در ترازوی اعمال خیلی سنگین هستند

﴿سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللهِ العَظِيْمِ﴾

در حدیثی ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است هر شخصی نیاز برادر خود را بر آورده کند من درکنار ترازوی او می‌ایستم اگر پلهٔ نیکهای او سنگین شدند که خوب و اگر سنگین نشدند من سفارش او را می‌کنم.

در حدیثی آمده که روز قیامت جوهری که علماء با آن نوشته اند و خون

شهیدان وزن کرده می‌شوند و وزن جوهری که علماء با آن نوشته اند از وزن خون شهیدان سنگین تر می‌شود.

ارشاد حضرت عیسیٰ علیه السلام است که وزن نامهٔ اعمال امّت محمّد ﷺ از امّتهای دیگر بیشتر می‌شود چون زبانشان باکلمه ﴿لا اِلهَ اِلا لله﴾ خیلی اُنس دارد.

حضرت ابودرداء رضی الله عنه می‌فرمایند هر که همیشه در فکر شکم و شرمگاه خود باشد وزن اعمال او سبك می‌شود. (درمنثور)

دریك حدیث ارشاد رسول اکرم ﷺ است آن فرشته ای که در جانب راست است و نیکیها را می‌نویسد امیر فرشتهٔ جانب چپ است وقتی بنده نیکی می‌کند فرشته جانب راست ده برابر ثواب می‌نویسد و وقتیکه بدی می کند فرشته جانب چپ اراده نوشتن آنرا می‌کند امّا بخاطر زیر دست بودن از امیر اجازه نوشتن می‌گیرد پس فرشته جانب راست که امیر است می‌گوید تو شش یا هفت ساعت انتظار کن، اگر بنده درین مدت از آن گناه توبه کرد به او اجازهٔ نوشتن نمی‌دهد و اگر توبه نکند به او اجازه نوشتن میدهد. (درمنثور)

در احادیث بسیاری ارشاد رسول اکرم ﷺ وارد شده است که روز قیامت انسانها (در بارگاه خداوندمتعال) در سه مرحله پیش می‌شوند در دو مرحلهٔ اوّل باز خواست سئوال و جواب، عذر و معذرت، همه (شنیده) می‌شوند و در مرحله سوّم نامهٔ اعمال هر کسی داده می‌شود کسی به دست راست و به کسی به دست چپ (دُرمنثور)

در یك حدیث ارشاد رسول اکرم ﷺ است هر کس که سه خصلت داشته باشد خداوندمتعال حسابش را خیلی آسان می‌گیردو به رحمت خود او را به داخل بهشت می‌بَرد

۱ـ هر کس تورا از احسان خود محروم کرد تو براو احسان کن

۲ـ هر که با تو قطع رحم کرد تو با او صله رحم کن

۳ـ هر که بر تو ظلم کرد تو از او درگذر کن. (درمنثور)

ارشاد رسول اکرم ﷺ است آنچه من (از احوال آخرت) می‌دانم اگر شما بدانید (بسب خوف) خنده کم و گریه زیاد خواهید کرد لذّت بردن با زنان بر بسترها را ترك خواهید کرد و فریاد زنان به بیابانها خواهید رفت. حضرت ابوذر رضی الله عنه این ارشاد

رسول اکرمؐ را شنیده چنین فرمودند: کاش من درختی بودم که قطع می‌شدم (انسان نمی‌بودم که اینقدر مشکلات تحمّل کنم).

حدیث دیگری ارشاد آنحضرتﷺ است: که انسان به هر حالتی که بمیرد به همان حالت روز قیامت از قبر بلند کرده می‌شود (یعنی در همان حالت که بمیرد باهمان حالت حشر خواهد شد). (مشکوة)

یك بار رسول اکرمﷺ در خطبهٔ خود ارشاد فرمودند که با توجّه گوش کنید دنیا منفعتی زود گذر است و از آن هر کسی نفع می گیرد فرق نمی کند نیك باشد یا بد (لذا بیشتر نفع حاصل کردن از آن، علامت نیکی نیست) و آخرت چیزی مقرر است که در هر حال بر وقت معین شده خود می‌آید و در آن چنان پادشاهی حکم می کند که بر هر چیز قادر است (اختیارات او بی حد است) تمام خوبیها در بهشت است (لذا هر کاری که انسان می تواند انجام دهد در آن نباید کوتاهی کند چون او را بطرف بهشت خواهند برد) و تمام بدیها در جهنّم است (لذا هر انسان باید کوشش کند که از ذرّه ای بدی هم خود را حفاظت کند و نباید آنرا معمولی حساب کند چون اندکی بدی هم انسان را به جهنّم می‌برد) همیشه عمل نیك انجام دهید که شما از جانب خداوندمتعال در خطر هستید (نباید هیچ وقتی از خوف او بی فکر شوید) و این را خوب بدانید که به اعمال خود خواهید رسید (و حسابشان خواهد شد) هر کس برابر ذرّه ای هم نیکی کند آن را خواهد دید و هر کس برابر ذرّه ای هم بدی کند آنرا خواهد دید. (مشکوة)

حضرت علی کرم الله وجهه می‌فرمایند: دنیا روز بروز روی خود را بر گردانده، می‌رود و دور می‌شود و آخرت روز بروز نزدیك می‌آید و (برای دنیا و آخرت) هر کدام فرزندانی هستند شما از فرزندان دنیا نباشید، از فرزندان آخرت باشید امروز روز عمل است و حسابی نیست فردا روز حساب است و عملی نیست (مشکوة).

ارشاد رسول اکرمﷺ است که روز قیامت دارای سه دادگاه است در دادگاه اوّل هیچ عفو و بخشش نیست وآن شریك قراردادن کسی باخداوندمتعال است (یعنی در این دادگاه فقط پروندهٔ ایمان و کفر پیش می‌شود و از عفو و بخشش خبری نیست) دادگاه دوّم در آن خداوندمتعال به هر صاحب حقی حتماً حقّش را می‌دهند

(خواه از طرف خود عطاء فرمایند یا از کسی که حقّ بر ذمّه او است بگیرند و عطاء فرمایند) این دادگاه ظلم بر یك دیگر (یعنی دادگاه حقّ الناس) است و در آن حقّ مظلوم از ظالم گرفته می‌شود سوّم: دادگاه حقّ الله است (کوتاهی در فرائض وغیره) دراینجا خداوند زیاد سخت نمی‌گیرد این حقوق خود آن ذات بخشنده است بخواهد می‌گیرد و اگر هم بخواهدمی بخشد.(مشکوة)

در حدیث دیگری است که بر عهدهٔ هرکس حقّی از برادرش هست امروز از او طلب بخشش کند خواه این حقّ ریختن آبرو یا خوردن مال یا تجاوز باشد قبل از اینکه آن روزی بیاید که نه دیناری است و نه درهم (در آن روز تمام حساب با اعمال نیك و گناهان می‌شود) اگر ظالم عمل نیك داشته باشد به قدر ظلم او از نیکهای او گرفته شده و به مظلوم داده می‌شود و اگر ظالم عمل نیك نداشته باشد همان قدر از گناهان مظلوم به ظالم داده می‌شود (که همراه گناهان خود در سزای گناهان دیگران در جهنّم برای مدّت زیادی باید بماند (مشکوة).

در حدیث دیگری است که روز قیامت حقّ صاحبان حقّ حتماً به آنها داده می‌شود حتّی برای گوسفند شاخ را از گوسفند بی شاخ عوض گرفته می‌شود.(مشکوة) یعنی اگر در دنیا گوسفند شاخ داری گوسفند بی شاخی را شاخ زند و گوسفند شاخدار بی شاخ شده باشد و بخاطر نداشتن شاخ نتوانسته باشد که عوض خود را بگیرد خداوند حقّ این گوسفند را هم می گیرد و به او می‌دهد.

یك بار رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند که آیا می‌دانید مفلس کیست؟ صحابه‌ رضی الله عنهم عرض کردند نزد ما مفلس کسی است که نه درهم داشته باشد و نه مال؛ آنحضرتﷺ فرمودند: مفلس امّت من آنست که روز قیامت بسیار نماز، روزه، زکات و بیاورد ولی کسی را دشنام داده، کسی را تهمت زده، کسی را زده و مال کسی را خورده و هر کس بخاطر حقّی که براو دارد از نیکیهایش بر می‌دارد تا اینکه نیکیهایش تمام می‌شود بعد از آن از گناهان صاحبهای حقّ برداشته به این شخص می‌دهند و بعد از آن، او(را که عبادات زیادی آورده بود) در جهنّم می‌اندازند (مشکوة).

فَقِیه اَبُواللَّیثِ سَمرقندیؒ می‌فرمایند: روز قیامت وقتی مردم از قبرهای خود بلند کرده می‌شوند تا هفتاد سال در حالتی می‌ایستند که به طرف آنها توجّه نمی‌شود در

این پریشانی آنقدر گریه می‌کنند که اشکهایشان تمام می‌شود و بجای اشك خون می‌آید بعد از آن بطرف میدان محشر صدا زده می‌شوند و فرشته ها از آسمانها شروع به فرودآمدن می‌کنند فرشته های هر آسمان حلقه ای درست کرده پشت سر هم قرار می‌گیرند در قرآن مجید آمده است.

﴿وَالْيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَآءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ تَنْزِيْلاً ۞ اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذِنِ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ ط وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ عَسِيْرًا ۞ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلاً ۞ يٰوَيْلَتٰى لَيْتَنِىْ لَمْ اَتَّخِذْ فُلاَنًا خَلِيْلاً ۞ لَقَدْ اَضَلَّنِىْ عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَآءَ نِىْ ط وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْاِنْسَانِ خَذُوْلاً ۞﴾ (فرقان-رکوع٣)

ترجمه: "روزی که آسمان بر ابرها شکافته شود و ملائکه فرو فرستاده شوند پادشاهی حقیقی در آن روز از آن خداوند رحمان است (یعنی در حساب و کتاب، سزا و جزا هیچ کس دخالتی ندارد) و آنروز بر کافران روزی بسیار سختی خواهد بود روزی که انسان ستمکار دو دستش را به دندان می‌گیرد و می‌گوید ای کاش من با پیامبر همراه می‌شدم ای وای بر من (که با پیامبرعليه السلام همراه نشدم و) کاش من فلانی را (آنکه مرا از کار نیك باز می‌داشت) دوست نمی‌گرفتم همانا او مرا باوجود پند و نصیحت از آن را گمراه ساخت و شیطان (همیشه در وقت ضرورت) از کمك کردن به انسان روی گردان می‌شود" (تفصیل روی گردان شدن شیطان از انسان در سورهٔ ابراهیم بیان شده است)

حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است که آن وقت از طرف خداوندمتعال ارشاد می‌شود: ای جن و انس من در دنیا شما را نصیحت کرده بودم امروز اعمال‌تان جلوی شما هستند هر که در اعمال خود نیکی بیابد شکر اللهﷻ را بجا آورد و هر که نیکی نیابد خود را ملامت کند (که نصیحت را قبول نکرده) سپس خداوندمتعال به جهنّم حکم می‌فرمایند عذاب اوجلو می‌آید آنرا دیده هر شخص به زانو می‌افتدکه آنرا درسورهٔ جاثیه (رکوع٤) ذکرکرده اند: "تو هرجماعت را می‌بینی که به زانو افتاده است و هرجماعت بطرف نامه اعمالش صدا زده می‌شود" سپس درمیان انسانها قضاوت شروع می‌شود حتّی درمیان حیوانات همه انصاف کرده

می‌شودحقّ گوسفند بی شاخ ازگوسفند شاخ دار گرفته می‌شود بعد از آن به حیوانات حکم می‌شودکه شماخاك شوید (معاملهٔ تان تمام شد) دراین وقت کافران این راتمنّا می کنند که

﴿يَالَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا﴾ (نباء- رکوع ۲) "ای کاش! من خاك می شدم".

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است: همانطورکه انسانها ازشکم مادر (لخت و برهنه) متولّد می‌شوند در میدان حشرهم همانطور برهنه می‌باشندحضرت عائشهرضی الله عنها عرض کردند: یا رسول اللهﷺ از برهنه بودن جلوی همهٔ شرم نمی‌آیدکه یکدیگر را می‌بینند رسول اکرمﷺ فرمودند: درآن وقت مردم در مصیبتهای خود آن‌قدرگرفتار هستند که به کسی فرصت دیدن دیگری نمی‌رسد چشمهای همه بطرف بالاست هر شخص به قدر اعمال بد خود غرق در عرق است، کسی عرق تا پاهایش بالا آمده و کسی تا ساق پا و دیگری تا شکم و کسی تا دهان بالا، آمده است و فرشته‌ها در چهار طرف عرش حلقه زده اند درآن وقت نام یك، یك اشخاص صدا زده می‌شود او از جمع بیرون آمده آنجا حا ضر می‌شود، وقتی در بارگاه خداوندمتعال حضور می‌یابد اعلام می‌شود که هر کس بر او این حقّی دارد بیایند کسانیکه بر او حقّی دارند و یا کسانیکه از طرف او بر آنها ظلمی شده است یکی پس از دیگری صدا زده می‌شوند و از نیکیهای او حقوق آنها اداء کرده می‌شود اگر نیکیهایش تمام شود از گناهان مردم گرفته و به گردن او می‌اندازند. و وقتی که باوجود برداشتن گناهان خود گناهان دیگران را هم به پشت می‌کشد به او گفته می‌شود که به جای ماندن خود "هَاوِيَه" برو (که بیانش در سورهٔ القارعه است یعنی در آتش سوزان) وقتی این شدّت حساب و کتاب را می بینند هیچ فرشتهٔ مقرّب و هیچ رسولی اینطور نیست که احساس خوف نکند بجز کسانیکه خداوندمتعال آنها را حفاظت کند آن وقت از هر شخص چهار سئوال می‌شود (چنانکه قبلاً در حدیث مفصلی در شماره ۶ مفصلاً در همین فصل گذشت) که عمر را در چه را هی گذراندی؟ جوانی را در چه کاری صرف کردی؟ بعلم خود چقدر عمل کردی؟ و مالت را از کجا حاصل کردی و کجا خرج کردی؟

عکرمه ﷺ می گویند آنروز پدر به پسرش می گوید من پدر تو بودم و تو را بزرگ

کردم و پسر احسانات پدر خود را اقرار می کند بعد از آن پدر می گوید که من فقط یك نیکی لازم دارم که اندازهٔ یك ذرّه باشد شاید به سبب آن کفه اعمالم سنگین تر شود پسر می گوید برای خود من مصیبت پیش می آید من حال خود را نمی‌دانم که بر من چه خواهد گذشت و نمی‌توانم حتّی به شما یك نیکی هم بدهم سپس آن شخص نزد همسر خود (می‌رود و) همینطور احسانها و تعلقاتش را بیان می کند و نیکی طلب می کند او هم انکار می کند (منظور به همین صورت از هر کس سئوال می کند) همین را خداوندمتعال در قرآن مجید بیان می‌فرمایند

﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى ط.....﴾ (فاطر-رکوع ۳)

ترجمهٔ "و (آن روز) هیچ کس بار (گناه) کسی را بر نخواهد داشت (پس خودش کمك و مدد کسی را چطوری می کند) در حالی که اگر سنگین باری (یعنی گنهکاری) کسی را برای برداشتن بارش صدا زند باز هم از او چیزی را بر نخواهد داشت (یعنی هیچ کمکی به او نخواهد کرد) گرچه آن شخص خویشاوند او باشد."

این روایت عکرمه رضی الله عنه در منثور با الفاظ واضح تری آمده است که ترجمه اش این است پدر اوّل از پسر می‌پرسد که من در دنیا با تو چگونه رفتار کرده بودم؟ او رفتار پدر را بسیار ستایش می کند بعد از آن پدر می گوید من امروز فقط از تو یك نیکی می‌خواهم شاید با آن کار من راه بیافتد پسر می گوید پدر جان شما چیز خیلی کمی خواستید امّا باوجود این من خود بسیار مجبور هستم زیرا خود من هم همین ترس را دارم که شما دارید بعد از آن همین سئوال و جواب با همسر می‌شود چنانکه ارشاد است

﴿يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَّلَدِهِ ط.....﴾

و نیز ارشاد است

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ط .....﴾

آیه اوّل در رکوع آخر سورهٔ لقمان است آیه مبارکه از ﴿يَاأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ .....﴾ شروع می شود ترجمه: "ای مردم! از پروردگار خویش بترسید و از آن روزی بترسید که هیچ پدری از طرف پسرش نمی‌تواند کفایت کند و نه هیچ پسری می‌تواند از طرف پدر خود چیزی را کفایت کند و بی شك وعدهٔ خداوندمتعال درست است (که

این روز حتماً خواهد آمد) پس شما را زندگی دنیا فریب ندهد (که شما در آن مشغول شده آن روز را فراموش کنید) و نه شما را (شیطان) فریبنده فریب دهد (که از فریب آن شما آنروز را فراموش کنید")

آیهٔ دوّم درسورهٔ "عبس" است

﴿فَإِذَا جَآءَتِ الصَّآخَةُ ۝ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ .... ﴾

پس روزی که سر و صدای کر کننده ای برپا می‌شود (یعنی روز قیامت می‌آید و آن چنان روزی است) که آن روز انسان از برادر خود، از پدر خود، از مادر خود و از فرزندان خود فرار می‌کند (کسی به درد کسی نمی‌خورد) آن روز هر شخص از اینها را چنان‌مشغله گرفتاری است که اورا نمی‌گذارد به سوی دیگران متوجّه شود.

در تفسیر این آیه ها قتاده می‌فرمایند که روز قیامت بر هر شخصی این بسیار گران می‌گذرد که نگاه او به خویشاوندان خیلی نزدیکش بیفتد که مبادا از او چیزی بطلبد. (درمنثور)

درقرآن مجید این مطلب با عناوین مختلف بسیار زیاد بیان شده است: در (سوره بقره- رکوع ۶) آمده است که ﴿وَاتَّقُوْا يَوْمًا لاَّ تَجْزِىْ نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ....﴾

و بترسید از روزی که هیچ کس از کسی چیزی را کفایت نمی‌کند (مثلاً نه بجای نمازی نماز دیگری قبول می‌شود) و نه سفارش کسی قبول می‌شود و نه فدیهٔ (مالی) گرفته می‌شود و هیچ مددی به آنها نمی‌شود (یعنی ممکن نیست که کسی دیگر با قدرت خود عذاب را از آنها دور کند) در این آیه هر چه می‌تو انست وسیله کمکی باشد آنرا رد کرد چون برای کمك کردن به کسی فقط چهار راه ممکن است.

۱- اینکه یك شخص پر قدرتی در وسط حائل شود و با زورخود عذاب را باز دارد این نصرت و مدد است که این را هم رد کردند

۲- بغیر زور از شخصی عذاب را باز داشتن به دو صورت می‌شود بدون اینکه معاوضه بدهد این سفارش است یا عوضی داده و باز دارد که این هم به دو صورت است یا عوض مالی است یا جانی این صورتها را هم رد کرد.

بهمین صورت خیلی جاهای دیگر در این باره عناوین مختلفی آمده است در رابطه با این باید در نظر داشت که یکی مسأله کفّار است که در درباره آنها بالاتفاق آن همه

آیاتی که در بالا ذکر شد بطور کامل با آنها مطابقت می‌کند هر چه قدر هم که مقرّب باشد عذاب کفّار را نمی‌توانند دور کنند دوّم: مسأله مسلمانان گنهکار است که دربارهٔ آنها هم این چنین آیات و احادیث وارد شده است. همهٔ آنها به اعتبار یك وقت خاص هستند و بعد از آن اجازهٔ سفارش داده می‌شود.

چنانکه در قرآن شریف در جاهای زیادی این مضمون وارد شده در یك جا ارشاد است ﴿يَوْمَئِذٍ لاَّ تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ اِلاَّ مَنْ اَذِنَ ....﴾(طه- رکوع ٦) "آنروز شفاعت به کسی نفع نمی‌دهد مگر به شخصی که خداوندمتعال اجازه سفارش، برای او داده باشد و یا برای او سخن گفتن کسی را پسند کرده باشد (سفارش پیامبران و اولیاء نفع می‌دهد)".

این گونه مطالب هم زیاد ذکر شده اند امّا این را هیچ کس نمی‌داندکه برای چه کسی اجازه سفارش داده می‌شود اگر چه هر شخصی باید به فضل خداوندمتعال امیدوار باشد. امّا هیچ کس یقین ندارد به همین خاطر این روز سخت ترین روز روزی خوفناك و ترسناك ترین روز است و امروز می‌توان (اعمالی انجام داد که از آن روز سخت، نجات حاصل کرد و کثرت صدقه در نجات از سختی آن روز تأثیر و دخالتی خاص دارد.

در فصل اوّل در بارهٔ همین مضمون آیات و روایات زیادی گذشته است.

ارشاد مشهور رسول اکرمﷺاست: از آتش (جهنّم) نجات حاصل کنید اگرچه با نصف خرما هم باشد. ارشاد رسول اللهﷺ است که صدقه گناهان را چنان خاموش می کند که آب آتش راخاموش می کند (اتحاف).

ارشاد رسول اللهﷺ است که روز قیامت هر شخص زیر سایهٔ صدقهٔ خود قرار می گیرد (اتحاف) یعنی هرچه مقدار صدقهٔ انسان بیشتر باشد همان قدر در آن روز سخت سایهٔ او خنك تر می‌شود در آن روزی که عرقها از شدت گرمی تا دهان می‌رسند.

ارشاد رسول اللهﷺ: صدقه خشم خداوندمتعال را باز می‌دارد و سبب حفاظت از خاتمهٔ بد (مرگ ذلّت بار) هم می‌شود. (مشكوة).

وصیّت حضرت لقمان حکیم عليه السلام به پسرش است که وقتی از تو خطایی سرزد، صدقه کن. (احیاء).

در احادیث فصل اوّل جدیث شمارهٔ ده این قصّه مفصلاً گذشته که یك زن فاحشه و بدکار بخاطر آب نوشانیدن به یك سگ مغفرت کرده شد.

عبید بن عمیرؒ می‌فرمایند: مردم در میدان محشر با شدّت گرسنه و تشنه می باشند وکاملاً برهنه هستند امّا کسی که بخاطر خداوندمتعال کسی را غذا خورانده باشد خداوندمتعال او را غذا می‌خوراند و کسی که بخاطر خداوندمتعال به کسی آب نوشانده باشد خداوندمتعال او را سیراب می‌کند و هر که شخصی را به خاطر خداوندمتعال لباس پوشانده باشد خداوندمتعال او را لباس می‌پوشاند (احیاء).

در فصل اوّل در حدیث شمارهٔ ١١ گذشته است که روز قیامت جهنّمی ها در یك صف می‌ایستند از کنار آنها یك مسلمان (واقعی اولیاء الله) می‌گذرد از میان صف جهنّمیان کسی می‌گوید که نزد خداوندمتعال سفارش من را بکن او می‌پرسد تو کیستی؟ آن جهنّمی می‌گوید مرا نمی‌شناسی من در دنیا در فلان وقت تو را آب نوشانده بودم.

در حدیث دیگری گذشته که روز قیامت وقتی صفهای بهشتی ها و جهنّمی ها درست می‌شوند نگاه شخصی از جهنّمی ها به شخصی از صف بهشتی ها می‌افتد به او یاد آوری می‌کند که من در دنیا به تو فلان احسان را کر ده بودم بنا بر این آن شخص دست او را گرفته به بارگاه الله جَلَّ جَلَالُهُ می‌برد و می‌گوید یا الله! این فلان احسان را بر من کرده است به رحمت خداوندمتعال بخشیده می‌شود.

در حدیث دیگری گذشت که در روز قیامت اعلام می شود که فقیران امّت محمّد ﷺ کجا هستند بلند شوید و آن کسانی که بخاطر من به شما لقمه ای نان داده باشند یا جرعه ای آب نوشانده باشند یا لباسی کهنه یا نو پوشانده باشند پیدا کنید و دست آنها را بگیرید و در بهشت داخل کنید. بعد از این فقیرهای امّت محمّد ﷺ بلند شده تك تك آنها را پیدا نموده در بهشت داخل می‌کنند.

در حدیث دیگری گذشت که روز قیامت یك اعلام کننده اعلام می‌کند کجا هستند کسانی که فقیرها و مسکینها را اکرام و احترام کردند امروز شما در بهشت داخل شوید در حالی که نه بر شما خوفی است و نه غمی. روایات زیادی در این مورد در آنجا گذشته است.

درحدیث شمارهٔ (١٣) گذشته است که هر کسی از مسلمانی مصیبتی را بر طرف کند خداوندمتعال مصیبتی از مصیبتهای قیامت او را بر طرف می‌کند و هر کس پرده



پوشی مسلمانی را می‌کند خداوندمتعال در روز قیامت پرده پوشی او را می‌کند.

در حدیث شماره (١٤) گذشت که هر شخص برادر پریشان حال خود را کمك کند خداوندمتعال او را در آن روزی ثابت قدم نگه می‌دارد که کوهها هم نمی‌توانند در جای خود استوار بمانند (روز قیامت).

در آیه شمارهٔ (٣٤) فصل اوّل آیاتی چند از قرآن مجید گذشته است که آنها در محبّت خداوندمتعال یتیم و مسکین و اسیرِ (کافر) را طعام می‌دهند و می‌گویند ما شما را فقط به خاطر خداوندمتعال غذا می‌دهیم نه از شما عوض را می‌خواهیم و نه امید تشکّر (قدردانی) داریم، بلکه ما را از طرف پروردگارمان خوف یك روز بسیار تلخ و سخت (قیامت) را داریم پس خداوندمتعال آنها را از سختی آن روز محفوظ نگه می‌دارد و آنها را سرور خوشحالی و نشاط و تازگی عطاء می‌فرماید".

غرض در آن فصل این گونه مطالب زیادی گذشته است که برای حفاظت و یا نجات از سختی روز قیامت کثرت صدقه خیلی مفید است و در این آیات مبارکه گویا از طرف ذات خداوند متعال وعدهٔ آن هم شد پس چه چیزی بالاتر از این می‌تواند باشد؟!